

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دو فصلنامه تاریخ نامه انقلاب

مجله ایرانی مطالعات تاریخ انقلاب اسلامی
سال سوم، دفتر اول تا چهارم (بهار - زمستان ۱۳۹۸)
شماره پیاپی: ۵ و ۶
شاپا (شماره استاندارد بین‌المللی پیاپیها): ۳۴۹۶-۲۵۸۸
شمارگان: ۲۰۰ نسخه

● صاحب امتیاز: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

● مدیر مسئول: دکتر محسن بهشتی سرشت

● سردبیر: دکتر علیرضا ملایی توانی

● هیأت تحریریه:

| | |
|-----------------------------|--|
| دکتر غلامحسین زرگری نژاد | استاد دانشگاه تهران |
| دکتر حسین مفتخری | استاد دانشگاه خوارزمی |
| دکتر مرتضی نورائی | استاد دانشگاه اصفهان |
| دکتر محسن بهشتی سرشت | دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی |
| دکتر اسماعیل حسن زاده | دانشیار دانشگاه الزهرا |
| دکتر حسن حضرتی | دانشیار دانشگاه تهران |
| دکتر علیرضا ملایی توانی | دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی |
| دکتر فاطمه طباطبایی | دانشیار پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی |
| دکتر حمید بصیرت منش | استادیار پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی |
| دکتر سید محمود سادات بیدگلی | استادیار پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی |

● دبیر اجرایی: دکتر سید محمود سادات بیدگلی

● ویراستار: اعظم سلیمانی

● مترجم: دکتر سید صدرالدین موسوی

● کارشناس مجله: محمد جمالو

● صفحه آرا و طراح جلد: زهرا قربانی

● نشانی دفتر فصلنامه: تهران، بزرگراه خلیج فارس، قبل از عوارضی تهران - قم، حرم مطهر امام خمینی (س)،

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

● شناسه پستی: ۱۸۱۵۱۶۳۱۱۱ صندوق پستی: ۱۸۱۵۵/۱۳۴

● دورنگار: ۵۵۲۳۵۶۶۱ تلفن: ۵۱۰۸۵۰۰۰

● ناشر: مؤسسه چاپ و نشر عروج (تهران: خیابان انقلاب، پاساژ ظروفچی، شماره ۱۲۹۶، تلفن ۰۲۱-۶۶۴۰۴۸۷۲)

● وب سایت: tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

● پیام نگار: tarikhname1@gmail.com

ضوابط نگارش مقاله

شرایط پذیرش مقاله

۱. مقالات با موضوع تاریخ انقلاب اسلامی، برای بررسی و چاپ در نشریه، پذیرفته می شود.
۲. مقالات باید پژوهشی، علمی و مستند باشد.
۳. مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله، بر عهده نویسنده است.
۴. مقاله، نباید پیش تر در نشریات فارسی زبان داخل یا خارج از کشور چاپ شده باشد.

ضوابط تهیه مقاله

۱. مقاله، در محیط Microsoft Word با قلم ۱۴ B Lotus و حداکثر در ۸۰۰۰ کلمه تهیه گردد.
۲. چکیده ساختار یافته فارسی و انگلیسی مقاله، هر کدام حداکثر در ۱۸۰ کلمه و شامل موضوع مقاله، هدف، روش تحقیق و نتیجه گیری باشد. پنج تا هشت واژه کلیدی برای مقاله تهیه شود.
۳. توضیحات، معادل های خارجی واژه ها و اصطلاحات علمی، به ترتیب استفاده در متن، با شماره گذاری پیاپی در هر صفحه درج گردد.
۴. نام و مشخصات نویسنده/ نویسندگان، همراه با نشانی پیام نگار و وابستگی سازمانی در پانوشت ذکر گردد.
۵. ملاک ارجاع دهی برای تهیه فهرست منابع، شیوه نامه انجمن روانشناسی امریکا (A.P.A) است.
- ۵-۱- برای ارجاع دهی از الگوی زیر استفاده شود:
 - **کتاب:** (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار اثر: شماره جلد/ شماره صفحه یا صفحات)
 - **مقاله:** (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، ماه یا فصل انتشار: شماره صفحه یا صفحات)
 - **اسناد:** (سرواژه پایگاه آرشیوی مندرج در پایین همین صفحه، شماره سند، شماره صفحه)*
 - **پایان نامه:** (نام خانوادگی دانشجو، سال دفاع: شماره صفحه یا صفحات)
 - **روزنامه:** (در صورتی که منبع مورد استفاده مقاله است به شیوه مقاله ارجاع داده شود و اگر خبر یا مطلب دیگری است به صورت (نام روزنامه، شماره روزنامه (تاریخ): شماره صفحه یا صفحات)
 - **مصاحبه:** (نام خانوادگی مصاحبه شونده (ذکر واژه مصاحبه). تاریخ مصاحبه).

* کوته نوشت ها:

نام مراکز آرشیوی کشور، به منظور ارجاع درون متنی به سند، به شیوه زیر در این فصلنامه سرواژه سازی شده است:

- ساکما (sākmā): سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- مارجا (mārjā): مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران.
- کام (kemām): کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مَراسان (marāsān): مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- استادوخ (estādux): اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- مُتما (motamā): مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ساکماق (sākmāq): سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- ۲-۵- برای تنظیم فهرست منابع از الگو و ترتیب زیر استفاده شود:
- **اسناد**: نام کامل پایگاه آرشیوی (سرواژه پایگاه آرشیوی)، شماره اسناد.
- **کتاب**: نام خانوادگی، نام نویسنده (تاریخ انتشار). نام کتاب (به صورت ایتالیک). (شماره جلد به عنوان مثال ج ۱). (ذکر نوبت چاپ به صورت چ ۱). (نام و نام خانوادگی مترجم، مصحح یا کوششگر، ذکر واژه مترجم، مصحح یا کوششگر). محل انتشار: نام ناشر. (همین ترتیب در مورد کتب لاتین نیز رعایت گردد).
- **مقاله**: نام خانوادگی، نام نویسنده (تاریخ انتشار). «عنوان مقاله». نام نشریه (به صورت ایتالیک). (نام و نام خانوادگی مترجم)، سال یا دوره انتشار. (شماره نشریه)، شماره صفحات مقاله به عنوان مثال ۱۴-۲۸. (همین ترتیب در مورد مقالات لاتین نیز رعایت گردد).
- **مجموعه مقالات**: نام خانوادگی، نام نویسنده (تاریخ انتشار). «عنوان مقاله» در (عنوان مجموعه مقاله به صورت ایتالیک). (نام و نام خانوادگی کوششگر). محل نشر: ناشر.
- **پایان نامه**: نام خانوادگی، نام نویسنده (تاریخ انتشار). «عنوان پایان نامه»، (مقطع پایان نامه و رشته تحصیلی)، نام دانشگاه، نام دانشکده.
- **مصاحبه**: نام خانوادگی مصاحبه شونده، نام (تاریخ مصاحبه). محل مصاحبه.
- **منابع اینترنتی**: نام خانوادگی، نام. «عنوان مطلب اخذ شده». (تاریخ اخذ مطلب) از نشانی کامل سایت. (چنانچه مطلب اخذ شده لاتین است بجای واژه از از واژه from استفاده گردد).

ملاحظات

۱. هیأت تحریریه نشریه، در قبول یا رد مقاله‌ها آزاد است.
۲. نشریه، در ویرایش، اصلاح و هماهنگ‌سازی اصطلاحات، آزاد است.
۳. ترتیب تنظیم مقالات تایید شده برای چاپ، بنا به نظر هیأت تحریریه نشریه خواهد بود.
۴. مقالاتی که در اولویت چاپ قرار نمی‌گیرند، مسترد نمی‌شوند.
۵. دریافت مقالات از طریق سامانه tarikhname.ri-khomeini.ac.ir صورت می‌گیرد.

فهرست مقالات تاریخ‌نامه انقلاب
سال سوم، دفتر اول تا چهارم
(بهار - زمستان ۱۳۹۸)
شماره پیاپی: ۵ و ۶

- ۹-۳۸ بررسی و شناخت آسیب‌های تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی
فریده باوریان، فاطمه سهراب‌زاده
- ۳۹-۶۰ تکثرگرایی و سیاست‌ورزی حزبی در آراء و عمل سیاسی حزب توده ایران: از تأسیس
نظام جمهوری اسلامی تا برگزاری رفراندوم قانون اساسی
(۱۲ فروردین - ۱۲ آذر ۱۳۵۸)
مظفر شاهی، محسن بهشتی سرشت
- ۶۱-۹۲ روانشناسی سیاسی شخصیت محمدرضا شاه پهلوی:
تصورات از قدرت و جنبش انقلابی مردم ایران دوم
ایرج سوری
- ۹۳-۱۱۰ سیاست‌های مصدق و توسعه سیاسی در ایران
سعید جهانگیری، ابوالقاسم طاهری
- ۱۱۱-۱۲۹ صدور انقلاب اسلامی از منظر امام خمینی در ابعاد تبلیغ و عدالت،
از نظریه تا تداوم و تحول
محمد جمالی
- ۱۳۱-۱۵۶ نقش طبقه متوسط سنتی در تحولات سیاسی ایران
(مطالعه موردی: دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی)
علی جان مرادی‌جو
- ۱۵۷-۱۷۸ نقش کانون نویسندگان و اعضای آن در پیشبرد
مبارزات با حکومت پهلوی
حسینعلی قربانی

بررسی و شناخت آسیب‌های تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی

فریده باوریان

دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول)

fbavaryan@gmail.com

فاطمه سهرابزاده

دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

pz.sohrabzadeh@gmail.com

چکیده: پیروزی انقلاب اسلامی یکی از وقایع عمده‌ای بود که نه تنها موازنه‌های سیاسی در خاورمیانه و جهان را برهم زد، بلکه بسترهای نظریه‌پردازی مختلفی را از سوی محققان داخلی و خارجی نیز فراهم ساخت. بنابراین روایت‌های مختلفی از تاریخ انقلاب توسط آنان به‌نگارش درآمد. در این راستا، تداوم انقلاب، موضع‌گیری‌های جدیدی را در عرصه تاریخ‌نگاری سبب شد و علاوه بر محققان و محافل علمی، شخصیت‌های درگیر در انقلاب را در هر دو جبهه مدافع و مخالف، برای تبیین آن به تلاش واداشت. با توجه به این امر، مقوله آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی یکی از مهم‌ترین نیازهای تاریخ‌نگاری معاصر ایران است که سبب بالندگی و نوآوری آن می‌شود. آسیب‌هایی که ارکان و مبانی اساسی تاریخ‌نگاری انقلاب را تهدید می‌کنند و شناخت آنها اساسی‌ترین گام در جلوگیری از پیدایش و رشد آسیب‌هاست. باین هدف، پرسش اصلی مقاله حاضر با شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای معطوف به این سؤال است که «چه آسیب‌هایی ارکان تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی را مورد تهدید قرار می‌دهند؟». دستاورد پژوهش حاکی از آن است که عواملی همچون کمبود منابع در خصوص برخی رویدادها، تحریف چشم‌اندازهای انقلاب اسلامی، عدم ترسیم یک راه مشخص، حضور مدیریت‌های غیرمتخصص با عرصه تاریخ‌نگاری، نگاه ژورنالیستی به تاریخ‌نگاری و... از برجسته‌ترین آسیب‌هایی هستند که ارکان تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی را تهدید می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: آسیب‌شناسی، تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، نگاه ژورنالیستی

در تاریخ هر ملتی، تاریخ و تاریخ‌نویسی پدیده‌ای حساس برای انعکاس پدیده‌ها و واقعیت‌ها در ذهن مورخ و بازتاب بسترهای اجتماعی بشر در قالب متن است که در نتیجه آن، سیر تحولات اجتماعی و سیاسی، ماهیت شخصیتی و نوع عملکرد انسان‌ها به نگارش درآمده است. توجه به این مقوله در ایران مانند اغلب جوامع دیگر تا عصر حاضر با فرازو نشیب‌هایی روبه‌رو بوده است که در این مسیر پیروزی انقلاب اسلامی در فرآیند آن گسست مهمی با گذشته سیاسی ایران ایجاد کرده است و شکل نوینی از تاریخ‌نگاری را عرضه نموده است. انقلاب بنا بر طبع دگرگون‌ساز خود، در ضمیر تاریخ‌نگاران ایران و جهان میل به نگارش رویدادهایی که به انجام یک حکومت و آغاز حکومتی دیگر منجر شد، را برانگیخت. بنابراین در فرآیند این دگرگونی میل به نگارش حوادث جدید از لحاظ کمی وسعت یافت و از لحاظ کیفی تحول عمیقی پیدا کرد. از این رو پیرامون پدیده انقلاب اسلامی کتاب‌ها، نظریه‌ها و مقاله‌های بسیاری ارائه گردید. اما در این میان، با توجه به تنوع در جریان‌های فرهنگی - سیاسی و نیروهای انقلابی و بهره‌گرفتن از امکانات جدید، سبک نگارش تاریخ‌نگاران نیز متنوع شد، و آنان از یک الگوی واحد پیروی نکردند. ولی برای نگارش تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی در آغاز باید این مسائل که چرا مردم ایران انقلاب کردند؟ چه در درونشان می‌گذشت؟ چه فکر می‌کردند؟ و چه تفسیری از جامعه خود داشتند؟ را مدنظر داشت. در این خصوص، برای رسیدن به جواب بایستی از یک روش تحقیق، روش‌شناسانه مردمی که یکی از مکاتب جدید و مؤثر جامعه‌شناسی است، استفاده نمود. اما به‌رغم تلاش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته است، تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی در سیر حرکت خود با یک‌سری موانع، آفات و آسیب‌ها روبه‌رو بوده و هست که سیر حرکت آن را با کندی‌هایی مواجهه کرده است، موانعی که گاهی به‌صورت برجسته خودنمایی می‌کنند و برای رفع آن نیاز به شناخت و بررسی دارند که این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع جدیدتر، تحلیل‌های مستند، و سؤالاتی همچون: ضرورت بحث آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی چیست؟ فرآیند تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی چگونه بوده است؟ و آسیب‌های موجود در حوزه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی کدامند؟ درصدد تبیین و شناخت

مهم‌ترین آسیب‌های تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی است. اما در این میان به علت نبود منابع کتابخانه‌ای کافی در رابطه با سوابق و ادبیات تحقیق، از سایت‌ها و روزنامه‌های معتبر برای پردازش فرضیه استفاده شده است. که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به آثار زیر اشاره نمود:

- کوشکی (۱۳۸۸) در مقاله «آفات تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی»، به بررسی هفت آسیب: خام‌نگاری، اختلاط سیاست و تاریخ، تاریخ‌نگاری تجربی، غیرکاربردی، بی‌مبادلاتی، احساسی و فردی پرداخته است که از دیدگاه وی مهم‌ترین آسیب‌های روش تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی هستند.

- صابر دمیرچی (۱۳۸۸) در مقاله «آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری شفاهی در ایران»، به بررسی مشکلات و مسائل تاریخ شفاهی پرداخته است و برطرف کردن مسائلی همچون: نبود اصول علمی مشترک میان دست‌اندرکاران تاریخ‌نگاری شفاهی، عدم توجه به ماهیت تاریخ شفاهی، عدم توجه دانشگاه‌ها برای آشنا ساختن دانشجویان تاریخ با این شیوه به صورت علمی و آکادمیک، و نیز یکسویه‌نگری در این زمینه را به‌عنوان آسیب‌های این شیوه تاریخ‌نگاری مطرح کرده است.

- ترک چی و ططری (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی با تأکید بر خاطرات و پژوهش‌های بیرونی و بیگانه»، به بررسی آسیب‌شناسانه خاطرات و آثار تاریخی پرداخته‌اند که در بیرون از ایران نگاشته شده‌اند و به‌طور کلی استفاده از چهارچوب نظریه‌پردازی‌های غربی و عدم توجه به جایگاه فرهنگ ایرانی را به‌عنوان مهم‌ترین آسیب‌های تاریخ‌نگاری انقلاب مورد بررسی قرار داده‌اند.

- رجب نسب (۱۳۸۴) در مقاله «نگارش‌های سیاه‌وسفید؛ دیاچه‌ای آسیب‌شناسانه بر روش‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی» با هدف ارائه یک راهکار عملی برای حل مشکلات تاریخ‌نگاری در ایران، نظرات صادق زیباکلام، عبدالله شهبازی و اسدالله بادامچیان را درخصوص آسیب‌های روشی در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی جویا شده است و در پایان به ارائه فهرستی از راهکارهای پیشنهادی در سطح مختلف سیاست‌گذاری، فنی، معرفتی و روشی پرداخته است.

- علوی سیستانی (۱۳۸۸) در مقاله «آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی در پرتو نهضت مشروطه» موازی‌سازی افراد درون انقلاب و تقلیل پیدا کردن انقلاب اسلامی به افراد برجسته را دو آسیب مهم تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی و مشروطه ذکر کرده است. اما با توجه به مطالبی که ایراد شد، می‌توان اذعان داشت که در حوزه پژوهش حاضر با عنوان مذکور، تحقیقات مستقل، جامع و روشنی ارائه نگردیده است، بلکه هر کدام از این تحقیقات تنها به بررسی بخش‌هایی جزئی از این موضوع مورد بررسی اکتفا کرده‌اند، در حالی که این پژوهش سعی دارد به صورت واقع‌بینانه، تحلیلی، جامع و علمی به بررسی زوایای مختلف آسیب‌های موجود در حوزه تاریخ‌نگاری انقلاب بپردازد و نقطه اصلی نوآوری و وجه تمایز آن با پژوهش‌های دیگر در همین امر است.

ضرورت بحث آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی

واژه «آسیب‌شناسی»^۱ به معنای «شناسایی» و «بررسی آفات و صدمات» است (سویه‌های تاریخ‌نگاری ۱۳۸۸: ۳۸۳). این واژه که از آن تعبیر «مطالعه علل بیماری و عوارض و علائم غیرعادی» نیز شده است (آریان‌پور بی‌تا ج ۲: ۱۵۶۹) در اصطلاح علوم طبیعی به معنای «مطالعه و شناخت عوامل بی‌نظمی‌ها در ارگانیسم انسانی جهت درمان بیماری‌های جسمانی» می‌باشد. واژه‌ای که از ریشه دو کلمه یونانی^۲ به معنای «رنج»، «محنت»، «احساسات»، «غضب»، و «دانش» و «شناخت» ترکیب شده است (آریان‌پور بی‌تا ج ۴: ۱۳۸۲). اما تعریف مفهومی آسیب‌شناسی: «شناسایی آن دسته از عوامل مهم و مؤثری است که به وجود آمدن و تداوم حیات آنها، می‌تواند فرآیند تحقق اهداف هر نظامی را متوقف و یا به صورت محسوس، کند نماید» (بنیانیان ۱۳۷۹: ۱۲۸). لکن باید اشاره کرد آسیب‌ها الزاماً جنبه عینی ندارند، بلکه می‌توانند ذهنی نیز باشند. در واقع نوع نظام ادراکی موجود در اذهان است که معین می‌کند یک واقعه چگونه فهمیده شود و متناسب با آن کنش‌های اجتماعی صورت گیرد (عیوضی ۱۳۸۴: ۵۲). اما در این میان، منظور از آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی بررسی واقع‌بینانه مشکلات، اشکالات، انحرافات، آفات،

1. pathology
2. path=patho and Logy

تحریفات و موانع رشد این نوع تاریخ‌نگاری است که می‌تواند دستیابی آن را به حقایق و تفسیر درست وقایع، کند یا ناممکن سازند، همچنین بررسی چپستی، چرایی و چگونگی دیدگاه‌های شفاهی - نوشتاری است که برپایی انقلاب را بنابر دریافت‌های شخصی، گروهی، حزبی و... به شکل خاصی مطابق میل خود جلوه می‌دهند.

در این راستا، در مسیر تولد و رشد هر پدیده‌ای، ممکن است آسیب‌ها و آفت‌هایی بروز کند، که از تحقق یا استمرار آن جلوگیری نماید؛ از این رو اگر پدیده‌ای بخواهد ایجاد گردد یا دوام پیدا کند، باید بتواند موانع را رفع کند تا ادامه حیات آن با مشکلات جدی روبه‌رو نشود. در این میان، تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی که منشأ تأثیرات عمیقی در جامعه بوده و هست، یکی از مقولاتی است که در معرض انواع آسیب‌هایی می‌باشد که در صورت عدم شناسایی، به مثابه آفتی عمل خواهد نمود که حرکت تکاملی و رو به توسعه آن را کند خواهد کرد و به تدریج تأثیرات منفی آن در عدم شناخت درست تحولات و اهداف و آرمان‌های انقلاب جلوه خواهد نمود. بنابراین ضرورت آسیب‌شناسی این مقوله بر هر صاحب اندیشه‌ای مبرز می‌باشد.

بحث آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی اصولاً در قلمرو مطالعات انقلاب اسلامی قرار دارد و زمینه‌ترمیم تحولات گذشته، جاری و پیامدهای آینده نظام سیاسی را فراهم می‌آورد. در این میان، زمانی به آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری معاصر روی آورده و به آن احساس نیاز می‌شود که وقوع مسائلی چند، باعث شوند مشکلات خاصی فراتر از انتظار در این حوزه بروز کنند و جدا از انحراف در نوع نگاه به سیر حوادث گذشته که سبب وقوع پدیده انقلاب شده است، ادامه کارها و برنامه‌ها با مشکلاتی پیچیده روبه‌رو شود، در این راستا، هرگاه التهاب‌ها فروکش کرده و فرصت برای مرور و سنجش حوادث به وجود آید، و یا احساس خطر و نیاز برای برنامه‌ریزی بیشتر و عمیق‌تر شکل گیرد، مطالعات آسیب‌شناختی برانگیخته می‌شوند و روی آوردن به این مباحث، رونق بخش می‌شود.

شاید هیچ دلیلی واضح‌تر و متقن‌تر از لزوم «بقا» برای ضرورت آسیب‌شناسی نتوان ذکر کرد. لیکن در این مسیر تنوع درک آسیب‌ها و تفسیر علل و گسترده‌گی‌شان ایجاب می‌کند که معیار و ملاک آسیب‌شناسی، ضمن بهره‌مندی از یک چهارچوب مشخص، قابلیت انعطاف و همگامی با تحولات نظام اجتماعی را دارا باشد، تا بتوان با در نظر داشتن

یک چهارچوب کلی، در هر زمانی، شاخصه‌هایی متناسب با همان دوره را استخراج نموده و آسیب‌شناسی را با استناد به آنها انجام داد (عیوضی ۱۳۸۴: ۵۳-۵۵).

فرآیند تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران است که بازتاب آن در تمامی ارکان اجتماعی - اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... کشورمان چشمگیر است. از جمله در حوزه تاریخ‌نگاری که به‌عنوان یکی از شاخه‌های فرهنگ در بردارنده و بازگو کننده بخش مهمی از بازتاب انقلاب اسلامی در ارکان مختلف است.

شروع تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی را باید از سال ۱۳۴۱ آغاز نهضت امام خمینی تخمین زد. سالی که اولین تلاش‌ها برای ثبت تاریخ انقلاب اسلامی شکل گرفت و به‌دنبال آن در سال ۱۳۴۳ مجموعه‌ای از اعلامیه‌های مراجع و روحانیون برای مقابله با حکومت پهلوی تحت عنوان نهضت دو ماهه روحانیون/ایران توسط علی دوانی به‌عنوان اولین کتاب در این حوزه منتشر شد، اما پس از آن به‌دنبال یک‌سری از مسائل گوناگون، تا هجرت امام به عراق و اقامت ایشان در نجف فرصتی برای پرداختن به تاریخ‌نگاری انقلاب به‌شکل منسجم و مدون به‌وجود نیامد، تا اینکه هجرت امام بار دیگر فرصتی را در اختیار فعالان انقلابی خارج از کشور قرار داد که در نجف با محوریت سیدحمید روحانی گردهم بیایند و در راستای تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی تلاش‌هایی انجام دهند که از ثمرات این تلاش‌ها کتاب تحلیلی نهضت امام خمینی در سال ۱۳۵۶ توسط روحانی بود. اما همزمان با این تلاش‌ها، دانشجویان ایرانی عضو انجمن‌های اسلامی در امریکا و اروپا نیز نشریات، کتاب‌ها و جزواتی را منتشر کردند که قابل توجه بود؛ چراکه در زنده نگه‌داشتن قیام ۱۵ خرداد نقش بسزایی داشتند. بعد از فوت حاج آقا مصطفی خمینی این فعالیت‌ها بیشتر و متمرکزتر شدند و در سال ۱۳۵۷ امام خمینی پیامی در پاسداشت حرکت مردم رفسنجان صادر کردند و در آن اشاره نمودند که باید برای نسل‌های آینده، تاریخ انقلاب ثبت شود و این اولین توجه جدی و هوشیارانه به تاریخ انقلاب اسلامی بود (نیکبخت میرکوهی ۱۳۹۵: ۱).

در همین راستا، از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی و در دهه شصت، تاریخ‌نگاری انقلاب با ثقل منابع ترجمه‌ای درباره انقلاب و موجی از روایت ناظران خارجی، براساس مشاهدات یا تحلیل‌های سیاسی - اجتماعی، با تکیه بر حضور نویسندگان در ایران و ارتباط با مقامات بلند پایه کشور مواجهه شد که مبنای نگارش آنها، تحلیل گزارش‌های تاریخی با عطف به گذشته نه چندان دور ایران بود. ضلع دیگری از تاریخ‌نگاری این دوره را برخی از مقامات ایرانی حکومت شاه ترسیم کردند که بیشتر آنها بر بنیاد مشاهده یا آگاهی مستقیم استوار بود. بر همین مبنای تعدادی کتاب از راویان ایرانی نیز منتشر شد که یا روایت‌گر رویدادهای منطقه‌ای بودند یا حکایت‌گر رخداد های کل کشور و یا خودنگاشت‌هایی که برای نخستین بار رخ می‌نمودند.

تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، بیشتر دهه شصت را در چنین فضایی گذراند و اگر سلسله کتاب‌های اسنادی همچون *اسناد لانه جاسوسی* یا *جلد دوم ظهور و سقوط سلطنت پهلوی* و... در این دوره نبود، باید دهه شصت را «دوره خاموشی سندها» می‌نامیدیم. اما در ادامه این فرآیند در دهه هفتاد، رویکرد تازه‌ای از تاریخ‌نگاری آغاز شد که نشأت گرفته از قالبی نو یا بهتر بگوییم، قالبی بازیافته بود، این رویکرد تاریخ شفاهی بود. هر چند در دوره نخست، استثنائاتی چون *ناگفته‌های مهدی عراقی* وجود داشت، اما در برهه اخیر، نهادهایی که در داخل سازمان یافته به این شیوه پرداختند، قابل توجه هستند: «بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی»، «دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری»، «وزارت امور خارجه»، «مجلس شورای اسلامی»، «مرکز اسناد انقلاب اسلامی»، «مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران» و «مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی».

در خارج از کشور نیز چنین مراکزی با کمک شرکت‌های بزرگ اقتصادی و حمایت برخی دانشگاه‌ها، با موضوع عام تاریخ معاصر ایران شکل گرفت که مهم‌ترین آنها «تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد» است. در این میان، انگیزه‌های داخلی برای توسعه چنین امری را باید در عواملی همچون: ۱. دسترسی آسان به اسناد و مدارک مضبوط در مراکز اسنادی و آرشیوی دولتی و نظایر آن؛ ۲. تجربه تولید کتاب‌های مرتبط با دفاع هشت ساله که بر پایه خاطرات فراهم آمده بودند؛ ۳. شکستن جو امساک و خودداری از بیان خاطرات نزد مبارزان سیاسی دهه‌های چهل و پنجاه؛ ۴. ایجاد رقابت کاری بین سازمان‌ها؛ ۵.

استقبال مخاطبان از این نوع روایت تاریخی جست‌وجو کرد. به‌طور کلی، دهه هفتاد با ورود کتاب‌هایی که بر اساس تاریخ شفاهی در داخل و خارج کشور تدوین شده بودند، به انتها رسید؛ مضاف بر اینکه خاطرات خودنگاشته کسانی همچون جلال‌الدین فارسی، خلخالی و هاشمی رفسنجانی، در این دوره حضور ملموسی پیدا کردند و بر شمار منابع تحقیقی، اعم از گزارشی - تحلیلی و پژوهش‌هایی در قالب روزشمار افزوده شد و بُعد تازه‌ای به تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی بخشید. اما تا دهه هفتاد در دانشگاه‌های داخل مطالعات زیادی در باب انقلاب صورت نگرفت، بنابراین حجم مطالعات در این حوزه خیلی کم بود، اما در دهه هشتاد به دلیل گسترش دانشگاه‌ها و وجود دوره‌های تحصیلات تکمیلی مطالعات در حوزه انقلاب اسلامی گسترش یافت. لیکن در ادامه این فرآیند دوره سوم تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی یعنی دهه هشتاد را باید دهه گسترش منابع اسنادی دانست. با اینکه در این دوره سیر تولید منابع بر اساس تاریخ شفاهی از اوایل دهه هشتاد اوج گرفت و بنیاد انتشار اسناد در نیمه دوم دهه هفتاد گذاشته شد، اما حضور کتاب‌های اسنادی همچون: همگام با آزادی؛ خاطرات شفاهی سید محمد مهدی جعفری، آنهایی که رفتند، خاطرات لطف‌الله میثمی، نیم قرن خاطره و تجربه، خاطرات عزت‌الله سبحانی، جلد اول، مسی به رنگ شفق: خاطرات سید کاظم موسوی بجنوردی، سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام (۱۳۸۸-۱۳۴۴) و... در این دهه و طی چند سال اخیر آنچه‌ان فراوان بوده است که شاید مورخان در هیچ برهه‌ای با این حجم از مواد خام روبه‌رو نبوده‌اند (تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی از نگاه صاحب‌نظران ۱۳۸۶: ۱).

آسیب‌های موجود در حوزه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی

در دوران کنونی، بنابر تقسیم‌بندی و تخصصی‌شدن علوم، تاریخ به‌صورت یک رشته مستقل علمی در جهان و ایران مطرح شده است و روش‌ها و بینش‌های ویژه علمی خویش را یافته است. در دوران معاصر توجه به جنبه‌های تازه در تاریخ‌نگاری سبب دل‌بستگی پاره‌ای از مورخان به تاریخ‌نویسی علمی شده است. شیوه‌ای که مستلزم دگرگونی در روش و بینش مورخ است. در تاریخ‌نویسی جدید ایران سعی در به‌کار بستن روش علمی در پژوهش است کاری که در برگیرنده‌گزینشی، سازماندهی و عرضه

پژوهش‌های تاریخی با تکیه بر منابع اصلی و اسناد و مدارک مستند برای هر موضوع تحقیق است. به‌علاوه در این روش بر ارزیابی و نقادی عالمانه منابع و به‌کارگیری همهٔ مواد لازم برای تاریخ‌نویسی تأکید می‌شود. بنابراین با توجه به این امر می‌توان گفت که بینش تاریخ‌نگاری معاصر ایران، کم‌کم به سوی تحولی بنیادی پیش می‌رود و نه تنها به سرگذشت فرمانروایان و شرح جنگ‌های آنان، بلکه به همهٔ جنبه‌های گوناگون توجه نشان می‌دهند. در این میان، صحنهٔ تاریخ انقلاب اسلامی مانند همهٔ صحنه‌ها، سرشار از مجموعهٔ پدیده‌ها و رخدادهاست و تاریخ‌نگاری انقلاب را نمی‌توان بدون ذکر مستمر و پیوستهٔ رخدادها و انضمام آنها به همدیگر تحلیل کرد. رویدادهایی پیاپی و فراگیر که بی‌حساب و کتاب، و ناشی از حرکت‌های کور اجتماعی و یا مبتنی بر تصادف و اتفاق نبوده؛ بلکه جنبشی بوده است که با طبیعت و سرشت آرمان‌های ملی و مذهبی، ریشه در حرکت‌های اصیل گذشته داشته است.

در این زمینه امام معتقد بودند که اگر قرار است ریشه‌های انقلاب اسلامی فهمیده شود، باید به جنبش تحریم تنباکو و اندیشه‌های میرزای شیرازی توجه کرد. انقلاب اسلامی بدون شناخت دقیق تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه‌داری، اسلام التقاطی و در یک کلمه اسلام امریکایی از نظر امام قابل فهم نبود (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۲۱: ۲۳۹). بنابراین برای نوشتن تاریخ انقلاب اسلامی نمی‌توان بدون برنامه حرکت کرد، بلکه برای درک ماهیت و سرشت انقلاب اسلامی و رسیدن به یک منشور تاریخ‌نگاری و تاریخ‌فهمی جدید باید به یک‌سری از مسائل در فرآیند تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی معرفت عمیقی پیدا کرد. امری که مستلزم شناخت موانع و آسیب‌هاست، موانعی که با شناخت آنها می‌توان به تفسیر بهتر رخدادها پرداخت. در این مسیر شناخت ضعف‌ها و آسیب‌های قطعی یا احتمالی، می‌تواند مقدمه‌ای برای چاره‌اندیشی و علاج باشد و غفلت از بررسی ضعف‌ها و آسیب‌ها، خود ضعف بزرگی است که می‌تواند منشأ مشکلات و معایب بیشتری باشد. اکنون آنچه در ذیل می‌آید مروری بر گوشه‌هایی از آفت‌ها و موانعی است که تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی را تهدید می‌کند و توجه به آنها بر همهٔ مورخان عرصهٔ تاریخ‌نگاری انقلاب لازم و ضروری است.

وجود حجاب معاصرت^۱ در کتاب‌های مربوط به تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی

به این معنی که مورخ خیلی از چیزها را به‌خاطر اینکه همزمان با وی اتفاق افتاده چون فکر می‌کند همه می‌دانند و هیچ ضرورتی ندارد که منعکس شود، اهمیتی برای انعکاس آن قائل نمی‌شود همین امر سبب می‌شود که خیلی از حوادث مهم این‌گونه قربانی شوند و از بین بروند. بنابراین مورخان با اکتفا به حوادث کلی و احتراز از واکاوی جزئیات، و عدم نگاه میکروسکوپی به رویدادها از سیر کلی حوادث غافل مانده و نمی‌توانند ابعاد مختلف یک رویداد را به‌دقت بیان نمایند (رجب‌نسب ۱۳۸۴: ۲۳-۲۴).

عدم ترسیم یک نقشه و راه مشخص برای تاریخ‌نگاری انقلاب

یکی از مهم‌ترین آسیب‌ها در این حوزه فقدان اتاق فکر انقلاب اسلامی است تا تاریخ‌نگاری انقلاب را مهندسی کند و با ارائه یک نقشه راه مشخص، ضمن پرداختن به همه اقشار و گروه‌های فعال در نهضت اسلامی از موازی‌کاری در این زمینه پرهیزد. چراکه در این نهضت افراد زیادی مانند زنان، کودکان، دانش‌آموزان، کارگران، دانشجویان، روحانیون، کشاورزان و... نقش آفرین بودند و برخی مراکز بدون اینکه از کار همدیگر مطلع باشند، کارهای مشابهی را انجام دادند، بنابراین برای نقش هر یک از اقشار در انقلاب اسلامی، کارهای پراکنده‌ای صورت می‌گیرد و موضوعات مهم‌تر روی زمین می‌ماند، و بسیاری از کسانی که در نهضت پیروزی انقلاب اسلامی نقش آفرین بودند، خاطراتشان ثبت نشده فوت می‌کنند. در صورتی که اگر این موضوعات به‌صورت سیستماتیک و منظم باشد، کارها با جامعیت بیشتری ادامه می‌یابند و از موازی‌کاری و پراکنده‌کاری پرهیز می‌شود. همچنین در این حوزه هر مرکز و مؤسسه‌ای براساس علایق خود فعالیت می‌کنند و به‌عنوان جناح سیاسی مطرح هستند و این موضوع سبب می‌شود تاریخ‌نگاری این مراکز تحت‌الشعاع چنین دیدگاه‌هایی قرار گیرد و زیر سؤال برود. در صورتی که این مراکز اگر با یکدیگر هم‌اندیشی داشته باشند و نقشه راهی منظم تدوین کنند که هر یک متولی چه بخشی

۱. تعبیر عمادالدین باقی از یکی از آسیب‌های تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی.

از آن باشند، از تدوین تاریخ‌نگاری تکراری پرهیز می‌گردد (نیکبخت ۱۳۹۵: ۱).

عدم توجه به تاریخ فرهنگی انقلاب اسلامی

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های بررسی‌ها، مبحث تمدنی و فرهنگی تاریخ انقلاب اسلامی است. چرا که انقلاب اسلامی، انقلابی فرهنگی بوده و براساس آموزه‌های دینی و مذهبی شکل گرفته است. انقلاب اسلامی به‌عنوان تداوم یک حرکت دینی و اندیشه و آرمان‌نویزی دینی و تجدید حیات اسلامی ابعاد بسیار پیچیده و ریشه‌های عمیق دارد و این خصلت، علاوه بر روحانیت، در نسل جوان دانشگاهی هم که بدنه اصلی انقلاب و نیروی محرکه اصلی آن بود وجود داشت و اندیشه‌ها و ذهنیت‌های نسل جوان به شدت در آن انگاره‌ها و مفاهیم سیاسی که در انقلاب شکل گرفت، مؤثر افتاد و الزاماً چنین نیست که این انگاره‌ها از جانب بخشی از روحانیت تحمیل شده باشد. در بسیاری از موارد نسل جوانی که در فضای فکری - سیاسی خاصی پرورش یافته بود موجی ایجاد می‌کرد که منجر به شکل گرفتن پاره‌ای از انگاره‌های اساسی انقلاب اسلامی می‌شد (میزگرد تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی ۱۳۷۷: ۱).

لذا بررسی ذهنیت و روانشناسی نسل جوان آن روزگار، در کنار ویژگی‌های انقلاب اسلامی همچون وجه دینی و ایدئولوژیک، و ماهیت مردمی آن موضوع مهمی است که نیاز به بررسی بیشتر می‌طلبد، زیرا محققان بعضاً به‌جای تعمق و غور در این مبادی بیشتر جنبه‌های محدودی از انقلاب اسلامی مانند مبارزات چریکی، زندان، شکنجه، منافع حزبی را مورد تأکید قرار داده‌اند و تحریر سیر تحول حرکت مردمی ایران را نیز بدان طریق دنبال کرده‌اند (زرین‌زاد ۱۳۸۸: ۱) و تا حدودی آنچنان که باید مهم‌ترین بُعد آن؛ یعنی جامعه فرهنگی ایران اسلامی و فلسفه برقراری حکومت اسلامی بعد از پیروزی انقلاب کمتر مورد کنکاش علمی و تحقیقی قرار گرفته است. هرچند که از سال‌های ۸۰-۸۱ شاهد فعالیت‌های نهاد فرهنگی غیردولتی «جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی» بوده‌ایم که فعالیت آن برگزارای دوره‌های هنر و رسانه، و ثبت و ضبط تاریخ شفاهی ایران در دو دهه پنجاه و شصت است. دهه‌هایی که مردم، با فعالیت در مساجد،

مدرسه‌ها، پایگاه‌ها و... با ابزارهایی چون سرود، موسیقی و تئاتر، طراحی و... انقلاب را تثبیت کردند و به ثمر رسانیدند (اسلامیان ۱۳۹۳: ۱؛ نگاهی جامع به فعالیت‌های جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی ۱۳۹۵: ۱). اما همان‌طور که اشاره گردید؛ این نهاد تنها فعالیت‌های دو دهه مذکور را پوشش می‌دهد و شامل فعالیت مراکز، جریان‌ها و شخصیت‌های مختلف در دهه‌های دیگر نمی‌شود که حداقل زمینه‌ساز شکل‌گیری نهضت اسلامی بودند. دهه‌هایی که نیاز به بررسی دارند و توجه به نقش و جایگاه مردم و فرهنگ آنها می‌تواند در تبیین و ارائه دیدگاه‌های مقرون به‌واقعیت‌تر از انقلاب و چگونگی شکل‌گیری و پیروزی آن نقشی قابل توجه ایفا نماید.

تحریف چشم‌اندازهای انقلاب اسلامی

یکی از موضوعات مهمی که امروزه در عرصه تاریخ‌نگاری انقلاب در حال وقوع است، صرفاً تحریف وقایع نیست، بلکه تحریف چشم‌اندازها و افق‌هاست؛ بدین ترتیب که در برخی از پژوهش‌ها سعی می‌شود با تخریب و تحریف چشم‌اندازها، اهداف انقلاب اسلامی را مخدوش کرده و انقلاب را حقیقتی جدا از آنچه که بوده و هست، معرفی کنند. امری که به‌طور مسلم به اصل انقلاب و اهداف و چشم‌اندازهای ترسیم شده آن ضربه وارد خواهد کرد (نجفی ۱۳۹۰: ۱). باید توجه داشت، که غرب از همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، به‌طور آشکار و با تبلیغات مختلف به مخالفت با انقلاب اسلامی پرداخته است. البته این مخالفت نه تنها با انقلاب ایران، بلکه با بسیاری از انقلاب‌های دیگر نیز صورت گرفته است که در بعضی از آنها همچون انقلاب نیکاراگوئه آنها به پیروزی رسیده‌اند (ملکوئیان ۱۳۹۵: ۱). در این راستا، نیروهای ناسیونالیست، ناسیونال لیبرال و چپ‌گرا و... که اهداف و ماهیتشان، با انقلاب اسلامی متفاوت بوده است در نوشته‌هایشان برای رسیدن به اهداف خود و تحریف چشم‌اندازهای انقلاب اسلامی فعالیت زیادی انجام داده‌اند. آنها برای مخدوش کردن اهداف انقلاب به برجسته کردن برخی از حوادث و شخصیت‌ها مبادرت ورزیده‌اند. نیروهایی که از همان آغاز انقلاب جایی برای آنها با توجه به اهداف انقلاب نبوده است. لکن تاریخ‌نگاری انقلاب برای مقابله با تحریف افق‌ها و چشم‌اندازهای انقلاب نیازمند راهکارهایی است که مورخان این حوزه باید

بدان توجه جدی داشته باشند: ۱. انجام پژوهش‌های عمیق در حوزه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی با توجه به عظمت و ارزش‌های نهفته در انقلاب و پرهیز از کم‌کاری در این حوزه با شناخت، نقد کردن، ارائه تئوری‌های کلان و نظریه‌های قوی‌تر نسبت به انقلاب در مقابل نظریه‌پردازی‌های مخالفانی که در پی تحریف اهداف انقلاب اسلامی هستند (نجفی ۱۳۹۰: ۱). ۲. باید انقلاب اسلامی توسط تاریخ‌نگاران با تکیه بر تعالیم امام بررسی شود. تعالیمی که معنایش این بود «این انقلاب متکی به اصول ثابت و مستحکمی است... نه به اصول سوسیالیزم و نه به اصول سرمایه‌داری لیبرال وابسته است» (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای ۱۳۹۴/۳/۱۴).

در این خصوص، الزامات فهم صحیح سخنان امام به‌عنوان یک شاخص باید مورد توجه قرار گیرد و نمی‌توان با هر شیوه‌ای به تفسیر سخنان امام و اهداف ایشان پرداخت. با رجوع به بیانات رهبر انقلاب می‌توان به نکات مهمی همچون: پرهیز از دادن نسبت‌های ناروا، توجه به شاکله اصلی تفکر و نگاه جامع امام، عدم برخورد گزینشی در احصاء اصول، توجه به بیانات و وصیتنامه امام، استفاده از روش و اسلوب اجتهادی و... برای فهم صحیح اصول امام دست یافت که اگر چنانچه به این چهارچوب مهم توجه نشود، نتیجه‌اش تفسیر به رأی‌های گوناگون و در نهایت به اشتباه افتادن ملت خواهد بود (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای ۱۳۸۹/۳/۱۴).

کمبود منابع در مورد برخی رویدادها

یکی از مشکلات تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، در دسترس نبودن منابع در مورد حوادثی خاص است. اگرچه اسناد بسیاری تاکنون از سوی برخی مراکز مختلف از جمله مرکز اسناد انقلاب اسلامی و مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی و... منتشر شده است. اما هنوز پژوهشگران تاریخ انقلاب اسلامی در خصوص حوادثی چند پس از پیروزی انقلاب، به‌ویژه رویدادهایی مانند کودتای نوژه، اشغال سفارت امریکا، فعالیت کمیته‌های انقلاب اسلامی، تعداد شهدای ۱۷ شهریور، فعالیت‌های ضد انقلابی در آمل در سال ۱۳۶۰ و حوادثی از این دست، هنوز با کمبود جدی منابع مواجه هستند، که جا دارد یک سازوکار و منطقی برای انتشار دوره‌ای این‌گونه اسناد در نظر گرفته شود و مرکزی

عهده‌دار این امر شود تا اسناد پس از خروج کلی یا جزئی از وضعیت محرمانه برای ثبت وقایع تاریخی در دسترس محققان قرار گیرند.

در این راستا، برای این امر می‌توان علل مختلفی همچون: ۱. عدم مکانیزم مشخص و تعریف شده‌ای برای انتشار اسناد؛ چنانکه محققان نمی‌دانند این اسناد تا چه حد گزینشی و در جهت القای روندی خاص در سیر تاریخ منتشر شده‌اند (آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی ۱۳۹۲: ۱۰). ۲. بی‌توجهی بعضی سازمان‌های دارنده اسناد به ارزش و اعتبار آنها؛ ۳. سرقت و جعل اسناد تاریخی؛ ۴. تملک بسیاری از سازمان‌ها و منابع اسنادی کشور نسبت به اسناد و حبس اسناد تاریخی ارزشمند و عدم اجازه و استفاده شایسته از آن برای محققان (سلیمی‌نمین ۱۳۸۶: ۱)؛ ۵. سلطه سلاطین متنوع مدیران و کارشناسان مراکز اسناد، عدم یک بانک اطلاعاتی جامع از اسناد موجود و... را به‌عنوان سدی در برابر محققان و پژوهشگران عرصه تاریخ‌نگاری انقلاب قلمداد کرد (رجب‌نسب ۱۳۸۴: ۲۳-۲۴).

تقلیل پیدا کردن انقلاب اسلامی به افراد و بسته دیده شدن جبهه افراد درون انقلاب

در برخی از آثار منتشر شده در این حوزه معدودی از عالمان نزدیک به امام که در جریان انقلاب نقش داشته‌اند و بسیاری از احزاب و جریان‌های همسو با ایشان و یا کسانی که به‌نحوی تأثیرگذار بوده به مرور، خواسته و یا ناخواسته در تاریخ‌نگاری انقلاب کم‌رنگ و حضورشان در انقلاب در نهایت حذف شده است. بی‌شک انقلاب اسلامی، انقلابی دینی و به رهبری روحانیت و مرجعیت شیعه و به‌طور خاص امام بوده است؛ به‌رغم این، نباید پنداشت که انقلاب اسلامی قابل تقلیل به همین رهبران است، زیرا با شروع تاریخ‌نگاری تفصیلی انقلاب اسلامی در می‌یابیم که چه تلاش‌هایی توسط افراد گمنام کشیده شده است. به‌گونه‌ای که اگر مجموعه آن زحمات نبود، قطعاً انقلاب اسلامی به پیروزی نمی‌رسید. شاید حذفشان بدین خاطر اتفاق افتاده است که وجود دیگر عالمان و مجتهدان دینی در جریان انقلاب اسلامی به کم‌رنگ شدن نقش امام در انقلاب منجر می‌شود. در حالی که باید اذعان کرد اثبات وجود حضور عالمان بزرگ شیعه در انقلاب جدای از اینکه اعتبار دینی بودن انقلاب را بالا می‌برد بر اعتبار و بزرگی رهبری بلامنازع ایشان - به‌خاطر اینکه با وجود چنین عالمان بزرگی در بلاد اسلامی لیاقت رهبری را

کسب کرده‌اند - می‌افزاید و در کنار آن، افراد به نسبت گمنام نسبت با انقلاب اسلامی نقش می‌گیرند و نهایتاً اینکه انقلاب از یک انقلاب نحیف و قابل تقلیل به یک نفر به انقلابی عظیم و ناشی از تکامل یک جریان تبدیل می‌شود که البته در این جریان سهم امام نسبت به دیگر افراد متفاوت است (علوی سیستانی ۱۳۸۸: ۶۲-۷۶). بدون شک امام نسبت به عصر خویش یک استثناء بودند، اما نباید فراموش کرد که ایشان نیز میراث‌دار یک سنت و تداوم آن بودند که اگر آن سنت در جریان انقلاب مورد بررسی قرار گیرد قطعاً تحلیل درستی از آن ارائه خواهد شد.

در این راستا، برخی از این جریان‌ها عبارت بودند از: ۱. فعالیت‌های سیاسی-دینی مراجع و مجتهدان: آیات عظام حائری یزدی، بروجردی، کاشانی، مرعشی نجفی، سیدحسین قمی و...؛ ۲. فعالیت علمی عالمان دینی: جریان حاج سراج انصاری، جریان علامه طباطبایی، جریان نشریات علمی - مذهبی آیین اسلام، حکمت، مکتب اسلام و...؛ ۳. جریان تبلیغات مذهبی به دوشیوه سنتی (سخنرانی و منبر رفتن) و مدرن (کانون‌های کانون نشر حقایق، انجمن حجّیه، جامعه تعلیمات اسلامی و...). قطعاً همه این جریان‌ها رانمی‌توان به جریان امام و یا یک طیف خاص تقلیل داد، زیرا برخی از این جریان‌ها قبل از جریان امام به وقوع پیوسته‌اند و در جریان نهضت اسلامی تأثیرگذار بودند و برخی از آنها با آن متفاوت و البته در عین حال در آن تأثیر گذاشته‌اند (جعفریان ۱۳۹۱: ۳۰-۶۰؛ علوی سیستانی ۱۳۸۴: ۷۰-۷۲).

در این خصوص باید به مسائلی همچون: «قداست‌بخشی» (که راه را بر نقد حوادث می‌بندد و مانع از آن می‌شود که مورخ از سطح به عمق رویداد برود) و «گزینشی عمل کردن» (در خصوص افراد و رویدادها که سبب می‌شود تا انقلاب اسلامی به عنوان رویدادی فراطبقاتی و دربردارنده مشارکت عمومی تبدیل به حادثه‌ای با مشارکت کنندگانی خاص شود) اشاره کرد. با توجه به آنچه ذکر شد، از مورخان تاریخ انقلاب انتظار می‌رود که نشان دهند چگونه جریان‌ها و احزاب دینی و سیاسی مختلف در نسبت با خط اصلی انقلاب توانسته‌اند به اهداف آن کمک کنند. هرچند تاریخ‌نگاری تابع تلقی مورخین درباره تاریخ است و بینش و نگرش مورخین در این تلقیات تأثیرگذار است، اما باید به خاطر داشت که نه انقلاب متعلق به گروه یا حزب خاصی بوده است و نه تاریخ‌نگاری آن با برداشتها

و تفاسیر خاص نمود علمی پیدا می‌کند. (آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی ۱۳۹۲: ۱۰).

فقدان یا ضعف دانش و تخصص روش‌شناختی در تاریخ‌نگاری

فقدان توانایی و بنیادهای علمی و اندیشه‌ای لازم در حوزه تاریخ‌نگاری انقلاب را می‌توان میان برخی از دست‌اندرکاران آثار تاریخی انقلاب اسلامی یا سایر تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تاریخ معاصر ایران به‌وضوح مشاهده کرد، شبه مورخانی که در تلاش خود برای تاریخ‌نگاری، حتی به بسیاری از الزامات اولیه روش‌شناختی در تاریخ‌نگاری آشنایی بسنده و پایبندی عمیقی ندارند (آجودانی ۱۳۸۸: ۱) و آثار آنان به سبب بی‌اطلاعی این نویسندگان از وقایع و رخداد‌های مختلف، سبب ارائه قضاوت‌های غیرواقعی می‌شود، آثاری که بعدها می‌توانند به‌عنوان منبع ارجاع در حوزه انقلاب مورد استفاده پژوهشگران قرار گیرد و درخصوص حوادث مختلف تاریخ انقلاب منبع تحلیل قرار گیرند، که تبعاً به دلیل عدم اطلاع و صداقت نویسندگان در آنان تحلیل‌های اشتباهی را رقم خواهند زد. در این راستا، از برجسته‌ترین ضعف‌های این حوزه فقدان دانش و بینش جامعه‌شناسی نویسندگان در بسیاری از آثار تاریخ‌نگاری است. در حوزه تاریخ‌نگاری انقلاب در زمینه جامعه‌شناسی تاریخ انقلاب و مبانی فکری آن به شیوه‌ای روشمند، آثار چندان اساسی و درخور تأملی خلق نشده است (آجودانی ۱۳۸۸: ۱).

در این حوزه فقدان بینش جامعه‌شناسی سبب شده است تا نویسندگان قادر به تجزیه و تحلیل خیلی از روابط، فرآیندها و مناسبات نباشند و نقاط کور فراوانی برایشان باقی بماند. در حالی که این جامعه‌شناسی است که روابط را تحلیل می‌کند و قانونمندی‌های آن را در می‌آورد. مشکلی که اکثر کتاب‌های نشر شده دارند این است که یا صرفاً رهیافتی تاریخی و وقایع‌نگارانه و یا کاملاً مذهبی و جامعه‌شناسی دارند و از دانش تاریخی - جامعه‌شناسی کافی برخوردار نیستند که این امر سبب نقصان در کار آنها می‌شود (درآمدی بر تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی ۱۳۷۶: ۹ و ۱۵۱).

هر چند که طی سال‌های اخیر با هدف انجام پژوهش‌های بنیادی - کاربردی در زمینه انقلاب اسلامی، تربیت محقق و افراد متخصص در این حوزه، کمک به توسعه و نشر معارف و اصول و مبانی انقلاب اسلامی، توسعه و ارتقای سطح آگاهی‌های جامعه در

زمینه انقلاب اسلامی و... رشته جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی در مقاطع ارشد و دکتری تصویب شده است و دانش‌آموختگان این دوره با توانایی و تخصصی که در حیطه شناخت انقلاب اسلامی ایران و مشابهت‌ها و امتیازات آن نسبت به سایر نهضت‌ها و انقلاب‌ها به دست می‌آورند می‌توانند به عنوان پژوهشگر و یا صاحب‌نظر در مجامع علمی داخلی و خارجی، نسبت به معرفی انقلاب اقدام نمایند (مشخصات کلی دوره کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی ۱۳۷۷: ۳). باید توجه داشت که غالب دانش‌آموختگان این حوزه الزاماً به عنوان پژوهشگر در حوزه تخصص‌شان به فعالیت نپرداخته و نخواهند پرداخت و با وجودی که تقریباً بیست سال از حوزه فعالیت این رشته در مقاطع تحصیلات تکمیلی می‌گذرد، همچنان عدم توجه به روش و دید جامعه‌شناسی در بسیاری از آثار تاریخ‌نگاری انقلاب به چشم می‌خورد که این امر نیازمند توجه بیشتر پژوهشگران این حوزه است.

عدم پرداختن به موقع مراکز تاریخ‌نگاری در مورد مسائل مهم انقلاب و شخصیت‌های آن

در تدوین تاریخ انقلاب در برخی از مراکز تاریخ‌نگاری آن‌قدر زمان طرح‌ها به طول می‌انجامد، که نسل آن روز جامعه‌شناختی درباره آنان ندارند و یا اینکه که برخی از این شخصیت‌های فعال در انقلاب فوت می‌کنند. برای مثال، مجموعه کتاب‌های منحصر به فرد *یاران امام* به روایت اسناد اگرچه مجموعه بسیار خوبی برای آشنایی با زندگی، شخصیت و فعالیت این بزرگان است، منتهی دیر تهیه شد. زمانی که نسل سوم انقلاب، آشنایی چندانی با این شخصیت‌ها نداشتند؛ و یا خیلی از سوژه‌ها و کسانی که با خاطراتشان در موضوعات مختلف می‌توانستند به هویت انقلاب و ایران کمک کنند. و هیچ دستگاه مسئولی برای ثبت حرف‌های آنان اقدام مؤثری نکرده، لکن یا از دست رفته‌اند یا در سال‌های پایانی عمرشان هستند امری که ناآشنایی جامعه با آنها و عدم تاریخ‌نگاری صحیح را دامن می‌زند و باعث می‌شود، نتوانیم خیلی از شخصیت‌ها را نقد کنیم و طرح‌ها نیز در برخی موارد موضوعیتشان را از دست می‌دهد. در این راستا، اگر تاریخ‌نگاران متعهد به موقع ننویسند، قطعاً تاریخ‌نگاران مخالف، معطل نخواهند ماند و آن‌طور که خود می‌خواهند، می‌نویسند. بنابراین برای اینکه ما در بحث تاریخ‌نگاری

دچار خلأ نشویم، باید به موقع به بحث شخصیت‌ها و مسائل مهم انقلاب پرداخت و گرنه دیر جنیدن، سبب سوء استفاده مخالفان خواهد شد و آنان با نگارش و ارائه آثار خود در مجامع و مراکز علمی، آن را به‌عنوان مرجع معرفی می‌کنند. چنانکه برخی از این جریان‌های مخالف با استفاده از تحریف حقایق، سعی در تطهیر خویش دارند یا درصدد تأمین منافع خویش هستند. لذا الان باید با برنامه‌ریزی و عدم اتلاف وقت منابع صحیح تحقیق را برای آیندگان به‌وجود آورد (تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی: جریان‌ها و آسیب‌ها ۱۳۸۹: ۲۸-۲۹).

تداخل معرفت انقلاب اسلامی با تحولات معرفتی پس از انقلاب

در حوزه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی گاهی شاهد تأثیر تحولات پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر رخداد‌های دوران انقلاب هستیم که این امر در ذهن مورخان علاوه بر اینکه به فراموش کردن شعارهای اولیه انقلاب و تفسیر انقلاب با شعارهای دهه‌های بعد می‌انجامد باعث خطای مورخ نسبت به فهم دوران انقلاب می‌شود و از این رو مورخ از منظر تحولات پس از پیروزی به پدیده انقلاب می‌نگرد (رجب‌نسب ۱۳۸۴: ۲۳-۲۴).

ویژگی‌های تهاجمی نسبت به دیدگاه‌های یکدیگر به‌جای نقد عالمانه

در ارتباط با نقد تاریخ انقلاب از همان سال‌های اول پیروزی سه نوع نقد وجود داشته است: ۱. نقد هتاکانه که در اوایل انقلاب بسیار رواج داشت و غالباً هم نقد نبود، بلکه بیشتر نوعی عقده‌گشایی در آن دنبال می‌شد. ۲. شرح تجلیل‌گونه از یک موضوع بود که در قالب نقد بیان می‌شد. یعنی به‌جای نقد صرفاً تجلیل به‌عمل می‌آمد و شرح ماجرا صورت می‌گرفت. ۳. نقد علمی که در آن بسیار ضعف به چشم می‌خورد و شاید بتوان ادعا کرد که اکنون نیز در مراحل ابتدایی آن قرار داریم. شاید بتوان گفت که از همان آغاز نوعی انحراف باعث شد، که ما به نقد اصولی و علمی نزدیک شویم (سلیمی‌نمین ۱۳۸۴: ۸).

در همین خصوص اگر بخواهیم کتاب‌شناسی از آثار انقلاب اسلامی را ارائه بدهیم که در واقع تمام ماده خام تاریخ‌نگاری در آن موجود باشد، باید همه نوع آثار و دیدگاه‌ها حتی آثار منتقد را نیز در آن وارد کرد، زیرا بخشی که در نقد انقلاب اسلامی هست

هم جزء تاریخ‌نگاری انقلاب محسوب می‌گردد. در این میان عدم تحمل تاریخ‌نگاران منتقد از موانع این امر محسوب می‌گردد، و نه تنها خود مورخان و دست‌اندرکاران تاریخ انقلاب، بلکه جامعه نیز آنچنان آثار نقادانه را بر نمی‌تابد، که برای حل این مشکل جامعه نیاز به فرهنگ‌سازی دارد. فرهنگ تحمل آثار نقادانه در این حوزه، که چه بسا به پرباری و غنی شدن آثار دوره انقلاب خواهد انجامید (میزگرد تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی زمستان ۱۳۷۸ و بهار ۱۳۷۹).

تاریخ‌نگاری انقلاب با نگاه ژورنالیستی تاریخی یا تاریخی ژورنالیستی

اگرچه هدف اصلی از به‌وجود آمدن نشریات آگاه کردن مردم هر عصر از اوضاع و احوال جهان دور و بر آنها بوده و هست. در عین حال، چون مدارکی مکتوب هستند با گذشت زمان به‌عنوان یک منبع، ارزش تاریخی پیدا می‌کنند. آنچنان‌که جزو منابع اصلی مورخان برای آگاه شدن از اوضاع دوره انتشار آنها به‌شمار می‌آیند.

اما همین مکتوبات و نگاه ژورنالیستی به حوادث در پاره‌ای از موارد از آسیب‌های حوزه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی هستند. نوشته‌هایی که محتوای آنها با عجله و دخالت نظرات شخصی، ملاحظات مختلف سیاسی، اعتقادی، اقتصادی و شتاب‌زدگی نوشته می‌شود و در این میان کم و زیاد کردن نظرات شخصی و گروهی و عجله در ثبت اخبار و رویدادها پیش از روشن شدن جزئیات و ابعاد مختلف از ویژگی‌های این نوع تاریخ‌نگاری است، شیوه‌ای که به‌سرعت هم در حال گسترش می‌باشد. در این خصوص باید اشاره کرد که ماهیت ژورنالیسمی با تاریخ بسیار متفاوت است، ولی، در عین حال، آن دو به هم بسیار نزدیک هستند و صرفاً مکانیسم آنها با هم بسیار فرق می‌کند. در تاریخ‌نگاری عقل و منطق حکم می‌کند که مورخ تعجیل نکند و به‌زودی به نگارش تاریخ اقدام نکند تا فرصت لازم جهت مطالعه همه مسائل مربوط به آن را داشته باشد و جهت تبیین حادثه به همه جانبه‌نگری لازم برسد و بعد فرصت بیان و اظهار پیدا کنند.

اما امروزه در حالی که همه مسائل و زوایای رخدادها مختلف برای جامعه روشن نشده است، راجع به مسائل مختلف، تاریخ‌نگاری می‌شود و کتاب‌های متعدد نوشته می‌شود در حالی که احزاب و جریاناتی که در قضیه دخیل بودند، در قید حیات و حتی در قدرت

هستند و قطعاً تا آنان در موضع اقتدار می‌باشند کسی جرأت نخواهد داشت افشاگری کند، یا به علل واقعی مسأله در صورت وقوف اشاره کند. در هر حال انتشار عامدانه چند کتاب بلافاصله راجع به مسائل مختلف رخ داده، در جهت پیشبرد اهداف طیف خاصی صورت می‌گیرد تا آن‌گونه که می‌خواهند توسط ژورنالیسم به تاریخ جهت بدهند. امروزه سلطه‌گران با کمک ژورنالیست‌ها و قابلیت‌های ژورنالیسم روایت‌های متعددی را در تاریخ به ثبت می‌رسانند و مسائل راحتی به قضاوت نهایی می‌رسانند و حکم نهایی را به جامعه تزریق می‌کنند که به‌طور طبیعی تاریخ‌نگار هم از آن متأثر می‌شود و به شیوه تاریخ‌نگاری ما لطمه می‌زند. اما این درهم آمیختگی ژورنالیسم به نفع نظام‌هایی است که در عرصه ژورنالیسم از قابلیت‌های بالایی برخوردار هستند و آنها با تمام توان از این تفکیک جلوگیری خواهند کرد (سلیمی نمین ۱۳۸۴: ۱۲-۱۳).

حضور مدیریت‌های ناآشنا و غیرمتخصص با عرصه تاریخ و اهداف و ابعاد کار تاریخ‌نگاری

کسانی که حضورشان موجب ائتلاف سرمایه است و یکی از اصلی‌ترین آسیب‌ها در این حوزه می‌باشد، افرادی که به‌خاطر فقدان دانش تاریخی لازم و درست به‌جای محتوای غنی و صحیح بیشتر به‌صورت وزنی، کیلویی و صفحه‌ای فکر می‌کنند و فقط عناوین پروژه‌ها و تعداد صفحات را می‌بینند.

بازاری پسند و عرف پسند بودن این آثار

شیوه‌ای از تاریخ‌نگاری موسوم به «تجاری نویسی» که خصوصاً از دهه هفتاد به بعد توسط طیفی از نویسندگان داخلی که به نوعی جزء مسئولان فرهنگی دوران پهلوی بودند و یعقوب توکلی آنها را کسانی همچون: مسعود بهنود، باقر عاقلی، اسکندر دلدَم، محمود طلوعی، داود علی‌بابایی و ناصر نجمی معرفی می‌کند، شروع شد. سبکی که بیشتر حالت داستانی داشت و به لحاظ گستره انتشار و توجه خوانندگان یکی از غالب‌ترین مجموعه‌ها را در ایران دارد (توکلی ۱۳۸۷: ۹۵).

این طیف که با عنوان «تجاری نویسان» یکی از مهم‌ترین طیف‌ها را در تاریخ‌نگاری معاصر به خود اختصاص داده است، نه به قصد نشر حقایق و یا روشن نمودن واقعیت‌های

تاریخی، بلکه براساس واقعیت عرضه و تقاضای تجاری و اقتصادی، کتاب می‌نویسند. هرچند که ممکن است در دیدگاه و نگرش اقتصادی به موضوع تاریخ‌نگاری حقایقی نیز گفته شود، اما اصالت با تجارت در نگارش و اقتصاد و بازار نشر و توزیع و فروش بیشتر خواهد بود. این سبک دارای ویژگی‌هایی همچون: داستان‌نگاری تاریخی، ماده‌گرایی تاریخی، کتاب‌سازی و بهره‌گیری از سیستم چسب و قیچی و تصویر پردازی بازاری و زنانه، مقصریابی وقوع انقلاب، فقدان اسناد و مأخذ، جعل نویسی و استناد غیرمستند و... می‌باشد. از جمله کتاب‌هایی که با این شیوه نگارش یافته‌اند می‌توان به این سه زن، مسعود بهنود، *داستان انقلاب*، محمود طلوعی، مثل ثریا گریه خواهم کرد، خسرو معتضد، *من و فرح پهلوی*، اسکندر دلدل و... اشاره کرد (توکلی ۱۳۸۷: ۱۳۰-۱۴۱).

طرز تلقی منحصر به فرد بودن پدیده انقلاب اسلامی در میان مورخان و تحلیل‌گران

این‌گونه تلقی از انقلاب سبب می‌شود که مورخان در حوزه تاریخ‌نگاری، انقلاب اسلامی را یک پدیده استثنائی و بی‌نظیر تلقی کنند که با همه انقلاب‌ها فرق می‌کند و به همین جهت نمی‌توانند به تبیین درست انقلاب پردازند (درآمدی بر تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی ۱۳۷۶: ۱۲). شک نباید کرد که انقلاب اسلامی یک انقلاب استثنائی و یک پدیده منحصر به فرد در قرن بیستم بود. هم در پیدایش، هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام. تمایزی که آگاهی از آن کمک مؤثری در شناخت توانایی‌های انقلاب اسلامی می‌کند.

ظهور پدیده شگفت‌انگیز انقلاب اسلامی نه تنها نظریه‌پردازان انقلاب را غافلگیر کرد، بلکه سبب بی‌اعتبار شدن نسل سوم نظریه‌های انقلاب و پیدایش نسل چهارم این نظریه‌ها با ساختار تحلیل فرهنگی و ایدئولوژیک شد. اینکه تحلیل‌گران و نظریه‌پردازان انقلاب تا چه حد به درک ماهیت انقلاب اسلامی ایران موفق شوند و جزر و مد تاریخی آن را دریابند، مستلزم اتخاذ رویکردهای کاملاً علمی، همه‌جانبه‌نگر و منصفانه است. در این راستا، انقلاب ایران جزء معدود انقلاباتی بود که با هیچ‌یک از نظریه‌های انقلاب مطابقت نداشت و به همین علت بود که بنیان بسیاری از نظریه‌ها را با چالش مواجه کرد، به گونه‌ای که نظریه‌پردازانی مانند جان فوران درصدد خلق تئوری جدیدی برای تحلیل

آن برآمدند.

بنابراین همچنان که بسیاری از نظریه‌پردازان و نویسندگان اعتراف دارند انقلاب ایران، پدیده‌ای منحصر به فرد بوده است. در این میان، این تلقی را باید از یک سو به خاطر ماهیت انقلاب اسلامی و ویژگی‌های مهم مذهب، مردمی بودن و رهبری ایدئولوژیک و از سوی دیگر، به خاطر ویژگی‌هایی همچون: ایجاد تغییر در ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی داخلی و محیط بین‌المللی (برخلاف گذشته به حکومتی مستقل و توانا تبدیل شد) دانست (ملکوتیان ۱۳۹۵: ۱). خصوصیتی که منحصراً در انقلاب اسلامی وجود داشت و وجه متمایز آن از سایر انقلاب‌هاست. اما باید به خاطر داشت که انقلاب ایران در کنار ویژگی‌های خاص خود، با توجه به کارهای علمی انجام شده درباره انقلاب‌ها، با سایر انقلاب‌ها نیز دارای تشابهاتی است. ویژگی‌های مشترکی همچون: ۱. نارضایتی عمیق از شرایط موجود؛ ۲. حضور توده‌ها در صحنه انقلاب و اتکای انقلاب به مبارزات آنها؛ ۳. طرح ایدئولوژی جدید در انقلاب به جای ایدئولوژی رسمی حکومت موجود؛ ۴. حضور و مبارزه قاطع رهبری در انقلاب؛ ۵. وجود و گسترش روحیه انقلابی در بین توده‌ها و نخبگان ناراضی؛ ۶. وجود عامل خشونت در زمان وقوع انقلاب؛ ۷. تغییر در ساختارهای مختلف اجتماعی، اقتصادی و... که در همه انقلاب‌ها وجود داشته است و هیچ انقلابی نیست که حتی یکی از این ویژگی‌ها را نداشته باشد؛ البته ممکن است به صورت مختلف در انقلاب‌ها کم‌رنگ و یا پررنگ باشند (ملکوتیان ۱۳۹۵: ۱). لکن با توجه به این ویژگی‌ها نیاز است که مورخان تاریخ انقلاب در کنار ویژگی‌هایی که انقلاب را منحصر به فرد و جدا از انقلاب‌های دیگر تلقی می‌کند، دامنه تحقیقات خود را به سوی سایر شرایط و ویژگی‌های انقلاب اسلامی که وجه مشترک آن با سایر انقلاب‌ها می‌باشد، بگسترانند و به آنها هم توجه جدی داشته باشند، تا انقلاب اسلامی با طرز تفکر منحصر به فرد تلقی کردن آن فراتر از این ویژگی‌های خاص مورد بحث و ارزیابی قرار گیرد.

ناتوانی در تحلیل انقلاب با استفاده از چهارچوب‌های تحلیلی نویسندگان غربی پیرامون انقلاب اسلامی و

عدم تولید و به‌کارگیری نظریه‌های بومی

پیروزی انقلاب اسلامی با ویژگی‌های خاص خود، نویسندگان و مفسران غربی را در

تحلیل، شناخت، تجزیه و تحلیل حوادث دچار سردرگمی ساخت و سبب شد تا آنان غالباً به دلیل بی‌اطلاعی کامل از ساختار مذهبی و نقش نهادهای مردمی و دینی، خصوصاً عدم شناخت از فرهنگ تشیع بسیاری از نظریه‌ها و تحلیل‌های خود پیرامون انقلاب اسلامی را در چهارچوب و قالب تئوری‌های رایج در غرب که تناسبی با جامعه ایران ندارد و مشابه دانستن انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌ها ارائه دهند (زیباکلام ۱۳۷۵: ۹۴-۹۵).

مشکل اساسی این نویسندگان در آن است که اکثریت از یک سو جنبه عام بودن انقلاب در ایران را در نظر گرفته و سعی دارند که همان علت‌هایی که سبب پیروزی انقلاب در سایر نقاط جهان شده، را به انقلاب ایران تسری دهند و از سوی دیگر، پدیده انقلاب را در ایران جدا از سیر تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران بررسی می‌کنند و حداکثر تلاشی که نمایند این است که بعد مذهبی انقلاب را در رابطه با یک یا چند گروه مشخص اجتماعی مطرح می‌کنند. در این گونه کتاب‌ها که در خارج از کشور تألیف شده‌اند فقدان آگاهی از واقعیت‌ها و نداشتن شناخت واقعی و درک صحیح از وضع ایران در سال‌های قبل و بعد از پیروزی انقلاب محسوس است و جدا کردن انگیزه‌های سیاسی از واقعیات تاریخی کار آسانی نیست. همین امر داوری درباره این آثار و استفاده از آن را برای پژوهندگان دشوار ساخته است (حداد عادل بی‌تا ج ۶: ۱۵۹).

از ویژگی‌های مهم این گونه آثار این است که بسیاری از آنها با اغراض سیاسی و به‌خاطر منافع کشورشان (توکلی ۱۳۸۷: ۲۰۹) و با ضعف و ناآگاهی از ماهیت فرهنگی ایران به رشته تحریر درآمده‌اند نویسندگانی که کوشیده‌اند با نگاهی محققانه علل و عوامل تاریخ انقلاب اسلامی را بررسی نمایند، اما به دلیل ناآگاهی و ناآشنایی از ماهیت فرهنگی و مذهبی ایران، تکیه بر الگوهای جامعه‌شناسی و فلسفه تاریخ غرب، با طرح دیدگاه کلیشه‌ای جامعه، اقتصاد و سیاست ایران معاصر را بررسی و تحلیل نموده‌اند، اثری تک بعدی از خود به‌جا گذارده‌اند که کمکی به بازشناسی درست تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی نمی‌کنند (سویه‌های تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی ۱۳۸۸: ۳۸۳-۳۸۹).

در این راستا، استفاده از نظریات این نویسندگان سبب شده است تا تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی همگام با رشد به لحاظ کمی و کیفی، در خصوص نظریه انقلاب و رسیدن به بنیادهای نظری بومی درباره انقلاب اسلامی پر و بالی نگشاید. در این رابطه، باید اذعان

نمود که میان تئوری‌ها و نظریه‌های انقلاب با تاریخ انقلاب ارتباط کمی وجود دارد. زیرا تئوری‌های انقلاب زمانی با تاریخ‌نگاری انقلاب مرتبط شده‌اند که میان تئورسین و تاریخ‌نگار انقلاب وحدت نظر اتفاق بیفتد. در این میان، وجود اشتراکات میان انقلاب اسلامی و سایر انقلاب‌ها، پژوهشگران را وامی‌دارد که از برخی تئوری‌های تبیین‌کننده آن انقلاب‌ها برای تبیین انقلاب اسلامی استفاده کنند. هر چند نفس غیربومی بودن یک تئوری، به‌طور کلی آن را از کار نمی‌اندازد، معمولاً تئوری‌های خارجی دربارهٔ انقلاب ایران ناتوان و ناکافی هستند و حتی کسانی که سعی کرده‌اند به اصطلاح این تئوری‌ها را لباس واقعیت بپوشانند باز هم دچار نقصان شده‌اند (زیباکلام ۱۳۷۵: ۲۲). زیرا این نظریات منطبق با انقلاب ایران نیستند و نظریه‌پردازان داخلی کمتر توانسته‌اند همپای آنان به تولید فکر و دانش در این زمینه بپردازند. باید اشاره کرد که این نویسندگان غافل از این موضوع هستند که اگرچه انقلاب اسلامی با انقلاب‌های دیگر شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد، اما به دلیل شاخصه فرهنگی و دینی با آنها تفاوت ویژه و تعیین‌کننده‌ای دارد که نمی‌توان آن را در قالب الگوهای غربی برد. ضعف نظریه‌پردازی در خصوص انقلاب اسلامی از سوی محققان داخلی و انتقادات وارد بر نظریه‌های ارائه شده در مورد انقلاب اسلامی، نوعی وضعیت بلا تکلیفی را در این حوزه به وجود آورده است و مانع از نگاه جزئی‌نگر به مسائل شده است (عیوضی ۱۳۸۴: ۵۳-۵۵). اگرچه آثار بسیاری دربارهٔ تطبیق نظریات با انقلاب اسلامی انتشار یافته است و در نوع خود پرتویی بر علت‌یابی و تبیین انقلاب اسلامی انداخته‌اند، اما این ایراد را نیز داشته‌اند که باز به دلیل نبود اسناد کافی و نیز ضرورت تطبیق نظریه که محقق را به سوی گزینش عناصر تاریخ می‌برد و همچنین به دلیل اینکه بسیاری از این تحقیقات از سوی افرادی نابلد صورت گرفته است، باعث افزایش آشفتگی در روایت‌های تاریخی شده‌اند. در این خصوص باید اشاره کرد همان‌طور که در همهٔ صحنه‌ها، پدیده‌ها تابع سنت‌ها و قوانینی هستند که از دل آنها نظریه استخراج می‌شود باید این حق را نیز برای انقلاب اسلامی قائل شود که از دل سنت‌ها و قوانین حاکم بر رفتارهای خود، نظریه بومی انقلاب اسلامی را استخراج کند و ما موقعی می‌توانیم نظریه بومی داشته باشیم که بخش قابل توجهی از بنیادهای علمی را هم به معنای روشی و هم معرفتی بتوانیم درک کنیم و با آنها وارد گفت‌وگو

شویم و خودمان به تولید فکر و اندیشه و نظریه برسیم، آن موقع می‌توانیم در تعامل با دیگر نظریات غیر بومی سهم بومی خودمان را ایفا کنیم (میزگرد تاریخ‌نگاری انقلاب زمستان ۱۳۷۸ و بهار ۱۳۷۹).

سلطه رویکردها، گرایشات، ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های مختلف بر سر تاریخ‌نگاری انقلاب

بدون توجه به نوع تاریخ‌نگاری اعم از تاریخ‌نگاری انقلاب یا سایر تاریخ‌نگاری‌ها، نمی‌توان از برابر این واقعیت فرار کرد که مطلق‌اندیشی، جزم‌اندیشی و یک‌سونگری‌های ناشی از ایدئولوژی‌زدگی و بازتاب آن در مواضع فکری تاریخ‌نگاران در حوزه‌های مختلف عامل مهمی در پاره‌ای از بدخوانی‌های اساسی و انحراف از واقعیت یک واقعه و پدیده تاریخی است، البته آن‌گونه که هست و نه آن‌گونه که می‌خواهیم باشد. نمونه‌های فراوانی از پاره‌ای از بدخوانی‌های تاریخی ناشی از محدودیت‌ها و تنگ‌اندیشی‌های ایدئولوژی‌زدگی و بازتاب آن در سانسور و تحریف، بخشی از تاریخ ایران را می‌توان با درجات متفاوتی در بسیاری از آثار تاریخ‌نگاری چپ ایران و یا تاریخ‌نگاری در چهارچوب ناسیونالیسم افراطی و دلبستگی مفرط آنان در نگاه به تاریخ ایران از منظر غربی بازجست (آجودانی ۱۳۸۸: ۱). باید گفت پس از گذشت چهار دهه از رویداد انقلاب اسلامی، هنوز هم نوشتن در باب تاریخ انقلاب اسلامی، حداقل در تاریخ‌نگاری رسمی، با مشکل وجود دیدگاه‌های مختلف روبه‌روست. این امر باعث می‌شود اثری که تدوین می‌شود مورد اقبال عمومی قرار نگیرد و بُرد جهانی پیدا نکند. در ایران درباره اینکه چرا انقلاب اسلامی به وقوع پیوست یک نظر جامع و مورد قبول در میان اهل فن وجود ندارد و نویسندگان سه ایدئولوژی اسلامگرا، چپ و ملی‌گرا به‌طور عمده بر حسب تمایلات سیاسی و بینش‌های اجتماعی‌شان پاسخ‌های متفاوتی به این پرسش داده‌اند (زیباکلام ۱۳۷۵: ۲۱).

همچنین براساس اینکه مورخ چه دیدی نسبت به انقلاب اسلامی داشته باشد و فکر کند انقلاب به‌خاطر چه صورت گرفته است مبدأش نیز فرق می‌کند مثلاً نیروهای چپ‌گرا که به جهان، انسان و تحولات نگاه ماتریالیستی دارند (نیکبخت ۱۳۸۹: ۸۹) تلاش دارند که ریشه‌های مادی آن و تضاد طبقاتی پیش‌گفته مارکس و لنین را در

انقلاب ایران اثبات کنند و بر اساس تفکرات خود، تمامی تحولاتی که سرانجام منتهی به انقلاب شد را بر مبنای نابسامانی اقتصادی دوره پهلوی تجزیه و تحلیل و در نهایت نتیجه گیری می کنند (سویه های تاریخ نگاری ۱۳۸۸: ۱۱۴).

در همین راستا، ملی گرایان با ویژگی هایی همچون برتری دادن ناسیونالیسم بر اسلام، روحانیت تیزی و رهبری اسطوره ای و خطاناپذیر دکتر مصدق و... (توکلی ۱۳۸۷: ۱۶۷-۱۶۸ و ۱۷۶) نقطه شروع انقلاب را در ملی شدن صنعت نفت می دانند (بیل و راجر لويس ۱۳۷۲: ۱۹۷). در این میان، اسلام گرایان نیز به عنوان طیفی که تلاش برای احیای اسلام، با اتکاء به رهبری روحانیت و براساس اصول و باورهای دینی دارند (توکلی ۱۳۷۸: ۱۴۷) هم تلاش کرده اند نظریه «مذهب - عامل - انقلاب» را مطرح کنند و انقلاب را اساساً اگر نگوییم به خاطر مذهب حداقل در رابطه با آن ارزیابی نمایند و علت مخالفت و در نهایت طغیان علیه رژیم را در این می دانند که شاه اسلام را زیر پا نهاده است. هر چند آنان که این تز را بیان می کنند سخن از علل دیگر هم به میان می آورند، اما در نهایت علت چرایی پیدایش انقلاب را بر دوش اسلام خواهی می گذارند و اوایل دهه چهل و مشخصاً خرداد ۴۲ را به عنوان نقطه شروع انقلاب مطرح می کنند (زیباکلام ۱۳۷۵: ۹۷). بنابراین جدا از تنوع مبداهای متفاوت، در نحوه نگارش تاریخ انقلاب هم تنوع وجود دارد که ریشه آن را باید در تنوع و چندگانگی جریان های فرهنگی - سیاسی معاصر و نیروهای انقلابی جست و جو کرد (رضوی ۱۳۸۸: ۸۲).

یکسویه نگری در حوزه تاریخ نگاری انقلاب اسلامی

یکی از مهم ترین ضعف های موجود در تاریخ نگاری انقلاب اسلامی، یکسویه نگری تاریخی است. بدین معنا که در نوشته های تاریخی موجود، بدون توجه به کل فضای موضوع مورد پژوهش، موضوع مورد تحقیق قرار گرفته است. علاوه بر این فقط از یک سو به موضوع توجه شده و مورد واکاوی قرار گرفته است. یعنی غالب نویسندگان در بررسی موضوع از دقت در جوانب متقابل و حتی متضاد مسأله غافل بوده و چه بسا معتقدند که لازم و مورد نیاز نیست. همچنین بی طرفی و انصاف تاریخی و روشن شدن حقایق، کمتر مورد توجه واقع گشته و بسان نوشته های ایدئولوژیکی، تاریخ های بسیاری

نوشته شده تا ثابت‌کننده حقانیت فرد، گروه، جریان، نحله فکری یا مطلبی باشد. در صورتی که می‌توان ضمن رعایت بی‌طرفی و انصاف تاریخی و همچنین مراعات وظیفه دشوار و خطیر تاریخ‌نگاری، احقاق حق نمود و حقایق تاریخی را از پشت پرده‌های متنوع بیرون آورد. طبیعتاً حاصل کار، استدلالی و مستند، تاریخی و قابل قبول و شایسته خواهد بود. در این راستا، عواملی همچون: ۱. غلبه نگاه سیاسی بر نوشته‌ها؛ ۲. حاکمیت شیوه تاریخ‌نگاری ضدامپریالیستی مخصوصاً ضدامریکایی و ضدانگلیسی و بی‌توجهی به نقش ویرانگر روسیه و شوروی در ایران؛ ۳. عدم روش‌مندی و به کارگیری شیوه صحیح تاریخ‌نگاری؛ ۴. عدم تخصص لازم در نگارش تاریخی از سوی نویسندگان آثار؛ ۵. غلبه احساس مسئولیت و دلبستگی‌های ملی، مذهبی، قومی، نژادی و...؛ ۶. عدم شناخت دقیق تاریخ معاصر ایران و بنیان‌های جامعه و مردم و نظام‌های حاکم بر جامعه؛ ۷. عدم آشنایی با روش‌ها و شیوه‌های پسندیده و مناسب تاریخ‌نگاری؛ ۸. ورود و سلطه گسترده نهادهای سیاسی و امنیتی به عرصه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی و... را می‌توان در باب علل به‌وجود آمدن این یکسونگری ذکر نمود (گلشن روغنی ۱۳۸۸: ۱).

نتیجه‌گیری

پیروزی انقلاب اسلامی ایران با تحقق خود، و استمرار توأم با پیامدهای سیاسی-اجتماعی و فرهنگی، توانست اثرات قابل توجهی بر ساختارهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بر جای گذارد و در همین راستا، به عنوان انقلابی برخاسته از متن توده مردم نوع جدیدی از روایت تاریخی و تاریخ‌نگاری را به نمایش بگذارد، که صرفاً معطوف به ثبت و ضبط رویدادهای خاص سیاسی به صورت فرمایشی و طبق نظر طبقات حاکم نباشد، بلکه به‌عنوان یکی از رخدادهای مهم تاریخ معاصر و یک پدیده تاریخی مورد توجه جریان‌ها، گروه‌ها، حزب‌ها و رجال اسلامی و غیراسلامی در ایران و سرزمین‌های مختلف قرار گرفته و آثار انبوهی در این باره به نگارش درآمده است. در این راستا، در دسترس بودن مطالعات آرشیوی جدید که در دوره سلطنت پهلوی به روی پژوهشگران بسته بود و رفع ممنوعیت از عرصه‌های ممنوع تاریخ‌نگاری، وجود جنگ هشت ساله عراق با ایران که منشأ بررسی‌های فراوانی توسط موافقان و مخالفان انقلاب با

دیدگاه‌های مختلف در داخل و خارج کشور گردید، بازگویی خاطرات توسط حاکمان و مسئولان بلند پایه حکومت پهلوی و نیز جمهوری اسلامی و سفرای خارجی در ایران، گسترش مراکز و مؤسسات مختلف تحقیقاتی در داخل ایران و در خارج از ایران در بریتانیا و ایالات متحده علاقه به تاریخ‌نگاری را در متن جامعه گسترش داد و به آن روند پرشتایی بخشید. اما در کنار این تحول، عرصه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی از یکسری نارسایی‌ها، چالش و موانع به عنوان آسیب رنج می‌برد که نیاز به شناخت دارند. آسیب‌هایی که شناخت آنها علاوه بر ترمیم نارسایی‌های موجود در حوزه تاریخ‌نگاری زمینه انجام بهینه مطالعات درخصوص انقلاب را هم فراهم می‌آورد. که در این مقاله با بررسی‌های انجام شده مجموعه‌ای از عوامل همچون کمبود منابع در مورد برخی رویدادها، تحریف چشم‌اندازهای انقلاب اسلامی، عدم ترسیم یک راه مشخص برای تاریخ‌نگاری انقلاب، عدم توجه به تاریخ فرهنگی انقلاب اسلامی، تقلیل پیدا کردن انقلاب به افراد خاص، حضور مدیریت‌های ناآشنا و غیرمتخصص با اهداف و ابعاد کار تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگاری انقلاب با نگاه ژورنالیستی تاریخی و... از برجسته‌ترین آسیب‌های این حوزه هستند.

منابع

- آجودانی، لطف‌الله. (۵ مرداد ۱۳۸۸) «آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب»، *روزنامه جام جم*، شماره ۲۶۱۸.
- آریان‌پور کاشانی، عباس (بی‌تا) *فرهنگ کامل انگلیسی - فارسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- «آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی». (۲۱ دی ۱۳۹۲) *روزنامه ایران*، شماره ۵۵۸۰.
- اسلامیان، سجاد. (۹ شهریور ۱۳۹۳) «تاریخ شفاهی فرهنگی انقلاب الگوی گروه‌های خودجوش»، پایگاه خبری فارس نیوز www.farsnews.com/news/13930601001306
- بنیانیان، حسن. (۱۳۷۹) *مدلی بر آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)*، تهران: دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه صنعتی شریف.
- بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در بیست و هشتمین سالگرد امام خمینی. (۱۳۹۴/۳/۱۴).
- _____ (۱۳۸۹/۳/۱۴).
- بیل، جیمز و ویلیام راجر لویس. (۱۳۷۲) *مصدق. نفت. ناسیونالیسم*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ

- مهدوی و کاوه بیات، تهران: نشر گفتار.
- «تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی: جریان‌ها و آسیب‌ها». (اسفند ۱۳۸۹) *مجله نگاه حوزه*، شماره ۲۹۸.
 - تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی از نگاه صاحب‌نظران. (بهمن ۱۳۸۶) *ماهنامه الکترونیکی دوران*، شماره ۲۶، پایگاه جامع تاریخ معاصر ایران <http://dowran.ir/show.php?page=archive>
 - ترک‌چی، فاطمه و علی ططری. (۱۳۸۸) «آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی با تأکید بر خاطرات و پژوهش‌های بیرونی و بیگانه»، *سویه‌های تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات همایش تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی)*، تهران: خانه کتاب، چاپ اول.
 - توکلی، یعقوب. (۱۳۸۷) *سبک‌شناسی تاریخ‌نگاری معاصر ایران*، قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ اسلامی.
 - جعفریان، رسول. (۱۳۹۱) *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (۵۷-۱۳۲۰)*، تهران: نشر علم.
 - حداد، غلامعلی. (بی‌تا) *دانشنامه جهان اسلام*، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
 - خمینی (امام)، سید روح‌الله. (۱۳۸۹) *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۵.
 - *درآمدی بر تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی*. (۱۳۷۶) تهران: نشر مزامیر.
 - رجب‌نسب، حمید. (بهمن و اسفند ۱۳۸۴) «نگارش‌های سیاه و سفید؛ دیباچه‌ای آسیب‌شناسانه بر روش‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی»، *ماهنامه زمانه*، شماره ۴۱ و ۴۲.
 - رضوی، سیدابوالفضل. (۱۳۸۸) «اهمیت تاریخ شفاهی در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی»، *ماهنامه زمانه*، شماره ۸۲.
 - زرین‌زاد، حجت. (۱۳۸۸) «انقلاب اسلامی آغازگر رویکردی جدید در تاریخ‌نگاری ایران»، *مجموعه چکیده مقالات همایش تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی*، تهران: خانه کتاب.
 - زیباکلام، صادق. (۱۳۷۵) *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی ایران*، تهران: روزنه، چاپ دوم.
 - سلیمی‌نمین، عباس. (۱۳۸۴) «آناتومی تاریخ‌نگاری معاصر»، *ماهنامه زمانه*، سال چهارم، شماره ۴۱ و ۴۲.
 - *سویه‌های تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات همایش تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی)*. (۱۳۸۸) تهران: خانه کتاب، چاپ اول.
 - صابر دمیرچی، رسول. (۱۳۸۸) «آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری شفاهی در ایران»، *سویه‌های تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات همایش تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی)*، تهران: خانه

- کتاب، چاپ اول.
- علوی سیستانی، علی. (۱۳۸۸) «آسیب شناسی تاریخ نگاری انقلاب اسلامی در پرتو نهضت مشروطه»، فصلنامه ۱۵ خرداد، شماره ۲۲، صص ۶۲-۷۶.
- عیوضی، محمدرحیم. (۱۳۸۴) «درآمدی بر آسیب شناسی انقلاب اسلامی»، مجله زمانه، شماره ۴۰ و ۴۱، صص ۵۲-۵۶.
- کوشکی، محمدصادق. (۱۳۸۸) «آفات تاریخ نگاری انقلاب اسلامی»، سوبه های تاریخ نگاری انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات همایش تاریخ نگاری انقلاب اسلامی)، تهران، خانه کتاب، چاپ اول.
- گلشن روغنی، جعفر. (۱۳۸۸) «یکسویه نگری بارزترین ضعف تاریخ نگاری انقلاب اسلامی»، چکیده مقالات همایش «تاریخ نگاری انقلاب اسلامی»، تهران: دبیرخانه مؤسسه خانه کتاب.
- مشخصات کلی، برنامه و سرفصل دروس؛ دوره کارشناسی ارشد جامعه شناسی انقلاب اسلامی. (۱۳۷۷) تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- ملکوتیان، مصطفی. (۱ تیر ۱۳۹۵) «فرا تراز نظریه ها»، پایگاه اطلاع رسانی دستاوردهای انقلاب اسلامی www.dastavardha.com/index.aspx?pid=99&articleid=185041&itemid
- میزگرد تاریخ نگاری انقلاب اسلامی (زمستان ۱۳۷۸ و بهار ۱۳۷۹) پژوهشنامه متین، تهران: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره پنجم و ششم، صص ۵-۵۰.
- نجفی، موسی. (۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۰) «یادداشتی از دکتر موسی نجفی: کمبودها و ضرورت های تاریخ نگاری، سایت رجا نیوز» www.rajanews.com/news/69554
- نیکبخت میرکوهی، رحیم. (۱۳۸۹) «نقد تاریخ نگاری انقلاب اسلامی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۶، صص ۸۷-۸۹.
- _____ . (۱۰ بهمن ۱۳۹۵) «تاریخ نگاری انقلاب اسلامی؛ بدون متولی و نقشه راه مشخص»، سایت گروه تاریخ اسلام مجتمع آموزش عالی امام خمینی. www.sokhanetarikh.com/index.aspx?newscount=112
- «نگاهی جامع به فعالیت های جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی». (۱۸ تیر ۱۳۹۵) پایگاه خبری تنسیم نیوز www.tasnimnews.com/fa/news/1395/04/18/1124330

تکثرگرایی و سیاست‌ورزی حزبی در آراء و عمل سیاسی حزب توده ایران: از تأسیس نظام جمهوری اسلامی تا برگزاری رفراندوم قانون اساسی (۱۲ فروردین - ۱۲ آذر ۱۳۵۸)

مظفر شاهی

دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

mozaffarshahedi@gmail.com

محسن بهشتی سرشت

دانشیار تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران

mbeheshtiseresht@yahoo.com

چکیده: اگرچه جریان اسلام‌گرای سراسر گسترش‌یابنده تحت رهبری امام خمینی در شکل‌گیری و پیروزی نهایی انقلاب ایران، در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷، نقش تعیین‌کننده و درجه اولی ایفا کرد؛ اما انقلاب ایران، از حضور و مشارکت، هرچند کمتر محسوس، سه جریان موسوم به ملی‌گرای لیبرال، چپ و التقاطی نیز متأثر بود. حزب توده ایران، مهم‌ترین تشکل سیاسی جریان چپ، به‌رغم حضور کم‌رنگ در تحولات دوره انقلاب، پس از پیروزی انقلاب، کوشید، در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور، موقعیت خود را تقویت و تحکیم بخشد. هدف این مقاله مطالعه سیاست‌ها و شیوه‌های مواجهه حزب توده ایران (در فاصله همه‌پرسی تعیین نوع نظام تا رفراندوم قانون اساسی)، با نظام نوپای جمهوری اسلامی و جریان‌های سیاسی رقیب، برای تقویت و تحکیم موقعیت خود در عرصه سیاسی و اجتماعی است. روش تحقیق مقاله بررسی تاریخی موضوع مورد مطالعه با بهره‌گیری از الگو یا تکنیک ردیابی فرآیند است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، حزب توده ایران، در راستای نیل به اهداف سیاسی خود، مصلحت‌اندیشانه، تلاش می‌کرد، با برجسته‌سازی و کانونی نمودن رویکرد ضدامپریالیستی و آمریکاستیزانه انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، تلقی کمابیش همسانی از اهداف انقلابی خود با جریان اسلام‌گرای تحت رهبری امام به نمایش بگذارد؛ و در همان حال، نسبت به جریان ملی‌گرای لیبرال و دیگر احزاب و گروه‌های سیاسی چپ رقیب، که برخلاف آن حزب، عموماً گرایش‌های ضدشوروی داشتند (به‌مثابه جریان‌های ناهمساز گرا با اهداف انقلاب ایران)، موضعی مخالف و بلکه خصمانه اتخاذ کند.

کلیدواژه‌ها: حزب توده ایران، نظام جمهوری اسلامی، جریان اسلام‌گرا، سیاست‌ورزی حزبی، جریان ملی‌گرای لیبرال

اگرچه در روند شکل‌گیری، گسترش و پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷، جریان اسلام‌گرایی تحت رهبری امام نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرد؛ اما در آن فاصله و پس از آن، احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش متعددی، که با توجه به مبانی فکری و رویکرد سیاسی‌شان، می‌توان آنها را در درون سه جریان ملی‌گرای لیبرال، چپ و التقاطی (ترکیبی) صورت‌بندی نمود، در تحولات سیاسی و اجتماعی کشور، حضوری محسوس و بلکه مؤثر داشتند. حزب توده ایران، مهم‌ترین تشکل جریان چپ، که از هنگام آغاز فعالیت خود در پاییز ۱۳۲۰ بدان‌سو مسیر سیاسی پرفرازونشیبی را طی کرده بود؛ به‌رغم آنکه مبانی فکری و ایدئولوژیکی مارکسیست-لنینیستی آن تعارض آشکاری با پلورلیسم و سیاست‌ورزی حزبی، در چهارچوب یک نظام دموکراتیک تک‌حزبی داشت؛ ولی در طول دوره انقلاب و پس از آن، کوشید، مبانی فکری و رویکرد سیاسی خود را، با کلیت انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، همراه و همگام نشان دهد. با عنایت به این امر، در مقاله پیش‌رو، به‌روش بررسی تاریخی و با بهره‌گیری از تکنیک ردیابی فرآیند، تلاش می‌کنیم، با مطالعه آراء و عمل سیاسی حزب توده ایران، در فاصله برگزاری همه‌پرسی تعیین نوع نظام در فروردین ۱۳۵۸ تا برگزاری فرماندوم قانون اساسی در آذر ۱۳۵۸، به این پرسش پاسخ دهیم: حزب توده ایران، در این فاصله زمانی، در راستای تقویت موقعیت خود در عرصه سیاسی و اجتماعی، در مواجهه با کلیت نظام نوپای جمهوری اسلامی و جریان‌های سیاسی سهامدار انقلاب، چه سیاست‌هایی اتخاذ نمود؟

مدعا: حمایت حزب توده از تک‌حزب‌گرایی و سیاست‌ورزی حزبی مصلحت‌اندیشانه و تاکتیکی بود. این حزب کوشید با برجسته‌سازی و کانونی نمودن رویکرد ضدامپریالیستی و امریکاستیزانه انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، تلقی کمابیش همسانی از اهداف انقلابی خود با جریان اسلام‌گرایی تحت رهبری امام به‌نمایش بگذارد؛ و در همان حال، نسبت به جریان ملی‌گرای لیبرال و دیگر احزاب و گروه‌های سیاسی چپ رقیب، که برخلاف آن حزب، عموماً گرایش‌های ضدشوروی داشتند (به‌مثابه جریان‌های ناهمسازگرا

با اهداف انقلاب ایران)، موضعی مخالف و بلکه خصمانه اتخاذ کرد.

عبارت‌های مفهومی

ردیابی فرایند: الگو یا تکنیکی است که در آن، تحلیل‌گر تلاش می‌کند، مکانیسم‌های علی‌ای را مشخص کند که متغیر تبیین را به یک پیامد پیوند می‌دهد (طالبان ۱۳۹۱: ۲۳۱).
حزب؛ احزاب سیاسی: در تعریف حزب گفته شده است: «سازمان سیاسی که از همفکران و طرفداران یک آرمان تشکیل شده است و با داشتن تشکیلات منظم، برنامه‌های سیاسی کوتاه و درازمدت و معمولاً برای به‌دست گرفتن قدرت دولتی و یا شرکت در آن مبارزه می‌کند» (آقابخشی و افشاری‌راد ۱۳۷۵: ۲۸۳). به عبارت دیگر: «حزب گروهی سازمان‌یافته از کسانی است که دیدگاه سیاسی و موضع عقیدتی مشترک دارند و درصدد دستیابی و یا حفظ قدرت سیاسی هستند» (رابرتسون ۱۳۷۵: ۱۱۰).

موریس دوورژه^۲ احزاب سیاسی را به‌طور کلی به دو گروه لیبرال و سوسیالیستی تقسیم‌بندی می‌کند و در تفاوت اساسی این دو گروه حزبی می‌گوید: «لیبرال‌ها پیوسته از آزادی‌بنگاه‌های خصوصی و مالکیت خصوصی وسایل تولیدی که سوسیالیست‌ها در پی الغای آنند، دفاع می‌کنند» (دوورژه ۱۳۶۹: ۱۸۰).

مهم‌ترین معیار طبقه‌بندی احزاب سیاسی در جوامع مختلف بر اساس تعدد آنهاست. براین اساس، نظام‌های سیاسی به تک‌حزبی؛ نظام‌های دارای حزب غالب یا مسلط؛ نظام‌های دوحزبی؛ نظام‌های چندحزبی و نظام‌های به‌علاوه دوحزبی تقسیم می‌شوند. نظام تک‌حزبی معمولاً در حکومت‌های توتالیتر و اقتدارگرای چپ یا راست دیده می‌شود و بر تمام شئون جامعه تسلط دارد (نوذری ۱۳۸۱: ۹۴).

پلورالیسم؛ تکثرگرایی: پلورالیسم^۳ یا تکثرگرایی، در عالم سیاست به معنای اعتقاد به کثرت و استقلال گروه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است (آشوری ۱۳۴۷: ۵۹). دوورژه نظام‌های سیاسی کثرت‌گرا را معادل حکومت‌های دموکراتیک می‌داند و آنها را

1. process racing
2. Maurice Duverger
3. pluralism

در برابر حکومت‌های وحدت‌گرا یا استبدادی قرار می‌دهد. او حکومت‌های کثرت‌گرا را به‌نظام‌های ریاستی دوحزبی یا چندحزبی و نظام‌های پارلمانی دو یا چندحزبی تقسیم‌بندی می‌کند (دوورژه ۱۳۶۹: ۱۵۴).

لیبرالیسم: لیبرال‌ها^۱ خواستار عدم دخالت و کاهش نظارت دولت در فعالیت‌های اقتصادی بوده و از اقتصاد اجتماعی مبتنی بر بازار آزاد حمایت می‌کنند و در عرصه سیاسی طرفدار نظام پارلمانی و آزادی‌های فردی بوده و با هرگونه محدودیت‌سازی‌های سوسیالیستی و برنامه‌ریزی‌های دولتی مخالف هستند. دموکراسی لیبرال هم به حقوق طبیعی و مدنی و هم به‌برابری شهروندان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی و قضایی باور دارد (آقابخشی و افشاری‌راد ۱۳۷۵: ۲۱۵-۲۱۶). فردگرایی و مخالفت با هرگونه انحصار دولتی یا انقلاب توده‌ای که آزادی‌های فردی را تهدید کند، در کانون اندیشه لیبرالیسم قرار دارد (آشوری ۱۳۴۷: ۱۴۸-۱۴۹).

سوسیالیسم، مارکسیسم و کمونیسم: سوسیالیسم نظریه و سیاستی است که هدف آن مالکیت و نظارت جامعه بر وسایل تولید و اداره آن به نفع عموم است (آقابخشی و افشاری‌راد ۱۳۷۵: ۳۶۶-۳۶۸). مارکسیسم بر بنیاد فلسفی ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی، قدرت‌های مادی تولید و مبارزه طبقاتی را نیروهای بنیادی فعال در تاریخ می‌داند و نقش و رسالتی تاریخی برای طبقه پرولتاریا در جایگاه سازنده جامعه بی‌طبقه کمونیستی قائل است (آقابخشی و افشاری‌راد ۱۳۷۵: ۲۲۷-۲۲۸). کمونیسم در تئوری، نظام اجتماعی و اقتصادی بدون طبقه‌ای را به‌تصویر می‌کشد که در آن مالکیت وسایل تولید همگانی است و برابری اجتماعی و اقتصادی کاملی برای همه اعضای جامعه وجود دارد. کمونیسم نوع عالی‌تر جامعه‌ای است که پیش از آن با موفقیت و طی یک انقلاب سوسیالیستی بر نظام بورژوازی غلبه پیدا کرده است (آقابخشی و افشاری‌راد ۱۳۷۵: ۶۸).

جریان التقاطی: به احزاب و گروه‌های سیاسی‌ای اشاره دارد که مبانی فکری و رویکرد سیاسی آنها تلفیق و ترکیبی از اسلام‌گرایی و مارکسیسم؛ اسلام‌گرایی و لیبرالیسم یا سوسیالیسم و لیبرالیسم است.

1. Liberal

جریان چپ: جریان چپ اشاره به احزاب و تشکل‌های سیاسی‌ای است که از مبانی فکری و سیاسی مارکسیسم پیروی می‌کردند و به شاخه‌های گوناگون لنینیسم و مائوئیسم تعلق خاطر داشتند. چپ‌های ایرانی متأثر از جریان‌های مختلف مارکسیستی در اقصی نقاط جهان، هم در تاکتیک و هم استراتژی، شیوه‌های متعارضی را در مبارزات و مواجهه سیاسی خود علیه حکومت پهلوی و سپس نظام جمهوری اسلامی در پیش گرفتند که از برخوردهای مسالمت‌آمیز تا درگیری‌های چریکی و قهرآمیز در نوسان بود. حزب توده ایران از مهم‌ترین احزاب چپ طرفدار فعالیت سیاسی مسالمت‌آمیز محسوب می‌شد.

جریان اسلامگرا: اشاره به احزاب و تشکل‌هایی است که از مبانی فکری و آموزه‌های سیاسی اسلام و مذهب تشیع پیروی می‌کردند. احزاب و تشکل‌های اسلام‌گرا به‌ویژه آشکارا از مرجعیت و رهبری سیاسی امام تبعیت می‌کردند. حزب جمهوری اسلامی شاخص‌ترین تشکل سیاسی اسلام‌گرای دههٔ نخست عمر نظام جمهوری اسلامی محسوب می‌شد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی: قانون اساسی نخست جمهوری اسلامی طی یک مقدمه، ۱۲ فصل و مجموعاً ۱۷۵ اصل تدوین و در ۲۴ آبان ۱۳۵۸ از تصویب نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی گذشت. در ۱۱ آذر ۱۳۵۸ قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان به‌رفراندوم عمومی گذاشته شد و مورد تأیید اکثریت مردم کشور قرار گرفت. قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۸ مورد بازبینی و تجدیدنظر قرار گرفت و طی ۱۴ فصل و در مجموع ۱۷۷ اصل در ۶ مرداد همان سال به تصویب رسید.

نظام جمهوری اسلامی: انقلاب ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید. همه‌پرسی تعیین نوع نظام که تعرفه‌های تنظیم شده آن، رأی دهندگان را به انتخاب دو گزینه: «جمهوری اسلامی، آری» با رنگ سبز و «جمهوری اسلامی، نه» با رنگ قرمز مخیر می‌کرد، در روزهای ۱۰ و ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ برگزار شد. بیش از ۹۷٪ رأی‌دهندگان به گزینهٔ «جمهوری اسلامی، آری» رأی مثبت دادند و از روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ در ایران «نظام جمهوری اسلامی» برقرار گردید.

پیشینه، هدف، ضرورت و نقطهٔ کانونی پژوهش

تاکنون در این باره پژوهش مستقل منسجمی صورت نگرفته است. به‌ویژه بیان مسأله،

طرح پرسش و مدعایی که هدف تبیین شکاف معرفتی در موضوع پژوهش را دنبال می‌کند، با رویکرد تحقیقی جدیدی طرح شده است. هدف پژوهش پاسخ به پرسش مقاله در چهارچوب مدعای مطروحه می‌باشد. مقاله حاضر در تبیین و تحلیل بخشی از مسائل مبتلابه جامعه ایرانی در آستانه پیروزی انقلاب و پس از آن ضرورت و فایده‌ای راهبردی دنبال می‌کند. نقطه کانونی مکان پژوهش، ایران و نقطه کانونی زمان پژوهش، فاصله فروردین تا آذر ۱۳۵۸ می‌باشد.

روش و نوع پژوهش

در روند گردآوری اطلاعات از روش موسوم به کتابخانه‌ای پیروی شده است؛ در داوری از روش بررسی تاریخی تبعیت شده است که مبتنی بر ارائه گزاره‌های زمان‌مند، مکان‌مند و منحصر به فرد می‌باشد. نوع پژوهش توصیفی-تبیینی است و از تکنیک یا الگوی ردیابی فرآیند استفاده شده است.

حزب توده ایران؛ تبار تاریخی

حزب توده ایران در مهر ۱۳۲۰ اعلام موجودیت کرد و طی چند ساله آتی دامنه فعالیت‌های کمی و کیفی آن در مناطق مختلف ایران گسترش قابل توجهی یافت. اکثری از مؤسسان آن را اعضای گروه موسوم به پنجاه و سه نفر تشکیل می‌دادند، که به دنبال عزل رضاشاه، از زندان آزاد شده بودند. هرچند سیاست رسمی کشور نظر مساعدی نسبت به حزب توده نداشت، اما تا اواسط دهه ۱۳۲۰، که مقارن با جنگ جهانی دوم و حضور ارتش شوروی در ایران بود، فعالیت‌های سراسر گسترش‌یابنده حزب توده در ایران، با مانع جدی‌ای روبه‌رو نشد. پس از پایان جنگ جهانی دوم و خروج پرحاشیه ارتش شوروی از ایران، که با آغاز دوران موسوم به جنگ سرد در روابط دو اردوگاه کمونیسم و جهان سرمایه‌داری مقارن بود؛ ادامه فعالیت حزب شوروی گرای توده ایران، متأثر از بروز همان وضعیت جنگ سرد، بیش از پیش، از سوی حکومت ایران با سوءظن نگریده شد. ادامه حضور و نفوذ روزافزون دو کشور انگلستان و امریکا در امور سیاسی، امنیتی و اقتصادی ایران، حزب توده را در موقعیت دشوارتری قرار می‌داد (طیرانی ۱۳۸۴ متعدد؛

مدیرشانه‌چی ۱۳۸۸: ۳۶-۴۴؛ سیاست و سازمان حزب توده ۱۳۷۰ ج ۱: ۹۷-۱۲۴).

وقتی در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، محمدرضاشاه پهلوی در دانشگاه تهران مورد سوء قصد قرار گرفت، فردای همان روز مجلس شورای ملی به استناد گزارش منوچهر اقبال وزیر وقت کشور که حزب توده را به‌دست داشتن در آن واقعه متهم کرده بود (سیاسی ۱۳۶۶ ج ۱: ۲۱۳-۲۱۵؛ سیاست و سازمان حزب توده ۱۳۷۰ ج ۱: ۱۲۴-۱۲۵؛ آرامش ۱۳۶۹: ۳۱۲-۳۱۳؛ عمومی ۱۳۷۷: ۳۵-۳۶)، فعالیت آن حزب را در سراسر کشور غیرقانونی و ممنوع اعلام کرد (شاهدی ۱۳۸۹: ۸۲-۱۰۸). به‌رغم برخوردهای پرنوسان سیاسی و انتظامی، حزب توده ایران، به‌انحاء گوناگون، به‌ویژه در پوشش ده‌ها حزب و تشکل سیاسی و شبه‌سیاسی دیگر، فعالیت‌های سیاسی غیررسمی، ولی مؤثر خود را تا پایان دوره نخست‌وزیری محمد مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ادامه داد. پس از کودتا برخوردهای سیاسی، امنیتی و انتظامی با حزب توده و البته دیگر احزاب و جریان‌های سیاسی منتقد و مخالف شدیدتر گردید. با کشف و دستگیری بیش از ۶۰۰ عضو سازمان نظامی حزب توده در درون ارتش، در سال ۱۳۳۳، برخورد با حزب توده شدت بیشتری گرفت و حضور آشکار اجتماعی آن حزب در داخل کشور به‌حد هیچ تقلیل یافت. برخلاف مرامنامه نخست، که مصلحت‌جویانه فعالیت حزب توده را به‌چهارچوب قانون اساسی مشروطه مقید می‌ساخت؛ در سال ۱۳۳۷، این حزب، رسماً، مرام سیاسی خود را مارکسیسم - لنینسم اعلام کرد. از آن هنگام تا آستانه شکل‌گیری ناآرامی‌های سیاسی منجر به سقوط رژیم پهلوی در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷، به‌استثنای برخی هسته‌های زیرزمینی و مخفی حزب توده (بهر روز ۱۳۸۰: ۱۵۳؛ مجله دنیا ۱۳۵۵: ۶-۷)، که بعضاً هم تحت کنترل و نفوذ ساواک قرار داشتند، آن حزب در داخل کشور حضوری محسوس و مؤثر نداشت (بهر روز ۱۳۸۰: ۳۳-۴۴ و ۸۰-۸۵ و ۱۳۷-۱۴۹؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی ۱۳۶۶ ج ۲: ۱۰۳-۱۲۶؛ شاهدی ۱۳۹۳ ج ۲: ۴۰۳-۴۱۰؛ ۱۳۸۶: ۲۷۹-۲۸۴؛ چپ در ایران ۱۳۸۰ ج ۶: متعدد). پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت‌های سیاسی قانونی حزب توده ایران تا سال ۱۳۶۲ ادامه یافت (سیاست و سازمان حزب توده ۱۳۷۰ ج ۱: ۱۱۲-۱۱۳ و ۱۱۹-۱۲۵).

همه‌پرسی تعیین نوع نظام

حزب توده ایران که بنا به مصلحت، از مدت‌ها قبل با کلیت انقلاب تحت هدایت امام اعلام همبستگی کرده بود؛ از پیشنهاد ایشان مبنی بر تشکیل حکومت جمهوری اسلامی استقبال نمود و در ۱۲ اسفند ۱۳۵۷، در اعلامیه‌ای که به تأیید کمیته مرکزی آن حزب رسیده بود، اطلاع داد که «به جمهوری اسلامی رأی مثبت می‌دهد»: «هموطنان! حزب توده ایران برنامه خود را درباره ضرورت تحول بنیادی در جهت تحکیم و استقلال ملی، دموکراسی و سالم‌سازی اقتصاد کشور، رفاه عمومی و پیشرفت اجتماعی بیان داشته و نظرش در این باره مشخص و روشن است. ما مدت‌هاست که نظر خود را درباره ضرورت ایجاد یک جمهوری متکی بر اراده خلق بیان داشته‌ایم. بدیهی است بر اساس مشی خود و سؤال مربوط به جمهوری یا سلطنت، به سود جمهوری رأی می‌دهیم. در مورد نام این جمهوری، ما به همان ترتیب که آیت‌الله خمینی مسأله را مطرح می‌کند یعنی «جمهوری اسلامی» (چنانچه در گذشته نیز تشریح کرده بودیم) رأی می‌دهیم.^۱ زیرا اولاً، اصل مطلب محتوای سیاست حکومت‌هاست مردم مبارز ایران باید بکشند تا قانون اساسی جدید بر پایه حفظ منافع اساسی جامعه ما، یعنی استقلال ملی، صلح و دموکراسی و پیشرفت اجتماعی و رفاه عمومی منظم شود و دولت‌های ناشی از مجلس آینده پیگیرانه در جهت قانون اساسی جدید عمل کنند. ثانیاً، حفظ وحدت نظر و کلمه همه نیروهای ملی و دموکراتیک در شرایط کنونی یک امر حیاتی است. ما همه هموطنان عزیز را به دادن رأی مثبت به جمهوری اسلامی در همه‌پرسی آینده فرامی‌خوانیم» (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۸۱؛ اطلاعات ۲۴ اسفند ۱۳۵۷: ۱).

۱. امام خمینی در ۱۵ اسفند ۱۳۵۷ طی سخنانی، بی‌آنکه به‌طور مشخص نامی از حزب خاصی ببرد، حمایت برخی تشکل‌های چپ و کمونیستی از حکومت جمهوری اسلامی را ناشی از رندی و زیرکی آنها می‌داند که در غیر این صورت مشخص می‌شود رقم طرفداران آنها در میان مردم ایران تا چه حد ناچیز است: «هر چند ممکن است کمونیستها بروند در اطراف و ترویج کنند و ... و لو اینکه آنها هم به واسطه شکستی که خورده‌اند اعلام کردند که ما هم جمهوری اسلامی می‌خواهیم! خوب هم کردند؛ یعنی عقل هم کرده‌اند، تدبیر هم کرده‌اند؛ برای اینکه اگر این را نگفته بودند، آن وقت عددشان معلوم می‌شد که چند نفرند! حالا برای اینکه نفهمند مردم چند نفر هستند و خیال کنند که خوب همه ایران که به جمهوری اسلامی رأی دادند، همه اینها هم کمونیست هستند به ما رأی دادند!» (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۶: ۳۲۶)

از همه‌پرسی تعیین نوع نظام تا برگزاری رفراندوم قانون اساسی

برخلاف اکثر احزاب و تشکل‌های سیاسی جریان چپ، حزب توده ایران، در فاصله اعلام تأسیس نظام جمهوری اسلامی تا رفراندوم قانون اساسی در آذر ۱۳۵۸، همراهی و همگامی کمابیش نزدیکی با کلیت نظام نوپای جمهوری اسلامی نشان داد و در آن میان، به‌انحای گوناگون کوشید نظر مساعد رهبری انقلاب و جریان مسلط اسلامگرا را به‌سوی خود جلب نماید. به‌عبارت‌دیگر، حزب توده ایران، به‌ندرت نشان داد که علاقه‌مند است با به‌سطح آوردن تعارضات ایدئولوژیک و سیاسی خود با ماهیت دینی حکومت جمهوری اسلامی، به‌همراهی آشکارا مصلحت‌جویانه و تاکتیکی خود با کلیت نظام و به‌طور مشخص‌تر جریان اسلامگرا، خدشه‌ای جبران‌ناپذیر وارد سازد. در آن میان، به‌تبع گسترش روزافزون تعارضات سیاسی نظام نوپای جمهوری اسلامی، تحت رهبری امام با امریکا که نماد و محور «امپریالیسم غرب» محسوب می‌شد، حزب توده ایران، بیش‌از پیش، مواضع تاکتیکی خود را با جریان اسلامگرا همگرا ارزیابی می‌کرد (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۹۱). حزب توده در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۸، با انتقاد شدید از کلیه گروه‌های سیاسی چپ افراطی و ضدانقلاب که «در جهت تضعیف رهبری امام خمینی»، در بخش‌های مختلف کشور بحران‌آفرینی می‌کردند، هشدار داد: «نیروهای جهانی دشمن انقلاب ایران، یعنی محافل امپریالیستی غرب و به‌ویژه امپریالیست‌های امریکایی و صهیونیست‌ها، همه نیروی جهنمی خود را در جهان به‌کار انداخته‌اند تا جو نامساعد تبلیغاتی علیه انقلاب ایران به‌وجود آورند». حزب توده، در ادامه، دامنه انتقاداتش را متوجه جریان ملی‌گرای لیبرال و به‌گونه‌ای غیرمستقیم، نهضت آزادی ایران کرد که به‌زعم آن حزب، این جریان «سازشکار» از همان دوره انقلاب «می‌کوشیدند پیشرفت جنبش ده‌ها میلیونی خلق را که زیر رهبری پیگیر و قاطع و آشتی‌ناپذیر امام در جهت برانداختن نظام فاسد و پوسیده سلطنتی [و] ریشه‌کن کردن تسلط امپریالیست‌ها و در درجه اول امپریالیسم امریکا و صهیونیسم با سرعتی بی‌نظیر گسترش می‌یافت، ترمز کنند». حزب توده سهامداران انقلاب را به‌دو جریان به‌زعم خود «انقلابی» و «سازشکار و ناپیگیر» تقسیم می‌کند؛ این تقسیم‌بندی دو گانه حزب توده، کمابیش، از الگوی جهان

دوقطبی حاکم بر دو اردو گاه شرق و غرب پیروی می کند؛ که بر مبنای آن انقلابیون تمام نیروهایی را در برمی گیرند که با تمام مظاهر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهان لیبرال دموکراتیک غرب سر ستیز دارند و به اصطلاح «ضدامپریالیست» هستند. حزب توده، رندانه، اکثریت قریب به اتفاق نیروهای انقلابی ضدامپریالیست را «در رهنمودهای بدون ابهام امام خمینی» متبلور می دید که «مورد پشتیبانی بدون چون و چرای همه سازمان ها و گروه های انقلابی راستین میهن ما قرار گرفته» بود. نیروهای سازشکار و ناپیگیر مورد نظر حزب توده هم، به طور مشخص، در لایه هایی از دولت موقت بازرگان و جریان موسوم به ملی گرای لیبرال قابل ردیابی بود (اسناد و اعلامیه ها ۱۳۵۹: ۹۸-۹۹)؛ که تعارض فکری و سیاسی کمابیش آشکاری با جریان چپ و دیگر احزاب و گروه های تمامیت خواه داشتند و از ایده شکل گیری یک نظام دموکراتیک تکثرگرا و مداراجو پشتیبانی می کردند. حزب توده مدعی بود: «این خط سازشکارانه، که در مقابل خط انقلابی قد علم کرده و هر روز بیشتر شکل می یابد و متبلور می شود، خطی است در جهت جلوگیری از گسترش انقلاب ضدامپریالیستی، خلقی و دموکراتیک مردم، خطی است در جهت تبدیل رژیم وابسته به رژیم نیمه وابسته به امپریالیسم، خطی است در جهت برگرداندن دستاوردهای انقلاب» (اسناد و اعلامیه ها ۱۳۵۹: ۹۴-۹۸). حزب توده با این هشدار که: «ضدانقلاب هر روز جسورتر و هارتر می شود، سازشکاران و نیمه راهان هر روز آشکارتر و فعال تر عرض اندام می کنند»، تنها راه فائق آمدن بر ضدانقلاب و جریان سازشکار ناپیگیر را «گردهمایی همه نیروهای راستین انقلابی، که صادقانه در جهت رسیدن به هدف های اصیل انقلاب مبارزه می کنند، در یک جبهه واحد» می داند تا «دسائس ضدانقلاب را نقش بر آب کرد، دشمنان را سرکوب نمود و امکان سازش را از نیروهای متزلزل گرفت». حزب توده پیشنهاد می کرد، تا وقت باقی است، با تشکیل جبهه متحد نیروهای انقلابی ضدامپریالیست، موجبات «فاش کردن و خنثی ساختن کوشش های سازشکاران» فراهم شود؛ و «تلاش متحد برای تدارک طرح قانون اساسی جدید، که بازتاب همه خواست های انقلاب ضدامپریالیستی، دموکراتیک و خلقی مردم ایران» صورت بگیرد (اسناد و اعلامیه ها ۱۳۵۹: ۱۰۰-۱۰۱).

هنگامی که مرتضی مطهری به شهادت رسید، حزب توده ایران «این جنایت» را «جزئی از توطئه‌های جنایتکارانه امپریالیسم و عمال ایرانی آنها بر ضد انقلاب ایران» ارزیابی کرد (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۱۰۲؛ آیندگان ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۸: ۱۱؛ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۸: ۴). حزب توده ایران، در واکنش به قطعنامه سنای امریکا، که در آن مجازات اعدام ضدانقلاب در ایران مورد انتقاد قرار گرفته بود، در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۸، طی اعلامیه‌ای، ضمن حملات شدید به «امپریالیسم، صهیونیسم و ضدانقلاب داخلی» رویه نه‌چندان انقلابی دولت موقت در برابر امریکا را مورد نکوهش قرار داده، تصریح کرد: «مردم ما انتظار دارند که تمام نیروهای راستین انقلابی، تمام احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی ملی و دموکراتیک و مرفعی بسیج شوند و در یک جبهه متحد به‌مقابله با امپریالیسم تجاوزکار و غارتگر امریکا پردازند» (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۱۰۶-۱۰۸). وقتی اکبر هاشمی‌رفسنجانی، عضو مؤسس حزب جمهوری اسلامی، در ۴ خرداد ۱۳۵۸، مورد سوء قصد قرار گرفت، حزب توده ایران، طی اطلاعیه‌ای، آن را جنایتی از سوی «عمال امپریالیسم و رژیم گذشته، به سرکردگی امپریالیسم امریکا» ارزیابی کرد؛ و باز «از همه نیروهای انقلابی» خواست «برای مقابله با توطئه‌های امپریالیسم و ارتجاع به سرکردگی امپریالیسم امریکا متحد شوند» (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۱۰۹). وقتی جریان اسلامگرا در آستانه فرارسیدن سالروز قیام ۱۵ خرداد فراخوان برپایی راهپیمایی سراسری داد؛ حزب توده ایران، با این ادعا که از همان فردای قیام، در سال ۱۳۴۲ بدان سو، همواره از «جنبش ۱۵ خرداد» دفاع کرده است، از «همه هواداران حزب، همه افراد مرفعی و ضدامپریالیست» دعوت کرد «با شرکت در راهپیمایی دعوت شده از جانب گروه‌های اسلامی، همبستگی خود را با پیروان مشی امام خمینی متجلی» سازند (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۱۱۲-۱۱۳).

حزب توده طی نامه سرگشاده‌ای که در خرداد ۱۳۵۸ منتشر کرد، با این تذکر که: «انقلاب ایران یکی از دشوارترین دوران‌های تحکیم و تثبیت پیروزی خود را می‌گذراند»، مدعی شد: «سازشکاران»، که در ادبیات سیاسی حزب توده بخش اعظم دولت بازرگان و طیف وسیعی از جریان دموکراسی‌خواه ملی‌گرای لیبرال را در برمی‌گرفت، «نبرد نیروهای انقلابی خلق را علیه ضدانقلاب فلج می‌کنند». حزب توده «دشمن اصلی انقلاب ایران» را «امپریالیسم غارتگر جهانی، به سرکردگی امپریالیسم متجاوز امریکا و هم‌دستان

ایرانی آنها» ارزیابی کرد و از «نیروهای راست وابسته به سرمایه‌داری لیبرال ایران» انتقاد کرد، که به‌زعم آن حزب «معتقدند که امپریالیست‌های امریکایی و همدستان اروپایی‌شان دیگر خطری برای ایران نیستند». حزب توده مدعی بود «این موضع‌گیری خطرناک عملاً در سیاست دولت موقت بازتاب یافته است». این حزب هشدار هم داد: «جانشین ساختن مبارزه علیه امپریالیسم جهانی، به‌سرکردگی امپریالیسم امریکا و صهیونیسم و ارتجاع ایران» به‌جای «مبارزه علیه کمونیسم» را «موجب تفرقه نیروهای انقلابی» ارزیابی کرده، به‌مثابه «آبی» دانست که «به‌آسیاب دشمن اصلی انقلاب، یعنی امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع سیاه ایران ریخته می‌شود» (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۱۱۴-۱۲۰). حزب توده ایران با این تذکر که هنوز «آزادی»‌های مورد انتظار انقلابیون «تحکیم نیافته» و «از همه سو، از سوی ضدانقلاب، از سوی افراطیون راست و افراطیون چپ مورد تهدید جدی قرار گرفته است»؛ «شرط اساسی تحکیم و تثبیت آزادی‌های دموکراتیک» را «تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی، یعنی نظام جدید ملی، دموکراتیک و خلقی» دانست و از «همه نیروهای ضدامپریالیست» تقاضا کرد «هم خود را بر این بگمارند که این قانون هر چه زودتر تهیه و به‌بررسی همگانی گذاشته شود» و «با نظریات اصلاحی مردم تکمیل گردد و به‌تصویب مجلس مؤسسان برسد» (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۱۲۷-۱۶۰).

حزب توده ایران، در ۲ تیر ۱۳۵۸، در نامه‌ای سرگشاده خطاب به‌مهدی بازرگان نخست‌وزیر موقت انقلاب، ضمن آنکه «خطوط کلی» پیش‌نویس قانون اساسی را «مورد تأیید قرار» داد، که به‌باور آن حزب «خواست‌های مشروع و حقه مردم ایران را منعکس» نموده است؛ برای اصلاح آن پیشنهاداتی را نیز، در ۷ بند، مطرح کرد. در بند اول، حزب توده پیشنهاد کرده بود، در فصل مربوط به «نظام اقتصادی»، مقرر گردد: «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی و برنامه‌ریزی منظم دولتی قرار دارد». در بند دوم، حزب توده پیشنهاد داده بود، فصل مربوط به سیاست خارجی، چنین تنظیم گردد: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه عدم تعهد، عدم شرکت در بلوک‌بندی‌های نظامی... قرار می‌گیرد. همبستگی و پشتیبانی از حقوق ملت‌ها و خلق‌هایی که علیه استعمار، نواستعمار، امپریالیسم، صهیونیسم، فاشیسم و تبعیض نژادی برخاسته‌اند، در زمره اصول مسلم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌شمار

می‌رود». در بندهای سوم و چهارم هم حزب توده به‌ترتیب پیشنهاد کرده بود، این موارد گنجانده شود: «حاکمیت خلق از طریق مجلس شورای ملی و شوراهای محلی منتخب مردم اعمال می‌شود»؛ «کرسی‌های نمایندگی مجلس در سطح کشور و شوراهای به‌نسبت آرائی که به‌هر یک از سازمان‌ها و احزاب شرکت‌کننده در انتخابات داده شده است، توزیع می‌شود» (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۱۳۶-۱۴۰). این بند اخیر، به‌ویژه از آن جهت اهمیت داشت که، حزب توده ایران، در چهارچوب نظام جمهوری اسلامی، از تحزب، تکثرگرایی و سیاست‌ورزی حزبی پشتیبانی می‌کرد. حزب توده ایران، در ۱۶ تیر ۱۳۵۸، از جمله دستاوردهای انقلاب اسلامی را «تأمین آزادی احزاب، سندیکاها، مطبوعات و اجتماعات» دانسته و «در تثبیت این دستاوردهای مهم و گسترش آن، رهبری قاطع و بصیرانه امام را دارای سهمی انکارناپذیر» ارزیابی کرد؛ و با اشاره به اینکه: «ضدانقلاب می‌کوشد با ایجاد توطئه‌های رنگارنگی از چپ و راست... تمام مساعی خویش را برای توطئه‌گری علیه تصویب هرچه سریع‌تر قانون اساسی و مثله و مسخ کردن آن در جهت ضدخلقی به‌کار» برد؛ تأکید کرد که، حزب توده ایران «بر پایه دفاع از دستاوردهای انقلاب... و برای عقیم ساختن توطئه‌های رنگارنگ ضدانقلاب در کارزار انتخاباتی مربوط به «مجلس بررسی نهایی» شرکت می‌جوید و به‌نوبه خود از نیروهای سیاسی و اجتماعی دعوت می‌کند که در این جهت صحیح عمل کنند» (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۱۴۴).

حزب توده، در ۲۴ تیر ۱۳۵۸، از فراخوان حزب جمهوری اسلامی، مبنی بر برگزاری راهپیمایی وحدت و «دفاع از انقلاب و رهبری» حمایت کرد؛ اما برخلاف نظر حزب جمهوری اسلامی که درخواست کرده بود «نیروهای شرکت‌کننده در این راهپیمایی هیچ‌گونه نشان و شعاری که معرف احزاب، سازمان‌ها و گروه‌ها باشد همراه نیاورند»، حزب توده معتقد بود: «اتفاقاً برای بیان اتحاد همه نیروهای راستین انقلابی و ضدامپریالیست صحیح‌تر این بود که این نیروها در عین حفظ نشان و شعار خود، زیر یک شعار واحد، یعنی «دفاع از انقلاب و رهبری انقلاب» در این راهپیمایی شرکت نمایند» (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۱۴۸). حزب توده، در اول مرداد ۱۳۵۸، با اشاره به اینکه «از نظر امام خمینی درباره ضرورت تشکیل هر چه سریع‌تر مجلس خبرگان پشتیبانی کرده و پیش‌نویس قانون اساسی «باید در جهت انقلابی، خلقی و ضدامپریالیستی بهبود

یابد، تکمیل شود و نقایص آن برطرف گردد» تصریح کرد که، در انتخابات مجلس خبرگان شرکت نموده و «در نقاط معینی از کشور نامزدهای خود را معرفی» کرده (آیندگان ۴ مرداد ۱۳۵۸: ۱۲) و «از آن نامزدهایی پشتیبانی خواهد نمود که بر اساس سوابق مبارزاتشان می‌توان به این نتیجه رسید که به‌پیش‌نویس قانون اساسی از دیدگاه نادرست و ارتجاعی برخوردار نخواهند کرد». حزب توده از «رهبری انقلاب، از شورای انقلاب و از دولت» تقاضا می‌کرد: «موافق وعده‌ای که داده‌اند، موافق موازین آزادی و دموکراسی، از حقوق حقه سیاسی و مدنی حزب ما برای شرکت آزادانه در انتخابات، استفاده آزادانه از رادیو تلویزیون، استفاده آزادانه از مطبوعات، حرکت آزادانه در کشور و غیره دفاع کنند». در پایان هم توقع خود را از «تمام سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی موجود، از همه مطبوعات» چنین مطرح کرد: «به احترام حقوق دموکراتیکی که برای خود قائلند، به حقوق دموکراتیک حزب ما احترام بگذارند، چنانکه ما به‌نوبه خود با پیگیری کامل به حقوق دموکراتیک آنها احترام می‌گذاریم» (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۱۴۹-۱۵۱).

حزب توده، در دوم مرداد ۱۳۵۸، با تقبیح بحران‌سازی‌های عناصر ضدانقلاب و گروه‌های سیاسی رادیکال، به‌نیروهای انقلابی و ضدامپریالیست هشدار داد، مبادا، در دام تبلیغات بی‌پایه دشمن اصلی انقلاب ایران، که همانا «محافل وابسته به‌امپریالیسم، صهیونیسم و رژیم سرنگون شده شاه خائن» هستند، بیفتند و «درست مانند زمان شاه مخلوع، سیاست دشمنی با کمونیست‌ها و دشمنی با حزب توده ایران و دشمنی با کشورهای سوسیالیستی و به‌ویژه دشمنی با اتحاد شوروی» را ترویج کنند؛ که به‌زعم آن حزب، در آن بحران‌آفرینی‌های دام‌نگیر نظام نوپای جمهوری اسلامی، کمترین نقشی نداشته‌اند (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۱۵۸). حزب توده، به‌ویژه، به‌نیروهای وفادار به انقلاب و نظام نوپای جمهوری اسلامی، هشدار می‌داد، مبادا، مواضع رادیکال، منازعه‌جویانه و قهرآمیز «گروهک‌های چپ‌نما مانند گروه‌های مائوئیستی و تروتسکیستی و نظایر آنها» را به آن حزب تسری دهند، که آن گروه‌های چپ منازعه‌جو و افراطی، برخلاف مواضع انقلابی حزب توده ایران «همگی‌شان به انحاء و اشکال مختلف با امپریالیسم و ضدانقلاب همکار و همگامند» (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۱۶۰-۱۶۱).

حزب توده دولت‌بازرگان را به خاطر مخالفت با علایق اقتصادی رادیکال و شبه‌مارکسیستی خود، که متضمن دولتی‌سازی و مصادره‌های سراسر گسترش‌یابنده دارای‌های سرمایه‌داران و مالکان عمده و نظایر آن بود، مورد سرزنش قرار می‌داد و سیاست اقتصادی دولت را «در چهارچوب منافع سرمایه‌داری لیبرال ایران» صورت‌بندی می‌کرد، که به زعم آن حزب «با هدف‌های مجموعه جنبش انقلابی، که در درجه اول متکی به طبقات محروم و زحمتکش جامعه است، تفاوت‌های بنیادی» داشت. حزب توده، تنها راه غلبه بر مشکلات دامن‌گیر کشور را «به وجود آوردن جبهه متحد خلق از همه نیروهایی» می‌دانست «که بدون چون و چرا خواستار... دفاع از منافع مشترک توده‌های ده‌ها میلیونی و سرمایه‌داران کوچک و متوسط و ملی» بودند (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۱۶۱-۱۶۵).

وقتی با اعلام نتایج انتخابات، نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی مشخص شدند؛ حزب توده ایران، تصریح کرد «در مجموع خود در مورد این انتخابات موضع تأییدی می‌گیرد»؛ ولی مدعی بود که در جریان برگزاری انتخابات تقلباتی صورت گرفته و تزییقاتی متوجه آن حزب شده است (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۱۷۴-۱۷۵؛ آیندگان ۸ مرداد ۱۳۵۸: ۱۲). حزب توده، به‌ویژه، معترض بود که نیروهای وفادار به انقلاب و نظام نوپای جمهوری اسلامی، تمام احزاب و گروه‌های سیاسی چپ را به یک چوب می‌رانند و به‌ناروا، نام آن حزب را، که به جمع «نیروهای راستین انقلابی» تعلق دارد، در کنار سایر گروه‌های عمدتاً افراطی و ناسازگار چپ قرار می‌دهند؛ در حالی که، حزب توده ایران، از همان آغاز، فعالیت‌های خود را در مسیر همگامی با نظام نوپای جمهوری اسلامی سامان داده است (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۱۷۷-۱۷۸).

حزب توده، در ۳۰ مرداد ۱۳۵۸، ضمن اعتراض به توقیف روزنامه مردم، ارگان رسمی و مهر و موم کردن «مجموعه دبیرخانه مرکزی حزب توده ایران و مرکز شرکت سهامی نشریات توده»، که به تبع و در واکنش به گسترش بحران آفرینی‌های گروه‌های سیاسی رادیکال و منازعه‌جوی عمدتاً چپ و ضدانقلاب، صورت می‌گرفت؛ بار دیگر تذکر داد که حزب توده ایران همواره از خط فکری و سیاسی نظام جمهوری اسلامی پیروی کرده است (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۱۸۴-۱۸۶). حزب توده ایران در اعلامیه‌ای هم که به مناسبت رحلت طالقانی صادر کرد، ضمن تمجید از سلوک سیاسی مداراجویانه ایشان، بار دیگر، این

معنا را به مخاطبان خود، در میان جریان اسلامگرا گوشزد کرد که: «ما از جانب خود با تمام قوا در این راه می‌کوشیم و یک‌بار دیگر دست اعتماد خود را به سوی تمام نیروهای صدیق انقلابی، به سوی تمام پیروان طالقانی و به سوی کسانی که به رهبری قاطع امام خمینی در نبرد بر ضد امپریالیسم امریکا و صهیونیسم و بازماندگان رژیم پهلوی و برای استقلال و آزادی و عدالت در میهن ما معتقدند، دراز می‌کنیم. بیاید روی آنچه که میان ما مشترک است، تکیه کنیم و صفوف خود را در برابر توطئه‌های امپریالیسم و برای دفاع از انقلاب ایران متحد سازیم» (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۱۹۷-۱۹۹).

درواقع، حزب توده ایران، در شرایطی، به‌انحای گوناگون، شعارها و علایق ولو تاکتیکی اتحاد خود با جریان اسلامگرای مسلط بر مقدرات انقلاب و نظام نوپای جمهوری اسلامی را تکرار کرده، در برابر پاره‌ای برخوردهای غیردوستانه و گاه سخت‌گیرانه‌تر مجموعه نظام اغماض می‌کرد؛ که، کاملاً هم آگاه بود که، هم جریان اسلامگرا و رهبری انقلاب و هم کلیت دولت بازرگان، به‌طور کلی، نسبت به جریان چپ، و به‌طور اخص، به حزب توده ایران، سوءظن و بدبینی تاریخی داشته‌اند؛ و بالاخص، از دوره انقلاب بدان‌سو، در کلام رهبری انقلاب، بارها، هر گونه همراهی و همکاری انقلابیون با حزب توده و جریان چپ منتفی دانسته شده بود. همچنان که وقتی با ابتکار حزب جمهوری اسلامی، مقرر گردید، در روز ۴ آبان ۱۳۵۸ راهپیمایی اتحاد و همبستگی با امام برگزار می‌شود؛ حزب توده ایران، تصریح کرد: «پیرو مشی اصولی خود در پشتیبانی پیگیر از موضع قاطع، ضدامپریالیستی و خلقی امام همبستگی خود را با این راهپیمایی اعلام می‌دارد» (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۲۱۵ و ۲۲۸). چنانکه وقتی در ۴ آبان ۱۳۵۸ گفته شد که، شورای انقلاب پیرامون مسائل و مشکلات پیش روی کشور و نظام، از آراء، پیشنهادات و دیدگاه‌های مختلف استقبال می‌کند؛ حزب توده ایران، این رویکرد شورای انقلاب را به فال نیک گرفت و اعلام کرد که: «به‌نوبه خود حاضر به شرکت در این برخورد سالم و آزاد و سازنده» است؛ و اظهار امیدواری کرد، با تحقق این ایده، رفتار «برخی محافل قانون‌شکن و راست‌گرا» که تلاش می‌کرده‌اند «احزاب و جمعیت‌ها و نیروهای مترقی و چپ و انقلابی را از صحنه خارج کنند و جبهه انقلاب و حامیان واقعی آنها را عملاً تضعیف نمایند»، اصلاح شود (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۲۲۹-).

۲۳۰). بدین ترتیب، حزب توده، در مقاطع و مناسبت‌های گوناگون، تلاش می‌کرد نشان دهد، با مسیر انقلاب و نظام نوپای جمهوری اسلامی، همراهی و همگامی دارد و خود را پیرو وفادار سلوک سیاسی امام خمینی می‌داند (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۲۳۲-۲۳۳).

در آن میان، اشغال سفارت امریکا در تهران، با استقبال شدید حزب توده ایران روبه‌رو شد، که در مسیر همراهی و همگامی مصلحت‌جویانه آن حزب با انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، رخدادی بس شعف‌انگیز و تعیین‌کننده محسوب می‌شد. حزب توده، که طی ماه‌های گذشته، بارها، نارضایتی خود را از دولت موقت، به‌مثابه جریان سازشکار و ناپیگیر، اعلام کرده بود؛ در همان روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸، طی اعلامیه‌ای، ضمن تمجید آن اقدام، اشغال سفارت امریکا را، در درجه اول، واکنشی درخور به‌خبر مذاکره‌بازرگان با برژینسکی ارزیابی کرد و با حمله به بازرگان، نوشت: «در همان زمان که هیأت نمایندگی دولت موقت با برژینسکی توطئه‌گر مذاکره می‌کرد - اینک معلوم شده است که این مذاکرات بدون اجازه امام صورت گرفته است - تظاهرات مردم ایران در روز عید قربان علیه توطئه‌های امپریالیسم امریکا بر ضد انقلاب ایران جریان داشت... مردم ایران با شنیدن خبر اشغال لانه جاسوسان و توطئه‌گران امریکا، درست همانند روزی که شاه خائن فرار کرد، در خیابان‌ها به‌شادی پرداختند و گل و نقل پخش کردند... حزب توده ایران که خود از مبارزان اصلی بر ضد امپریالیسم امریکاست، این آگاهی و دلیری مردم ایران، این عزم راسخ و اراده متحد بر ضد امپریالیسم و درک درست مشی امام را تحسین می‌کند و تهنیت می‌گوید... در برابر این هوشیاری و درک الهام‌بخش مردم ایران، عمل هیأت نمایندگی دولت موقت در مذاکره با برژینسکی توطئه‌گر اسف‌انگیزتر، دردناک‌تر و خطرناک‌تر جلوه می‌کند. این نشانه آن است که کسانی به‌تمایل و اراده مردم و به‌مشی امام بی‌اعتنا هستند... چنین روشی از نظر مردم ایران، همه نیروهای انقلابی ایران و حزب توده ایران محکوم است و باید بی‌درنگ قطع گردد» (اطلاعات ۱۴ آبان ۱۳۵۸: ۱۲).

حزب توده، در فردای روزی که بازرگان از مقام نخست‌وزیری کناره گرفت، در اعلامیه‌ای که خطاب به‌شورای انقلاب منتشر کرد، با صراحت و لحن شدیدتری به بازرگان حمله کرده، از پایان دولت موقت اظهار مسرت کرد (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۲۴۰-۲۴۱). حزب توده، در همان روز، که مسرور از کناره‌گیری دولت بازرگان بود،

طی پیام دیگری «به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی»، شصت و دومین سالروز پیروزی «انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر» را تبریک گفت و با نثار «پرشورترین درودها و صمیمانه‌ترین آرزوهای کمیته مرکزی حزب توده ایران، همه اعضای حزب ما و مردم زحمتکش ایران به تمام اعضای حزب پرافتخار کمونیست شوروی، به تمام خلق قهرمان شوروی» اضافه کرد: «شصت و دو سال پیش درفش پیروزمند انقلاب اکتبر به هبری حزب آفریده و پرورده «لنین بزرگ» در عرصه تاریخ جهانی به اهتزاز درآمد. انقلاب اکتبر بزرگ‌ترین انقلاب اجتماعی سراسر تاریخ و نخستین انقلاب پیروزمند کارگری جهان است که با پی‌ریزی حکومت شوراها، با پی‌ریزی نخستین دولت سوسیالیستی جهان، بزرگ‌ترین جهش و ژرف‌ترین دگرگونی را در روند تکامل بشری موجب گردید و راه جامعه بشری را به سوی تاریخ حقیقی و انسانی خویش گشود. اکتبر سرآغاز نوسازی بنیادی جهان بود. قرن بیستم در تاریخ جهانی به نام قرن اکتبر ثبت است» (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۲۳۶).

زمانی که، به دنبال مطرح شدن محاصره اقتصادی ایران از سوی امریکا، اعلام شد که به تبعیت از موضع امام، مردم ایران روزه سیاسی پنج‌روزه خواهند گرفت؛ حزب توده هم، با صدور اعلامیه‌ای، از این تصمیم «ضدامپریالیستی» پشتیبانی کرد و تأکید نمود: «اعضاء و هواداران حزب توده ایران برای ابراز این همبستگی در هر جا که مسلمانان مبارز دست به روزه سیاسی زده‌اند»، با آنها همراهی می‌کنند؛ حزب توده اضافه هم کرد: «در نبرد ضدامپریالیستی همه نوع محرومیت، از جمله جیره‌بندی مواد ضرور غذایی و حتی گرسنگی محتمل است... و چنانکه گفتیم اعضا و هواداران حزب توده ایران نیز همواره در صف نخستین نبرد خواهند بود» (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۲۴۴-۲۴۵).

۱. این گونه تعریف و تمجیدهای نورالدین کیانوری دبیر کل حزب توده ایران از حزب کمونیست و نظام کمونیستی شوروی و انقلاب اکتبر، آشکارا، نشان می‌دهد که حزب توده، برخلاف آنچه ادعا می‌کرد، حمایتش از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران سراسر تاکتیکی و مصلحت‌جویانه بود و به تبع آن تحزب، تکثرگرایی و سیاست‌ورزی حزبی (که اساساً در نظام‌های سیاسی دموکراتیک مداراجوی چند حزبی در دنیای آزاد معنا پیدا می‌کند) در نظام فکری و سیاسی آنجایی نداشت. به عبارت دقیق‌تر، حکومت ایده‌آل حزب توده ایران تشکیل حکومتی کمونیستی، با محوریت نظام تک‌حزبی توده ایران، در ایران بود.

پس از پایان کار مجلس خبرگان، که گفته می‌شد نواقص احتمالی قانون اساسی تصویب شده، در متمم پیش‌بینی شده، رفع خواهد شد؛ حزب توده ایران، در ۳ آذر ۱۳۵۸، در نامه‌ای سرگشاده، به بررسی و ارزیابی نقاط قوت و ضعف قانون اساسی پرداخته، اظهار امیدواری کرد، ایرادات وارده، در متمم قانون اساسی برطرف گردد. حزب توده برخی اصول قانون اساسی را که به مسائلی مانند: «حق کار و حق آموزش رایگان و حق مسکن و دیگر حقوق رفاهی» و «اقتصاد و امور مالی» می‌پرداخت، تأیید می‌کرد و، به‌ویژه، خرسند بود که «عمده پیشنهادهایی» را که قبلاً «در ۷ ماده» ارائه نموده بود «خوشبختانه محتوای چند ماده از آنها و به‌خصوص محتوای ماده یکم مربوط به مسأله مهم نظام اقتصادی کشور در قانون اساسی جدید انعکاس یافته است» (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۲۶۱-۲۶۴).

حزب توده ایران، در ۶ آذر ۱۳۵۸ هم، با انتشار اعلامیه‌ای، تصریح کرد که، به‌رغم تمام انتقادات و نواقص وارده به متن قانون اساسی،^۱ «حزب توده ایران از همه هواداران

۱. بخشی از استدلال‌های حزب توده ایران در ضرورت رأی مثبت مردم کشور به قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان چنین بود: «ما همواره گفته‌ایم که قانون اساسی باید بازتاب اهداف ضدامپریالیستی، دموکراتیک و خلقی انقلاب بزرگ ما باشد و دستاوردهای خلق‌های ایران را در همه این زمینه‌ها تثبیت و تسجیل کند و راه را برای پیشبرد و تعمیق این دستاوردها، یعنی ارتقاء انقلاب به مراحل بالاتری باز کند. یک چنین قانون اساسی خود سلاح بُرایی علیه ضدانقلاب- امپریالیسم و پایگاه‌های داخلی آن- می‌توانست و می‌بایست باشد. طرح قانون اساسی که اینک به‌رأی مردم گذاشته می‌شود در همه جوانب خود پاسخگوی این انتظار نیست... چرا حزب توده ایران شما مردم را علی‌رغم آنکه ما قانون اساسی تدوین شده را انعکاس تمام خواست‌هایمان نمی‌دانیم، به‌دادن رأی مثبت فرا می‌خواند! زیرا اولاً، در یک ارزیابی کلی علی‌رغم نکات منفی یاد شده، در مورد بخش قابل توجهی از اصول عمده قانون اساسی توانسته است به‌طور مثبت مسائل مطروحه را حل کند... ثانیاً، ما شما را به دادن رأی مثبت فرامی‌خوانیم، زیرا مسأله عمده را حفظ و تحکیم جبهه یگانه همه نیروهای خلقی در نبرد علیه امپریالیسم به‌سرکردگی امپریالیسم امریکا و عمالش و بقایای رژیم سابق می‌دانیم و معتقدیم که باید اتحاد و هماهنگی بین همه نیروها، به‌ویژه نیروهای راستین چپ و نیروهای راستین مذهبی که همه طرفداران خط امام، یعنی جهت‌گیری قاطع و بی‌تزلزل ضدامپریالیستی و خلقی هستند، حفظ و تحکیم شود... ثالثاً، ما با تمام اهمیتی که برای قانون اساسی، به‌عنوان مهم‌ترین سند حقوقی و قضایی کشور و راهگشای پیشرفت‌های آینده قانلیم، فراموش نمی‌کنیم که در حال این زندگی واقعی و تجربه مردم و مبارزه نیروهای انقلابی است که

خود و همه مردم ایران دعوت می کند که در فراندوم شرکت کنند و به این سند - قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - رأی مثبت دهند» (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۲۷۰). کمیته مرکزی حزب توده ایران، در ۱۰ آذر ۱۳۵۸ هم، در اطلاعیه‌ای با عنوان: «ما در همه‌پرسی قانون اساسی می‌گوییم: آری!»، اعلام کرد: «حزب توده ایران از همه اعضا و هواداران خود و همه مردم ایران دعوت می‌کند که به‌خاطر تحکیم اتحاد همه نیروهای خلقی در نبرد علیه امپریالیسم به‌سرکردگی امپریالیسم امریکا و به‌خاطر پشتیبانی از رهبری ضدامپریالیستی و خلقی امام هرچه وسیع‌تر در فراندوم قانون اساسی شرکت کنند و به این سند رأی مثبت دهند. ما امیدواریم و انتظار داریم مسئولان امور با تدوین متمم قانون اساسی - که امام نیز در پیام خود تصریح کرده‌اند - نقایص موجود در متن قانون اساسی را برطرف سازند و آن را درخور انقلاب بزرگ و تاریخی مردم ایران بنمایند» (اطلاعات ۱۰ آذر ۱۳۵۸: ۱۲).

نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق، در چهارچوب پرسش مقاله و مدعای مطروحه، ما را به نتایج زیر رهنمون می‌سازد: حزب توده ایران، در فاصله برگزاری فراندوم تعیین نوع نظام در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ تا همه‌پرسی قانون اساسی جمهوری اسلامی در ۱۱ آذر ۱۳۵۸، مصلحت‌جویانه و با درک واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی ایران، به‌انحاء گوناگون، کوشید، مجموعه فعالیت‌ها و مواضع سیاسی خود را با کلیت نظام نوپای جمهوری اسلامی همراه و همگام سازد. حزب توده با کانونی کردن هدف ضدامپریالیستی و غرب‌ستیزانه انقلاب ایران، از یک‌سو، تلاش می‌کرد، تعارض سیاسی و ایدئولوژیکی حکومت کمونیستی اتحاد

نقش تعیین‌کننده را دارد و هر سندی به‌هر نحو تدوین و تهیه شود، بدون حمایت مردم و بدون انطباق با نیاز زمان قدرت اجرایی نخواهد داشت... هموطنان! بیش از هر وقت هشجاری و تشخیص درست لازم است. لحظات سرنوشت‌ساز تاریخی هم شور انقلابی و آینده‌نگری الهام‌بخش را می‌طلبد و هم آگاهی و درایت انقلابی و واقع‌بینی راهگشا را. در خور این لحظات تاریخی باشیم. از هر دو جانب خود را شایسته انقلاب بزرگ ایران و وثیقه‌تدوام و تکامل آن نشان دهیم. اصولیت کامل و نرمش لازم را حفظ کنیم. شرکت در فراندوم و رأی مثبت به قانون اساسی نشانی از این شایستگی است» (اسناد و اعلامیه‌ها ۱۳۵۹: ۲۷۰-۲۷۲).

شوروی با انقلاب ایران را، به حد هیچ تقلیل دهد؛ و از سوی دیگر، تلقی کمابیش همسانی از اهداف انقلابی خود با جریان اسلام‌گرای تحت رهبری امام به‌نمایش بگذارد. این حزب، نسبت به اکثر احزاب و تشکل‌های سیاسی چپ رقیب، نظر مساعدی نداشت و این معنا را، بارها، مستقیم و غیرمستقیم، با مخاطبان خود در میان می‌نهاد. همچنانکه با دولت بازرگان، احزاب و تشکل‌های سیاسی جریان موسوم به ملی‌گرای لیبرال، و البته نهضت آزادی ایران هم، تعارض فکری و سیاسی آشکاری داشته، حضور آنان در حاکمیت پساانقلابی ایران را، مانعی جدی بر سر تحقق اهداف، به‌زعم خود دموکراتیک - خلقی و ضدامپریالیستی انقلاب ارزیابی می‌کرد. حزب توده، بالاخص، کوشید، به‌رغم تبری جستن‌های جریان اسلام‌گرا، خود را مهم‌ترین متحد آن جریان و نیز پیرو بی‌چون‌وچرای رهبری انقلاب بشناساند. حزب توده، با تمام انتقاداتی که به‌پاره‌ای از اصول قانون اساسی داشت؛ ولی امیدوار بود، تحزب و سیاست‌ورزی حزبی به‌رسمیت شناخته‌شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی، تا آن حد، بسط داشته باشد که، حضور و فعالیت کمابیش آزادانه آن را در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور تضمین نماید.

منابع

- آرامش، احمد. (۱۳۶۹) *خاطرات سیاسی احمد آرامش*، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران: نشر نی.
- آشوری، داریوش. (۱۳۴۷) *فرهنگ سیاسی*، تهران: نشر مروارید.
- آقابخشی، علی و مینو افشاری راد. (۱۳۷۵) *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- *اسناد و اعلامیه‌های حزب توده ایران: از شهریور ۱۳۵۷ تا پایان اسفند ۱۳۵۸*. (۱۳۵۹) تهران: حزب توده ایران.
- بهروز، مازیار. (۱۳۸۰) *شورشیان آرمانخواه: ناکامی چپ در ایران*، ترجمه مهدی پرتوی، تهران: انتشارات ققنوس.
- *چپ در ایران: سازمان نظامی حزب توده به‌روایت اسناد ساواک*. (۱۳۸۰) تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- خمینی (امام)، سیدروح‌الله. (۱۳۸۹) *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۵.

- دوورژه، موریس. (۱۳۶۹) *اصول علم سیاست*، مترجم ابوالفضل قاضی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- رابرتسون، دیوید. (۱۳۷۵) *فرهنگ سیاسی معاصر*، مترجم عزیز کیاوند، تهران: البرز.
- *روزنامه اطلاعات*. (پنجشنبه ۲۴ اسفند ۱۳۵۷)، شماره ۱۵۸۰۹.
- _____ . (دوشنبه ۱۴ آبان ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۹۹۴.
- _____ . (شنبه ۱۰ آذر ۱۳۵۸) شماره ۱۶۰۱۵.
- *روزنامه آیندگان*. (شنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۸) سال ۱۲، شماره ۳۳۴۸.
- _____ . (یکشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۸) شماره ۳۳۴۹.
- _____ . (دوشنبه ۸ مرداد ۱۳۵۸) سال ۱۲، شماره ۳۴۱۳.
- _____ . (پنجشنبه ۴ مرداد ۱۳۵۸) سال ۲، شماره ۱۳۹۹.
- *سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی*. (۱۳۷۰) تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- سیاسی، علی‌اکبر. (۱۳۶۶) *گزارش یک زندگی: خاطرات دکتر علی‌اکبر سیاسی*، لندن: بی‌نا.
- شاهدی، مظفر. (۱۳۸۶) *ساواک: سازمان اطلاعات و امنیت کشور*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- _____ . (۱۳۸۹) *افول مشروطیت: زندگینامه سیاسی دکتر منوچهر اقبال*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- _____ . (۱۳۹۳) *مبانی نظری و ریشه‌های تاریخی انقلاب اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- طالبان، محمدرضا. (۱۳۸۱) *جستارهای روشی در علوم اجتماعی*، تهران: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- طیرانی، بهروز. (۱۳۸۴) *اسناد احزاب سیاسی ایران (حزب توده)*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه جمهوری اسلامی ایران.
- عمویی، محمدعلی. (۱۳۷۷) *درد زمانه: خاطرات محمدعلی عمویی (۱۳۲۰-۱۳۵۷)*، تهران: آرزان.
- *مجله دنیا*. (آبان ۱۳۵۵) سال ۳، شماره ۸.
- *مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا*. (۱۳۶۶) تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی
- مدیرشانه‌چی، محسن. (۱۳۸۸) *فراز و فرود حزب توده ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ ۱.
- نوذری، حسینعلی. (۱۳۸۱) *احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی*، تهران: نشر گستره.

روانشناسی سیاسی شخصیت محمدرضا شاه پهلوی: تصورات از قدرت و جنبش انقلابی مردم ایران

ایرج سوری

دانشجوی دکتری تاریخ ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

soori94@yahoo.com

چکیده: شخصیت سیاسی محمدرضا شاه پهلوی که ۳۷ سال بر ایران حکومت کرد، در مقاله حاضر، با رویکرد روانشناختی برای دستیابی به تصورات او از شخصیت فردی و برنامه‌های نوگرایانه در هدایت جامعه به سمت آنچه راهیابی به سوی دروازه‌های تمدن بزرگ می‌نامید، با شخصیت واقعی و واکنش جامعه در برابر آن می‌باشد. براساس نظریه کارن هورنای، شخصیت سیاسی شاه از دوران کودکی تا دوره‌های مختلف حکومت که از مهرطلبی و مردم‌گرایی تا مردم‌گریزی و سلطه‌طلبی را در برداشته است. خصوصیات این دوره‌ها و تبیین تصورات او از واقعیات و بازخوردهای آن بر جامعه نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. شخصیت فردی شاه ایران از نوعی دوگانگی برخوردار بود. رسالت الهی قائل بودن برای خود در پیشبرد جامعه به سمت ترقی و نفی مخالفین به عنوان بازدارندگان سعادت و بهره‌گیری از اسطوره‌های ملی و سنن مذهبی در کاریزماتیک کردن شخصیت خود و رهبر شایسته در زوایای شخصیت او قابل بررسی و نقد است.

کلیدواژه‌ها: هورنای، روانشناسی شخصیت، محمدرضا شاه پهلوی، جنبش انقلاب اسلامی ایران

مقدمه

طرح مسأله

شخصیت سیاسی صاحبان قدرت و رفتارهای سیاسی آنها محصول محیط زندگی و متأثر از ذهنیت‌ها، تلقی‌ها از واقعیات است. تبیین روانشناختی شخصیت افراد، در بازنمایی نوع نگرش و بازخورد آن در اذهان عمومی می‌تواند معیاری برای سنجش درک واقعیت قرار بگیرد. محمدرضا شاه پهلوی از آغاز حکمرانی خود در سال ۱۳۲۰، تا زمان وقوع انقلاب اسلامی، متأثر از شرایط سیاسی و بحران‌های داخلی سه دوره را پشت سر گذاشت. دوره اول، جابجایی قدرت و اضطراب اساسی تأیید سلطنت او با حضور متفقین درگیر در جنگ جهانی دوم در کشور و مداخله آنها و نیز رقابت‌های درون خانوادگی و نزاع‌های گروه‌های مختلف سیاسی، برای ممانعت از روی کار آمدن شخصیت سیاسی سلطه‌طلب همراه بود. شاه جوان در آغاز، با بهره‌گیری از تاکتیک محبت سعی داشت، شخصیت سیاسی مهرطلبی برای مردم و کشور از خود بروز دهد.

دوره دوم، سال‌های مبارزه برای ملی شدن نفت ایران و یکه تازی ائتلاف جبهه ملی که با شعار مشروطه سلطنتی شاه را دچار تاکتیک انزوای طلبی کرده و دوران محدودسازی در اعمال اراده سیاسی را طی می‌کرد.

دوره سوم با وقوع کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سال‌های پس از آن با کسب حامی خارجی و داخلی و دنبال کردن سلطه نسبی و به طور طبیعی مطلق و سلطه‌طلبی بر مردم را در پیش گرفت. با القاء این تصور که واجد شخصیت کاریزمایی است و رسالت بزرگ او به‌عنوان رهبر سیاسی هدایت جامعه به سمت دروازه‌های بزرگ تمدن بزرگ است. غلبه خود را مشروع و مخالفین را عناصر ضدترقی و مخرب معرفی کرد. امری که واکنش‌های منفی در برداشت. لذا در اینجا مسأله این است تصور ایده‌آلی شاه از شخصیت خود در جامعه به‌عنوان رهبر سیاسی و دنبال‌کننده دوران طلایی در حیات تاریخی ایران به چه میزان منطبق با خود واقعی بود و چه تأثیراتی بر سرنوشت سیاسی او داشت. تلاش بر آن است با کاربرست عملی نظریه کارن هورنای برای تبیین شخصیت سیاسی مورد نظر بدان پاسخ دهیم.

در این راستا، پرسش اصلی مقاله حاضر نیز چنین سامان یافته است: چرا نوعی تفاوت بین شخصیت واقعی محمدرضا شاه پهلوی با تصور او از رفتارهای سیاسی وجود داشت؟ فرضیه اصلی این نوشتار نیز چنین است: اضطراب اساسی دوره کودکی با انواع حوادث دشوار و اضطراب دستیابی به سلطنت در جوانی و رهایی از آنها و فرهنگ‌دینی دیدن خود با شخصیت واقعی و تصمیمات سیاسی او برداشت‌های جامعه از آن تضاد داشت و زمینه‌ساز حرکت انقلابی گردید. لذا تلاش مقاله حاضر بر آن است برای اثبات یا رد فرضیه مطرح شده گام بردارد. با توجه به اینکه در مقاله، رویکرد روانشناختی در تجزیه و تحلیل داده‌ها مورد نظر بوده است. با وجود این، سعی گردید کرونولوژی و تسلسل تاریخی نیز در ساماندهی پژوهش در نظر گرفته شود. در بررسی این دوره مفروضات غیر روانشناختی نیز حائز اهمیت هستند که با رویکردهای دیگر قابل بررسی می‌باشند. مانند: کارکرد احزاب و گروه‌های ملی و چپ مارکسیستی در ساخت قدرت، نظم سلطانی مغایر با اصول دموکراسی مورد نظر طبقات روشنفکر جامعه، نقش نهاد دینی در دفاع از ارزش‌های مذهبی و بسیج سیاسی جامعه، ساخت دولت رانتر متکی به نفت و غیره.

پیشینه پژوهش

با بررسی‌های به عمل آمده درباره شخصیت سیاسی شاه با رویکرد مورد نظر فاقد نمونه می‌باشد. حوزه روانشناسی سیاسی هنوز در مرحله ابتدایی به سر می‌برد. ذیلاً کارهایی که به لحاظ متد و نظری دارای درجاتی از تشابه هستند معرفی می‌گردند. به عنوان نمونه، ابراهیم برزگر در مقاله «نظریه هورنای و روانشناسی سیاسی ناصرالدین شاه؛ از کودکی تا عزل نوری» این نظریه را برای تبیین روانشناختی شخصیت ناصرالدین شاه قاجار به کار گرفته است. نگارنده از دوران کودکی تا عزل صدراعظم شاه را برای بررسی نقش عوامل مؤثر در رفتارهای سیاسی فرد مورد نظر را مدنظر داشته است. آنچه جنبه تمایز مقاله حاضر محسوب می‌گردد کاربست این نظریه برای شخصیت سیاسی متفاوت، شناخت شخصیت فردی محمدرضا پهلوی و برداشت‌های متفاوت او و مردم در شکل‌گیری انقلاب اسلامی حائز اهمیت است.

چهار چوب نظری

نظریه شخصیت کارن هورنای

منظور از شخصیت، مجموعه یا کل خصوصیات و صفات فرد است. به اجزاء مختلف شخصیت فرد، صفات شخصیتی می‌گویند. هوش، استعدادها و علائق، جزء صفات شخصیت هستند. صفات ظاهری یا سطحی، بعضی از جنبه‌های شخصیت مثل نیروی بدنی و جامعه‌پذیری فرد، نسبتاً آشکار هستند. شخصیت درونی یا ژرفای شخصیت‌ها که شامل عوامل عمقی می‌باشد عبارتند از: ترس‌ها، هیجان‌ها، آرزوها و تمایلات فرد (ل. مان ۱۳۶۰ ج ۱: ۵۱۸). تمامی معانی شخصیت را نمی‌توان در یک نظریه خاص یافت، بلکه در حقیقت، تعریف شخصیت به نوع نظریه هر دانشمند بستگی دارد. آلپورت شخصیت را سازمان پویای جنبه‌های روانی - جسمانی می‌داند که تعیین‌کننده فکر و رفتار هستند. پی‌هرون شخصیت را به منزله حالت توحید یافتگی فرد همراه با کلیه افتراقات و روش‌های رفتاری وی می‌داند. فروید شخصیت را توحید یافتگی «بن»، «من» و «فرامن» می‌داند.

آدلر عقیده دارد شخصیت همان سبک زندگی است. سبک خاصی که هر کس برای کنار آمدن با محیط به کار می‌بندد. شلدون از شخصیت به‌عنوان سازمان پویای جنبه‌های شناختی، عاطفی، ارادی و فیزیولوژیک یاد می‌کند.

راجرز شخصیت را یک خود سازمان یافته دائمی می‌داند که محور تمام تجربه‌های وجودی است. به نظر مای لی شخصیت یک کلیت روانشناختی است که فرد معینی را مشخص می‌کند (فتحی آشتیانی ۱۳۷۷: ۳۷). هدف روانشناسی شخصیت مطالعه سبک یا شیوه بودن یک فرد، مطالعه چیزی که موجب تمایل یک فرد از دیگران می‌شود (گنجی ۱۳۸۲: ۲۲).

مفهوم اضطراب اساسی

ترس همراه با آگاهی در انسان مدرن، هنگامی که ما ترس‌های پیشین و یا آینده را به یاد می‌آوریم، ترس آمیخته به احساس، اضطراب می‌شود. بر اساس نظریه هیجان جمیز لانگ اضطراب را می‌توان دانش از ترس نامید. برای تخیل آگاهانه که می‌تواند تمثیلی

از موقعیت ترس آور را همراه با پاسخ مداوم به آن در آگاهی نگاهداری کند، یک توانایی جدید بشری است (لانگ به نقل از جینز ۱۳۹۵: ۵۰۰). روانکاوی، به وجود آدمی خصلت نهادی (ایدی) داده، و از آن خویشن‌زدایی کرده است.

فروید، از آن حیث که خویشن‌آدمی را تا سطح یک پدیده همانند (ناهشیار) صرف تنزل می‌دهد، به خویشن‌خیانت می‌کند و آن را به نهاد (اید) تحویل می‌دهد. در عین حال او ناهوشیاری را هم بدنام می‌کند (فرانکل ۱۳۹۵: ۴۱). هورنای برخلاف آدلر وامداری خود به فروید را انکار نمی‌کرد و احساس می‌کرد نظریاتش به شدت از افکار فروید متأثر است. او خود را یک فرویدی می‌دانست و در جریان فرویدبسم قرار می‌داد. هورنای با تأکید فروید بر عوامل زیستی و اصل مکانیکی و عوامل مادرزادی و تأکید بر گذشته و به‌ویژه دوره کودکی و تبعیت مکانیکی دوره بزرگسالی از آن دوره مخالف بود و به جای آن، بر عوامل فرهنگی - اجتماعی در شخصیت پافشاری می‌کرد. او پرخاشگری کودک ناشی از گزینه جنسی را نپذیرفته و آن را ناشی از بی‌مهری اطرافیان و در نتیجه مسئله اجتماعی و فرهنگی دانسته و نه زیستی (برزگراف ۱۳۸۹: ۱۳۱).

در وجود افراد دائماً مقدار زیادی تشویش و اضطراب نهفته است. از هر چه ضعیف به نظرش می‌رسد به شدت متنفر است و آن را پنهان می‌کند، می‌کوشد تا یأس و درماندگی عمیقش را ظاهر نسازد. گاهی به صراحت و مستقیماً قدرت خود را به دیگران تحمیل می‌کند، گاهی تحت عنوان حسن نیت و علاقه به امور دیگران در کارشان دخالت می‌نماید، گاهی هم به عناوین مختلف وظایف و تعهداتی بر دیگران تحمیل می‌کند (هورنای ۱۳۵۱: ۵۳).

مفهوم مهمی که کانون نظریه هورنای را تشکیل می‌دهد اضطراب اساسی احساس جدایی و بیچارگی و درماندگی کودک در دنیایی است که بالقوه خصومت‌گراست. اضطراب اساسی است که یک کودک از تنهایی و بی‌پناهی در جهانی که بالقوه خصمانه است، دارد. چون او دنیای کودک را محدود به محیط خانوادگی می‌کند، بنابراین این اضطراب اساسی مشخص از رابطه والدین - کودک ناشی می‌شود. اضطراب اساسی، مادرزادی نیست؛ بلکه از عوامل محیطی و علل اجتماعی و خانوادگی ناشی می‌شود. نگرش سلطه‌گرایانه والدین، فقدان حمایت و محبت آنان و رفتار نامنظم و متغیر

و به‌طور کلی هر چیزی که رابطه مطمئن بین کودک و والدین را مختل کند، می‌تواند اضطراب به وجود آورد (برزگر الف، ۱۳۸۹: ۱۳۳).
هورنای واکنش کودک در برابر این احساس بی‌پناهی و عدم امنیت را اغلب به‌صورت انجام اعمال و رفتارهای تهاجمی و ایجاد مزاحمت می‌داند. زیرا به‌علاقه والدین نسبت به‌خود اطمینان ندارد (ایزدی ۲۵۳۶: ۹۰).

نیازهای دهگانه و تاکتیک‌های سه‌گانه کارن هورنای

کودک برای رفع اضطراب پیش‌گفته به تاکتیک‌های سه‌گانه‌ای دست می‌زند که تکرار این تاکتیک‌ها و رفتارها موجب شکل‌گیری صفات و خلقیاتی ثابت در او می‌شود و شخصیت کودک شکل می‌گیرد. این تاکتیک‌ها عبارتند از: الف) تاکتیک مهرطلبی یا تسلیم‌طلبی و گرایش به موافقت با دیگران؛ ب) تاکتیک انزوای طلبی یا دوری از دیگران؛ ج) تاکتیک سلطه‌طلبی یا پرخاشگری و مخالفت با دیگران (برزگر ب، ۱۳۸۹: ۳۸).

هورنای نیازهای دوگانه‌ای را برای انسان برمی‌شمارد که همگی نیازهای اجتماعی است. این نیازها در قالب تاکتیک‌های سه‌گانه پیش‌گفته قرار می‌گیرند (برزگر ب، ۱۳۸۹: ۳۹).

براین اساس می‌توان گفت پنج تاکتیک مهرطلبی عبارتند از:

- نیاز به محبت دیگران؛
- نیاز به کسب پشتیبان و حامی؛
- نیاز به حیثیت و آبرو؛
- نیاز به تحسین و تمجید دیگران؛
- نیاز به کمال و انتقاد‌پذیری.

تاکتیک مهرطلبی

نیاز به محبت دیگران

تیپ مهرطلب حساسیت شدیدی نسبت به احتیاجات دیگران پیدا می‌کند. دائماً آماده ابراز همدردی، کمک و تحسین کردن دیگران است. اغلب به قدری در جلب نظر و برآوردن انتظارات مُصر است و مبالغه می‌نماید که احتیاجات، توقعات و احساسات

خودش را هم فراموش می‌کند و نادیده می‌گیرد. ولی مع‌ذکک با قسمت دیگر ذهنش آگاه است برای اینکه تمام حالات، صفات، تمایلات، عمل‌ها و عکس‌العمل‌های او حاکی از کوچکی و حقارت است. بنابراین یک احساس ضعف، بیچارگی و یأس عمیق به وجود او مستولی است. شخص مهرطلب ارزش و اعتماد به نفس او با تعریف، تمجید، تصویب و ابراز محبت دیگران، یا عدم اینها، کم و زیاد می‌شود. شخص تیپ مهرطلب چون تمایلات و احتیاجات شخص عصبی هم متضاد هستند در ارضاء آنها اشکال وجود دارد. می‌تواند میل حاکمیت و استثمارگری او را ارضاء کند و دوستی طرف را هم از دست ندهد (هورنای ۱۳۵۱: ۴۲-۴۹). همدلی توانایی فرد است در احساس کردن عواطفی که فرد دیگری احساس می‌کند (اسدورو ۱۳۸۹: ۵۳۴).

ناکتیک‌های برتری طلبی

الف) نیاز به قدرت

گنورگ زیمل می‌گوید جایگاه برتری که فرض می‌شود مردان در جامعه دارند در این امر ریشه دارد که توان و قدرت آنها از زنان بیشتر است و به لحاظ تاریخی رابطه میان مرد و زن همواره به شکلی بی‌پرده و زننده رابطه ارباب و برده قلمداد شده است. چون یکی از مزیت‌های ارباب این است که مجبور نیست مداوم به ارباب بودن خود فکر کند، حال آنکه وضعیت برده به نحوی است که وی هرگز نمی‌تواند آن را فراموش کند (هورنای ۱۳۹۵: ۷۹). افراد برخوردار از سطوح بالای انگیزه قدرت و آنهایی که دارای سطوح پایین این انگیزه هستند هنگامی که در موقعیت‌های پر اعتبار و پر مسئولیت قرار می‌گیرند از حیث چگونگی پاسخ به مسائل نیز با هم تفاوت دارند. افراد دارای سطوح بالایی از قدرت گرایش دارند با افرادی طرح دوستی بریزند که شهرت یا معروفیت خاصی ندارند. انتخاب این افراد به عنوان دوست نوعی حمایت از خود است، به این مفهوم که در این‌گونه دوستان احتمال رقابت در زمینه قدرت و وجهه و اعتبار فرد وجود ندارد (کاروروشی ۱۳۷۵: ۲۰۶-۲۰۷).

مراحل تغییر ذهن: ۱. تحقیق: نحوه یادگیری و تقلید از نمونه‌های سایر افراد؛ ۲. مبارزه مستقیم: دومین گام در تغییر ذهن، مبارزه مستقیم با مقاومت‌های موجود است. ایده‌هایی که کهنه، نادرست یا زیان آورند. مبارزه مستقیم با افرادی که موضعی ضدروشنفکری دارند. ۳. منابع و پاداش‌ها: دست زدن به اقدامات جدیدی برای آنکه بتواند دعوت را به اعمال معیارهای عالی‌تر را رونق بخشد. ۴. توصیف مجدد بازنماینده: نحوه عرصه پیام‌هایش به شکل‌های مختلف که از این طریق به گسترده‌ترین طیف از مردم دسترسی یافت (گاردنر ۱۳۸۸: ۱۴۷-۱۴۸).

ب) نیاز به استخدام دیگران

شخص می‌کوشد پیوسته از دیگران در جهت اهداف خود بهره‌گیرد و همیشه در معاملات برنده و بر دیگران از این حیث برتری داشته باشد (برزگر^{الف}: ۱۳۸۹: ۱۳۶).

ج) نیاز به غلبه و پیروزی بر دیگران

به عقیده هورنای علت اضطراب اساسی را نوروژها دانسته و شخص نوروتیک برای تنازع به منظور برتری جستن، تفوق بر سایرین و ابراز شخصیت می‌کوشد به قدری مقتدر و نیرومند شود که هیچ‌کس نتواند او را اذیت نموده، امنیت او را به مخاطره اندازد (ایزدی ۲۵۳۶: ۹۲). برتری‌جویی در اساس از عقده حقارت سرچشمه می‌گیرد و این دو از همدیگر تفکیک‌پذیر نیستند. برتری‌جویی، تسلط و ریاست بر دیگران نیست، بلکه عاملی برای وحدت بخشیدن می‌باشد. عاملی برای کوشش در بهتر و کامل‌تر شدن شخص و به فعل درآوردن استعدادهای بالقوه خود. برتری‌جویی گام برداشتن در راه کمال نفس است (کریمی ۱۳۷۷: ۹۴). کاری که مستلزم رقابت است تنیدگی زیادی تولید می‌کند، دلخوری و غیظ بازندگان نسبت به برنده را موجب می‌شود، موجب تحقیر بازندگان می‌شود، حرمت خود بازندگان را کاهش می‌دهد، در ایجاد رابطه گرم توأم با عشق و علاقه و حمایت از یکدیگر مانع ایجاد می‌کند (شمس اسفند آباد ۱۳۸۹: ۱۷۵).

تاکتیک‌های مردم‌گریزی: نیاز به محدودسازی زندگی

این نوع از ارزش (محافظه‌کاری) در جوامعی که در آنها روابط هماهنگی دارند و منافع شخصی از منافع گروهی متمایز نیست، اهمیت زیادی دارند. این ارزش‌ها بر حفظ وضعیت موجود، رعایت نزاکت و پرهیز از اعمال و خواسته‌هایی استوارند که نظم سنتی را آشفته می‌کنند و آن را به خطر می‌اندازند. بنابراین آنها ارزش‌های جامعه‌مدارانه‌ای هستند که در آن فرد فاقد خودمختاری و بخشی از جمع محسوب می‌شود. در فرهنگ‌هایی که بر ارزش‌های محافظه‌کارانه تأکید می‌ورزند امنیت، سازگاری و سنت اهمیت زیادی دارند (چلبی ۱۳۹۲: ۳۲). شخص می‌ترسد دیگران به ماهیت او پی ببرند، اسرار درونی‌اش فاش گردد، معایب‌اش غیر از آن چیزی است که نشان می‌دهد. دلش می‌خواهد هم به نظر دیگران و هم به نظر خودش آدمی برسد متعادل، منطقی با بذل و بخشش ... (هورنای ۱۳۵۱: ۱۲۳).

خودواقعی و خودخیالی (ایده‌آلی)

خودآگاهی معمولاً به معنای آگاهی از شخصیت خودمان طی زمان است. از امیدها و بیم‌هایمان، هنگامی که درباره خودمان در رابطه با دیگران خیالبافی می‌کنیم. وقتی انسان به هر معنا درون‌نگری می‌کند - همه اینها نشانه‌هایی خود آگاهند (جینز ۱۳۸۷: ۴۷۵). آگاهی، همیشه مکانی را در پشت چشمان همنشین خود فرض می‌کنیم که رو به آن سخن می‌گوییم همانند مکانی که در درون سر خود تصور می‌کنیم که از درون آن سخن می‌گوییم. چنانچه خود تصویری قوی‌تر از خود واقعی باشد، و شخص به خود تصویری بیش از خود واقعی‌اش چسبیده و به آن نزدیک باشد و بکوشد تا به خودش بقبولاند که وی واقعاً همان خود تصویری است، در این صورت خود را عقل کل و آدمی عالی و بی‌نظیر تصور می‌کند. ضعف‌ها و نواقص خود را همه حسن می‌بیند و به کمک منطق‌سازی و تحریف، آنها را نماینده یک شخصیت قوی و بی‌نقص می‌پندارد (هورنای ۱۳۵۱: ۷۵). چنانچه نیچه می‌گوید: «وای بر آنهایی که در باطن خود صحراهایی دارند» (آخوندزاده ۱۳۹۲: ۲۷).

دوران کودکی و ولیعهدی محمدرضا پهلوی و اضطراب دستیابی به تاج و تخت شاهنشاهی

نیمتاج (تاج الملوک بعدی) فرزند میرپنج تیمورخان مشهور به آیرملو در سال ۱۲۹۵ش با رضاخان ازدواج کرد (نیازمند ۱۳۷۵:۱۳۴). تاج الملوک دارای چهار فرزند به ترتیب: شمس، محمدرضا، اشرف و علیرضا بود. در سال ۱۳۰۴ با انتقال قدرت از قاجاریه به رضاشاه از سوی مجلس سیزدهم و سنا محمدرضا پهلوی به عنوان ولیعهد برگزیده شد و در این زمان کودکی شش ساله بود.

حکم ولیعهدی برای او در تاریخ ۱۳۰۴/۹/۲۶ تعیین گردید. در فرمان ولیعهدی او چنین آمده است:

برای تشیید اصول مملکت داری و تحکیم بنیان سلطنت مشروطه ایران در اجرای اصل ۲۷ متمم قانون اساسی مطابق تصمیم مجلس موسسان تعیین ولیعهد دولت ابد مدت در بدیات طلوع یند سلطنت ملزوم همت خسروانه افتاده علیهذا بر طبق این فرمان ملوکانه نوباوه سلطنت استعداد فطری از وجنات حال و سیمایش ظاهر و آشکار است به مهم مزبور و شغل مذکور منتخب و مخصوص فرمودیم... (نیازمند ۱۳۷۵:۴۵۶).

اشرف پهلوی درباره دوران کودکی و محیط خانواده می گوید:

هنگامی که من و برادرم [محمدرضا] خیلی بچه بودیم، و مادرم [تاج الملوک]، برادرم، علیرضا، را آباستن بود، پدرم با زن دیگری که بسیار جوان بود ازدواج کرد. (البته پدرم در ۱۷ سالگی نیز با دختر عمویش، مریم خانم، نیز ازدواج کرده بود که وی در موقع زاییدن دخترش، همدم السلطنه سرزار رفته بود)... مادرم از این کار پدرم خیلی عصبانی شد چنانکه مدت ها حاضر نمی شد پدرم را ببیند. شاه هم در برابر این مخالفت غیرقابل تصور با قدرتش، هر وقت مادرم را از دور می دید، خود را پنهان می ساخت... پدر و مادرم سرانجام به تفاهم رسیدند. پدرم از این زن [توران امیر سلیمانی] یک پسر داشت [غلامرضا]، و از زن دیگرش [عصمت دولتشاهی] پنج فرزند. و ما با آنکه یازده بچه بودیم، بر طبق خواست مادرم، بچه هایی که حاصل سه ازدواج مختلف بودند باید از هم جدا می بودند. مادر من ملکه کشور بود و برادرم ولیعهد (اشرف پهلوی ۱۳۷۶:۴۵).

قمرالملوک امیرسلیمانی (ملکه توران) نارضایتی شخص او از زندگی با رضاخان همراه بود (پهلوی‌ها خاندان پهلوی به روایت اسناد ۱۳۷۸ ج ۲:۴).

محمدرضا از همان کودکی به عنوان ولیعهد از مادر جدا شده و در دبستان نظام که مخصوص او و برادرانش و بعضی کودکان افراد شاخص بود قرار گرفت. برای تکمیل تحصیلات به سویس رفت و تا اوایل جوانی وقت او صرف کسب آمادگی برای سلطنت گردید. پس از بازگشت به ایران بنا به خواسته خانواده آماده ازدواج گردید (پهلوی‌ها ۱۳۷۸ ج ۲:۵).

کاندیدای ایده آل همسری ولیعهد، می توانست شاهزاده خانمی باشد تا ایران را به کشوری دیگر نزدیکتر سازد. پدرم در این زمینه بررسی‌ها و تحقیقاتی در سراسر خاورمیانه به عمل آورد... سرانجام در سال ۱۳۱۷ اعلام شد که محمدرضا پهلوی ولیعهد ایران با شاهزاده خانم فوزیه، خواهر ملک فاروق پادشاه مصر، ازدواج خواهد کرد. پدرم از مجلس شورای ملی خواست که فوزیه را ایرانی بشناسد (تا فرزندانش ایرانی باشند). سپس در ساختمان کاخ مرمر... تسریع به عمل آورد تا برای مراسم عروسی آماده شود... قرار بود این کاخ محل برگزاری «دومین جشن» ازدواج برادرم باشد. اولین جشن عروسی در قاهره برگزار شده بود و چون اعضای خانواده ما در آن جشن شرکت نداشتند... (خاطرات اشرف پهلوی ۱۳۷۶:۸۳-۸۴).

اضطراب اساسی جانشینی و بقاء سلطنت با تبعید رضاشاه از ایران

آسیب روان‌شناختی ناشی از شایعات جانشینی رقبای خانوادگی

رضاشاه پس از ۱۶ سال سلطنت بر ایران در پیشبرد برنامه‌های نوسازی متمرکز دولتی در عرصه‌های اجتماعی - اقتصادی بدون تسری به حوزه سیاست با توجه به ساخت قدرت پاتریمونالیستی و شخصیت خودکامه و انزوای سیاسی نخبگان فکری و مذهبی در شکل‌گیری آنچه دولت مدرن نام نهاده بود نتوانست اجماع گفتمانی شخصیت‌های فکری و ابزاری کشور را با رفتارهای سیاسی خود داشته باشد و به اصول مشروطه سلطنتی و جامعه آزاد آسیب‌های زیادی وارد کرد. ذهینت جمعی سنتی جامعه دچار گسست

از سنت‌ها گردیده و تطابق عقلایی بین شرایط ذهنی و عینی جامعه صورت پذیرفت. رضاشاه با سلطه‌طلبی خود و هدایت برنامه‌های نوگرایانه نخبگان فکری را دچار انزوای طلبی کرد و اصول پارلمانی را در جهت سلطه فردی خود هدایت کرد. محمدرضای ۲۲ ساله که در سایه شخصیت مقتدر و سلطه‌گری پدرش قرار داشت، در شرایط بحرانی و پشت سر نهادن اضطراب‌های اساسی به تخت سلطنت نشست. از یک طرف، کشور در اشغال متفقین بود و از طرف دیگر، شکاف‌های طبقاتی که در دوره حکومت پدرش با زور سرکوب شده بود به یکباره سرباز زدند. شخصیت‌های سیاسی در چهارچوب احزاب مختلف به تکاپو پرداختند و نزاع و تفرق سیاسی بر کشور حاکم بود.

قبل از آغاز سلطنت محمدرضا پهلوی درباره اینکه دیگر فرزندان رضاشاه به جای او به ولیعهدی برگزیده شوند، در این باره یکی از رجال دربار می‌گوید:

عده‌ای ولیعهد را طرفدار آلمان می‌دانستند و مقاله‌ای را که چند روز قبل دایر به بدی وضع و انتقاد سربسته از رویه متفقین در روزنامه اطلاعات انتشار یافته بود به ایشان نسبت می‌دادند. بعضی می‌گفتند: اگر خاندان پهلوی باقی بماند یا شاهپور علی‌رضا به سلطنت می‌رسد یا کوچک‌ترین فرزند رضاشاه حمیدرضا، تا شخص صالحی به نیابت سلطنت تعیین گردد و پادشاه اسمی بیش نباشد. منسوبین مادری شاهپورها که از نسل قاجار بودند به تکاپو افتادند و به این و آن متوسل شدند (انتظام ۱۳۷۱: ۷۰).

همچنین درباره شایعه دیگری در ۲۴ شهریور ۱۳۲۰ درباره به سلطنت رسیدن عبدالرضا پهلوی آمده است:

این شهرت به جایی رسید که عصر بیست و چهارم شهریور موقعی که من در حضور شاه و ولیعهد بودم شاهپور علی‌رضا سراسیمه رسید و گفت: از شخص مطمئنی که با سفارت انگلیس مربوط است شنیده است که عبدالرضا شاه می‌شود. اعلیحضرت [رضاشاه] با ملایمت ولی با لحن اعتراض آمیز گفت: این چرندیات بچگانه چیست که می‌گویی؟ و به راه افتاد. علی‌رضا آهسته به من گفت: به حرف من وقعی نمی‌گذارند اقلاً تو سعی کن بلکه مطلب را به ایشان حالی کنی (انتظام ۱۳۷۰: ۷۱).

اضطراب اساسی از دست دادن تاج و تخت و واگذاری به دیگران سبب تأثیرگذاری بر رفتارهای سیاسی شاه جوان گردید و مداخله خارجی نیز در جهت تطمیع و کسب امتیاز از او بود. ازسوی دیگر، نابسامانی جابجایی قدرت و بحران‌های داخلی بر افزایش اضطراب روحی او می‌افزود.

تاکتیک مهرطلبی محمدرضا پهلوی در حفظ سلطنت با بحران‌های کشور

نیاز به کسب حامی و پشتیبان و ابراز کمال انسانی در خدمت به کشور در دوران حکمرانی محمدرضا پهلوی از آغاز سلطنت خود در سال ۱۳۲۰ می‌کوشید برای تثبیت سلطنت، خود را حامی مردم و شخصیت سیاسی مهرجو نشان دهد. بحران‌های متعدد داخلی و مداخله خارجی سبب گردید تا به دنبال کسب اعتماد دیگران باشد و فردی خواهان سعادت میهن و ترقی آن معرفی کند. لذا با شخصیت‌های سیاسی با تجربه و صاحب نفوذ مدارا می‌کرد و رفتارهای مهرجویانه نشان می‌داد. این مهرطلبی شاه از آغاز سلطنت تا وقوع کودتا و در اواخر سلطنت او مشهود بود.

صدرالاشراف، وزیر عدالیه، درباره دیدار خود درباره امور اجرایی قضایی می‌گوید: شاه از من خواستند پرونده ۱۷ آذر قوام‌السلطنه را که محرز است او در اصل جریان دخالت داشته، به جریان بیندازد... من که مناظره ۳۰ سال قبل را در همین محل، مثل تابلویی جلوی چشم خود می‌دیدم (اشاره به دوره تصدی خود بر وزارت عدلیه رضاشاه)، پاسخ دادم: قطعاً به خاطر ندارید روزی که در همین محل رضاشاه به چاکر دستور داد تا بر خلاف اصول و قوانین عباس آریا را زندانی کنم و با عدم اجرای آن اخراج شدم و حالا هم معتقدم که اجازه بفرمائید استعفایم را تقدیم کنم! محمدرضا به محض استماع سخنانم، خنده مخصوصی کرد و گفت: نه آقای صدر بهتر است این کار را نکنید (زندگی پرماجرای رضاشاه ۱۳۷۷ ج ۲: ۲۶۹).

دولت‌های ایران پس از شهریور ۲۰ ناپایدار بودند و پی‌درپی سقوط می‌کردند. فروغی که نخست‌وزیر زمان انتقال از رضاشاه به فرزندش گردیده بود، شش ماه بعد، در اسفند ۱۳۲۰ سقوط کرد. پس از او سهیلی به مدت پنج ماه و احمد قوام شش ماه و سپس سهیلی نزدیک یکسال نخست‌وزیر شدند. صدرالاشراف به مدت چهار ماه نخست

وزیر شد. در مدت چهار سال، نه کابینه تشکیل گردید. همه آنها به نحوی با حمایت اشغالگران روی کار می آمدند (باقی ۱۳۷۰ ج ۱: ۱۳۳).

این روند تا سال ۱۳۲۸ تداوم داشت. از شکل گیری جبهه ملی تا وقوع کودتا نیز کشاکش قدرت بین شاه و دربار از یک سو، و نخست وزیر و مجلس از سوی دیگر، پابرجا بود. شاه با حمایت و بهره گیری از تاکتیک مهرطلبی حامیان خارجی و ذی نفوذان داخلی توانست طرفداران مشروطه سلطنتی را دچار انزوای سیاسی گرداند و با برای جلوگیری از صدای ملت رفتار سیاسی خود را در جهت خیر عمومی جلوه دهد.

محمدرضا پهلوی در نطقی در مراسمی که به مناسبت قیام ۲۸ مرداد علیه جبهه ملی در سال ۱۳۴۰ در دوشان تپه^۱ می گوید:

... می خواستند پادشاه مملکت و اهل بیت او را تسلیم دشمنان بیرحم و بی شفقت بکنند تا از این راه هر آنچه باید بر سر این مملکت و سر خود آنها بیاید، بیاید. البته شما ملت ایران جواب این بی انصافی را دادید و به حساب این یاغگیری و بی عدالتی و نمک شناسی چنانکه باید رسیدید (سخنان شاهنشاه بی تا: ۷).

شاه درباره قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در کنگره بزرگداشت دهمین سال انقلاب (بهمن ۱۳۵۱) می گوید:

در پانزدهم خرداد ارتجاع سیاه با هم دستی دائمی توده های بی وطن کاری کردند که ننگ آن پاک نخواهد شد و آتش زدن اتوبوسی که پر از دختر محصل مدرسه بود و نیز آتش زدن کتابخانه و کارهای وحشیانه دیگر بخاطر خواهد ماند ولی این حرکت مفتضاحانه به شب نکشید که خاموش و خفه شد و در آن روز ارتجاع سیاه از بین رفت (سیمای انقلاب در استان مرکزی از بهمن ۴۱ تا بهمن ۵۱ ۱۳۵۱: ۱۳۵).

شاه همچنین در مراسم گشایش کنگره جهانی ایرانشناسان در ۹ شهریور ۱۳۴۵ درباره عدالت اجتماعی در نطقی می گوید:

۱. نام قدیمی منطقه پیروزی کنونی تهران.

امروزه پیروزی واقعی ملت‌ها در درجه موفقیت آنها در غلبه بر بی‌عدالتی‌های قضائی و اجتماعی، در تأمین دانش و سطح زندگی اقتصادی بهتر و رفاه و عدالت اجتماعی زیاده‌تری برای افراد نهفته است. جنگ واقعی امروزه عالم بشریت، جهاد انسان‌ها برای از میان بردن تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی و جدائی‌ها و خودخواهی‌هاست که جوامع مختلف خانواده بشری را دور از یکدیگر نگاه می‌دارد، یا خاطر اصولی نامعقول آنها را به جان همدیگر می‌اندازد (برگزیده ای از نوشته‌ها و سخنان شاهنشاه آریامهر بی تا: ۱۰۳).

جیمی کارتر که ابتدا با بحران‌های داخلی در سال ۱۳۵۶ به بعد با تاکتیک پرخاشگری منتقد رفتارهای شخص حاکم بود. بر حسب منافع و لزوم حفظ رژیم و وابسته به تغییر موضع و اتخاذ تاکتیک مهرطلبی پرداخت. اگرچه این امر نوعی گفتار درمانی بی‌فایده بود. چراکه دوگانگی این رفتارهای کارتر در ایجاد گسست بین حامیان رژیم و تردید به بقای آن موثر بود.

کارتر پس از سفر به ایران در شب ۳۱ دسامبر ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) در مراسم ضیافت شام گفت: ایران مرهون شاه در رهبری کشور است، زیرا او توانسته است ایران را به صورت یک جزیره ثبات در یکی از پر آشوب‌ترین نقاط دنیا درآورد. نظرات ما در مسائل مربوط به امنیت نظامی متقابل با هیچ کشوری به اندازه ایران نزدیک نیست و من به هیچ رهبری مانند شاه این همه احساس حق‌شناسی و دوستی صمیمانه ندارم (هوشنگ مهدوی ۱۳۷۵: ۴۶۸-۴۶۹).

راکفلر معاون سابق رئیس جمهوری آمریکا در ۲۵ مهر ۱۳۵۶ که در تهران به سر می‌برد بیان داشت: «کمک به ایران کمک به امریکاست. ما همیشه در کنار ایران ایستاده‌ایم؛ زیرا این به نفع خودمان است.» (کریاسچی ۱۳۸۰: ۲۶۸).

نیاز به کسب حیثیت و آبرو و تمجید دیگران در دوران حکمرانی

شاه در بخشی از خطابه‌های خود در پاسارگاد می‌گوید:

سوگند یاد می‌کنم که آن پرچمی را که تو [کوروش بزرگ هخامنشی] دو هزار و پانصد سال پیش برافراشتی، همچنان افراشته و در اهتزاز نگاه خواهیم

داشت. سوگند یاد می‌کنیم که بزرگی و سربلندی این سرزمین را به‌عنوان ودیعه‌ای مقدس که گذشتگان به ما سپرده‌اند را با اراده‌ای پولادین حفظ خواهیم کرد، و این کشور را سربلند تر و پیروزتر از همیشه به آیندگان خویش خواهیم سپرد (پهلوی ۱۳۵۰:۲).

شاه طی نطقی در ۳۰ آبان ۱۳۴۴ به مناسبت عید مبعث می‌گوید:

ما سعی می‌کنیم در تمام افکار و اقداماتمان از تعالیم عالیه اسلام الهام بگیریم و خوشبختانه برنامه‌های ما که بر اساس عدالت اجتماعی و از بین بردن ظلم و امتیازات غیرعادلانه طبقاتی و تمام مظاهر عقب‌ماندگی روحی و جسمی و فکری و استقرار اصول مساوات و برادری و برابری متکی است در واقع همانا اجرای اصول و موازین عالیه دین مبین اسلام است (مجموعه تالیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی ۱۳۴۷، ج ۵: ۳۹۷۸-۳۹۷۷).

برنامه‌های نوسازی که رهبری سیاسی آن با شخص حاکم بود با تبلیغات گسترده با زبان قدرت در جهت تلقین ذهنیت خیرخواهانه برای جامعه پیش می‌رفت. شخصیت میهن دوست شاه که می‌کوشد کشور را به سمت ترقی همه جانبه هدایت کند. شاه درباره صورت جلسه ارائه شده ۹ اسفند ۱۳۴۴ شورای اقتصاد درباره خدمات بیمه‌ای بهداری می‌گوید:

اصولاً ممکن است یک صندوق بازنشستگی برای مردم ایجاد نمود که هر فردی از افراد کشور بتواند با پرداخت مبلغی به این صندوق در زمان کهولت از مزایای آن برخوردار شود. این اقدام برای حفظ تمدن و اجتماع ایران فوق‌العاده مفید است. هر کس باید نسبت به آینده‌اش یک نوع تأمین داشته و در نتیجه خیالش راحت باشد در حین مطالعه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی موضوع بیمه‌های آموزشی و بهداری را هم مطالعه نمایید. نباید یک نفر ایرانی در صورت کسالت روی استیصال فوت کند (نیک پی ۱۳۴۵:۲۱۲).

او در ۲۱ مهر ۱۳۵۰ در نطقی درباره رسالت خویش در حفظ دستاورهای گذشته می‌گوید:

برای ما به عنوان فرزندان جامعه انسانی مایه ی سربلندی است که بشریت در تمام این تلاش‌ها و دشواری‌ها، در تمام این راهی که طبق اصطلاح معروف قسمت اعظم آن در میان اشک و خون گذشته است، رسالت بزرگ خویش را در راه نیل به کمال مادی و معنوی از یاد نبرده‌ایم (پهلوی ۱۳۵۰:۴).
 او درباره اصل آزادگی و بشردوستی و اعتقاد به آن می‌گوید:

...تاریخ چندهزار ساله کشور من در هیچ یک از ادوار بلندی و پستی اصل آزادگی و بشردوستی خود و به خصوص روح دموکراسی خاص خویش را که در آن هرگز اختلافات طبقاتی مانع ارتقاء افراد نشده و همواره هر کس بر حسب استعداد و شایستگی خود توانسته از هر درجه و موقعیتی به بالاترین مقامات رسیده است. بدین ترتیب چراغی که هزاران سال پیش در این سرزمین افروخته شده از خلال ظلمت‌ها و طوفان‌ها همچنان فروزان و تابناک بدست ما که وارث این میراث عظیم مدنیت هستیم رسیده است (ایران جاوید ۱۳۵۰:۵۲).

همچنین در ۸ شهریور ۲۵۳۴^۱ (۱۳۵۴ش) در هشتمین کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی کشور می‌گوید:

...در مورد افراد و جوانانی که در شهر و روستا از مواهب تحصیلی بهره‌مند نیستند چیز زیادی نمی‌گویم مگر دو چیز، یکی آنکه تصمیماتی در حدود یک جهاد ملی در این قسمت اتخاذ خواهیم کرد و بیسوادی را در این مملکت به‌طور قطع ریشه کن خواهیم ساخت، والا ادعای ورود به تمدن بزرگ با وجود داشتن حتی یک بیسواد ضدونقیض است. دیگر آنکه باید

۱. آغاز سلطنت محمدرضا شاه پهلوی در شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی را مبنای دوهزار و پانصدمین سال پس از سلطنت کوروش هخامنشی قرار دادند و سلسله ماد و دیگر پادشاهی‌های پیش از آریایی را محسوب نموده تا به‌طور سمبلیک، این‌گونه بیان نمایند که سلطنت شاه، تداوم عظمت و درخشش و افتخارات تمدن کهن ایرانی در ذیل شاهنشاهی گسترده کوروش است. و از آغاز سال ۱۳۵۶ هجری خورشیدی، آن را اعمال نمودند و در شهریور ۱۳۵۷ در آغاز کار دولت شریف امامی به مجلس شورای ملی، به منظور فروکش نمودن بحران‌های داخلی و به خیال امتیاز دادن، این ترتیب را لغو نمودند (لغو تقویم شاهنشاهی).

بفهمیم که آیا یک درصد بیسواد موجود، باعث و علتش خانواده‌ها هستند که مانع تحصیل فرزندانشان می‌شوند یا نه، برای این کار قانونی گذارده‌ایم که اگر افرادی به زور و اجبار مانع تحصیل فرزندانشان بشوند باید حتماً تنبیه بشوند، زیرا اقدام آنها یک اقدام ضدملی و ضدمیهنی و ضدانسانی است... (گزیده تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی درباره آموزش و پرورش ۱۳۵۴:۳۴۱).

شاردوگل در پاییز ۱۳۴۲ در دیدارش در تهران با شاه، علاقه پدرانه‌ای نشان می‌داد. مدتی قبل از فوتش به شاه گفته بود: به نظر من در مدتی کوتاه کارهای بسیار بزرگی انجام داده‌اید. توصیه من آن است که مواظب باشید تا از طرف جبهه دست راستان غافلگیر نشوید (پهلوی ۱۳۷۶:۳۰۳).

فرح پهلوی در جریان سفرش به امریکا در سال ۱۳۵۶ در یک سخنرانی درباره حقوق و آزادی‌های بشر می‌گوید: حقوق بشر را گرامی می‌داریم و به آنها ارجح می‌گذاریم. بدین جهت از آنها دفاع کنیم و آنها را گسترش دهیم (چمنی ۱۳۸۳:۹۷).

تاکتیک انزواطلبی در دوران ابتدایی و پایانی سلطنت محمدرضا پهلوی

شخصیت انزواطلب محمدرضا پهلوی در دوران مبارزات نفت ملی و اواخر حکمرانی

در دوره ۳۷ ساله سلطنت، شاه دو دوره بحرانی شخصیت انزواطلبی پیدا کرد: دوره اول، در جریان مبارزات ملی نفت تا وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به‌عنوان دوران چندگانگی قدرت و تجربه دموکراسی از سوی شخصیت‌های سیاسی ایران قلمداد می‌شود. شخصیت سیاسی شاه در سایه مجلس شورای ملی، قوه مجریه و سازوکارهای پارلمانی قرار داشت. اوج این فشارهای سیاسی در محدودسازی خانواده سلطنتی در جریان شکل‌گیری جبهه ملی مصدق و شرکاء بود که شخصیت سیاسی شاه را به شدت متأثر و از قدرت‌طلبی شاهانه به شدت کاسته بود. دوره دوم در ماه‌های واپسین زندگی سیاسی شاه که بسیج سیاسی جامعه برای به زیر کشیدن این شخصیت در رأس هرم قدرت از سوی جامعه بروز پیدا کرد.

پس از مسافرت شاه به امریکا در پاییز ۱۹۴۹م / ۱۳۲۸ش و بازگشت بی‌حاصل از

مذاکرات در مورد دریافت وام برای مصارف اجتماعی، فشار بیشتری در زمینهٔ احتیاج به پول و کسر بودجه در دولت رزم آرا به وضوح مشاهده می شد؛ نومیدی شاه از نتیجهٔ مسافرتش به امریکا (از من پذیرایی دوستانه‌ای شد ولی دست خالی برگشت) او را به این جمع‌بندی کلی رسانید: امریکا حاضر بود کمک‌های اقتصادی به کشورهای خاورمیانه بکند، اما فقط کشورهایی که در آنها وضع آرام (و متمایل به امریکا) بود (لاینگ ۱۳۷۱: ۱۵۶).

سال‌های حکومت مصدق از دشوارترین ادوار سلطنت برادرم بود. تبعید من از ایران زمانی اتفاق افتاد که نخست‌وزیر تازه رابطه با شاه و حکومت را قطع کرده بود. طبیعتاً رفتن من از ایران نیز به انزوای سیاسی شاه کمک می کرد. برای شاه در این اوقات تنها منبع آرامش، مصاحبت و محبت همسر جدیدش [ثریا اسفندیاری] بود که درست چند ماه قبل از اینکه من مجبور به ترک تهران شوم ازدواج کرده بود (پهلوی ۱۳۷۶: ۲۱۹).

مصدق شاه را چنان تحت فشار گذاشت که نه فقط مجبور بود مادر و خواهر خود را از ایران اخراج کند، بلکه برای تأمین مخارج شخصی خود هدایایی را که هنگام عروسی با ثریا از داخل و خارج برای آنها ارسال شده بود در بازار فروخت و وقتی مجبور شد در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ ایران را ترک کند یک زندگی متوسط در خارج هم برای او امکان پذیر نبود (طلوعی ۱۳۷۴: ۱۶). در ماه‌های پایانی شاه با تنگ‌تر شدن حلقهٔ محاصره نیروهای انقلابی و تزلزل روانی او دوران بی‌اعتباری و محدودسازی را برای ابراز شخصیت سیاسی خود احساس می کرد.

شاه به خاطر ضعف شخصیت، احتیاج داشت که فرد دیگری به جای او تصمیم بگیرد. پس از انتخاب جیمی کارتر نیز این انتظار را از رئیس جمهور امریکا داشت. این وضعیت عدم استقلال شاه در اندیشه و رأی موجب گردید که ادارهٔ حکومت به دست فرح و اطرافیان او بیفتد. در اواخر حکومت شاه تنها تر از همیشه بود، چون دیگر بسیاری از اطرافیان با نفوذ او چون علم، اقبال و تیمسار خاتمی در قید حیات نبودند. پس از مرگ خاتمی شایع گردید که شاه در این حادثه دست داشته است. این فکر عده‌ای از خلبانان و همافران نیروی هوایی را نسبت به شاه بدبین نمود و همین بدبینی می توانست دلیل خوبی برای حمایت آنان از انقلاب و انتقام از مرگ فرماندهٔ محبوبشان باشد (مسعود انصاری ۱۳۷۸: ۴۳).

آنچه ملت ایران در این زمان، اوج‌گیری تظاهرات‌های خیابانی بعد از ۱۳۵۶ از

دیکتاتور طلب می کرد شاید بالاتر از رفاه و سرگرمی بوده و بیشتر به عدالت و آزادی برمی گشت و بسیار روشن است که این خواسته‌ها شاه را به تحیر وامی داشت. او هرگز نمی تواند شاهد مردمی باشد که خود دارای شکوه و عظمت بوده و از اطاعت او بیرون روند. او خوب می دانست دیر یا زود این مردم او را به عنوان نگهدارنده رژیم دیکتاتوری، دشمن خود دانسته از صحنه خارج خواهند کرد. پس تمام سعی شاه در جهت از بین بردن صاحبان چنین افکاری به کار گرفته شد (کاپوشینسکی ۱۳۷۸: ۲۱۸).

آسیب‌های موجود در خودکفایی و اتکای به نفس در شخصیت سیاسی محمدرضا پهلوی

حسین فردوست درباره یادگیری و دوره تحصیل محمدرضا پهلوی می گوید:

محمدرضاشاه در ریاضیات بسیار ضعیف بود و اصولاً حوصله فکر کردن نداشت. او از همان کودکی اهل تفکر عمیق و همه جانبه نبود. زود خسته می شد و بیشتر علاقه داشت پیشنهادات را بپذیرد. چون قبول پیشنهاد زحمتی نداشت، آن هم بدون مطالعه که این پیشنهاد چیست! نمی گویم بدون هیچ مطالعه‌ایی، ولی اگر پیرامون پیشنهاد مطالعه‌ای هم می کرد، سطحی و بدون درنظر گرفتن درونما و نتیجه آن بود. این از مسائل بسیار مهمی است که در زندگی آینده‌اش بسیار مؤثر بود و در شیوه کشورداری‌اش تأثیر عمیقی گذارد (شوکران و دیگران ۱۳۸۸: ۵۲).

اشرف پهلوی درباره شرایط دوران کودکی محمدرضا پهلوی می گوید:

من و برادرم با آنکه از نظر عاطفی به هم خیلی نزدیک بودیم، او ملایم، محتاط، و بی‌اندازه خجول بود، در حالی که من با نشاط، تندخو، و گاه سرکش بودم. برادرم در مقابل تمام بیماری‌های دوران طفولیت تا حدی ضعیف و آسیب پذیر بود، در صورتی که من با وجود آنکه جثه کوچکی داشتم قوی و تندرست بودم (پهلوی ۱۳۷۶: ۵۴).

شخصیت سیاسی شاه در سایه خودکامگی پدرش رشد کرد. علاوه بر آسیب‌های جسمی و روانی کودکی بر اثر مریضی و خودکامگی پدر خود، مداخله خارجی و اضطراب سلب قدرت از او و ایجاد ذهنیت ضرورت داشتن حامی قدرتمند خارجی سبب گردید اتکای به نفس شخصیت سیاسی او وابسته به قدرت حامی گردد و در

اضطراب‌های اساسی دچار تزلزل روانی با ضعیف‌تر شدن حمایت‌ها گردد. این وضع در جریان مبارزات نفت ملی و سال‌های آخر عمر او کاملاً مشهود بود.

تاکتیک سلطه‌طلبی

نیاز به قدرت و استخدام دیگران در جهت استیلای حکمرانی فردی

اشرف پهلوی می‌گوید: «من مجبور بودم برادرم را والا حضرت خطاب کنم» (شوکراس و دیگران ۱۳۸۸: ۴۶).

حسین فردوست درباره‌ی آشنایی با محمدرضا پهلوی در دوران کودکی خود می‌گوید: این آشنایی از دبستان آغاز گردید، شرایط فقر مالی در کودکی با داشتن چهار برادر و خواهر که جمعاً هفت نفر می‌شدیم و فقط ۳۰ تومان ماهیانه حقوق پدرم دریافت می‌داشت وارد مدرسه نظام شدم (شوکراس و دیگران ۱۳۸۸: ۴۷). انتخاب فردوست به عنوان دوست و حامی به خاطر رقیب تصور نشدن و حامی بودن او با نیازی که به حمایت شاه بود صورت گرفت. شاه ایران برای ارائه شخصیت کاریزمایی و مورد لطف خدا بودن و نماینده‌ی لایق سنن ملی و باورهای اعتقادی بودن می‌کوشید رفتارهای سیاسی خود را مشروعیت بخشد و خود را حامی برپا داشتن ارزش‌های جامعه نشان دهد تا اقتدار فردی خود را قانونی نشان دهد.

شاه در ۲۳ آذر ۱۳۴۲ تعالیم اسلام را الهام بخش انقلاب خود دانسته و می‌گوید: کسانی که به حقیقت دین مبین اسلام پی برده‌اند، خوب می‌فهمند که اصلاحات اخیر ما تا چه حد به پیروی از حقایق اسلامی صورت گرفته است. اسلامی که اساس آن عدالت و مساوات و آزادی یعنی درست همان اصولی است که کارهای یک ساله اخیر بر پایه آنها انجام گرفته است (نجفی ۱۳۵۵: ۳۸).

او در ۶ اسفند ۱۳۵۲ در ضیافت رسمی شام به افتخار رئیس جمهوری سودان می‌گوید:

شما اکنون از کنفرانس بزرگ اسلامی لاهور به نزد ما آمده‌اید که شاید تجلی بارزی از این همبستگی یعنی از آنچه خط مشی و هدفی بود که کشور من همواره خواستار و پشتیبان آن بوده است. خود من در گذشته، چه در نخستین

کنفرانس اسلامی رباط و چه در فرصت های متعدد دیدار سفرای دول اسلامی، متذکر شده‌ام که فقط در پرتو اتحاد و همبستگی است که جهان اسلامی می‌تواند عظمت مادی و معنوی دیرینه خویش را بازیابد (نجفی ۱۳۵۵: ۳۵۰).

از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی، به استثنای چند دوره کوتاه در اوایل حکومت سپهبد زاهدی و حکومت ۱۴ ماهه علی امینی و ماه‌های آخر سلطنت، شاه مستقیماً اداره امور را در دست داشت و دولت‌ها مجری اوامر ملوکانه بودند. شاه در انتخاب مقامات دولتی از وزیر و سفیر و استاندار گرفته تا معاونان وزارتخانه‌ها و رؤسای سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی مستقیماً دخالت می‌کرد. رسم بر این بود که برای تصدی هر یک از این مقامات، سه نفر را با بیوگرافی و نظر ساواک به شاه معرفی می‌کردند و او از میان آنها یکی را انتخاب می‌نمود. در بعضی موارد، شاه مقامات مذکور را بدون نظر دولت و بدون تشریفات تعیین می‌کرد. پست‌های اصلی کابینه مانند وزیران خارجه، اقتصاد و دارایی، جنگ و کشور و همچنین رؤسای سازمان‌های مهم دولتی مانند شرکت نفت معمولاً از طرف شاه دستور می‌گرفتند (طلوعی ۱۳۷۴: ۱۷۹-۱۸۰).

برای من، اتکاء به عنایات الهی اساس و بنیاد همه تصمیم‌ها و تلاش‌هاست، احساس قلبی من این است که مشیت کامله خداوندی مرا - که اگر چنین نبود قدرتی جز قدرت عادی یک فرد انسانی نداشتم - به‌عنوان رهبر این ملت در دوران سرنوشت‌ساز امروز جهان، مأمور ایفای این رسالت فرموده است، و تا وقتی که او بخواهد نه تنها هیچ نیروی سیاسی یا عامل اقتصادی بلکه حتی هیچ عامل غیرقابل پیش‌بینی فردی و خصوصی نیز نخواهد توانست مانع انجام این رسالت شود (پهلوی بی تا: ۱۰).

میل به سلطه‌گری و ایفای نقش شخصیت برتر در هدایت جامعه در رفتارهای سیاسی شاه

در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رژیم به منظور حذف مخالفان از پلیس سیاسی استفاده می‌کرد. اداره اطلاعات ارتش و امنیت کشور، ساواک به‌طور مستقیم به سرکوب مردم می‌پرداختند. قدرت نظامی شاه از همان ابتدا وابسته بود و از همین رو، حمایت امریکا به گونه‌ای غیرمستقیم پایه اصلی قدرت رژیم وی را بر حسب ساخت

ارتش، حمایت سیاسی و وابستگی متقابل اقتصادی تشکیل می‌داد (بشیریه ۱۳۹۳: ۶۲).
 دستگاه سرکوب چهار جزء سازنده اصلی داشت: ساواک، پلیس، ژاندارمری و نیروهای مسلح. به علاوه، شاه یک سازمان کوچک رازدار به نام بازرسی شاهنشاهی داشت تا بر کارهای نیروهای امنیتی و دیگر ارگان‌های دولتی نظارت کند. گاهی هم هیأت‌های چندجانبه‌ای برای انجام مأموریت‌های ویژه تشکیل می‌شدند... (گازبوروسکی ۱۳۷۱: ۲۵۷).
 اسدالله علم درباره مشوش و مغشوش بودن ذهن شاه نسبت به عبدالرضا برادرش می‌گوید:

...والاحضرت عبدالرضا دیشب به من تلفن کرد که بگویند در مقام رئیس هیأت امنای دانشگاه ملی قصد دارد پروفیسور صفویان را اخراج کند. و از من خواست به شاه گزارش بدهم. وقتی گفت و گویم را به شاه ارائه دادم به کلی مخالف چنین اقدامی بود و اظهار داشت هیچ کس نباید بدون تحقیقات کامل و دلیل موجه اخراج شود. رئیس هیأت امنای نمی‌باید کوچک‌ترین دخالتی در استخدام یا اخراج رئیس دانشگاه داشته باشد... هشدار دادم والاحضرت [عبدالرضا] چقدر از این موضوع ناراحت خواهد شد. شاه پاسخ داد: به جهنم. عبدالرضا با چنین حرف‌هایی دستپاچه شد و اظهار داشت که اگر اعلیحضرت قصد دارد با موضوع چنین برخوردی بکند، او ترجیح می‌دهد از مقامش به عنوان رئیس هیأت امنای برکنار شود. شاه با شنیدن این حرف از کوره در رفت که والاحضرت [عبدالرضا] نباید چنین موضع خودخواهانه‌ای بگیرد و گفت: به او بگویند به درک واصل شود، و یادتان باشد که درست همین کلمات را به کار ببرید (علم ۱۳۷۱ ج ۲: ۶۹۳).

سفارت امریکا در سال ۱۹۶۷ میلادی وضعیت عبدالرضا پهلوی را در دستگاه حاکم

چنین گزارش می‌دهد:

پس از بازگشت به ایران، شاه او را به عنوان رئیس سازمان برنامه هفت‌ساله برگزید. هنوز هم معلوم نیست که آیا شاه می‌خواست که او تنها دارای یک سمت تشریفاتی باشد یا خیر؟ دیری نگذشت که برای کنترل طرح‌های عمرانی، اقتصادی درگیر یک مبارزه سیاسی گردید. عبدالرضا و چند مقام تحت‌الحمايه‌اش برکنار شدند و شاه به چند نفر از سیاستمداران سالخورده‌ای

که استعداد قابل ملاحظه‌ای نداشتند روی آورد. در سال ۱۹۵۰ عبدالرضا کاملاً از صحنه محو شده بود و در ۲۰ سال گذشته تنها عهده‌دار وظایف تشریفاتی و تنها سمت رسمی یعنی ریاست شورای شکار ایران با مسئولیت حراست از زندگی وحوش بود (از ظهور تا سقوط ۱۳۶۶:۱۱۴).

تمایل رژیم پهلوی در اواخر سال ۱۳۵۳ به نظام فراگیر تک‌حزبی زیر پا گذاشتن روش‌های دموکراتیک حزبی و تمرکز شدید فعالیت‌های سیاسی در چهارچوب دولتی تعیین شده و بی‌اعتبار قلمداد شدن سایر تشکلات منتقد بود. رژیم پس از تأسیس حزب (رستاخیز) اظهار داشت آنهایی که به این حزب نمی‌پیوندند باید «هوادران حزب توده» باشند. این خائنان یا باید به زندان بروند و یا اینکه «همین فردا کشور را ترک کنند».

شاه در پاسخ به خبرنگاران خارجی که این موضع جدید وی مغایر با پشتیبانی او از نظام دو حزبی است، پاسخ داد: «آزادی اندیشه! آزادی اندیشه! دموکراسی! دموکراسی با پنج سال اعتصاب و راهپیمایی خیابانی پشت هم... دموکراسی؟ آزادی این حرف‌ها یعنی چه؟ ما هیچ کدام از آنها را نمی‌خواهیم» (آبراهامیان ۱۳۸۸:۵۴۲).

بقایای مارکسیست‌های ورشکسته، اداره تشکیلات حزب رستاخیز را عهده‌دار می‌شوند. افرادی چون جعفریان، پرویز نیکخواه، هوشنگ نهاوندی، محمد باهری و... در کنگره حزب رستاخیز ملت ایران، جمشید آموزگار به دبیر کلی انتخاب می‌شود. شاه تأکید کرد که در حزب فراگیر جناح‌های مختلفی وجود دارند که رقابت آنها مسئله آزادی آراء و عقاید درون حزبی را تأمین نمود (دلدم ۱۳۷۵:۲۸۹).

شخصیت واقعی (خود واقعی) و شخصیت ایده‌آلی شاه در دوران حکمرانی بر ایران

شاه از کودکی خود را مورد الطاف خدا و برگزیدگان او می‌دانست که بارها او را از مرگ برای خدمت بر ایران نجات داده‌اند. بهره‌گیری از شخصیت‌های ملی و مذهبی در باورهای جامعه و حق‌ظل الهی قائل بودن برای خود و رفتارهای سیاسی در جهت سلطه سیاسی خود بر دیگران قلمداد می‌کرد. شخصیتی سیاسی که مأموریت دارد به نمایندگی از نیاکان خود جامعه را به سمت درجات والای پیشرفت‌های مادی و معنوی هدایت گرداند.

کمی بعد از تاج گذاری پدرم دچار بیماری حصبه شدم و چند هفته با مرگ دست و گریبان بودم. در طی این بیماری سخت، پا به دایره عوالم روحانی خاصی گذاشتم که تا امروز آن را افشاء نکرده‌ام. در یکی از شب‌های بحرانی کسالتم مولای متقیان علی^(ع) را به خواب دیدم در حالی که شمشیر معروف خود ذوالفقار را در دامن داشت و در کنار من نشسته و در دست مبارکش جامی بود و به من امر فرمود که مایعی را که در جام بود بنوشم. من نیز اطاعت کردم و فردای آن روز تبم قطع شد و حالم به سرعت رو به بهبودی رفت. در آن موقع با آنکه بیش از هفت سال نداشتم با خود می‌اندیشیدم که بین آن رویا و بهبودی سریع من ممکن است ارتباطی نباشد ولی در طی همان سال دو واقعه دیگر برای من رخ داد که رد حیات معنوی من تأثیری بسیار عمیق بر جای نهاد. در سفر به امامزاده داود در دامنه البرز که من جلوی زین اسب یکی از خویشاوندان خود که سمت افسری داشت نشسته بودم ناگهان پای اسب لغزید و هر دو از اسب به زیر افتادیم. من که سبک‌تر بودم با سر به شدت روی سنگ سخت و ناهمواری پرت شدم و از حال رفتم. هنگامی که به خود آمدم همراهان من از اینکه هیچ‌گونه صدمه‌ای ندیده بودم فوق‌العاده تعجب می‌کردند. ناچار برای آنها فاش کردم که در حین فرو افتادن از اسب حضرت ابوالفضل^(ع) ظاهر شده و مرا در هنگام سقوط گرفت از مصدوم شدن مصون داشت. سومین واقعه‌ای که توجه مرا به عالم معنی بیش از پیش جلب نمود روزی روی داد که با مربی خود در حوالی کاخ سعدآباد در کوچه‌ای که با سنگ مفروش بود قدم می‌زدم. در آن هنگام ناگهان مردی را با چهره ملکوتی دیدم که بر گرد عارضش هاله‌ای از نور مانند صورتی که نقاشان غرب از عیسی بن مریم می‌سازند نمایان بود. در آن حین به من الهام شد که با خاتم ائمه اطهار حضرت امام قائم روبه‌رو هستم. مواجهه من با امام آخر زمان چند لحظه بیشتر به طول نیجامید که از نظر ناپدید شد و مرا در بهت و حیرت گذاشت. در آن موقع مشتاقانه از مربی خود سؤال کردم: او را دیدی؟ مربی من متحیرانه جواب داد: چه کسی را دیدم؟ اینجا که کسی نیست! به‌رحال از سن شش یا هفت سالگی اعتقاد و ایمان پیدا کردم که خدای بزرگ مرا پیوسته در کنف حمایت خود قرار داده و خواهد داد (پهلوی ۱۳۵۶: ۶۸).

شاه در اوج سلطه‌گری خود بر ایران و نقش ژاندارم منطقه را داشتن به نیابت از بلوک غرب و حامیان بین‌المللی پا را از یک شخصیت ملی فرتر نهاده و به ابرقدرت‌ها توصیه‌های اخلاقی می‌کند و بر اهمیت منابع نفتی در حیات سیاسی و اقتصادی آنان تأکید می‌کند. ناجی که می‌کوشد مخالفین داخلی را که اکثریت جامعه بودند مانع جدی حرکت به سمت آنچه او دستیابی به دروازه‌های بزرگ می‌نامید قلمداد کند.

شاه در ۳ دیماه ۱۳۵۲ در کنفرانس مطبوعاتی تصمیم اوپک را به اطلاع جهانیان رسانید و در نطقی گفت: جهان صنعتی باید بداند چگونه کمربندهایش را محکم بندد و شیوه صرفه‌جویی در پیش گیرد، در غیر این صورت با گرسنگی و فقر دست به گریبان می‌گردد. وی خطاب به مخالفین داخلی نیز اظهار داشت: بر آنانی که گمراه شده‌اند، موی سر و ریش خود را بلند می‌کنند و به هیپی تبدیل می‌شوند، اینک هنگام آن فرا رسیده است که به خود آیند، به هوش آیند. اینها سوار بر اتومبیل‌های لوکس می‌شوند، و در همان حال افکاری ارائه می‌دهند، خود را مترقی می‌خوانند و شکم‌های خود را سیر نگه می‌دارند، با این وجود بمب‌های انقلاب پرتاب می‌کنند و این گونه افراد از این به بعد باید دست از این قبیل اعمال بردارند (شوکراس و دیگران ۱۳۸۸: ۳۰).

شخصیت واقعی شاه در جامعه و باز خورد آن

با روی کار آمدن شاه در شهریور ۱۳۲۰، کشور ایران بنابر اوضاع کشور با بروز شخصیت مهرطلب سعی در کسب اعتماد شخصیت‌های سیاسی کشور را داشت. با شروع مبارزات سیاسی نفت ملی و لزوم تعدیل قدرت شاه به انزوای طلبی روی آورد. با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و با حمایت خارجی و رفقای داخلی و بدینی جامعه به شخصیت سیاسی شاه به سمت سلطه‌نسی و به مرور سلطه‌گری مطلق برای کنترل مخالفین و حفظ سلطنت خود روی آورد. اگرچه به لحاظ شخصیت فردی بود که همواره به دنبال حامی بود و در مواقع بحرانی میل به فرار در رفتار او کاملاً مشهود بود. این امر که به جای تکیه بر جامعه، به حامیان که از منابع تغذیه می‌کردند و در جهت خیر عمومی گام برنمی‌داشتند در تضعیف ارکان حکومتی و فروپاشی آن نقش عمیقی داشت. شاه در مراحل مختلف سلطنت با اضطراب تهدید قدرت از سوی رقبای خانوادگی و یا شخصیت‌های سیاسی با

نفوذ دیگر به نوعی خودکامگی روی آورد تا امکان مقاومت‌ها و مخالفت را از بین ببرد. پس از وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و به کمک حامیان داخلی و خارجی با بی‌اعتنایی به تصورات عمومی از وقایع شاه ایران به سمت سلطه‌طلبی پیش رفت. وی خود را شخصیت برتر و لایق‌ترین فرد اداره امور سیاسی تصور می‌کرد و حتی نزدیک‌ترین اعضای خانواده خود را نیز که ترس از رقیب بودن آنان داشت در حاشیه نگه می‌داشت. لذا افراد تملق‌گو و منفعت‌طلب که مقاصد فردی آنان بر مصلحت عمومی ارجحیت داشت برگرد او جمع شده بودند و این روند تا سال‌های پایانی حکومت او پابرجا بود. برداشت‌های مردم و ذهنیت آنها مهم‌ترین امری بود که درست ارزیابی نگردید.

شاه که با افزایش قیمت نفت در سال‌های ۵۲ و ۵۳ خود را در اوج قدرت می‌دید، پس از امضای قرارداد الجزایر و صلح ایران و عراق در اسفند ماه ۵۲ خیالش از رقیب خود در منطقه آسوده شد. پس از آن حزب رستاخیز را به وجود آورد و خوشبینانه این گمان خام را القاء کرد که راه برای ۵۰ سال بعدی سلطنت پهلوی هموار شده است (حشمت‌زاده ۱۳۷۸: ۸۰). در یکی از اسناد ساواک درباره برداشت‌های یک شخصیت سیاسی و مذهبی یعنی آیت‌الله بهشتی درباره حمایت‌های دستگاه حاکم از رژیم اسرائیل در سال ۱۳۵۳ چنین آمده است: آقای محمد حسین حسینی بهشتی در یک جلسه‌ای ضمن بحث پیرامون اوضاع خاورمیانه و سیاست ایران در قبال جنگ اخیر اعراب و اسرائیل اظهار داشته: ما همیشه معتقد بودیم که رهبران ایران به شکور صهیونیست اسرائیل کمک خواهند کرد و اخباری به دستمان رسیده که مؤید این نظریه است. زیرا اطلاع یافتیم که بین ایران و اسرائیل یک پل هوایی زده شده که از آن طریق اسلحه و سایر کمک‌های امریکا به اسرائیل حمل می‌شود (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۰۶۰۹۰۹۰۲).

با فراگیر شدن مخالفت‌های جامعه و تنگ شدن عرصه بر شخص شاه و حامیان شاه به سمت انزوای طلبی و ناامیدی از بقاء در سال‌های ۱۳۵۶ به بعد رفت. از این بعد تا زمان فروپاشی شخصیت منزوی و منفور در جامعه تلقی می‌گردید.

قدرت زمانی بیش از همه سرکش است و غروری کاذب پیدا می‌کند که بیش از پیش از مردم و خواست و نظرات آنها دور و منتزع می‌ماند. لاجوردی در یکی از سخنان پیش از دستور سنا، خواست‌ها، نگرانی‌ها و توصیه‌های طبقه سرمایه‌داران ایران در آن

زمان ارائه کرد. از ۱۰۴ شرکت دولتی، ۱۰۳ شرکت ضرر می دهند و تنها استثناء شرکت نفت بود (میلانی ۱۳۹۲: ۴۲۲).

فساد اقتصادی اقلیت حاکم و ایجاد ذهنیت منفی جامعه مبنی بر وابستگی رژیم به خارج و بی‌اعتنایی به سنت‌های مذهبی و خودکامگی شاه و تکیه بر حامیان خارجی و در دو سال آخر عمر رژیم دوگانگی رفتار کارتر امریکایی در قبال رژیم که از پرخاشگری تا مهرجویی و نیز رفتارهای تردیدگونه او سبب تضعیف روحیه شاه و گروه حاکم بود که با فقدان مشروعیت داخلی به حمایت امریکا و غربی‌ها برای بقا چشم دوخته بود بسیار نقش مهمی داشت. شاه مریض شد و این بیماری او را هر چه بیشتر ضعیف‌تر می کرد. از طرفی، او برای اداره امر کشور و حکومت بعد از خود، اعتمادی نیز به وارثش نداشت، تا بتواند مانند او از عهده کارها برآید (مسعود انصاری ۱۳۷۸: ۴۲).

امام خمینی پس از مراجعت به فرانسه در تاریخ ۲۸ مهر ۱۳۵۷ در سخنانی در جمع دانشجویان و ایرانیان مقیم خارج درباره ماهیت سلطنت شخص حاکم فرمودند:

شما به هر [بخشی] که در مملکت ایران فکر بکنید، این آدم - که از پدرش بدتر است که پدرش از شمر هم بدتر بود - این آدم ...، به ما ضرر زده است؛ از مذهب گرفته تا سیاست گرفته تا مسائل اجتماعی گرفته تا مسائل اقتصادی گرفته تا فرهنگی گرفته تا نظامی گرفته، این خیانتکار است. ما می‌گوییم که ملت ما می‌گویند که «مرگ بر این سلطنت، سلطنت خیانتکار»؛ و ما این سلطنت خیانتکار را نمی‌خواهیم. اصلاً سلطنت از اول خیانتکار بوده؛ خوبه‌ایشان هم بد بودند. آنهایی که شما یا مردم به واسطه تبلیغات برایشان دعا می‌کنند، آنها هم خبیث بودند. اینها دیگر بدتر از آنها هستند (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۴: ۶۵).

فریدون هویدا درباره آخرین ملاقات با برادرش (امیرعباس هویدا) و نظرش درباره سقوط خاندان پهلوی می‌گوید:

او را با این عقیده خود که پدر ملت دارد رو به سقوط می‌رود و نارضایتی‌ها حالت گسترده‌ای به خود گرفته موافق یافتیم. امیرعباس معتقد بود: در این میان تقصیر عمده بر گردن خانواده سلطنتی است و اگر شاه تاج و تخت خود را از دست بدهد، این کار در درجه اول به خاطر اعمال و رفتار برادران و خواهران

خود اوست... نمی‌توان درک کرد که در دربار چه می‌گذرد. مسابقه غارتگری است. لانه فساد است... در سال ۱۹۷۵ تحقیقات سنای امریکا نشان داد: میلیون‌ها دلار رشوه از سوی کمپانی‌های امریکایی به مقامات سرشناس کشورهای جهان پرداخت شده، و در این میان اقلام هنگفتی نیز به دست خانواده سلطنتی ایران رسیده، ارباب (شاه) به من گفت که: مسأله‌ای نیست و فکر می‌کند برادران و خواهرانش مثل هر کس دیگری حق داشته باشند دست به معامله بزنند و برای گذراندن زندگی خود بکوشند. دریافت حق کمیسیون در معاملات گوناگون همه جا مرسوم است و یک امر طبیعی محسوب می‌شود... (هویدا ۱۳۷۴:۲۹).

رابطه شاه با زندگی خصوصی خواهر دیگرش اشرف را می‌توان شاهد بر بی‌توجهی او به پیامدهای سیاسی درگیری‌های مالی خاندانش دانست. اشرف و دست‌کم یکی از فرزندان در معاملات اقتصادی فراوانی شرکت می‌کردند و ابعاد و انواع این مشارکت به مسأله‌ای سیاسی برای شاه و رژیمش مبدل گردیده بود (میلانی ۱۳۹۲:۴۲۲).

نتیجه‌گیری

محمدرضا شاه پهلوی در اوایل حکومت خود با وجود رقبای خانوادگی و استیلای سیاسی قدرت‌های بزرگ جهان بر ایران، اضطراب اساسی به دست گرفتن سلطنت را داشت. امری که دستاویزی برای دول متفقین در اعمال فشار بر او در جهت تأمین منافع آنها گردید. شاه ایران با خروج پدرش از کشور و بحران‌های داخلی سعی در مهرجویی از صاحبان قدرت و مردم پرخاشگر از رفتارهای پدرش را داشت. با شروع مبارزات ملی شدن نفت و محدودسازی شاه و تأکید بر مشروطه سلطنتی به انزوا طلبی روی آورد. با کودتای ۲۸ مرداد و حمایت‌های خارجی و رفقای داخلی با سلطه‌گری بر جامعه کوشید مخالفین را سرکوب و پشتیبانان قدرتمندی به دست آورد. شاه خود را مورد الطاف خداوند و برگزیدگان او می‌دانست که رسالت بزرگ او سعادت جامعه است. با شخصیت‌های ملی و مذهبی بزرگ در نظام اعتقادی ایران خود را پیوند داده و به دنبال قانونی قلمداد کردن سلطه‌گریش که به باور او رشد مادی و معنوی را به همراه داشت پیش رفت. خود واقعی

که مردم از شخصیت و رفتارهای سیاسی شاه داشتند با خود خیالی یکسان نبود. شخصیت سیاسی شاه ایران به شدت وابسته به حامیانی بود که در باور مردم یا بیگانه بودند یا تعدی گر به منافع ملی و این امر سبب حرکت انقلابی و نفی او گردید.

منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۸) *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، چاپ سیزدهم، تهران: نشر نی.
- آخوندزاده، منیرالسادات. (۱۳۹۲) *معمای رواتکاوای زن و عشق*، تهران: انتشارات عمران.
- آشتیانی فتحی، علی. (۱۳۷۷) *روانشناسی سیاسی*، تهران: نشر بعثت.
- *از ظهور تا سقوط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام*. (۱۳۶۶) تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی امریکا.
- اسدورو، لسترام. (۱۳۸۹) *روانشناسی*، مترجم جهانبخش صادقی، تهران: انتشارات سمت.
- انتظام، نصرالله. (۱۳۷۱) *خاطرات نصرالله انتظام*، به کوشش محمدرضا عباسی و بهروز طهرانی، تهران: نشر سازمان اسناد ملی.
- ایران جاوید. (۱۳۵۰) *بیانات شاهنشاه آریامهر درباره تاریخ، شاهنشاهی، تمدن و فرهنگ ایران*، تهران: کتابخانه پهلوی.
- ایزدی، سیروس. (۲۵۳۶) *روانشناسی شخصیت از دیدگاه مکاتب*، تهران: نشر دهخدا.
- باقی، عمادالدین. (۱۳۷۰) *بررسی انقلاب ایران*، تهران: نشر تفکر.
- *برگزیده‌ای از نوشته‌ها و سخنان شاهنشاه آریامهر*. (بی تا) تهران: کتابخانه پهلوی.
- برزگر، ابراهیم. (الف ۱۳۸۹) *روانشناسی سیاسی*، تهران: انتشارات سمت.
- _____ . (زمستان ۱۳۸۹) «نظریه هورنای و روانشناسی سیاسی ناصرالدین شاه؛ از کودکی تا عزل نوری»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال ششم، شماره اول، صص ۳۵-۷۳.
- بشیریه، حسین. (۱۳۹۳) *زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران*، برگردان علی اردستانی، تهران: نشر نگاه معاصر.
- پهلوی، محمدرضا. (۱۳۵۶) *ماموریت برای وطنم*، تهران: بی تا.
- _____ . (۱۳۵۰) *نطق‌ها و پیام‌های اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی در مراسم جشن دو هزار و پانصدمین سال بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران*، تهران: کتابخانه پهلوی.
- _____ . (بی تا) *به سوی تمدن بزرگ*، تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.

- پهلوی، اشرف. (۱۳۷۶) *من و برادرم*، با مقدمه‌ای از محمود طلوعی، تهران: نشر علم.
- *پهلوی‌ها خاندان پهلوی به روایت اسناد*. (۱۳۷۸) به کوشش جلال اندرزمانی و مختار حدیدی، تهران: نشر مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- جینز، جولیان. (۱۳۸۷) *منشأ آگاهی*، ترجمه سعید همایونی، تهران: نشر نی.
- چلبی، مسعود. (۱۳۹۲) *بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران*، تهران: نشر نی.
- چمنی، فراز. (۱۳۸۳) *سیاست حقوق بشر کارتر و انقلاب اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حشمت‌زاده، محمداقبر. (۱۳۷۸) *چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی ایران*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- خمینی، سیدروح الله. (۱۳۸۹) *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۵.
- دلدن، اسکندر. (۱۳۷۵) *زندگی و خاطرات امیرعباس هویدا*، با مقدمه‌ای از استاد محمدعلی جمالزاده، تهران: نشر گلفام.
- *زندگی پرماجرای رضاشاه*. (۱۳۷۷) تهران: نشر گلفام.
- *سخنان شاهنشاه*. (بی تا) تهران: کتابخانه پهلوی.
- *سیمای انقلاب در استان مرکزی از بهمن ۴۱ تا بهمن ۵۱*. (۱۳۵۱) تهران: انتشارات و روابط عمومی استانداری مرکزی.
- شمس اسفند آباد، حسن. (۱۳۸۹) *روانشناسی تفاوت‌های فردی*، تهران: انتشارات سمت.
- شوکران، ویلیام و دیگران. (۱۳۸۸) *معمای شاه مات*، مترجم بهرام افراسیابی، تهران: نشر مهر فام.
- طلوعی، محمود. (۱۳۷۴) *شاه در دادگاه تاریخ*، تهران: نشر علم.
- علم، اسدالله. (۱۳۷۱) *گفتگوهای من و شاه*، تهران: نشر طرح نو.
- فرانکل، ویکتور. (۱۳۹۵) *انسان در جستجوی معنای غایی*، مترجم شهاب الدین عباسی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- کاپوشینسکی، ریشارد. (۱۳۷۸) *شاهنشاه*، مترجم ولی الله ابراهیمی، تهران: مؤسسه انتشارات نیک پندار.
- کارور، چارلزاس و شی یر، مایکل اف. (۱۳۷۵) *نظریه‌های شخصیت*، مترجم احمد رضوانی، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

- کرباسچی، غلامرضا. (۱۳۸۰) *روز شمار روابط ایران و امریکا*، تهران: انتشارات بقعه.
- کریمی، یوسف. (۱۳۷۷) *روانشناسی شخصیت*، تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
- گاردنر، هوارد. (۱۳۸۸) *تغییر ذهن‌ها: هنر و علم تغییر ذهن خود و دیگران*، ترجمه سید کمال خرازی، تهران: نشر نی.
- گازیوروسکی، مارک. ج. (۱۳۷۱) *سیاست خارجی امریکا و شاه*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.
- *گزیده تالیفات، نطقها، پیامها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی درباره آموزش و پرورش*. (۱۳۵۴) تهران: اداره کل اطلاعات و انتشارات و روابط عمومی وزارت آموزش و پرورش.
- گنجی، حمزه. (۱۳۸۲) *روانشناسی عمومی*، تهران: نشر ساوالان.
- ل. مان، نرمان. (۱۳۶۰) *اصول روانشناسی*، ترجمه محمود ساعتچی، تهران: انتشارات سپهر.
- لایننگ، ماگارت. (۱۳۷۱) *مصاحبه با شاه*، ترجمه اردشیر روشنگر، تهران: نشر البرز.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان)، سند شماره (۰۰۶۰۹۰۹۰).
- مسعود انصاری، احمدعلی. (۱۳۷۸) *من و رضا* (ادامه کتاب *من و خاندان پهلوی*)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
- میلانی، عباس. (۱۳۹۲) *تگاهی به شاه*، کانادا: نشر پرشین سیرکل تورنتو.
- نجفی، سید محمد باقر. (۱۳۵۵) *شاه و دینداری*، تهران: انتشارات مرکز ارتباط جمعی.
- نیازمند، رضا. (۱۳۷۵) *رضاشاه: از تولد تا سلطنت*، تهران: نشر بنیاد مطالعات ایران.
- نیک پی، غلامرضا. (۱۳۴۵) *صورت جلسات شورای اقتصاد در پیشگاه شاهنشاه آریامهر یا مجموعه ای از اسناد تاریخ معاصر ایران از شهریور ۱۳۴۳ تا شهریور ۱۳۴۵*، تهران: چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر.
- هورنای، کارن. (۱۳۵۱) *تضادهای درونی ما*، مترجم محمد جعفر مصفا، تهران: انتشارات ابن سینا.
- _____ . (۱۳۹۵) *روانشناسی زنان*، ترجمه سهیل سمی، تهران: نشر ققنوس.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. (۱۳۷۵) *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی از ۱۳۰۰-۱۳۵۷*، تهران: نشر پیکان.
- هویدا، فریدون. (۱۳۷۴) *خاطرات امیرعباس هویدا*، تهران: بی‌نا.

سیاست‌های مصدق و توسعه سیاسی در ایران

سعید جهانگیری

دکترای تخصصی علوم سیاسی گرایش مسائل ایران،
دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
sacedjahangiri@yahoo.com

ابوالقاسم طاهری

استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
a_taheri@srbiau.ac.ir

چکیده: در دوره نخست‌وزیری محمد مصدق استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی، تحمل مخالفان و رواداری نسبت به آنان به گفتمان حاکم تبدیل و بخشی از گفتمان استبدادی دربار به چالش کشیده می‌شود. به این ترتیب، فضای سیاسی ایران متکثرتر، قدرت شاه محدودتر، احزاب متنوع‌تر، اقتدار، قانونی و مردمی شده و بیشترین تحمل و مدارا با مخالفان صورت می‌گیرد.

با تصویب قانون برای مطبوعات، نه تنها بیشترین رواداری در قبال مخالفان پیش‌بینی شد بلکه، دستگاه‌های دولتی نیز از برخورد با مطبوعاتی که با دولت مخالفت یا از شخص نخست‌وزیر انتقاد می‌کردند، منع شدند. به همین سبب است که دوره حکومت مصدق را عصر مطبوعات آزاد دانسته‌اند. گفتمان غالب این دوره، گفتمان استقلال، آزادی، حاکمیت مدنی، مشارکت سیاسی و رفاه عمومی بود. مصدق در دوره ۲۸ ماهه نخست‌وزیری خود کشور را تقریباً بدون هیچ درآمدی از نفت، استوار نگه داشت و نه تنها خدشه و خللی بر اقتصاد وارد نیامد، بلکه اقتصاد ایران که پیش از این دوره، بحران‌زده و گرفتار رکورد و حتی ورشکستگی بود، سلامت خود را بازیافت و به صورت اقتصادی متوازن و متعادل درآورد. این شاخصه‌ها نشان می‌دهد که مجموعه برنامه‌ها، عملکردها و اعتقادات مصدق در دوره ۲۸ ماهه نخست‌وزیری، بیشترین قرابت را با شاخص‌های توسعه سیاسی دارد.

کلیدواژه‌ها: توسعه، توسعه سیاسی، مصدق، سیاست داخلی، جامعه مدنی.

توسعه سیاسی به دلیل چند بُعدی، جامع و شدیداً کیفی بودن آن، پیچیده‌ترین سطح توسعه یک جامعه است (سریع‌القلم ۱۳۸۰: ۱۰۴). از این رو، توسعه سیاسی، مفهومی پر مجادله در عرصه نظری و شاید در حوزه عمل اجتماعی دور از دسترس است. پشت سرگذاردن دروازه‌های توسعه سیاسی و برپایی جامعه توسعه یافته سیاسی در هر کشور، مستلزم عبور دشوار و گاه پرمخاطره از یک دوران گذار سیاسی است که اگر بیش از حد طولانی شود، احتمال بازگشت به عقب افزون‌تر می‌شود.

دستیابی به توسعه سیاسی، یعنی فرآیندی که در جریان آن، نظام‌های ساده اقتدارگرای سیاسی، جای خود را به نظام‌های حق رأی همگانی، احزاب سیاسی، نمایندگی و بوروکراسی‌های مدنی می‌دهند، نیازمند آگاهی و حرکت عمومی شهروندان از یک سو و پذیرش و اراده حاکمان از سوی دیگر است. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که در ایران، گفتمان توسعه سیاسی، تابعی از گفتمان قدرت سیاسی است، بدین معنا که هرگاه قدرت سیاسی، متمرکز، با ثبات و مسلط بوده است، گفتمان توسعه سیاسی در عمل محدود و بی‌رنگ گردیده، در حالی که در دوره‌های عدم تمرکز قدرت، گفتمان توسعه سیاسی، به گفتمان غالب تبدیل شده است. این امر نشان می‌دهد که گفتمان توسعه سیاسی با گفتمان قدرت یا گفتمان حاکمیت، رابطه‌ای مستقیم و تنگاتنگ دارد. بنابراین مطالعه گفتمان حاکم در زمینه توسعه سیاسی در دوره‌های تاریخی گوناگون، به معنای شناخت تفکر، دیدگاه و اراده قدرت سیاسی حاکم نسبت به توزیع قدرت، رقابت و مشارکت سیاسی، آزادی و در نهایت شناخت میزان مشروعیتی است که حکومت از آن برخوردار است (فرقانی ۱۳۸۲: ۱۹).

این مقاله می‌کوشد با بررسی سیاست‌های داخلی دکتر مصدق، وضعیت توسعه سیاسی را دوره نخست‌وزیری ایشان بررسی نماید. سؤال اصلی این است که آیا سیاست‌های داخلی مصدق در مسیر توسعه سیاسی کشور بوده است؟

مفهوم توسعه و توسعه سیاسی

توسعه در مفهوم کلی و لغتنامه‌ای خود به معنای «ترقی کردن و فراخ کردن» است (معین ۱۳۶۴ ج ۱: ۱۱۶۵). و در معنای اصطلاحی، توسعه مشتمل بر فرآیندی پیچیده است که رشد کمی و کیفی تولیدات و خدمات و تحول کیفیت زندگی و بافت اجتماعی جامعه و تعدیل درآمدها و زدودن فقر و محرومیت و بیکاری و تأمین رفاه همگانی و رشد علمی و فنی و فرهنگی در یک جامعه معین را در بر می‌گیرد (راعی ۱۳۸۰: ۱۸). اما مفهوم توسعه سیاسی به‌طور ویژه، از دیدگاه‌ها و نگرش‌های مختلف تعریف شده و به بحث و بررسی گذاشته شده است. گروهی بانگرشی کمی و برخی دیگر، بانگاهی کیفی و ساختاری به توسعه سیاسی پرداخته‌اند؛ برخی نیز بارویکردی خاص سعی در برشمردن شاخص‌ها و پارامترهایی مشخص برای آن کرده‌اند. باین حال، براساس تعاریف مورد نظر، توسعه سیاسی عبارت است از روش‌ها و خط‌مشی‌های سیاسی که رشد اقتصادی را در کشورهای در حال توسعه هموار می‌سازد. شماری از محققان، توسعه سیاسی را به مطالعه رژیم‌های جدید، نقش گسترش یافته حکومت‌ها، بالا بردن مشارکت سیاسی و توانایی رژیم‌ها برای حفظ نظم در شرایط تحولات پرشتاب و همچنین رقابت بین دسته‌های سیاسی، طبقات و گروه‌های قومی بر سر قدرت و همچنین رقابت در منزلت اجتماعی و ثروت تعریف می‌کنند (عباسی سرمدی و راهبر ۱۳۸۸: ۲۶۱).

به‌بیانی دیگر، منظور از توسعه سیاسی، افزایش ظرفیت و کارآیی یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی بودن، آزادگی و تغییرات اساسی در یک جامعه است. توسعه سیاسی با رشد دموکراسی مترادف است و هر اندازه یک نظام سیاسی از انعطاف‌ناپذیری به انعطاف‌پذیری، از سادگی به پیچیدگی، از دنباله‌روی به خودمختاری و از پراکندگی به یگانگی گرایش پیدا کند، به همان نسبت توسعه سیاسی نیز در آن نظام افزایش می‌یابد (آقابخشی و افشاری‌راد ۱۳۷۴: ۲۵۷).

از آنجا که ادبیات توسعه سیاسی بر جنبه‌های سیاسی تمایز قائل می‌شود، گاه این تمایز به بارز شدن استقلال امر سیاسی و گاه تأثیر تعیین‌کننده آن در توسعه، به‌ویژه در جنبه اقتصادی می‌انجامد. این ادبیات عمدتاً نشان می‌دهد که مباحث توسعه سیاسی در سه زمینه مرتبط با مفهوم دموکراسی، تأکید بر جنبه‌های تغییر در فرآیند نوسازی و

پرداختن به بحران‌ها و تبعات توسعه سیاسی گسترش یافته است. در این زمینه، لوسین پای^۱ از جمله نظریه‌پردازانی است که در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی در زمره آغازگران بحث توسعه سیاسی بود و نقشی مهم در گشودن جنبه‌های مختلف آن ایفا کرد. وی در کتاب جنبه‌های توسعه سیاسی به ده تعریف در مورد توسعه سیاسی اشاره می‌کند و معتقد است که توسعه سیاسی به معانی مختلفی به شرح زیر به کار رفته است:

- پیش شرط توسعه اقتصادی؛
 - نمونه سیاسی‌ای که در کشورهای صنعتی وجود دارد؛
 - نوسازی سیاسی؛
 - عملکرد دولت تک‌ملتی (دولت - ملت)؛
 - توسعه اداری و حقوقی؛
 - ساختن دموکراسی؛
 - ثبات و تغییر منظم؛
 - بسیج و مشارکت؛
 - جنبه‌ای از فرآیند چندساختی دگرگونی اجتماعی.
- آنگاه پس از بازگویی این معانی، در تأملی، در جمع‌بندی توسعه سیاسی، تعریفی را که خود در ذهن می‌پرورد بر سه ویژگی برابری، توانمندی و تنوع توأم با تمایز استوار می‌کند. در این زمینه جیمز کلمن^۲ در مقام یکی از هم‌فکران پای، در مباحث توسعه سیاسی مدعی است که: «مفهوم مدنظر ما از فرآیند توسعه سیاسی، تعاملی مستمر میان فرآیند تمایز ساختاری، الزامات برابری و توانمندی یکپارچه‌کننده، پاسخ‌گو و تطابق‌پذیر بودن یک سیستم سیاسی است» (نادمی ۱۳۹۰: ۱۲-۱۳).

در یک تعریف کلی‌تر، شاخص‌هایی همچون تفکیک و افتراق، شهری شدن، گسترش گروه‌های میانی، تمایز هویتی، گسترش گروه‌های اجتماعی، گسترش نهادهای سیاسی غیردولتی، نهادینه و پیچیده شدن ساختار سیاسی، عقلانی شدن نظام دیوان‌سالاری، گسترش و کارآمدی دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت از قبیل آموزش

1. Lucian W. Pye
2. James Kelman

و پرورش، رسانه‌ها، نهادهای مذهبی، نهادهای حقوقی، تمرکززدایی، پیدایش فرهنگ سیاسی همگن و گسترش نمادهای مشترک سیاسی به‌عنوان «زبان در ارتباط» گسترش فرهنگ تساهل و مدارای سیاسی، افسون‌زدایی و غیرتابویی شدن سیاست و دولت، تعمیم سیاست و اجتماعی شدن آن، شکسته شدن پوسته خرده فرهنگ‌های سیاسی به نفع نظم فرهنگی فراگیرتر، غیرشخصی شدن سیاست، هم‌عرضی قدرت سیاسی با سایر قدرت‌ها در انظار عمومی و از دست رفتن مطلوبیت فی‌نفسه آن، گسترش احساس «دولت‌دار بودن» و اعتماد به بالا در جامعه سیاسی به‌عنوان منشأ مشروعیت دولت و جامعه‌پذیری و توانایی برای پذیرش مشارکت (رشد فرهنگ مشارکت) به تمامی مؤید تلون و سیالیت هویتی مفهوم توسعه سیاسی هستند (تاجیک ۱۳۷۹: ۲۰۲).

باین حال، ازمنظراین پژوهش، تعریف توسعه سیاسی در نظام‌های مختلف متفاوت می‌باشد. برای نمونه، منظور از توسعه سیاسی در نظام‌های توسعه نیافته غیر دموکراتیک عبارت است از: مجموعه اقداماتی در جهت حفظ استقلال و محدود کردن قدرت‌های مطلقه از یک سو و تقویت جامعه مدنی و فضای سیاسی و به تبع آن آزادی‌های مدنی و سیاسی، حاکمیت مردم، حقوق مدنی، مساوات‌طلبی، قانون و قانون‌مداری، مشارکت سیاسی، احزاب، مطبوعات و پارلمان ازسویی دیگر می‌باشد.

مصدق و جبهه ملی

محمد مصدق فرزند میرزا هدایت‌اله وزیر دفتر و نجم‌السلطنه دختر فیروز میرزای نصرت‌الدوله بود. نیاکان وی پیشینه‌ای طولانی در فعالیت مستوفی‌گری داشتند و از اخلاف مستقیم محسن آشتیانی معروف، صدر اعظم دوره فتحعلی شاه به‌شمار می‌رفتند (آبراهامیان این ۱۳۸۹: ۲۱۲). ناصرالدین شاه، پس از فوت میرزا هدایت‌اله، به رسم آن دوران به فرزند ۱۲ ساله وی، لقب مصدق‌السلطنه داد و فرمان استیفای خراسان را به نامش صادر کرد. اما مصدق درصدد برآمد درس بخواند و تنها با داشتن «فرمان استیفاء» اکتفا نکند. برای این مقصود به فرنگ رفت و پس از اخذ دکترا در رشته حقوق از سوئیس به ایران بازگشت. مصدق‌السلطنه از این تاریخ تا پایان قاجار به خدماتی مانند تدریس در مدرسه علوم سیاسی، معاونت وزارت مالیه و ریاست کل محاسبات، والی‌گری فارس

و آذربایجان، وزارت امور خارجه و نمایندگی دوره پنجم مجلس شورای ملی مشغول بود. وی در دوران پهلوی نیز در مجلس ششم، چهاردهم و شانزدهم به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شد (متینی ۱۳۸۸: مقدمه).

براین اساس، در اعتراض به تخلفات انتخاباتی مجلس شانزدهم، دکتر مصدق از ملت دعوت کرد تا روز ۱۳۲۸/۷/۲۲ در جلوی کاخ مرمر حاضر شوند. مصدق به همراه نوزده نفر دیگر به عنوان تحسن وارد کاخ شده و ضمن تقدیم عریضه به انتظار پاسخ شاه نشستند، پاسخ شاه نشان داد که او قصد تغییر روش ندارد. گروه بیست نفره وقتی تحسن را بیهوده دیدند در ۱۳۲۸/۷/۲۷ کاخ را ترک کرده و در منزل دکتر مصدق در خیابان کاخ به تاریخ ۱۳۲۸/۸/۱ گرد آمده و بنیان‌گذاری جبهه ملی را اعلام کردند (زعیم ۱۳۷۸: ۶۵-۶۹).

برنامه جبهه ملی در سه ماده خلاصه شده بود: ۱. تجدیدنظر در قانون انتخابات؛ ۲. تجدیدنظر در قانون مطبوعات؛ ۳. تجدیدنظر در قانون اصول حکومت نظامی. نام جبهه ملی به پیشنهاد حسین فاطمی انتخاب گردید و نخستین فعالیت سیاسی آن، فراخوانی مردم برای حضور در میتینگ بزرگ میدان بهارستان در ۱۳۲۸/۱۱/۱۸ بود (زعیم ۱۳۷۸: ۷۶).

مهم‌ترین گروه‌های تشکیل‌دهنده جبهه ملی عبارت بودند از:

حزب ایران: تنها و اولین حزبی بود که به جبهه ملی پیوست و متشکل از برجسته‌ترین تکنوکرات‌های ملی‌گرا و دموکرات ایران بود. از معروف‌ترین اعضای حزب می‌توان از علی شایگان، کریم سنجابی، الهیار صالح و ... نام برد.

سازمان نظارت بر آزادی انتخابات: به رهبری مظفر بقایی و برای مبارزه انتخاباتی دوره شانزدهم به وجود آمد.

حزب ملت ایران: به رهبری داریوش فروهر که در آبان ۱۳۳۰ تشکیل گردید.

نهضت خدایپرستان سوسیالیست: در سال ۱۳۲۲ با نام جمعیت آزادی مردم ایران به وسیله محمد نخشب تأسیس و در سال ۱۳۲۳ به نهضت خدایپرستان سوسیالیست تغییر نام داد. با پیوستن به جبهه ملی با حزب ایران ائتلاف کرد و بعد از کودتای ۲۸ مرداد به «حزب مردم ایران» تغییر نام داد. گروه‌های دیگری مانند جمعیت فداییان اسلام، مجمع مسلمانان مجاهد (به رهبری شمس قنات آبادی) و ... نیز در برهه‌ای از زمان عضو جبهه ملی بودند (زعیم ۱۳۷۸: ۸۶-۹۱).

با وجود این، هسته اولیه جبهه ملی که در اعتراض به انتخابات مجلس شانزدهم شکل گرفت، از سه گروه تشکیل می‌شد: گروه سیاستمداران ضد دربار، گروه سیاستمداران مرتبط با بازار و سومین گروه که مهم‌ترین هم محسوب می‌شد، جوانان رادیکال و تحصیل کرده در غرب بودند (صادقی ۱۳۹۳: ۸). سرانجام، در ۲۲ فروردین ۱۳۲۹ آرای مجلس شانزدهم در تهران اعلام شد که ۸ نفر از ۱۲ نفر از اعضای جبهه ملی بودند و دکتر محمد مصدق به عنوان نفر اول تهران اعلام گردید (زعیم ۱۳۷۸: ۱۱۶).

مصدق از ملی شدن صنعت نفت تا کودتا

واقعیت این است که موضوع امتیازات نفتی و استخراج منابع زیرزمینی و عقد قراردادهای آن‌چنانی از دوره قاجار آغاز شد. انعقاد قرارداد داری در دوره مظفری نمونه بارز این موضوع است. با سقوط قاجار و برآمدن پهلوی، رضاشاه در سال ۱۳۱۲ تلاش کرد امتیاز داری را لغو نماید، اما قراردادی که به تبع این حرکت عجولانه شاه در جهت خلع ید انگلیسی‌ها از نفت جنوب منعقد گردید، به اذعان بسیاری از تحلیل‌گران بسی بدتر و مفتضحانه‌تر از قرارداد داری بود. با اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ فضای سیاسی کشور متحول شد. ارکان قدرت حکومت مشروطه جایگاه نسبی خود را به دست آوردند. در این فضای سیاسی، امریکا که پس از جنگ دوم جهانی به دنبال منافع خود در کشورهای شرقی از جمله ایران بود، با انگلیسی‌ها وارد رقابت شد. در آبان ماه ۱۳۲۲ نماینده شرکت انگلیسی شل و در اسفند همان سال شرکت‌های امریکایی استاندارد و اکیوم و سینکлер درخواست‌هایی مبنی بر انعقاد قرارداد استخراج منافع نفتی جنوب و جنوب شرقی ایران را به دولت سهیلی دادند (فاتح ۱۳۸۴: ۳۵۲).

حوزه جغرافیایی پیشنهادات مذکور از جنوب تا داخل بلوچستان ایران را دربرمی‌گرفت. دولت سهیلی موضوع مذاکره نفتی با کشورهای خارجی را مخفی نگه داشت، اما جهت مطالعه در خصوص واگذاری مذاکرات مذکور، کارشناسانی را استخدام کرد (کی استوان ۱۳۲۷ ج ۱: ۱۵۶). با سقوط دولت سهیلی مذاکرات نفتی در دولت ساعد برملا شد. افشای مذاکرات نفتی در مجلس واکنش‌هایی را از سوی نمایندگان به دنبال داشت. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی بیان‌گر بسیاری درگیری‌ها، پرسش و پاسخ

در این زمینه است. نخست‌وزیر، اتخاذ تصمیم در باب سیاست‌های نفتی را از اختیارات مجلس دانست و دولت را در قضیه نفت تنها مجری تصمیمات مجلس قلمداد کرد. در خصوص اعطای امتیاز نفت شمال بین نمایندگان اختلاف نظر وجود داشت. اما مصدق در این زمان بر اساس سیاست موازنه منفی، مخالف اعطاء هر نوع امتیازی به کشورهای متقاضی بود (ورجاوند ۱۳۷۷: ۲۱).

طرحی که مصدق در خصوص اعطای امتیاز به دول خارجی با تکیه بر سیاست موازنه منفی تقدیم مجلس کرد و در نهایت با حذف ماده چهارم آن به تصویب رسید، از این قرار بود:

ماده اول: هیچ نخست‌وزیر و اشخاصی که کفایت از مقام آنها و یا معاونت می‌کنند، نمی‌توانند راجع به امتیاز نفت با هیچ‌یک از نمایندگان رسمی و غیررسمی دول مجاور و غیرمجاور و یا نمایندگان شرکت‌های نفت و هر کس غیر از اینها مذاکراتی که اثر قانونی دارد، بکند و یا اینکه قراردادی امضا نماید.

ماده دوم: نخست‌وزیر و وزیران می‌توانند برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج می‌کند، مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند.

ماده سوم: متخلفین از مواد به حبس مجرد از سه تا هشت سال و انفصال دائمی از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

ماده چهارم: تعقیب متخلفین از طرف دادستان دیوان کشور محتاج به این نیست که مجلس شورای ملی آنها را تعقیب نموده باشد و اجازه دهد. دادستان مزبور وظیفه دارد که متخلفین از این قانون را بر طبق قانون محاکمه وزراء مصوب ۱۶ و ۲۰ تیرماه ۱۳۰۷ تعقیب نماید (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ۱۳۲۳/۹/۱۱).

از طرفی، با ورود کافتاردزه نماینده شوروی به ایران و درخواست وی مبنی بر واگذاری امتیاز نفت شمال و مخالفت دولت با اعطای امتیاز به شوروی، ورق برگشت. امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها به دلیل حفظ منافع خود، مذاکرات با ایران را بر سر مسأله نفت قطع کردند. توده‌ای‌ها که تا پیش از این تمایلی به دادن امتیاز به کشورهای خارجی نداشتند و از سیاست مصدق راجع به عدم اعطای امتیاز به خارجی‌ها استقبال کرده و به

دنبال خلع ید از انگلیس در خصوص نفت جنوب بودند، با درخواست شوروی‌ها مبنی بر واگذاری امتیاز نفت شمال، تغییر عقیده دادند و باعث بروز ناآرامی‌هایی در پایتخت گردیدند (ذوقی ۱۳۶۸: ۲۱۶).

براین اساس، با توجه به رقابت امریکا و انگلستان در ایران، به‌ویژه در دو زمینه نفوذ در الیگارشی سنتی سیاسی و دیگری در منابع و صنایع نفت ایران از یک‌طرف و انتظارات افکار عمومی به‌منظور استقلال صنایع نفت از هر قدرت برون‌مرزی، مجلس شانزدهم شورای ملی به رهبری مصدق لایحه گس - گلشانیان را رد کرد و اعضای کمیسیون به اتفاق آرا این تصمیم را گرفتند: «کمیسیون نفت که طبق تصمیم ۱۳۲۹/۳/۳۰ مجلس شورای ملی تشکیل شده است، پس از مذاکرات و مطالعات به این نتیجه رسید که قرارداد الحاقی ساعد - گس کافی برای استیفای حقوق ایران نیست، بنابراین مخالفت خود را با آن اظهار می‌دارد» (مسعودنیا و ابراهیمی ۱۳۹۴: ۲۹۱).

به دنبال این اتفاقات، ساعد هم ناتوان از حل مسأله نفت ناگزیر استعفا داد و علی منصور به نخست‌وزیری رسید. در دوره منصور صف‌بندی جدیدی در مجلس بر سر دفاع از حقوق نفتی در قالب کمیسیون نفت صورت گرفت و خود مصدق رهبری این کمیسیون را بر عهده داشت. پس از منصور، رزم‌آرا بر آن بود امتیازنامه‌ای همانند قرارداد شرکت آرامکو با عربستان سعودی بر مبنای قرارداد مناصف ۵۰-۵۰ تنظیم کند اما با ترور وی توسط خلیل طهماسبی، از اعضای فداییان اسلام، ناکام از انعقاد چنین قراردادی شد (فوران ۱۳۸۷: ۴۲۲).

رزم‌آرا از سرسپردگان انگلیس بود و یکی از مهم‌ترین موانع بر سر راه ملی شدن صنعت نفت دانسته می‌شد. کشته شدن رزم‌آرا، علاوه بر اینکه راه تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت را باز کرد، آزادی نسبی در انتخابات مجلس شانزدهم را در پی داشت. این فضای به‌وجود آمده باعث امیدواری بیشتر مصدق گردید و سبب شد برای پذیرش نخست‌وزیری و اجرایی شدن قانون ملی کردن نفت اعلام آمادگی کند (رهنما ۱۳۸۴: ۱۵۵).

براین اساس، یک روز پس از ترور نخست‌وزیر رزم‌آرا در ۱۳۲۹/۱۲/۱۷، کمیسیون مخصوص نفت، اصل ملی شدن صنعت نفت را اعلام کرد. قانون مذکور در ۲۴ اسفند از تصویب مجلس شورای ملی و سپس در ۲۹ اسفند از تصویب مجلس سنا گذشت.

کمیسیون نفت مجلس با تصویب طرح ۹ ماده‌ای چهارچوب ملی شدن نفت را تعیین کرد و رسماً خلع ید انگلیس از نفت جنوب را اعلام نمود. این حرکت، دومین جنبش اجتماعی توده‌ای قرن بیستم پس از انقلاب مشروطیت بود که به نتیجه رسید (فوران ۱۳۸۷: ۴۲۲).

در ۱۳۳۰/۲/۷ مجلس با ۷۹ رأی موافق از مجموع ۱۰۰ رأی، محمد مصدق را به نخست‌وزیری انتخاب کرد. مصدق تنها شرط پذیرش را تصویب گزارش کمیسیون نفت (مبنی بر اجرای قانون ملی شدن نفت) تعیین کرد و شاه در ۱۳۳۰/۲/۱۰ فرمان نخست‌وزیری مصدق را امضا کرد (زعیم ۱۳۷۸: ۱۴۱). پس از نخست‌وزیر شدن مصدق، کانون توجه عامه، دیگر نه مجلس، بلکه نخست‌وزیر و خیابان‌ها بودند که مرکز قدرت جبهه ملی باقی مانده بود. ازسویی، کاشانی به مردم اعلام کرد که تا وقتی جبهه ملی «این مبارزه مقدس و ملی علیه انگلیس را ادامه دهد»، کاملاً پشتیبان مصدق خواهد بود (آبراهامیان ۱۳۸۹: ۳۳۰).

مسلم است که در پیروزی نهضت ملی شدن صنعت نفت و به قدرت رسیدن مصدق سه ضلع افکار عمومی، حمایت‌های تشکل‌های مذهبی و تلاش‌های اقلیت مجلس نقش مهمی داشتند که نبود هر یک می‌توانست نهضت را به شکست بکشاند (رحیمی روشن و حجازی ۱۳۹۳: ۸۲).

از همان آغاز نخست‌وزیری، مصدق با دو دغدغه اصلی به عنوان اهداف و برنامه دولتش: یکی اجرای قانون ملی شدن نفت و دیگری اصلاح قانون انتخابات، عهده‌دار تشکیل کابینه شد. در ۲۲ تیر ۱۳۳۱ مصدق از مجلس تقاضای اختیارات شش ماهه در مورد اصلاح قانون انتخابات، شهرداری‌ها، اصلاح امور مالی، اقتصادی، بهره‌برداری از منابع نفت کشور، اصلاح سازمان‌های اداری، ایجاد شورای محلی در دهات و ... کرد و پست وزارت جنگ را نیز از شاه خواست که با مخالفت وی روبه‌رو شد. مصدق استعفا داد و قوام جای وی را گرفت. قوام چندان بر سر قدرت باقی نماند. انتشار استعفای مصدق، اعلامیه شدیدالحن قوام، اعلامیه شدید کاشانی - این اعلامیه در مقابل اعلامیه ضد مردمی قوام صادر و به اعلامیه قوام برانداز مشهور شد - و مصاحبه مطبوعاتی وی باعث قیام سی تیر ۱۳۳۱ شد. کاشانی در اعلامیه‌اش به شدت از مصدق طرفداری کرد و او را بزرگ‌ترین سد راه جنایت‌های حکومت دانست و قوام را فردی معرفی کرد که زندگی او پر از خیانت، ظلم و جور است (مکی ۱۳۷۰ ج ۵: ۲۷۷-۲۷۹).

بعد از قیام سی تیر مصدق دوباره به قدرت بازگشت، اما در نهایت به بهانه نفوذ حزب توده در دولت و انحلال مجلس و برگزاری رفراندوم، عوامل داخلی به پشتیبانی عوامل خارجی علیه دولت وی دست به کودتا زدند (مکی ۱۳۷۷ج۷: ۴۳۴). مصدق بر کنار و در دادگاه نظامی محاکمه شد. جبهه ملی نیز به واسطه تبعید رهبری و به واسطه دستگیری اعضای شاخص آن منحل گردید. با کودتای ۲۸ مرداد، انتخاب سیاسی مورد نظر غرب (انگلستان و آمریکا) به انجام رسید. حکومت جدید ایران توسط آمریکا تحمیل گردید. این حکومت مورد حمایت ساختارهای اجتماعی، سیاسی و مالی آمریکا واقع شد. در نتیجه این فرآیند، رژیم شاه ناچار بود تا نیازهای استراتژیک آمریکا را در دوران رقابت‌های دوقطبی لحاظ نماید (متقی ۱۳۷۸: ۱۸۴).

سیاست‌های داخلی مصدق و توسعه سیاسی

همچنان که بیان شد، منظور از توسعه سیاسی مجموعه اقداماتی در جهت حفظ استقلال، محدود کردن قدرت مطلقه، تقویت جامعه مدنی و فضای سیاسی و به تبع آن آزادی‌های مدنی و سیاسی، حاکمیت مردم، حقوق مدنی، مساوات‌طلبی، قانون و قانون‌مداری، مشارکت سیاسی، احزاب، مطبوعات و پارلمان می‌باشد. مصدق در دوره ۲۸ ماهه نخست وزیری خود استراتژی‌ها و سیاست‌های متفاوتی را برای اداره امور کشور در پیش گرفت که با مصادیق توسعه سیاسی در یک کشور توسعه نیافته، انطباق داشت.

حفظ استقلال کشور و حاکمیت ملی

مصدق نه تنها در طول حکومت خویش و رهبری سیاست خارجی ایران، بلکه از آغاز ورود به صحنه سیاسی کشور در همه مراحل فعالیت‌های قضایی، اداری و اجرایی، پارلمانی، فرهنگی و سیاسی خود، در عین استفاده از تعارضات موجود در نظام بین‌المللی و ایجاد توازن سیاسی، پایبندی به میثاق‌های بین‌المللی و حضور فعال در مجامع جهانی، با هرگونه وابستگی و گرایش به قطب‌های قدرت، اعطای امتیازات و انحصارات به بیگانگان، حضور مستشاران خارجی در کشور، اجرای طرح‌های مورد نظر قدرت‌های جهانی، انعقاد قراردادهای یک‌طرفه زیان‌بار برای کشور و روی کار آمدن عناصر و

محافل وابسته به بیگانگان و تحکیم و بسط قدرت آنان با هر گرایش و سمت و سو سخت مخالف بود و با استفاده از همه امکانات و ابزارها با آن به مخالفت می پرداخت. از مهم ترین اقدامات مصدق در جهت حفظ استقلال ایران عبارت بودند از:

- مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق و خروج از کشور و تسلیم اعتراضیه در مورد این قرارداد به جامعه ملل، با وجود خویشاوندی با وثوق الدوله عاقد قرارداد؛
- مخالفت با کودتای انگلیسی سید ضیاء - رضاخان و تلگراف زدن به احمد شاه در این زمینه، تهدید شدن از سوی سید ضیاء، استعفا از حکمرانی فارس در اعتراض به حکومت کودتا و نپذیرفتن پست در کابینه کودتا؛
- جلوگیری از دستیابی انگلیس به جزایر ابوموسی و شیخ شعیب و مخالفت با مطالبان غیرقانونی این کشور به هنگام تصدی وزارت خارجه در کابینه مشیرالدوله؛
- مخالفت جبهه ملی به رهبری مصدق با قرارداد گس - گلشائیان در آغاز شکل گیری مجلس شانزدهم در ۲۵ اسفند ۱۳۲۸؛
- نپذیرفتن نخست وزیری پس از ترور رزم آرا در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ به منظور پیگیری قانون ملی شدن صنعت نفت؛
- ریاست کمیسیون ۱۸ نفره نفت با پنج عضو از جبهه ملی در مجلس شانزدهم که در ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ به ملی شدن نفت تصمیم گرفت. (این تصمیم در ۲۴ اسفند به تصویب مجلس شورای ملی و در ۲۹ اسفند به تصویب مجلس سنا و توشیح شاه رسید و صنعت نفت ایران در این روز رسماً ملی شد)؛
- تعیین هیأت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران بلافاصله پس از رسیدن به مقام نخست وزیری در اردیبهشت ۱۳۳۰ و خلع ید شرکت نفت ایران و انگلیس؛
- اعتراض به شکایت انگلستان و دخالت دیوان دادگستری بین المللی لاهه بر مبنای عدم صلاحیت دیوان؛
- تقاضای رعایت بی طرفی از امریکا، به جای مساعدت در اختلافات ایران و انگلیس در جلسه ۱۹ آذر ۱۳۳۰ مجلس؛
- اقدام به قطع روابط با انگلستان و انحلال کنسولگری های انگلیس و شورای فرهنگی بریتانیا در بهمن ۱۳۳۰؛

- برنامه‌ریزی و اعمال سیاست اقتصاد بدون نفت و تکیه بر تولید ملی به جای واردات؛
 - بازداشتن شاه از ارتباط مستقیم با دیپلمات‌های خارجی پس از احراز مجدد
 نخست‌وزیری در پی رأی اعتماد مجلس هفدهم؛
 - رد درخواست شوروی مبنی بر تمدید امتیاز انحصار کشتیرانی و شیلات شمال در
 دیماه ۱۳۳۱ (مدیرشانه‌چی ۱۳۷۷: ۸۷).

محدود کردن قدرت مطلقه شاه

مصدق محدود نخست‌وزیرانی بود که به‌طور آشکار در مقابل شاه ایستاد. او برای اولین بار در دوران پهلوی شاه را به موجودی کنش‌پذیر و سردرگم تبدیل کرد. مصدق با اقدامات خود بر خورداری شاه را از اختیاراتی که مجلس مؤسسان به او بخشیده بود، عملاً ناممکن ساخت و بهره‌مندی او را از حق وتوی تعلیقی مصوبات پارلمان ناکام گذاشت. مصدق از رهگذر این تحولات به دنبال افزایش قدرت خود فراتر از قانون اساسی نبود، به همین دلیل، رفتار او با شاه رفتاری اصولی و مبتنی بر این باور اساسی بود که شاه غیرمسئول نمی‌تواند مسئولیت و قدرت اجرایی داشته باشد. مصدق بر آن بود که مشروطیت تنها در صورتی در ایران به راه درست خواهد رفت که قدرت اجرایی در دست رئیس حکومت باشد که مسئولیت قانونی امور را بر دوش دارد و تنها در صورتی این امر عملی می‌شود که شاه بر آن گردن نهد و مانع تحقق و نهادینه شدن آن نشود. هیچ نخست‌وزیری به اندازه مصدق کمر به محدود کردن بنیادی و اصولی قدرت و اختیارات شاه و نفوذ دربار نبسته بود، شاهی که از مقابله آشکار با مصدق پرهیز می‌نمود. در ماندگی شاه از مقابله آشکار با مصدق از زیرکی و میهن‌پرستی مصدق ناشی می‌گردید (رمادان ۱۳۸۵: ۷).

تقویت جامعه مدنی و فضای سیاسی

جامعه مدنی برای اولین بار در انقلاب مشروطیت وارد جامعه ایران شد و افکار عمومی را به خود مشغول کرد و همه توجهات را به قانون اساسی و قانون مدنی و در نتیجه قانون‌گرایی معطوف کرد. اما ۲۸ ماهی که ایران به نخست‌وزیری مصدق اداره شد،

کشور به لحاظ توجه به بایدها و نبایدها شاهد مطلوب‌ترین جامعه بود. دوران نهضت ملی دو دستاورد بزرگ داشت که همان ملی شدن نفت و همچنین اصلاح قانون انتخابات بود که این امر، مردم را صاحب اختیار می‌کرد. همچنین اوج آزادی و استقلال و بحث مهمی چون عدالت در آن ایام به خوبی مشاهده می‌شد و نکته مهم دیگر آزادی احزاب و روزنامه‌ها بود و حتی مصدق بخشنامه کرده بود که پلیس حق دستگیری به توهین کنندگان به نخست‌وزیر را ندارد، این بخشنامه در شرایطی صادر شد که چندی پیش از آن اعلام شده بود که توهین کنندگان به مراجع از شش ماه تا سه سال به زندان می‌روند. آن روزها را باید دوران طلایی دانست که محصولاتی چون شریعتی، بازرگان و اشخاصی چون سبحانی و طالقانی را به جامعه تحویل داد. مطالبه جدی مصدق این بود که شاه باید سلطنت کند و حکومت را به دیگران بسپارد (میثمی ۱۳۹۲: ۳).

آزادی مطبوعات

تحلیل‌های تاریخی نشان می‌دهند که پس از کناره‌گیری رضاشاه از قدرت، استقلال و آزادی در مرکز ثقل مطالبات سیاسی مردم بود که پاسخ‌گویی به آن در عمل به عهده مصدق و نهضت ملی قرار گرفت. منبع مشروعیت دولت مصدق، اقتدار قانونی و مردمی بوده است، بنابراین رهبری که از چنین مشروعیتی برخوردار است نه تنها با مخالفان خود برخورد حذفی و خشن نمی‌کند، بلکه بیشترین تحمل و مدارا را در برابر آنها نشان می‌دهد. واکنش مصدق در برابر مخالفان، مطبوعات به‌طور کلی و مطبوعات منتقد و مخالف به‌طور خاص که رکیک‌ترین الفاظ را در حمله به او به کار می‌بردند، نه تنها تصویب قانونی برای مطبوعات است که بیشترین رواداری را در قبال مخالفان پیش‌بینی می‌کند بلکه، دستگاه‌های دولتی را از برخورد با مطبوعات که با او مخالفت یا از او انتقاد می‌کردند، برحذر می‌دارد. به همین سبب است که دوره حکومت دکتر مصدق را عصر مطبوعات آزاد دانسته‌اند (فرقانی ۱۳۸۲: ۲۷).

حقوق مدنی و اقدامات رفاهی

مصدق در ۱۷ اردیبهشت سال ۱۳۳۰ با بیشترین آرای مجلس سنا و مجلس شورای ملی به نخست‌وزیری برگزیده می‌شود و هدف خود را بر دو موضوع متمرکز می‌کند، یکی قانون اجرایی شدن صنعت نفت در سراسر کشور و تخصیص عواید حاصله از آن به تقویت بنیه اقتصادی کشور و ایجاد رفاه عمومی است و دیگری اصلاح قانون انتخابات مجلس. مصدق بعد از این که اختیارات قانون‌گذاری از دو مجلس شورای ملی و سنا را می‌گیرد، ۱۱۹ لایحه را برای اصلاح امور داخلی کشور تصویب می‌کند. تعدادی از این قانون‌ها مثل: لغو گرفتن هر گونه عوارض از روستاها، قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران، ساختن باشگاه برای نابینایان، احداث ۱۲۰۰ باب خانه ضد زلزله در قزوین و ... از جمله این قوانین تصویب شده رفاهی است که به تصویب می‌رسد (www.jamaran.ir).

مشارکت سیاسی

شهرت مصدق عمدتاً ناشی از مبارزه برای دو هدف اساسی بود. مشروطه‌خواهی صریح در داخل و همچنین سیاست سرسختانه «موازنه منفی» در خارج با هدف تضمین استقلال از سلطه خارجی. حامیان وی به‌رغم خواستگاه اشرافی وی عمدتاً از طبقات متوسط جامعه بودند و به لحاظ فسادناپذیری شخصیتی پرآوازه داشت (آبراهامیان این ۱۳۸۹: ۲۱۰-۲۱۲). پس از نخست‌وزیر شدن مصدق در ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰، قانون توجه عامه، دیگر نه مجلس، بلکه نخست‌وزیر و خیابان‌ها بودند که از مرکز قدرت جبهه ملی باقی مانده بود (آبراهامیان ۱۳۸۹: ۳۲۹) به هر تقدیر، گفتمان غالب دوره نخست‌وزیری مصدق، گفتمان استقلال و آزادی بود. مثنی و مرام و نیز مجموعه برنامه‌ها عملکردها و اعتقادات مصدق، بیشترین قرابت و با شاخص‌های توسعه سیاسی دارد، بنابراین می‌توان گفت که ایران در دوره مصدق که یک دوره گذار کوتاه بود، شاهد سطح مناسبی از توسعه سیاسی است، گرچه عمر آن چندان دیرپا نیست (فرقانی ۱۳۸۲: ۲۷).

نتیجه گیری

مصدق در سال‌های نخست‌وزیری دو استراتژی بسیار پر اهمیت را مطرح نمود و تقریباً به هر دوی آنها عمل کرد:

۱. زنده کردن قانون اساسی به عنوان میراث پرارزش جنبش مشروطه و میثاق ملی که به استناد آن: اول: قدرت ناشی از ملت است، دوم: همه افراد در برابر قانون یکسان هستند. با تکیه بر اصول قانون اساسی، شاه بایستی سلطنت کند نه حکومت. نقطه ثقل استراتژی مصدق انتقال قدرت از دربار به پارلمان بود.

۲. مصمم بودن مصدق در برکناری انگلیس از منابع نفتی جنوب و اعمال حق حاکمیت ملی در تمام منابع ثروت کشور، که این دو امر برای نخستین بار در تاریخ ما اتفاق می افتاد و از ارزش بالایی برخوردار بود.

این اقدامات در حالی صورت گرفت که، مصدق به لحاظ فسادناپذیری شخصیتی بسیار پرآوازه داشت که علت آن نیز اجتناب وی از اسراف کاری‌های دیگر هم‌تایان اعیان و اشراف و همچنین زندگی در سطح طبقات متوسط بود. از به کارگیری لقب سلطنه دوری می کرد و ترجیح می داد تا به پاس درجه بالای تحصیلی اش از اروپا او را دکتر خطاب کنند. هم‌عصران وی نیز تمایل داشتند هر فرد دارای تحصیلات عالی را با عنوان دکتر یا مهندس یاد کنند. پس از انتخاب به نخست‌وزیری از پذیرش عنوان عالی جناب خودداری کرد. به اعتقاد سفارت بریتانیا این امر دلیلی بر عوام‌فریبی، غیرمنطقی بودن و پیش‌بینی ناپذیری مصدق بوده است. اما ایرانیان این نکته را نیز دلیل دیگری برای متفاوت بودن او از اعیان و اشراف می دانستند. مصدق که هم‌زمان با بریتانیا و همچنین شاه مبارزه می کرد، جبهه ملی را تشکیل داد و در آن طیف گسترده‌ای از احزاب و انجمن‌های مرتبط با طبقه متوسط را بسیج کرد. علاوه بر این، مصدق پشتیبانی شماری از چهره‌های برجسته به‌ویژه سیدابوالقاسم کاشانی، فعال‌ترین روحانی آن دوره در حوزه‌های سیاسی را نیز به همراه داشت.

در مجموع، نگاهی به نقش تاریخی مصدق در طول دو سال و چهار ماه حکومت پر تلاطم اش، به‌خوبی روشن می کند که در تمامی دورانی که صدای گرم او برای دفاع از حقوق ملت ایران طنین می انداخت کلمه‌ای خارج از این پنج موضوع: نفت، موازنه

منفی، سیاست مالی، آبادانی و حاکمیت ملی بر زبان نراند. بدون تردید آنچه که موجب جاودانگی مصدق شد، نه سیاست موازنه منفی بود و نه ملی کردن نفت و نه سیاست‌های مالی و عمرانی وی، بلکه فداکاری و از جان گذشته‌گی مصدق در مبارزه جهت پاره کردن بندهای اسارتی بود که بر دست و پای این ملت مظلوم بسته بودند. نتیجه اینکه مصدق زندگی‌اش را وقف ایجاد حاکمیت ملی ایران کرد، اما افسوس که استعمار به کمک کارگزاران داخلی‌اش تمام آنچه را که او تنیده بود، پاره کرد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند. (الف ۱۳۸۹) *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران: نشر نی، چاپ ۵.
- _____ (ب ۱۳۸۹) *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران: نشر نی، چاپ ۱۷.
- آقابخشی، علی و مینو افشاری‌راد. (۱۳۷۴) *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۹) *جاسه امن در گفتن‌های خاتمی*، تهران: نشر نی.
- ذوقی، ایرج. (۱۳۶۸) *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم*، تهران: پازنگ.
- راعی، مسعود. (۱۳۸۰) «جایگاه حق توسعه در حقوق بشر معاصر»، *مجله معرفت*، شماره ۴۹، صص ۱۶-۲۷.
- رحیمی روشن، حسن و محمد کاظم حجازی. (۱۳۹۳) «مطالعه تطبیقی ظهور و سقوط محمد مصدق و محمد مرسی در انقلاب مصر و نهضت ملی نفت در ایران»، *فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، سال ۳، شماره ۱۲، صص ۷۹-۹۸.
- رمادان، حسین. (۱۳۸۵) «مصدق بر مسند ناتوان‌ترین نهاد مشروطیت»، *روزنامه دنیای اقتصاد*، شماره ۱۰۴۵.
- رهنما، علی. (۱۳۸۴) *نیروهای مذهبی در بستر حرکت نهضت ملی*، تهران: گام نو.
- زعیم، کوروش. (۱۳۷۸) *جبهه ملی ایران*، تهران: ایران مهر.
- سریع‌القلم، محمود. (۱۳۸۰) *عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران*، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

- صادقی، رامین. (۱۳۹۳) «بررسی نقش و جایگاه حسین فاطمی در جبهه ملی»، *فصلنامه پژوهش‌های علوم انسانی*، سال ۶، شماره ۳۳، ۱-۱۸.
- عباسی سرمادی، مهدی و مهرنوش راهبر. (۱۳۸۸) «توسعه سیاسی در ایران پس از خرداد ۱۳۷۶»، *فصلنامه سیاست*، شماره ۱۰، صص ۲۵۹-۲۸۰.
- فاتح، مصطفی. (۱۳۸۴) *پنجاه سال نفت*، ایران، تهران: نشر علم.
- فرقانی، محمد مهدی. (۱۳۸۲) «تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران از مشروطه تا خاتمی»، *فصلنامه رسانه*، شماره ۵۴، صص ۱۸-۳۵.
- فوران، جان. (۱۳۸۷) *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- کی استوان، حسین. (۱۳۲۷) *سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم*، تهران: روزنامه مظهر.
- متقی، ابراهیم. (۱۳۷۸) «جهت‌گیری سیاست خارجی و نقش ملی ایران از کودتا تا انقلاب اسلامی ایران ۱۳۵۷-۱۳۳۲»، *نامه مفید*، شماره ۱۹، صص ۱۷۷-۲۰۶.
- متینی، جلال. (۱۳۸۸) *نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر محمد مصدق*، امریکا، شرکت کتاب، چاپ ۲.
- مدیرشانه‌چی، محسن. (۱۳۷۷) «سیاست خارجی ایران در دوران زمامداری مصدق»، *دوفصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۳۱ و ۱۳۲، صص ۸۴-۹۵.
- مسعودنیا، حسین و علی ابراهیمی. (۱۳۹۴) «علل تکوین جنبش ملی شدن صنعت نفت بر اساس نظریه محرومیت نسبی»، *فصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی*، سال هفتم، شماره ۳، صص ۲۷۷-۲۹۹.
- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۷۹، ۱۱/۹/۱۳۲۳.
- معین، محمد. (۱۳۶۴) *فرهنگ فارسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مکی، حسین. (۱۳۷۰) *سال‌های نهضت ملی از آذرماه ۱۳۳۰ تا شهریور ۱۳۳۱*، تهران: انتشارات علمی.
- _____ (۱۳۷۷) *سال‌های نهضت ملی از نهم اسفند تا مرداد ۱۳۳۲*، تهران: انتشارات علمی.
- میثمی، لطف‌اله. (۱۳۹۲) «جامعه مدنی باید جایگزین جامعه مدنی شود، لطف‌اله میثمی در گفت‌وگو با شرق»، *روزنامه شرق*، شماره ۱۷۱۴.
- نادمی، داوود. (۱۳۹۰) «بررسی جامعه‌شناختی سرمایه اجتماعی»، *فصلنامه بزرگ فرهنگ*، شماره ۲۳، صص ۸-۳۵.
- ورجاوند، پرویز. (۱۳۷۷) «مصدق، نفت و سیاست موازنه منفی»، *مجله گزارش*، شماره ۹۰، صص ۲۰-۲۳.

صدور انقلاب اسلامی از منظر امام خمینی در ابعاد تبلیغ و عدالت، از نظریه تا تداوم و تحول

محمد جمالو

دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

mo.jamal1369@gmail.com

چکیده: بی‌تردید پیروزی انقلاب اسلامی ایران رویکرد معادلات سیاسی کشورهای خارجی در مواجهه با ایران را دگرگون کرد. تشکیل جمهوری اسلامی در ایران و بازسازی سیاست خارجی ایران بر مبنای اندیشه رهبری انقلاب اسلامی مبنی بر صدور انقلاب اسلامی باعث شد تا رویکردهای نوینی در نوع ارتباطات خارجی و مراودات سیاسی در ایران اندیشیده شود. اندیشه صدور انقلاب و مطرح شدن آن از سوی امام خمینی به‌عنوان اولویت سیاست خارجی ایران در سال‌های اولیه انقلاب اسلامی مبنای تعامل جمهوری اسلامی با سایر کشورهای جهان و مورد توجه اهل سیاست قرار گرفت. در این پژوهش مفهوم صدور انقلاب به‌عنوان یکی از مفاهیم پرکاربرد در ادبیات سیاسی سال‌های اولیه جمهوری اسلامی ایران، در گستره قلمرو معنایی اندیشه سیاسی امام در دو بُعد اصلی تبلیغ و عدالت بازشناسی شده است. ذکر این نکته ضروری است که واکاوی دو بُعد عدالت و تبلیغ در صدور انقلاب به‌منزله نادیده گرفتن سایر ابعاد اندیشه سیاسی امام نیست؛ چراکه ابعاد مختلف اندیشه سیاسی امام در برخی موارد با یکدیگر همپوشانی دارند.

کلیدواژه‌ها: صدور انقلاب، امام خمینی، اندیشه سیاسی، تبلیغ، عدالت

اهمیت و وسعت پدیده انقلاب اسلامی در سال‌های اولیه انقلاب موج شگفت‌زدگی عظیمی را در میان رهبران سیاسی جهان به وجود آورد. همراه شدن قوانین اسلامی در اندیشه سیاسی حکومت ایران پس از انقلاب و نقش مذهب به‌عنوان یکی از مضامین اصلی نگرش و طراحی نظام نوپای انقلاب، رویکردی متفاوت در سیاست خارجی ایران را به همراه داشت. صدور انقلاب ایران بنا به ماهیت مذهبی بودن آن و آمیخته شدن آن با اندیشه سیاسی اسلام و مبنا قرار دادن اسلام به‌عنوان متن مورد اتکاء در تدوین قانون اساسی باعث شد تا رویکردی اسلامی در حوزه سیاست خارجه به‌عنوان پیش‌فرض اولیه ارتباط با سایر دول اعمال شود. مفهوم صدور انقلاب به‌عنوان یکی از مفاهیم اصلی و بنیادی در اندیشه سیاسی امام خمینی، تغییر گفتمان اصلی سیاست خارجی را به دنبال داشت. با این حال، تاکنون مفهوم صدور انقلاب به لحاظ گستره معنایی در دو بُعد عدالت و تبلیغ، مورد پژوهش قرار نگرفته است و هنوز ابهامات در تعاریف و برداشتها در مفهوم فوق با توجه به وسیع بودن قلمرو معنایی بازشناسی نشده است. دو بُعد اصلی گفتمان امام در طول حیات سیاسی ایشان مفاهیم تبلیغ و عدالت بوده است. امام در بیانات خود همواره بر ابعاد عدالت‌محوری اسلام و تبلیغ حکومت اسلامی تأکید زیادی داشتند به نحوی که صدور انقلاب اسلامی ایران در بعد اسلامی آن خلاصه می‌شود و این مهم جز با به‌دست گرفتن سلاح تبلیغ و برپایی عدالت میسر نمی‌شود.

بر همین مبنا، پرسش اصلی پژوهش حاضر عبارت است از اینکه: مفهوم صدور انقلاب

در اندیشه امام در ابعاد عدالت و تبلیغ چگونه قابل تحلیل است؟

مدعای اصلی پژوهش عبارت است از اینکه: دو بعد اصلی مفهوم صدور انقلاب در اندیشه امام، ابعاد عدالت و تبلیغ است و گفتمان صدور انقلاب از منظر امام در پس از پیروزی انقلاب اسلامی در این ابعاد مطرح شده است. ابعاد عدالت و تبلیغ در گستره قلمرو معنایی صدور انقلاب اسلامی قرار دارند و با بسیاری از مفاهیم مربوط به صدور انقلاب ارتباطی تنگاتنگ داشته و در برخی مواقع نادیده گرفتن آنها منجر به برداشتی ناقص از مفهوم صدور انقلاب می‌گردد.

همگام با تبیین و پاسخ به پرسش اصلی به‌عنوان دغدغه پژوهشی، پرسش‌های فرعی زیر در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

- با‌بازشناسی قلمرو معنایی صدور انقلاب و تبیین آنها، چه ابهاماتی در مسأله صدور انقلاب اسلامی رفع و چه سؤالاتی مطرح می‌شود؟

- سیر تحول مفهوم صدور انقلاب از برپایی جمهوری اسلامی تا رحلت امام در ابعاد عدالت و تبلیغ چگونه بوده است؟

نویسنده در پژوهش حاضر تلاش کرده است تا با در نظر داشتن چهارچوب نظری تحقیق، بر مبنای افکار و اندیشه‌های امام به پرسش‌های مذکور پاسخ داده و در صدد رفع ابهامات پیش رو بر آید.

تعریف مفاهیم و چهارچوب نظری پژوهش

صدور انقلاب

فارغ از اینکه الگوی صدور انقلاب به‌عنوان یک مفهوم در بازه زمانی پس از رخداد انقلاب تغییر و تحول یافته است، در این پژوهش، صدور انقلاب به معنی مفهوم اصلی و در قالب تعریف اندیشه‌ای و با تکیه بر گفتمان امام در ابعاد عدالت و تبلیغ، مدنظر قرار گرفته است. در تعاریف مختلف از صدور انقلاب با تعاریف مختلفی روبه‌رو می‌شویم. آگاهی بخشی و بیدارسازی مردمان و ملت‌های دیگر، رهایی‌بخش و آزادسازی سایر ملل و جوامع، ایجاد انقلاب‌های مستمر اسلامی در سایر کشورها، اشاعه آموزه‌ها، ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی به فراسوی مرزهای جغرافیایی ایران از طریق تبیین و ترویج آنها (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۸۷: ۲۰۰).

چهار ناحیه جغرافیایی عمده در زمره اهداف صدور انقلاب از منظر جغرافیایی جای دارد این چهار ناحیه عبارتند از: خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز شوروی، افغانستان و لبنان (اسپوزیتو ۱۳۸۲: ۶۸).

اندیشه سیاسی امام خمینی

تاریخچه اندیشه سیاسی امام به منزله یک مفهوم علمی به تاریخ حیات فکری وی باز

می‌گردد. ارائه اندیشه سیاسی حکومت در اسلام بر مبنای ولایت فقیه و تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در طرح‌واره اندیشه سیاسی امام جای دارد. نظام فکری و سیاسی امام منبعث از آثار کلامی، عرفانی، فقهی و سیاسی ایشان بود. امام در طول حیات سیاسی خود و در مبارزه علیه سیاست‌های رژیم پهلوی، همواره به عنوان فردی مبارز و احیاگر اندیشه‌های سیاسی اسلام و تشیع مطرح شده است. اهمیت اندیشه سیاسی امام با در نظر گرفتن وی به عنوان رهبر انقلاب اسلامی و جریان‌ساز و اندیشه‌ساز انقلاب دوچندان می‌شود. راه امام در جریان مبارزه سیاسی همواره راه احیای اسلام راستین و تلاش برای استقلال و آزادی بوده است. همچنین آرمان‌های اصیل انقلاب اسلامی نیز هر یک از افکار و اندیشه‌های سیاسی امام سرچشمه می‌گیرد. اسلام‌خواهی، احیای رابطه دین و سیاست، بازسازی سیاست بر اساس معیارهای اسلامی، عدالت‌خواهی، معنویت‌خواهی و احیای انسانیت آدمی و آزادی و استقلال و همچنین نقش مردم در سیاست با اندیشه امام پیوند خورده است. از طرفی، شناخت اندیشه امام به عنوان شاخص انقلاب و الگوی رفتاری مصلح دینی یکی از پیش‌قدم‌های تحلیل و ارزشیابی سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران است (فوزی ۱۳۹۴: ۱۷). بر همین اساس، اندیشه امام در این پژوهش اساس و اصل چهارچوب نظری پژوهش قرار گرفته است.

صدور انقلاب از منظر امام خمینی در دو مفهوم تبلیغ و عدالت

کلیات صدور انقلاب از منظر امام در دو مفهوم تبلیغ و عدالت تجلی یافته است. اساس و اصل اندیشه سیاسی امام بر تبلیغ و نشر اسلام استوار است. تأثیر اندیشه‌های اسلام بر امام باعث شده است که محور تأکید و الگوی نشر افکار و اندیشه سیاسی وی همواره از اسلام برخیزد. مفهوم صدور انقلاب از منظر امام نیز تأکید ویژه‌ای بر صدور اخلاق و افکار اسلامی دارد. در واقع سرچشمه اصلی صدور انقلاب از منظر امام تأکید وی بر اشاعه اخلاق اسلامی به معنی عام در میان جهانیان بوده است. در نتیجه، در قلمرو معنایی صدور انقلاب تبلیغ اسلام و تشیع به عنوان مفهومی اصیل در راستای صدور انقلاب اسلامی و رهایی مستضعفان از بند ظالمان است و حتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در

اندیشه سیاسی وی نمود پیدا کرده است. امام در طی اجازه نامه شرعی به ابراهیم یزدی به تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۵۶ به وی اجازه صرف سهم امام را در جهت تبلیغ اسلام در امریکا و اروپا می دهد. در این نامه خطاب به ابراهیم یزدی آمده است که:

جنابعالی مجازید از وجوهی که در حساب این جانب از سهم مبارک امام - علیه السلام - خدمتان می دهند به همان مقدار که برای مصارف در ترویج اسلام در امریکا مجازید برای آقایان رفقای اروپایی یعنی اتحادیه دانشجویان اسلامی بفرستید و به آنها تذکر دهید که مصرف نشر و تبلیغ اسلام بشود (امام خمینی ۱۳۸۹: ج ۳: ۲۷۵).

همچنین امام در دیدار با دانشجویان خارج از کشور در ماه های اقامت در پاریس بر تبلیغ اسلام به وسیله دانشجویان ایرانی حاضر در خارج تأکید داشته و از آنان می خواهد تا در راستای ترویج و نشر اسلام قدم بردارند و جوانان غربی را آگاه کنند (ر.ک: امام خمینی ۱۳۸۹: ج ۴: ۱۳۴).

درواقع مهم ترین و اصلی ترین بخش صدور انقلاب از منظر امام صدور معنویت و اسلام به وسیله تبلیغ است. در این باره امام خمینی معتقد است:

ما که می گوئیم می خواهیم انقلابمان را صادر کنیم، نمی خواهیم با شمشیر باشد بلکه می خواهیم با تبلیغ باشد. ما می خواهیم تبلیغات گسترده ای را که کمونیست ها و دیگران بر ضد اسلام می کنند، با تبلیغات صحیح خنثی کنیم، و بگوئیم که اسلام همه چیز دارد... به زبان آوردن کلمه «سیاست» جرم بود برای اینکه، الفا کرده بودند که سیاست مال منحرفین است. اصولاً اساس اسلام از سیاست است (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۱۸: ۷۲).

امام به لزوم آشنایی به چندین زبان جهت تبلیغ تأکید داشته و معتقد بودند که آشنایی به زبان های مختلف در جهت تبلیغ اسلام، عبادتی بزرگ است و در اهمیت این مسأله می فرمایند:

اگر ما همه زبان ها را برای تبلیغ اسلام بدانیم عبادتی بزرگ است. ما با زبان اینجا که نمی توانیم برای مردم امریکا و سایر کشورها مسائل اسلام را بگوئیم. امروز اسلام در اکثر کشورها مطرح است (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۱۸: ۷۳).

از دیدگاه امام، تربیت مبلغ و ترویج اسلام از ملزومات صدور اندیشه اسلامی به جهانیان بوده است. ایشان از همه افراد می‌خواهد تا دست به تبلیغ اسلام بزنند هرچند وظیفه علمای دین را در این حوزه سنگین تر می‌داند و در این باره می‌گوید:

از همه حوزه‌های علمیه در هر جا که هست این تقاضا را دارم که دامن به کمر بزنند و نقیصه‌های سابق را که عقب افتادگی‌های سابق را جبران کنند. مبلغ درست کنند، قاضی درست کنند. چیزهایی که احتیاج دارد اسلام به آنها. و تبلیغ اسلام به غیر از اینها، یا عمل کردن به احکام اسلام بدون آنها نمی‌شود... و امیدوارم که موفق بشوید، آقایان موفق بشوند هم در دانشگاه و هم در فیضیه، موفق بشوند به اینکه تربیت کنند عده زیادی را از زن و مرد برای تبلیغ... (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۱۸: ۱۰۵).

از منظر امام، مهم‌ترین ابزارهای تبلیغ اسلام به دو دسته کلی افراد و نهادها تقسیم می‌شوند. افراد مذکور شامل: روحانیان، دانشجویان و مسئولان کشوری و لشکری و نهادهای مذکور در راستای تبلیغ شامل کلیه نهادهای مذهبی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است. در واقع امام تبلیغ اسلام و ترویج انقلاب را تکلیفی بر عهده همه مسلمانان دانسته است. بر همین مبنا، یکی از اصلی‌ترین ارکان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های نخستین استقرار جمهوری اسلامی اصل تبلیغ و صدور انقلاب است. امام پس از مطرح کردن تبلیغ بنا به ششم سیاسی خود، تعبیر صدور انقلاب را ابداع نمودند (دهشیری ۱۳۸۸: ۱۹). واژه‌ها و عبارات ابداعی امام واژگانی به‌منظور جهت‌دهی به حرکت انقلابی مردم مسلمان یا نفی جریان‌های منحرف و حرکت‌های ضد اسلامی بود (دهشیری ۱۳۸۸: ۱۲).

همچنین امام پاره‌ای از واژه‌ها را در کنار یکدیگر به کار می‌بردند تا ضمن تأکید بر هم‌زمانی دو واژه و تلقی ایشان از آن دو به‌عنوان دو بال برای یک پیکر به مکمل و متعامل بودن آن مفاهیم با یکدیگر اشاره نمایند (دهشیری ۱۳۸۸: ۹).

عدالت

به‌منظور ارائه تبیین از مفهوم عدالت و ارتباط آن با مفهوم صدور انقلاب صورت مدعا

این گونه مطرح می‌شود: قیام‌های شیعی از دیرباز به منظور برقراری عدل و عدالت و در جهت امر به معروف و نهی از منکر اتفاق افتاده است. دامنهٔ تعمیم این قیام‌ها پس از مطرح کردن موضوع بی‌عدالتی زمینهٔ مناسبی را برای قیام علیه حکام جور و سلطان جائز فراهم می‌ساخت و در نتیجه، تحقق موضوع عدالت به‌عنوان هدف قیام و برپایی قیام توسط افرادی بوده است که ظلم و جور را تحمل نکرده و در طی حرکت تشکیلاتی به رهبری شخصیتی مذهبی یا ملی به مقابله با حکام جور پرداخته‌اند. در دامنهٔ معنایی عدالت نیز با در نظر داشتن معنی هویت‌بخشی و ایدئولوژیکی و رویهٔ مساوات‌طلبانهٔ موجود در معنی عدالت در بحث اندیشهٔ سیاسی و صدور انقلاب، مفهوم عدالت در برخی مواقع مبنای اعتراض سیاسی علیه وضع موجود گردیده است و عدالت‌گرایی شاخصه‌هایی از مقابله با وضع موجود را ایجاد می‌کند (متقی ۱۳۸۷: ۲۹۸). از نظر اسلام‌گرایان، نظام بین‌الملل ماهیت تبعیض‌آمیز دارد... و اسلام‌گرایان بر ضرورت عدالت به‌عنوان مفهومی جهانی تأکید می‌ورزند (متقی ۱۳۸۷: ۲۹۹).

امام نیز به مثابه اندیشمندی دینی و زمان‌شناس، با دریافتی جامع از دین و با نگاهی عقلانی - عرفانی نسبت به دین و سیاست و با درکی تاریخی از نیازها و تحولات جامعه و الزامات آن، به احیای نگرش اسلام در تمام ابعاد حیات انسانی پرداخت (جمشیدی ۱۳۸۰: ۴۲۲). برداشت‌های امام از عدالت در اسلام نیز همپای برداشت و درک تاریخی از نیازها و تحولات جامعه طرح‌ریزی شده بود. در واقع امام بر مبنای نگرش توحیدی خود به عدالت خواستار برقراری عدالت در میان ملت‌هایی بود که جور و ستم مردم آن را به ستوه آورده است. این نوع نگاه باعث می‌شد تا استفاده از عدالت به‌مثابه ابزاری دقیق و در جهت برقراری عدالت اسلامی به برپایی حکومت اسلامی در میان ملت‌های مستعد برقراری حکومت اسلامی، منجر شود.

امام دارای سه بعد اساسی یعنی دانش، بینش و کنش سیاسی همگام با مقتضیات زمان بوده است (جمشیدی ۱۳۸۰: ۴۲۲). تعریف امام از سیاست نیز در همین منظومه فکری جای دارد، آنجایی که امام معتقد است

و الله اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد معرفی کرده‌اند. سیاست مُدُن از اسلام سرچشمه می‌گیرد (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۱: ۲۷۰).

درواقع هدف اساسی سیاست و دین از منظر امام برقراری عدالت در جامعه است و معیار و اساس آن نیز عدالت است (جمشیدی ۱۳۸۰: ۴۳۱). موضوع عدالت در آثار امام به‌طور مبرهن و آشکار کاربرد عمده او قالبی در جهت اهمیت بعد اجتماعی و سیاسی آن دارد و مطلوبیت و شایستگی حکومت با دارا بودن خصلت عدالت شناخته می‌شود (آزینی ۱۳۷۴: ۲۳۲). از الزامات عدل، ستم‌ستیزی و مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی و تبعیض و نفی فسق و فجور و... است. ظلم‌ستیزی به‌عنوان برداشتی از عدالت در جهت اقامه عدل مهم‌ترین مبنای نگرش عدالت را در دستگاه فکری امام تشکیل می‌دهد. از طرف دیگر، امام خود در جهت عملی کردن نظریه فوق‌قدم‌های اساسی برداشت و در بعد عملی مبارزات مستمری علیه جور و ستم و جائران آغاز کرد و مبارزه خود را تا برقراری حکومت عدل ادامه داده و به بزرگ‌ترین هدف خود از مبارزه دست یافت (جمشیدی ۱۳۸۰: ۴۹۱).

در جهت نظری نیز نخستین نظریات عدالت‌طلبانه امام در جهت برقراری حکومت اسلامی و نفی اقدامات رژیم پهلوی در کتاب کشف‌اسرار آمده است آنجا که وی از نویسندگان خواسته است که ملت را با آثار خود بیدار کنند (ر.ک: امام خمینی بی‌تا: ۳۳۴). درواقع آگاهی مردم از بی‌عدالتی پیش‌زمینه ورود برای مبارزه و قیام در جهت استقرار حکومت اسلامی و برپایی عدالت است. دراین باره امام اظهار می‌دارد:

برای من مکان مطرح نیست، آنچه مطرح است مبارزه بر ضد ظلم است. هر جا بهتر این مبارزه صورت بگیرد آنجا خواهیم بود (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۵: ۳۰۱).

تفسیر صدور انقلاب در مفهوم عدالت با مبانی سیاست خارجی اسلام نیز رابطه دوسویه و تنگاتنگ دارد. درواقع مبانی سیاست خارجی اسلام و اصول فکری و عملی آن اهدافی است که به‌نوعی به برپایی جامعه عادل و تشکیلات اسلامی عادل منتهی می‌شود. بر مبنای اصل دعوت اسلام مردم را به حق و عدالت فرامی‌خواند (نحل: ۱۲۵).

جهاد

واژه جهاد نیز در راستای تبیین مفهوم صدور انقلاب از دیدگاه اسلام و از منظر اندیشه سیاسی امام، پس از مقدماتی چون دعوت و در جهت مبارزه با بی‌عدالتی موجود مطرح

می‌شود. تحلیل انقلاب در قالب اسلامی بودن، از منظر اندیشه سیاسی امام و در جهت ارائه الگوی جهان‌شمول بودن و صدور ایدئولوژی یکی دیگر از وجه‌های اصلی صدور انقلاب است که در آن عدالت‌طلبی به‌عنوان مهم‌ترین الگو در جهت برقراری مساوات تأکید عمده‌ای می‌شود.

درواقع بر اساس اینکه هدف نهایی دین اسلام ایجاد یک امت واحد است، لذا دین اسلام با در نظر گرفتن جهان‌شمول بودن آن همواره نظر به کل پهنه هستی داشته و نجات و سعادت و رستگاری ملل جهان را در سرلوحه برنامه‌ها و اهداف خویش قرار داده است. براین اساس، انقلاب اسلامی نیز از این منظر خارج از چهارچوب فوق نیست و صدور اندیشه‌های اسلامی انقلاب از جمله عدالت از مهم‌ترین اهداف آن است.

امام معتقد بود برای اینکه امت واحد در قالب حکومت اسلامی تشکیل شود امت ملزم به مبارزه با جائری می‌باشند وی هر نوع نظام غیر اسلامی را شرک‌آمیز دانسته و چاره راه را مبارزه جهت از بین بردن دستگاه‌های فاسد و فاسدکننده حکومتی دانسته‌اند (ر.ک: امام خمینی بی تا: ۳۵-۳۶).

دولت‌های فاسد جامعه را رو به فروپاشی برده‌اند و بر اثر رفتار ضد اسلامی آنان جامعه از هم پاشیده شده است و برای یکپارچگی مجدد ضرورت وقوع یک انقلاب ایجاب می‌نماید (نوازی ۱۳۸۸: ۱۱۸).

الگوی حکومتی ولایت‌فقیه نیز پس از استقرار جمهوری اسلامی در ایران و با توجه به تأکیدات مکرر امام مبنی بر مبارزه در راه عدالت و برپایی حکومت اسلامی، الگوی پیشنهادی امام به فقهای اسلام بود و تشکیل حکومت اسلامی و شرعی را برای کسانی که می‌توانستند، واجب عینی و برای دیگران واجب کفایی می‌دانست و این چنین توصیه می‌کرد که:

تمام امور که مسلمین محتاجند و از وظایفی است که حکومت اسلامی باید عهده دار شود، هر مقدار که می‌توانیم باید انجام دهیم (امام خمینی بی تا: ۵۳).

لزوم صدور انقلاب از منظر امام خمینی به دلیل ماهیت فراگیر بودن آن و همچنین اسلامی بودن انقلاب دوچندان بود و امام نیز در چندین سخنرانی به این مسأله تأکید کرده‌اند که:

قصده این است که اسلام، احکام اسلام - احکام جهانگیر اسلام - زنده بشود و پیاده بشود و همه در رفاه باشند و همه آزاد باشند، همه مستقل باشند (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۷: ۳۱) امید است که این انقلاب جرقه و بارقه‌ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده‌های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب... منتهی شود. و باید ملت شریف که چنین انقلابی بزرگ را نموده است (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۱۵: ۶۲).

تداوم صدور انقلاب و تحول در قالب‌های گفتمانی امام از پیروزی انقلاب تا رحلت امام خمینی

هر چند ایده صدور انقلاب به سال‌های پیش از انقلاب بازمی‌گردد، اما تداوم صدور انقلاب در دوره زمانی پیروزی انقلاب تا رحلت امام در دو دوره اصلی خلاصه می‌شود. دوره اول از پیروزی تا عزل بنی صدر و دوره دوم از عزل بنی صدر تا رحلت امام خمینی.

دوره اول از پیروزی تا عزل بنی صدر

پس از پیروزی انقلاب اسلامی گفتمان صدور انقلاب به صورت جدی، اما غیررسمی و در قالب گفتمان صدور دینی انقلاب تداوم یافت. در دوره نه ماهه دولت موقت به دلیل بروز اختلافات بین جناح حاکم و انقلابیون اسلام‌گرا، تأکید بر صدور انقلاب اغلب از سوی طرفداران اسلام‌گرا و نیروهای مکتبی شکل گرفت (دهقانی فیروزآبادی و رادفر ۱۳۹۳: ۷۶). تفسیر انقلاب ایران از سوی دو جناح رقیب باعث شد تا قرائت‌های مختلفی از انقلاب ایران ارائه شود. جناح حاکم عمدتاً انقلاب اسلامی را از منظر یک انقلاب ایرانی تحلیل می‌کرد و ترویج انقلاب در محدوده سرزمینی ایران را اولویت خود قرار داده بود (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۸۷: ۵۱-۵۳). در قالب گستره معنایی جناح حاکم «هدف اصلی قیام و انقلاب ضد استبدادی» است (بازرگان ۱۳۶۳: ۵۲). از نظر آنان، حکومت ایران بعد از انقلاب می‌بایست در قالب یک دولت - ملت متعارف و ملی تفسیر و ارائه شود. به طوری که بر طبق هدف آنان دولت ایران نیز می‌بایست همچون سایر دولت‌ها بر پایه ایدئولوژی ناسیونالیسم و سکولاریسم استوار باشد (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۸۷: ۳۹-۵۰).

از طرف دیگر، از نظر ملی‌گرایان و رهبران دولت موقت صدور انقلاب متعارض با حقوق بین‌الملل بوده و نوعی مداخله آشکار در امور داخلی سایر ملل محسوب می‌شد.

ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه دولت موقت، به طور آشکارا در یکی از سخنرانی‌های خود سیاست خارجی دولت موقت را عدم مداخله در سایر کشورها دانست (سلطانی ۱۳۶۷: ۵۵۳). دولت موقت به بازتاب انقلاب معتقد بود نه صدور آن. چون بازتاب نتیجه عملی و بدون برنامه‌ریزی انقلاب است، اما صدور مستلزم طراحی، پشتیبانی و ابزارهای خاصی است که دولت باید به‌عنوان یک هدف پیگیری نماید (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۹۳: ۸۲).

در طرف دیگر، اسلام‌گرایان و نیروهای مکتبی و مذهبی قرار داشتند. مفهوم صدور انقلاب از منظر نیروهای مکتبی در برخی موارد به صدور انقلاب به هر وسیله ممکن تعبیر می‌شد به گونه‌ای که افراد شاخصی چون محمد منتظری اعتقاد به صدور قهرآمیز انقلاب اسلامی داشتند (رمضانی ۱۳۸۲: ۵۸). این گفت‌وگو به تعبیر دیگر، حتی فراتر از گستره معنایی صدور انقلاب از منظر امام پا نهاده بود در حالی امام کاربرد هرگونه سلاح قهرآمیز و «سرنیزه» را در صدور انقلاب ممنوع کرده بود و مفهوم صدور انقلاب را ساختارمند ارائه داده بود. این مفهوم از صدور انقلاب در سطح مسالمت‌آمیز در چهارچوب فکری امام قرار داشت. سیاست صدور انقلاب به معنی ترویج و تبلیغ اسلام در دوره حاکمیت دولت موقت با وجود مخالفت رسمی وزارت خارجه و جناح حاکم در قالب شیوه‌های غیررسمی ادامه داشت. در این میان، لبنان و فلسطین در شمار نخستین کشورهایی قرار داشتند که در تیررس هدف انقلابیون ایران برای ترویج انقلاب اسلامی در قالب نهضت‌های رهایی‌بخش قرار داشتند. در راستای صدور انقلاب اسلامی برخی نهادهای تشکیل شده مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی از جمله سپاه پاسداران نقش زیادی در گسترش معنای صدور انقلاب ایفا می‌کردند. سپاه در برداشت خود از مفهوم صدور انقلاب اعتقاد داشت که رسالت و وظیفه بسط و گسترش انقلاب بر اساس متن قانون اساسی را عهده‌دار است (حشمت زاده ۱۳۹۵: ۲۹؛ دهقانی فیروزآبادی ۱۳۹۳: ۸۴).

در برخی از نشریات از جمله نشریه پیام انقلاب به‌عنوان ارگان رسمی سپاه پاسداران مقالات مختلفی در این باره منتشر شده است. نویسندگان مقالات این نشریه، صدور انقلاب را به معنی یاری رساندن به محرومین جهان دانسته‌اند، و دامنه عملی صدور انقلاب را در دو جبهه مطرح نموده‌اند. جبهه نخست جهاد عقیدتی، یعنی صدور فکر و اندیشه انقلاب برای توده‌های ناآگاه جهانی و روشن ساختن آنها به تضادهای موجود و

ظلم و ستم‌هایی که هر روز می‌بینند و جبههٔ دوم جهاد آزادی‌بخش مسلحانه (ر.ک: نشریه پیام انقلاب سال ۱۳۵۹). نگرش فوق از مفهوم صدور انقلاب تا زمان عزل بنی‌صدر ادامه داشت. بنی‌صدر که در دوران ریاست جمهوری خود نتوانسته بود مطالبات مردمی را به‌طور کامل برآورده سازد با اعلام عدم صلاحیت و کفایت سیاسی از سوی امام و توسط نمایندگان مجلس عزل شد. در دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر جنگ ایران و عراق در ماه‌های اولیه خود قرار داشت. رهبران عراق با اشاره به اقدامات بعضی گروه‌های تندرو انقلابی معتقد بودند که برای مقابله با صدور انقلاب و مداخله ایران به‌منظور ایجاد انقلاب اسلامی در عراق به دفاع از خود اقدام کرده‌اند (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۸۷: ۳۲۳).

دورهٔ دوم از عزل بنی‌صدر تا رحلت امام خمینی

تحول در مفهوم صدور انقلاب پس از دورهٔ عزل بنی‌صدر تحت علل و عوامل مختلفی چون: در دستور کار قرار گرفتن صدور انقلاب ذیل وزارت خارجه در قالب اشاعه و گسترش حکومت اسلامی، تحول گفتمانی در سیاست خارجی ایران، تغییر نخبگان و تصمیم‌گیرندگان، جنگ تحمیلی عراق، و اشغال افغانستان توسط شوروی قرار داشت.

جنگ ایران و عراق

با شروع جنگ ایران و عراق و نبردهای فرسایشی، ضرورت دفاع از خاک ایران باعث شد تا این بار مفهوم صدور انقلاب به‌طور جدی مورد توجه سیاستمداران ایران قرار گیرد. میرحسین موسوی وزیر امور خارجهٔ وقت، رسماً سیاست صدور انقلاب را در دستور کار سیاست خارجی قرار داد (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۸۷: ۸۸).

از طرفی دیگر، به دلیل اینکه مکتبی‌ها و مذهبی‌ها خواهان استفاده از فرصت به وجود آمده در جنگ ایران و عراق برای صدور انقلاب بودند، صدور انقلاب این بار معنای دیگری پیدا کرد به‌نحوی که اساس و اصل صدور مبنی بر دفاع از انقلاب اسلامی به‌وجود آمده در ایران به‌وسیله دفاع از خاک ایران و جلوگیری از نفوذ عراق به ایران طرح‌ریزی شد. ضرورت مبارزه با رژیم عراق و آگاهی از اینکه رژیم عراق با مردمان کشور خود با نگاهی

استبدادی و طاغوت‌وار ادامه حیات می‌دهد، سبب شد تا معنای صدور انقلاب در این دوره به معنی بیدار کردن توده‌های مستضعف جهان برای رهایی از ظلم باشد. آگاهی بخشی از اینکه دولت حاکم بر ملت‌های مستضعف از نوع دول استبدادی هستند زمینه‌ای را برای رهایی بخشی فراهم می‌آورد. در واقع مقدمه رهایی ملل مستضعف آگاه شدن مردم به استبدادی بودن رژیم حاکم بود. این تعبیر نمود بیشتری در جنگ ایران و عراق پیدا کرد. از طرفی، امام نیز در سخنرانی‌های خود در سال‌های جنگ مرتباً به لزوم بیدار شدن ملت‌ها تأکید می‌کرد که:

ما اینکه می‌گوییم باید انقلاب ما به همه جا صادر بشود، این معنی غلط را از او برداشت نکنند که ما می‌خواهیم کشور گشایی کنیم. ما همه کشورهای مسلمین را از خودمان می‌دانیم. همه کشورها باید در محل خودشان باشند. ما می‌خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و این بیداری که در ایران واقع شد و خودشان از ابرقدرتها فاصله گرفتند... آرزوی ما این است. معنی صدور انقلاب ما این است که همه ملت‌ها بیدار بشوند و همه دولت‌ها بیدار بشوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند... زندگی می‌کنند نجات بدهد (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۱۳: ۲۸۱).

معنی آگاهی بخشی از صدور انقلاب ایران استنباط دقیقی از سیاست انقلاب مستمر است. به نحوی که امام نیز همواره بر ضرورت انقلاب آگاهی بخش در ملت‌های مستضعف تأکید می‌کرد (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۸۷: ۲۰۱).

به تعبیر دیگر، در اندیشه سیاسی امام، آگاهی بخشی از استضعاف، مقدمه‌ای برای صدور اسلام و انقلاب اسلامی بود. صدور انقلاب از منظر امام، به معنی یک تکلیف الهی است و ضرورت مبارزه ایران با عراق نیز رنگ و بوی جهاد به تکلیف اسلامی را اضافه کرد که هدف نهایی آن حاکمیت اسلام و احکام تعالی بخش آن می‌باشد. در واقع، ضرورت جهاد اسلامی، صدور انقلاب را به عنوان تاکتیک تهاجمی علیه دشمنان و انقلاب و برای دور کردن خطر آنان و به نوعی صیانت از انقلاب اسلامی ایجاب می‌کرد. امام در سال‌های جنگ ایران و عراق همچنان به صدور انقلاب اسلامی به عنوان الگوی ارزش‌های مطلوب مردم تحت ستم می‌نگریست و معتقد بود که انقلاب اسلامی معرف آرمان‌های مردم محروم و مسلمانان مظلوم است و مورد پذیرش آنان می‌باشد (فلاح نژاد ۱۳۸۴: ۵۷).

برای مثال، مجله پیام انقلاب ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مقاله‌ای با عنوان «سپاه و صدور عملی انقلاب» پنج روز پس از آزادسازی خرمشهر در تاریخ ۸ خرداد ماه ۱۳۶۱ صراحتاً به این الگوی صدور انقلاب این چنین تحلیل و توصیه می‌کند:

... ما بدون اینکه طمع در اشغال یک کشور داشته باشیم و بدون اینکه یک وجب از خاک را هم بخواهیم اشغال کنیم، می‌خواهیم هر کشوری به دست مسلمان‌ها و مستضعفین همان منطقه اداره شود و ما در انقلاب می‌خواهیم حامی آنها باشیم و از آنها حمایت کنیم.

به نظر می‌رسد این مواضع تا بدان جا که با صدور اندیشه‌ای انقلاب سازگار است با مواضع امام همخوانی دارد.

با در نظر گرفتن کشور عراق به‌عنوان کشوری شیعی، همجواری آن با ایران، وجود علما و مراکز دینی و تبعید چندین ساله امام به عراق و افزایش همکاری میان او و علمای عراق، جنگ ایران و عراق از تهدید به فرصت تبدیل شد. از طرف دیگر، آموزه‌های انقلاب اسلامی به‌منزله چراغ راه مردم عراق در جهت مبارزه با گرایش‌های استکباری و استبدادی صدام قرار گرفت. همچنین دولت عراق نیز از آشفتگی انقلابی حاکم بر ایران طی سال‌های اولیه استقرار جمهوری اسلامی استفاده کرد و تلاش‌های پیشگیرانه‌ای در جهت جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی ایران نمود. از جمله این تلاش‌ها می‌توان به برخورد شدید با اسلام‌گرایان و مخالفان به‌خصوص شیعیان و علی‌الخصوص حزب الدعوة و اعدام شهید صدر و خواهرش و حمله گسترده و آشکار به کانون انقلاب اسلامی جهت انحراف، انهدام و مهار آن اشاره کرد (حشمت زاده ۱۳۹۵: ۸۶).

با طولانی شدن جنگ ایران و عراق مفهوم صدور انقلاب دستخوش تغییر و تحولات مفهومی و معنایی شد. در طی سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷ الگوی صدور انقلاب در قالب اندیشه عدالت از منظر امام ادامه یافت. در این سال‌ها صدور انقلاب به‌معنای تبیین و ترویج الگوی مبارزاتی انقلاب اسلامی و ارزش‌های اسلامی و انسانی آن تعریف می‌شود (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۹۳: ۱۰۹). از طرفی، همپوشانی عدالت و استقرار حکومت اسلامی عادل با تبلیغات اسلامی یکی از مهم‌ترین معانی صدور انقلاب از منظر امام در این سال‌ها به شمار می‌آید. امام در سخنرانی‌های ایراد شده در طی سال‌های مذکور عمدتاً به صدور

انقلاب در قالب افکار و عقاید و با تأکید بر ابزارهای غیر جنگی و مسلحانه تأکید داشت. در یکی از سخنرانی‌های امام در این باره آمده است که:

و ما که می‌گوییم اسلام را ما می‌خواهیم صادر کنیم، معنایش این نیست که ما سوار طیاره بشویم و بریزیم به ممالک دیگر. یک همچو چیزی نه ما گفتیم و نه ما می‌توانیم. اما آنکه ما می‌توانیم این است که به وسیله دستگاههایی که داریم، به وسیله همین صدا و سیما، به وسیله مطبوعات، به وسیله گروه‌هایی که در خارج می‌روند، اسلام را آن طوری که هست معرفی کنیم. اگر آن طوری که هست معرفی بشود آن طور به مردم ارائه بدهیم و به دنیا ارائه بدهیم، و همین خودش از هزارها توپ و تانک بیشتر می‌تواند مؤثر باشد. (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۱۸: ۳۶۴).

چرخش الگوی صدور در دوران جنگ

چرخش به سمت صدور فرهنگی انقلاب از دیدگاه امام، چرخشی بود که از همان ابتدای استقرار جمهوری اسلامی ایشان بر آن تأکید داشتند. در واقع با در نظر گرفتن اندیشه تبلیغ به عنوان ابزار صدور انقلاب، ایشان همواره بر کار فرهنگی و انجام تبلیغ در جهت اشاعه الگوی حکومت اسلامی و استقرار عدالت تأکید داشتند. اما این تأکید در برهه‌ای از زمان یعنی در سال‌های ۶۳ تا ۶۷ دو چندان شده و در سخنرانی‌های متمادی ایشان به این موضوع اشاره می‌شد.

در داخل ایران نیز همواره تبلیغ فرهنگی مدنظر امام بود تا به عنوان الگوی جامعه اسلامی مورد توجه سایر ملل قرار گیرد. صدور انقلاب فرهنگی به عنوان انقلابی که ساختار فرهنگی ایران را متحول ساخته و افکار اسلامی و فرهنگ اسلام را در جامعه حاکم کرد از مهم‌ترین نمونه این طیف تبلیغ فرهنگی است. و در سخنرانی که مدیران و کارکنان صدا و سیما داشتند ایشان همچنین بر استفاده مؤثر از ابزارهای و رسانه‌های فرهنگی در جهت صدور انقلاب تأکید کرده و مطبوعات و رسانه‌های جمعی صدا و سیما را از ارکان اصلی آن نام برده‌اند (ر.ک: امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۱۸: ۳۶۲-۳۷۰). ضرورت تبلیغ توسط دستگاه دیپلماسی و نخبگان ایرانی ساکن در خارج از مرزهای ایران نیز به عنوان

یکی از مهم‌ترین ابزارها در نظر گرفته شده است. در نتیجه، امام همواره بر صدور فرهنگی انقلاب از طریق ابزارهای متنوع و مختلف تأکید زیادی داشته است تا در قالب تبلیغ این مفهوم مورد توجه قرار گیرد. ضرورت پرهیز از وابستگی فرهنگی و ترویج اندیشه سیاسی اسلام در قالب فکری امام و صدور فرهنگی انقلاب در نهایت، به منظور مقابله با تلاش غرب منجر به معرفی تمدنی نو بر پایه ارزش‌های الهی شد (اسپوزیتو ۱۳۸۲: ۲۰۹).

تغییر در نخبگان حاکم بر جامعه ایران

افراد اسلام‌گرای حاکم در رأس قدرت نیز در جهت عملی نمودن صدور انقلاب به تلاش‌های خود ادامه دادند. شهید رجایی پس از استعفای دولت موقت و ماجرای اشغال سفارت امریکا چنین می‌گوید:

اشغال جاسوس خانه به شعار بعد از شاه نوبت امریکاست تحقق عینی بخشید است و خط سیاست نه شرقی و نه غربی امام را طوعا و یا کرها بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی حاکم کرد. سیاستی که در عین مبارزه بی‌امان با غرب جنایت‌کار کوچک‌ترین امید به شرق تجاوزگر نداشته و در مقابله با سلطه‌طلبی شرق دست نیاز به سوی غرب دراز نمی‌کند (اطلاعات ۵۹/۱۱/۸).

شهید باهنر معتقد بود:

...به‌طور کلی حمایت از منافع نهضت‌ها... و توده‌های مستضعف جهان در صدر برنامه‌های سیاست خارجی قرار دارد (اطلاعات ۱۳۶۰/۵/۱۵).

اسلام‌گرایان در جهت اثبات مدعای خود از مفهوم الگویی صدور انقلاب در اندیشه امام استفاده کرده و به این سخن امام استناد کردند که:

...زیرا اسلام بین کشورهای مسلمان فرقی قائل نمی‌باشد و پشتیبان تمام مستضعفین جهان است. از طرفی دیگر تمام قدرتها و ابرقدرتها کمر به نابودی مان بسته‌اند، و اگر ما در محیطی در بسته بمانیم قطعاً با شکست مواجه خواهیم شد (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۱۲: ۲۰۲).

اشغال افغانستان توسط شوروی

در نهایت باید به اشغال افغانستان توسط شوروی اشاره کرد. مسأله مذکور نیز فرصت دیگری در اختیار متولیان صدور انقلاب قرار داد. تجاوز شوروی به افغانستان و حمایت ارتش صدام از سوی شوروی باعث شد تا متولیان امر صدور انقلاب، به حمایت از مجاهدین افغان برخیزند؛ چراکه حمایت از مستضعفین افغان مصداق بارز جنگ آزادی‌بخش تلقی می‌شد (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۹۳: ۱۰۷). از طرف دیگر، این حمایت در قالب گفتمان عدالت و تبلیغ در جهت صدور انقلاب جای داشت. بدین معنی که حمایت از مجاهدین افغان در جهت نابودی ظلم و ستم و تجاوز خارجی و در هدف کلی استقرار حکومت اسلامی در آن کشور قرار داشت. ایران با حمایت از افغانستان در برابر تجاوز شوروی نشان داد که الگوی سیاست خارجی خود را در تعقیب شعار نه شرقی و نه غربی ادامه داده است. و از طرف دیگر، ضمن حمایت از مبارزان افغان در میزان سقوط شوروی و کمونیسم نیز ایران به خوبی نقش خود را بازی می‌کرد (حشمت‌زاده ۱۳۹۵: ۱۹۳) مجاهدین افغان نیز ضمن تأثیرپذیری از صدور انقلاب اسلامی و مبارزه برای استقرار حکومت اسلامی در نشریات و مطبوعات خود به زبان‌های مختلف ازبکی و روسی ایده‌های اسلامی را در مناطق مسلمان‌نشین شوروی نشر دادند و بدین ترتیب افغانستان به دلیلی شرایط خاص مبارزاتی، الگوی اسلامی و انقلابی را از ایران الهام گرفت و تبدیل به پایگاهی برای صدور انقلاب اسلامی شد (حشمت‌زاده ۱۳۹۵: ۱۹۴). اندیشه‌های سیاسی امام دربارهٔ صدور انقلاب اسلامی در قالب معنایی تبلیغ و عدالت باعث شد تا صدور انقلاب در گفتمان تقابل با سلطه شرق و غرب جای گیرد.

نتیجه‌گیری

با در نظر داشتن مفهوم صدور انقلاب اسلامی می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که، امام همواره مفهوم صدور انقلاب اسلامی را در قالب دو گفتمان اصلی و در قالب اندیشه سیاسی دنبال می‌کرد. ۱. تبلیغ و ۲. عدالت. تبلیغ به‌عنوان مهم‌ترین ابزار صدور انقلاب دامنه معنایی این مفهوم را به حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی کشاند بدین معنی

که امام ضمن دعوت و تبلیغ مردم ستم‌دیده جهان جهت مبارزه برای استقرار حکومت اسلامی همواره بر متولیان امر صدور انقلاب تأکید می‌کنند که از ابزارهای فرهنگی در جهت صدور انقلاب استفاده شود. این موضوع حتی در اندیشه مبارزاتی امام در سال‌های مبارزه با رژیم پهلوی نیز منعکس شده است. ضرورت بهره‌گیری از زمینه‌های نرم‌افزاری موجود در تبلیغ و اشاعه حکومت اسلامی در نهایت با نظریه عدالت امام پیوند برقرار کرده و به‌عنوان دو بال یک پیکر گفتمان اصلی صدور انقلاب از منظر امام را تشکیل می‌دهد. به‌منظور برقراری جامعه اسلامی و عدالت اسلامی همواره عدالت اجتماعی و ضرورت مبارزه با استبداد و استکبار مورد تأکید امام بوده و به‌عنوان هدف نهایی صدور انقلاب در نظر گرفته شده است و به تعبیر دیگر، صدور انقلاب در منظر امام در قالب دیپلماسی نرم و در جهت برقراری عدالت اجتماعی و تشکیل جامعه اسلامی است. در عمل نیز طی سال‌های پس از انقلاب تا رحلت امام، فارغ از گرایش‌های برخی گروه‌های سیاسی در صدور انقلاب اسلامی، مفهوم صدور انقلاب در این دو قالب فکری تجلی یافته است.

منابع

- آذینی، محسن. (۱۳۷۴) *اندیشه‌های اقتصادی امام خمینی*، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- اسپوزیتو، جان. ال. (۱۳۸۲) *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- بازرگان، مهدی. (۱۳۶۳) *انقلاب ایران در دو حرکت*، تهران: نهضت آزادی ایران، چاپ چهارم.
- جمشیدی، محمدحسین. (۱۳۸۰) *نظریه عدالت از دیدگاه فارابی امام خمینی و شهید صدر*، تهران: پژوهشگاه امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.
- حشمت زاده، محمدباقر. (۱۳۹۵) *تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خمینی (امام)، سیدروح الله. (۱۳۸۹) *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۵.

- _____ . (بی تا) *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۱.
- دهشیری، محمدرضا. (۱۳۸۸) *بازتاب مفهومی و نظری انقلاب اسلامی در روابط بین الملل*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و فیروزه راد فر. (۱۳۹۳) *الگوهای صدور انقلاب*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۸۷) *چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد و مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- رمضان، روح الله. (۱۳۸۲) «صدور انقلاب ایران سیاست اهداف و وسایل»، در کتاب اسپوزیتو، *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیر شانه چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- *روزنامه اطلاعات* ۱۳۶۰/۵/۱۵.
- _____ . ۱۳۵۹/۱۱/۸.
- سلطانی، مجتبی. (۱۳۶۷) *خط سازش بررسی و تحلیل مستند پیرامون تاریخچه مواضع و عملکرد نهضت آزادی*، تهران: مرکز چاپ و نشر.
- فلاح نژاد، علی. (۱۳۸۴) *سیاست صدور انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فوزی، یحیی. (۱۳۹۴) *اندیشه سیاسی امام خمینی*، تهران: نشر معارف.
- متقی، ابراهیم. (۱۳۸۷) *رویاری غرب معاصر با جهان اسلام*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- *نشریه پیام انقلاب* ۱۳۶۱/۳/۸.
- _____ . ۱۳۵۹.
- نوازی، بهرام. (۱۳۸۸) *صدور انقلاب اسلامی زمینه‌ها و پیامدهای بین المللی*، تهران: پژوهشگاه امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.

نقش طبقه متوسط سنتی در تحولات سیاسی ایران (مطالعه موردی: دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی)

علی جان مرادی جو

استادیار دانشگاه افسری امام حسین (ع)، گروه معارف اسلامی، تهران، ایران

moradialijan@gmail.com

چکیده: بررسی نقش نیروهای اجتماعی در تحولات سیاسی از موضوعات مهم و اساسی در جامعه‌شناسی سیاسی است. طبقات اجتماعی از جمله نیروهای متمایز اجتماعی محسوب می‌شوند که در تحلیل عملکرد نیروهای اجتماعی ایفای نقش دارند. در بین تقسیمات طبقات اجتماعی همواره نقش طبقه متوسط سنتی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران مورد توجه قرار داشته است. مقاله حاضر با هدف بررسی نقش طبقه متوسط سنتی در دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران به رشته تحریر درآمده است. این مقاله، به لحاظ روش‌شناسی از نوع مطالعه توصیفی - تحلیلی است. برای جمع‌آوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شده است. چهارچوب نظری انتخابی برای تحلیل طبقه متوسط سنتی، نظریه انواع سرمایه پیر بوردیو است که سعی کرده‌اند ارتباط انواع سرمایه را با طبقه اجتماعی مورد توجه قرار دهند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که طبقه متوسط سنتی در دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران از طریق بهره‌برداری مناسب از سرمایه‌های متنوع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و نمادین توانست بر دیگر رقبای پیروز شود و نقش هژمونیک در ساختار قدرت سیاسی پیدا کند.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی ایران، بازاریان، پیر بوردیو، روحانیون، طبقه متوسط سنتی

مطالعات مربوط به تأثیر نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی چه در دوره‌های ثبات و چه در دوره‌های تحول از مدت‌ها پیش مورد توجه دانشمندان علوم سیاسی و جامعه‌شناسان بوده است، به طوری که، جامعه‌شناسی سیاسی که یکی از حوزه‌های اصلی علوم سیاسی و اجتماعی است از مجموعه این مطالعات تکوین یافته است. موضوع اصلی جامعه‌شناسی سیاسی بررسی روابط دولت و جامعه به‌ویژه تأثیرات جامعه بر روی دولت است، از این رو، در جامعه‌شناسی سیاسی شناخت جامعه و پیچیدگی‌های آن نقطه آغازین شناخت زندگی سیاسی به‌شمار می‌رود و کوشش می‌شود زندگی سیاسی به‌وسیله متغیرهای اجتماعی توضیح داده شود.

یکی از مهم‌ترین نیروهای اجتماعی که دست کم از اواسط سده سیزدهم شمسی در سیاست و حکومت و به‌ویژه تحولات سیاسی اجتماعی ایران نقش داشته است، طبقه متوسط سنتی می‌باشد. طی این دوره، طبقه متوسط سنتی تقریباً در همه تحولات اجتماعی و سیاسی یا نقش اول را ایفا کرده است و یا نقش قابل ملاحظه‌ای داشته است. هم‌جنش تنباکو و هم انقلاب مشروطیت در درجه اول عمدتاً به دست این نیروهای اجتماعی محقق شده‌اند و در نهضت ملی کردن صنعت نفت یکی از ارکان اساسی نهضت بودند. همچنین بار سنگین قیام ۱۵ خرداد ۴۲ بر دوش این طبقه بود و سرانجام در انقلاب اسلامی که به دست قاطبه مردم ایران و با شرکت و همکاری اغلب طبقات اجتماعی صورت گرفت، طبقه متوسط سنتی در صف اول نهضت قرار داشت. از این رو، می‌توان گفت که مطالعه نقش طبقه متوسط سنتی در زندگی سیاسی و به‌ویژه تحولات اجتماعی سیاسی ایران یکی از شاه کلیدهای جامعه‌شناسی سیاسی ایران است.

یکی از ویژگی‌های بزرگ انقلاب اسلامی که آن را از این لحاظ از همه نهضت‌های قبلی متمایز می‌کند این است که این انقلاب علی‌رغم نهضت‌های گذشته، آرمان‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی طبقه متوسط سنتی را مورد اجرا گذاشت. از این رو، برخلاف نهضت‌های گذشته، طبقه متوسط سنتی به‌ویژه روحانیون و بازاریان از نتایج این انقلاب شاد کام شدند. در واقع انقلاب سال ۱۳۵۷ بسیاری از ویژگی‌های جامعه ایران و از جمله ساختار قشربندی آن را دگرگون نمود. یکی از پیامدهای سرنوشت‌ساز و

تاریخی انقلاب اسلامی و جنگ قدرت پس از آن به زیر کشیدن طبقه حاکم بورژوازی کمپرادور^۱ و قبضه کردن قدرت توسط نیروهای اجتماعی سنتی و سرآمدان جدید سیاسی و فرهنگی بود. طبقه متوسط سنتی با مدیریت و هدایت هژمونیک روحانیون در اتحاد با طبقه متوسط جدید جایگزین آنان گردیدند، ولی این اتحاد دوامی نیاورد. پس از کناره‌گیری دولت موقت، طبقه متوسط سنتی اقدام به تشکیل دولت جدیدی با ماهیت فرهنگی و سیاسی متفاوتی نمود.

درواقع در ایران نه تنها طبقه متوسط سنتی در طبقه متوسط جدید ادغام نشد و قدرت روحانیون به‌رغم اصلاحات دم‌ساز گرایانه پهلوی‌ها تضعیف نگردید، بلکه در انقلاب ۱۳۵۷ روحانیت هم از جنبه سیاسی و هم از جنبه قضایی و قانون‌گذاری و حتی اجرائی با استفاده از سازوکارهای قانونی، قدرت را به دست گرفته. از طرفی، تجار بازار نیز که در سال‌های دهه ۱۳۵۰، از برکت افزایش بهای نفت و رشد واردات و رونق بازار کالاهای مصرفی، سرمایه‌هایشان افزایش یافته و اتحاد سنتی خود را با روحانیون حفظ کرده بودند، پس از انقلاب وارد شبکه‌های مدیریتی شده و همراه با تحولات سیاسی - اقتصادی و اجتماعی، به‌ویژه در دوران جنگ تحمیلی، خود را در میان قشرهای بالای جامعه تثبیت کردند. درواقع گسترش نهادهای دولتی و افزایش نقش نظارتی دولت پس از انقلاب اسلامی، باعث گردید که نفوذ نظام در کلیه عرصه‌های اجتماعی افزایش یابد و اقشار و طبقات جدید از جمله طبقات پایین جامعه وارد عرصه نخبگان و ساختار قدرت شوند. دراین میان، روحانیون و بازاریان به‌عنوان دو رکن اصلی طبقه متوسط سنتی نقش مهمی ایفا نمودند و روستاییان و طبقات پایین شهری نیز با حضور در نهادهای انقلابی و دولتی، وارد جرگه الیگارشی یا بلوک قدرت شدند.

براین اساس، سؤال اصلی مقاله این است که طبقه متوسط سنتی در دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی از چه نقشی برخوردار بود و برای پیروزی بر رقیبان خود از چه سرمایه‌هایی استفاده کرد و چگونه از این سرمایه‌ها بهره‌برداری نمود؟

فرضیه اصلی پژوهش برای پاسخ به این سؤال چنین است که طبقه متوسط سنتی در دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۶۰) نقش هژمونیک پیدا کرد؛ چون توانست از سرمایه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و نمادین خود به‌خوبی استفاده کند و این سرمایه‌ها را از طریق بسیج افکار عمومی، پشتیبانی مالی، نمادسازی، حمایت سیاسی، مرجعیت اجتماعی، نهادسازی و ... مورد بهره‌برداری قرار دهد.

تبیین مفهومی

مفهوم طبقه متوسط^۱ مفهومی بسیار قدیمی است. در یونان باستان به‌خصوص در فلسفه ارسطویی تعادل جوامع در گرو آن دانسته شده است که از گرایش مبالغه‌آمیز به یک سو پرهیز گردد و همواره موقعیت آرمانی را در میانه و حدفاصل دو سوی متضاد با یکدیگر جست (فکوهی ۱۳۸۳: ۱).

طبقه متوسط در جامعه‌شناسی سیاسی بین دو طبقه بالا و پایین جامعه قرار دارد. طبقه متوسط صرفاً از افراد یا گروه‌هایی که دارای موقعیت مشترک در نظام اقتصادی یا سیاسی هستند، تشکیل نشده است، بلکه عوامل ذهنی و خودآگاهی طبقه‌ای، به‌عنوان پیش‌شرط تشکیل طبقاتی و پیدایش طبقه برای خود نیز باید وجود داشته باشد. طبقه متوسط در ایران به دو گروه سنتی و جدید تقسیم می‌شود. طبقه متوسط سنتی شامل بازار و روحانیت و طبقه متوسط جدید شامل روشنفکران و تحصیل‌کردگان دانشگاهی (عیوضی ۱۳۸۰: ۱۸).

خرده‌بورژوازی ملی و روحانیون با توجه به نقش آنان در روند تحولات سیاسی و اجتماعی و پایداری آنان به فرهنگ سنتی جزو گروه اول جای می‌گیرند. نهاد روحانیت در طول تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران همیشه با خرده‌بورژوازی شهری پیوند ارگانیک داشته است. افزایش منزلت اجتماعی و رشد کمی روحانیون علاوه بر استقلال مالی، داشتن تشکیلات منسجم و ارتباط با توده‌های مردم، ناشی از وجود ارتباط فکری و مالی بین این گروه است (توسلی و انصاری ۱۳۷۹: ۱۵۹).

1. Middle class

از نظر نویسنده، طبقه متوسط سنتی^۱ در ایران به مجموعه‌ای از افراد، اقشار و طبقات اطلاق می‌شود که از نظر شأن و آگاهی طبقاتی به «سنت» که مهم‌ترین مؤلفه شکل دهنده آن عنصر مذهب است، تعلق دارند. چراکه به زعم این پژوهش، عامل مذهب اصلی‌ترین مبنا در کنش اجتماعی و سیاسی طبقه متوسط سنتی ایران در ادوار و رویدادهای مختلف تاریخی بوده و رهبری سیاسی و مذهبی آن همواره به روحانیت اختصاص داشته است. در تعریف دیگری می‌توان گفت که طبقه متوسط سنتی به گروهی اطلاق می‌شود که به واسطه اصول اعتقادی و منافع اقتصادی خواهان حفظ وضع موجود می‌باشند و هرگونه تغییر در وضع موجود و گسترش نوگرایی را تهدیدکننده سنت‌های مورد اعتقاد و منافع خود تلقی می‌کنند.

تبیین نظری

چهارچوب نظری این پژوهش به جهت توجه به شاخص‌های اصلی متغیر مستقل و سازگار بودن این شاخص‌ها با فضای اجتماعی ایران، نظریه انواع سرمایه پیر بوردیو^۲ است. بوردیو از جمله نظریه پردازان جامعه‌شناسی است که در رابطه با طبقه و قشربندی اجتماعی تحلیل‌هایی جدید و کارا ارائه داده است. او طبقه اجتماعی را در رابطه با میزان برخورداری افراد از انواع سرمایه مورد بررسی قرار داده و به نوعی، نظریه او در این باب تکمیل‌کننده و دربردارنده نظریات مارکس و وبر است. وی در ارائه مفهوم سرمایه، ضمن تأیید نظر کارل مارکس^۳، در جهت ادغام نظریه وی با ماکس وبر^۴ تلاش می‌نماید. بوردیو چهار نوع سرمایه را در ابعاد عینی (سرمایه اقتصادی) و ذهنی (سرمایه‌های فرهنگی، نمادین، اجتماعی و در بعضی کشورها سرمایه سیاسی) معرفی می‌کند که در یک فضای چهاربعدی به نام فضای اجتماعی با ایجاد نظام نابرابری، تبلور می‌یابند. تفاوت دیدگاه بوردیو با سایر نظریه پردازان در این است که در نظر وی سرمایه، ابزار تمایز بین طبقات اجتماعی است.

-
1. Traditional middle class
 2. Pierre Bourdieu
 3. Karl Marx
 4. Max Weber

در ادامه با بهره‌گیری از نظریه انواع سرمایه بورديو و سازگاری آن با فضای سیاسی و اجتماعی جامعه ایران به تبیین نقش طبقه متوسط سنتی در تحولات سیاسی ایران می‌پردازیم.

تبیین انواع سرمایه‌ها

رویکرد مورد بررسی در این مقاله نظریه انواع سرمایه پیر بورديو است. چون نظریه انواع سرمایه در شناخت طبقات اجتماعی و به‌ویژه طبقه متوسط سنتی در تأثیرگذاری بر تحولات سیاسی بسیار کاربردی و درخور تأمل است؛ بنابراین چهارچوب نظری این پژوهش توجه به انواع سرمایه‌های بورديو هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ عینی و مصداقی در رقابت‌ها و منازعات سیاسی دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی مورد توجه و امعان نظر است.

سرمایه اقتصادی

سرمایه اقتصادی^۱ به مجموعه‌ای از دارایی‌های افراد از قبیل نقدینگی، مالکیت، اموال غیرمنقول و غیره اطلاق می‌شود که کنشگر با تکیه بر آن به کنش‌های آگاهانه اقدام می‌نماید. بورديو این سرمایه را متعلق به طبقات بالای جامعه می‌داند که نشان‌دهنده تمایز طبقاتی آنان از طبقات پایین است. بورديو این گونه سرمایه اقتصادی را تعریف می‌نماید: «دارایی‌ها و کالاهای لوکسی که به یک فرد تعلق دارد» (Bourdieu 1998: 70). سرمایه اقتصادی بورديو با مفهوم سرمایه مارکس کاملاً مطابقت دارد. از ویژگی‌های مهم این سرمایه این است که به راحتی قابل تبدیل به سرمایه اجتماعی و فرهنگی است و از درجه سیال بالایی برخوردار است.

سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی^۲ به مجموعه‌ای از ارتباطات اجتماعی افراد با متنفذان جامعه، دوستی‌ها و رابطه‌ها اطلاق می‌شود که افراد بدان وسیله موقعیت خود را مستحکم می‌سازند. بورديو

1. Economy Capital
2. Social Capital

ایجاد ارتباط با افراد مشهور را سبب تثبیت جایگاه کنشگر، چه به صورت مادی یا نمادین می‌داند. سرمایه اجتماعی از نظر او در مجموعه منابع واقعی و بالقوه‌ای است که در اثر عضویت در شبکه اجتماعی یا سازمان‌ها به دست می‌آید (Bourdieu 1984: 248). با حفظ و یا انباشت سرمایه اجتماعی سایر سرمایه‌های فرد نیز گسترش می‌یابد؛ چون افراد با کسب این سرمایه منابعی را به دلیل عضویت در گروه می‌توانند به دست آورند.

سرمایه فرهنگی

سرمایه فرهنگی^۱ مجموعه‌ای از ثروت‌های موجود در افراد است که از طریق آموزش، کسب مدارک تحصیلی و تولیدات فرهنگی حاصل می‌شود. این سرمایه با کار مداوم و تلاش مستمر شکل می‌گیرد و افراد صاحب این سرمایه را در جامعه از جایگاهی مناسب برخوردار می‌کند. مفهوم سرمایه فرهنگی نزدیک به مفهوم وبر «شیوه زندگی» است که شامل مهارت‌های خاص، سلیقه، نحوه سخن گفتن، مدارک تحصیلی و شیوه‌هایی می‌گردد که فرد از طریق آن خود را از دیگران متمایز می‌سازد (فاضلی ۱۳۸۲: ۳۸).

سرمایه نمادین

مفهوم سرمایه نمادین^۲ شامل کاربرد نمادهایی می‌گردد که فرد به کار می‌گیرد تا به سطوح دیگر سرمایه خود مشروعیت بخشد (Turner 1998: 512). بوردیو، برای بسط مفهوم سرمایه نمادین، از مفاهیم «کارزماتیک»^۳ و «مشروعیت»^۴ وبر کمک می‌گیرد؛ می‌توان گفت مهم‌ترین تأثیر وبر بر بوردیو در اینجا نمایان می‌شود (سوارتز ۱۳۸۱: ۳). این سرمایه را می‌شود در کنار سرمایه فرهنگی قرار داد. براین اساس، موقع بررسی نقش انواع سرمایه طبقه متوسط سنتی در تحولات سیاسی دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی، سرمایه نمادین در کنار سرمایه فرهنگی قرار می‌گیرد؛ بنابراین در این پژوهش هر جا

-
1. Cultural Capital
 2. Symbolic Power
 3. Charismatic
 4. Legitimacy

بحثی از سرمایه فرهنگی شود، سرمایه نمادین هم مدنظر است.

سرمایه سیاسی

غیر از سرمایه‌های فوق، در ایران، سرمایه دیگری در فضای اجتماعی نقش بازی می‌کند و آن سرمایه سیاسی^۱ است که اگر کسی سرمایه سیاسی را به دست آورد سرمایه‌های دیگر را تا حدی می‌تواند برای خود بازآفرینی کند.

سرمایه سیاسی، شکلی از سرمایه نمادین است. اعتبار چنین سرمایه‌ای بر مبنای باور یا مقبولیت و شناسایی استوار شده است. یا به تعبیر دقیق‌تر، سرمایه سیاسی بر مبنای اقدامات بی‌شمار اعتباربخشی به واسطه کار گزارانی استوار شده است که آن را به یک شخص اعطا می‌نمایند (Bourdieu 1991: 192). در همین راستا، در بطن میدان سیاسی دو نوع سرمایه سیاسی دیگر از سوی بوردیو مورد شناسایی قرار گرفته است: سرمایه سیاسی که به گونه‌ای فردی به دست می‌آید و سرمایه سیاسی که به واسطه تفویض کسب می‌شود.

فضای اجتماعی بوردیو

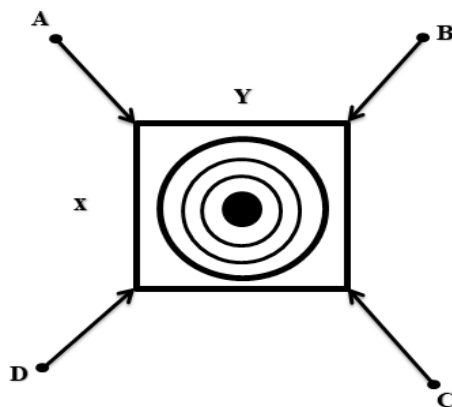
بوردیو در یک فضای چهار بعدی موضع‌های اجتماعی، سیاسی و سبک‌های زندگی عاملان اجتماعی را بر اساس جایگاه آنان در توزیع آماری چهار اصل تفاوت گذار؛ یعنی «سرمایه اقتصادی»، «سرمایه اجتماعی»، «سرمایه فرهنگی و نمادین» و «سرمایه سیاسی» ترسیم کرده است. برای جامعه‌ای چون ایران باید ابعاد فضای اجتماعی را متناسب با ویژگی‌های آن برگزینیم.

از این‌رو، در طرح فضای اجتماعی ایران نخست فضایی با چهار سرمایه در نظر می‌گیریم: سرمایه اقتصادی (A)، سرمایه اجتماعی (B)، سرمایه فرهنگی و نمادین (C) و سرمایه سیاسی (D). برآیند این سرمایه‌ها، سرمایه کلی (XY) هر فرد یا گروه اجتماعی را تشکیل می‌دهد و بر اساس سرجمع کل سرمایه‌ها در منطقه تلاقی چهار سرمایه، جایگاه آنها در این فضای اجتماعی مشخص می‌شود (نمودار شماره ۱). انتخاب بعد

1. Political capita

«سرمایه سیاسی» برای ایران بدین دلیل است که دولت در ایران دارایی‌های فراوان و بالاترین درآمد را (عمدتاً از طریق فروش نفت) دارا بوده، لذا، قدرت سیاسی و حکومتی برای دسترسی به سرمایه‌های دیگر، زمینه مساعدی مهیا می‌کند. ساختار نابرابری در ایران به جامعه منقسم به طبقات^۱ آنتونی گیدنز^۲ نزدیک است که در آن ساختار سیاسی تعیین‌کننده ساختار اقتصادی است؛ بنابراین سرمایه سیاسی در ایران عاملی تعیین‌کننده در کنار سرمایه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است.

عاملان اجتماعی که در این فضا در یک موضع قرار می‌گیرند دارای منافع، سلیقه‌ها، دیدگاه‌ها، ایدئولوژی و گفتمان کمابیش یکسانی می‌شوند و احتمال داشتن مواضع سیاسی یکسان در آنها بسیار زیاد است. تبدیل شدن این مواضع یا ائتلاف مجموعه‌ای از مواضع به یک طبقه یا نیروی اجتماعی که گفتمان یک طبقه را نمایندگی می‌کند مستلزم اقدام آگاهانه سیاسی و چالش برای حفظ قدرت، موقعیت، منافع و یا به دست آوردن آنهاست. این مطلب را با طرح نمونه‌ای در تاریخ معاصر ایران می‌توان بیان داشت. روحانیت که با تغییر گفتمان خود، بر اساس فقه و مرجعیت اصولی، سرمایه اجتماعی و فرهنگی خود را ارتقاء داده بودند، از گذشته‌های دور موضع اجتماعی‌شان با موضع بازاریان (صاحبان سرمایه اقتصادی) نزدیک بود. اقدام مشترک آنان در مبارزه با امتیاز تنباکو از این ائتلاف سیاسی طبقه‌ای ساخت که رهبری جنبش تنباکو را در دست گرفت. همین طبقه در انقلاب مشروطه، نهضت ملی شدن صنعت نفت، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و مهم‌تر از همه اینها در دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی نقش بسیار مؤثری داشت.



A. سرمایه اقتصادی

B. سرمایه اجتماعی

C. سرمایه فرهنگی و نمادین

D. سرمایه سیاسی

XY. سرمایه کلی

نمودار شماره ۱ فضای اجتماعی چهاربعدی بوردیو

در این نمودار افراد و نهادها بر اساس حجم کلی سرمایه‌ای که در اختیار دارند در فضای اجتماعی (میدان رقابت سیاسی) توزیع می‌شوند. سپس توزیع آنها در این فضای اجتماعی بر اساس ترکیب سرمایه‌هایشان انجام می‌شود. کسانی که در انباشت بیشترین سرمایه توفیق حاصل نموده‌اند، مسلط خواهند بود؛ بنابراین در فضا و میدان اصلی رقابت، هژمونی از آن کسی خواهد بود که در تجمیع سرمایه‌ها در نقطه تلاقی XY سرمایه بیشتری سامان دهد و هر چه توزیع سرمایه‌ها در میان چهار سرمایه ترسیم شده بیشتر باشد، امکان موفقیت و پیروزی بیشتر خواهد بود. چیزی که طبقه متوسط سنتی در دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی به بهترین حالت از آن استفاده کرده است.

سازگاری نظریه بوردیو در مورد ایران

در اغلب آثار جامعه‌شناختی رسم این است که از مؤلفه‌هایی مثل درآمد، شغل، تحصیلات و یا سابقه اجتماعی، به عنوان شاخص‌های اصلی طبقات اجتماعی استفاده شود. لکن

در این پژوهش این شیوه را به دلایل زیاد، از جمله ناهمگنی جامعه ایرانی (قبیله‌ای، شهری، روستایی و...)، نقش تعیین کننده مذهب در ساختار اجتماعی، عدم توسعه کامل صنعتی و نوسازی‌هایی از بالا (به‌ویژه در دوران پهلوی‌ها و برخی از آن هنوز هم در بعد از انقلاب ادامه دارد) و وجود مشکلات تئوریک در شاخص‌های درآمد، شغل و تحصیلات، ضرورت دارد تا شاخص‌های دیگری را در بررسی طبقات اجتماعی از جمله طبقه متوسط سنتی در جامعه ایرانی به کار ببریم.

اگرچه از نظر تحلیلی می‌توان چهار سرمایه اساسی طبقه متوسط سنتی (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی - نمادین و اجتماعی) در ایران را از یکدیگر جدا نمود، اما در عالم واقع در اکثر دوران بین این چهار سرمایه (قدرت) هم‌پوشی وجود داشته است. به‌عنوان مثال، از یک طرف، قدرت سیاسی راه را برای قدرت‌های اقتصادی باز کرده است و امکانات اقتصادی، نفوذ در دستگاه حاکمه را هموار نموده است. از طرف دیگر، قدرت فرهنگی، بعضی از امکانات اقتصادی (کمتر به صورت حق مالکیت و بیشتر به صورت حق تصرف) و حاکمیت سیاسی (حق ولایت و قضاوت شرعی) را به وجود آورده است. بالاخره از طریق قدرت اجتماعی به صورت شبکه ارتباطی، امکان اتصال خانوادگی و خویشاوندی، روابط حرفه‌ای، مرید و مرادی و غیره، هم‌پوشی این قدرت‌ها نمود پیدا کرده است.

در این پژوهش جامعه ایران در دوره شکل‌گیری انقلاب اسلامی را از زاویه تحلیل طبقاتی، یعنی نقش طبقه متوسط سنتی در تحولات سیاسی بررسی می‌کنیم، ولی این نکته در این پژوهش مشهود است که تحلیل طبقه به‌ویژه طبقه متوسط سنتی به واسطه شیوه تولید و تقسیم کار نیست، بلکه معیارهای مختلفی همچون نگرش، داشتن سرمایه و منابع، دیدگاه‌های ذهنی، اصول اعتقادی، منزلت پایگاه اجتماعی، مدنظر است. چون احتمالاً در جامعه دینی ایران نیروهای اجتماعی و سیاسی بر اثر تضاد و کشمکش‌های طبقاتی پدید نمی‌آیند، بلکه به دنبال عقاید متضاد (سنت و تجدد) ایجاد می‌شوند. توجه به سنت و مذهب، نگاه جدید به جهان امروزی و تحولات تکنولوژیک، نحوه مدیریت جامعه پیچیده امروزی و شکاف‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از علت اصلی تفکیک نیروهای اجتماعی موجود در جامعه است. بر این اساس است که ما با مسامحه از واژه طبقه متوسط سنتی و جدید برای این جدایی و تفکیک اجتماعی استفاده می‌کنیم.

سرمایه‌های طبقه متوسط سنتی

منابع و سرمایه‌های اقتصادی

با تفوق گرایش اصولی بر حوزه‌های علمیه و با پیدایش نهاد مرجع تقلید، شبکه روحانیت، تمرکز یافت و وجوهات شرعی می‌توانست از مصارف محلی فراتر رود و در اختیار کل شبکه قرار گیرد تا به مصارف ملی و نیز به مصارف لازم در جهان تشیع برسد. همچنین پیش‌ازاین مشاهده کردیم که نیروی سیاسی بازار در طول تاریخ معاصر با روحانیون پیوند بسیار نزدیکی داشت و از این رهگذر، ضمن برطرف نمودن نیازهای مادی روحانیون، خود نیز مطالبات خویش را برآورده می‌کرد. پس از افزایش قیمت نفت، وقتی درآمدهای نفتی وارد اقتصاد ایران شد، درآمد بازاریان و طبقه متوسط سنتی نیز فزونی یافت و به تبع آن، درآمد روحانیون و نیز مؤسسات فرهنگی دینی نیز افزایش یافت. از این رو، یکی از پژوهشگران، رابطه جالبی میان سیاست‌های نفتی شاه و فزونی یافتن توان مخالفتش ترسیم کرده است: «...رونق درآمدهای نفتی، فرصتی برای طبقه متوسط سنتی فراهم کرد تا از طریق آن، منابع مالی مراکز دینی را تأمین و دبیرستان‌های خصوصی تأسیس کند که در آن بر اهمیت اسلام تأکید می‌شد» (آبراهامیان ۱۳۹۱: ۲۵۰). وجوهات شرعی و به‌ویژه سهم امام^(ع) که مستقیماً و بدون دخالت دولت از طرف مردم به روحانیت پرداخت می‌شد، تأثیر بسزایی در استقلال سیاسی روحانیت داشت. تنها با دسترسی به منبع مالی مزبور، روحانیت می‌توانست هزینه مبارزه با رژیم را تأمین کند و همچنین می‌توانست خدمات اجتماعی و رفاهی به توده‌های مردم ارائه کند و در میان آنان محبوبیت پیدا کند. بازاریان متدین در این زمینه نقش بزرگی را بازی می‌کردند (سمعی ۱۳۹۷: ۶۷۳).

سرمایه اجتماعی

مهم‌ترین سرمایه روحانیت بدون اغراق، سرمایه اجتماعی در اختیار آن نیروی سیاسی بود. این سرمایه بر اساس یک شبکه گسترده از مساجد، تکایا، حسینیه‌ها، هیأت‌های عزاداری، مدارس و حوزه‌های علمیه شکل می‌گرفت که در مرکز آن مراجع تقلید، در

سطح میانی علمای بلاد و امامان جماعت و واعظان و در اطراف آن افراد متدین و معتقد قرار داشتند. این شبکه کارآیی گسترده‌ای در بسیج توده‌ها داشت و به روحانیون امکان می‌داد که به‌سادگی بتوانند فقط ظرف چند ساعت، میلیون‌ها نفر را به خیابان بیاورند و تظاهراتی را ترتیب دهند که نظم و سازمان‌دهی حاکم بر آن همه ناظران را مبهوت کند. به‌رحال، روحانیت از جهت توان برقراری سامان سیاسی از رقبای خود بسیار تواناتر بود. در شرایط بحرانی خلأ قدرت، فقط نهادهای کارآیی مانند مساجد، تکایا، حسینیه‌ها، با وجود پرسنل آماده و با نفوذی مانند ائمه جماعت و مسجدی‌ها و اعضای هیأت‌ها و همچنین با اتکاء بر شبکه گسترده‌ی علما و روحانیون در شهر و روستاها می‌توانستند کاری را انجام دهند که رقبای سیاسی آنان، ابزاری برای انجام آن نداشتند. در آن زمان، مساجد به رهبری یک روحانی، هم محل توزیع سلاح بود و هم محل توزیع ارزاق عمومی و هم ایجاد امنیت و محاکمه و مجازات سارقان و کلاهبرداران و رسیدگی به اختلافات و منازعات میان ساکنان محله. تمام وظایف اصلی حکومت که بدون متصدی مانده بود، در این شبکه انجام می‌گرفت. در عمل، بدنه اصلی حکومت را مساجد و کمیته‌های انقلاب - معمولاً با یک رئیس روحانی یا یک غیرروحانی متدین - تشکیل می‌دادند و نه دولت موقت که تازه می‌خواست نهادهای تقریباً فروپاشیده اداری، نظامی و انتظامی پیشین را احیاء و به‌وسیله آنها حکومت کند (سمیعی ۱۳۹۷: ۶۷۳).

روحانیت با استفاده از سرمایه اجتماعی که در اختیار داشت، توانست نهادهای قدرتمندی را تأسیس کند که در ابقای جمهوری اسلامی، دارای نقش اساسی بود. کمیته‌های انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی، بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید و بسیاری دیگر از نهادهای انقلابی بودند که توانستند سامان سیاسی را در آن ایام متلاطم به کشور بازگردانند و بقای قدرت را در دست روحانیت تضمین کنند.

سرمایه‌های فرهنگی و نمادین

به‌هنگام انقلاب اسلامی، روحانیت دارای سه سرمایه فرهنگی ارزشمند بود: سرمایه تاریخی، جنبه‌های فرهنگی ایدئولوژیکی سیاسی و سرمایه ارتباطی. سرمایه تاریخی روحانیت در

نهادینه بودن تشیع و وجود گرایش قوی مذهبی در میان توده‌های مردم ایران ریشه داشت. هنگامی که فردی مانند امام، شخصیتی فرهمند پیدا می‌کند، باید دو عامل را مورد توجه قرار داد. یکی وجوه شخصیتی آن فرد است و دیگری شرایط حاکم بر جامعه‌ای که آن فرد در آن فرهمند می‌شود. امام هرگز نمی‌توانست در یک کشور غیرمسلمان یا غیر شیعه، دارای نفوذی مشابه نفوذ شخصیتی خود در ایران شود. هر نوع توانایی شخصیتی، تنها در یک ظرف اجتماعی خاص، جذابیت دارد و مورد استقبال قرار می‌گیرد؛ بنابراین فضای موجود در جامعه ایران را که یک روحانی شیعه می‌توانست در آن فضا محبوب دل‌ها شود، باید جزو مهم‌ترین سرمایه‌های فرهنگی روحانیت دانست. این پیش‌زمینه تاریخی یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های فرهنگی روحانیت بود (سمیعی ۱۳۹۷: ۶۷۴).

دومین سرمایه فرهنگی روحانیت در ایران، نمادهای فرهنگی ریشه‌داری است که با ایدئولوژی سیاسی مورد نظر روحانیت پیوند داشت. از زمان قاجار گرایش اصولی و فقاهتی در میان روحانیت غلبه یافت. فقه یک نظام حقوقی تمام‌گراست که جنبه‌های سیاسی را نیز پوشش می‌دهد و نظریه ولایت فقیه، شاهد مهمی برای سیطره فقه بر سیاست است. ولی فارغ از ابعاد سیاسی، ایدئولوژی سیاسی روحانیت با نمادهای ریشه‌دار فرهنگی گره خورده بود که به‌نوبه خود، یک سرمایه مهم فرهنگی برای روحانیت محسوب می‌شد. بسیاری از تحلیل‌گران انقلاب، به این نکته توجه داشتند که «همانندسازی مبارزه سیاسی علیه شاه با واقعه عاشورا، مردم را مشتاقانه به استقبال از شهادت و مرگ هدایت کرد» (حسینی‌زاده ۱۳۸۹: ۲۶۷).

سومین سرمایه فرهنگی روحانیت، سرمایه ارتباطی روحانیت با توده‌ها بود. ارتباط مداوم و مستقیم روحانیون با توده‌های مردم در مساجد و تکایا و آشنایی نزدیک روحانیون با زبان مسائل مردم کوچه و بازار، گفتمان مشترکی میان توده‌ها و روحانیون به وجود آورده بود که ارتباطات میان این دو نیروی سیاسی را تسهیل می‌کرد. این گفتمان در طول تاریخ در مراسم مذهبی طی سال‌ها استمرار یافته بود و یک کانال ارتباطی فراگیر را بین مردم و روحانیت نهادینه می‌کرد.

بنابراین در رقابت و منازعه سیاسی بر سر قدرت بعد از انقلاب، وجود این سه سرمایه فرهنگی برای روحانیت بسیار حیاتی بود تا بتواند نفوذ خود را در توده‌ها تضمین کند و

به هژمونی خود بر سایر گروه‌ها دست پیدا کند.

در دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی، امام با اتصال جنبش مردمی به امورات غیبی و آسمانی، بیش‌ازپیش میدان سیاسی را نمادین ساخت. وی به‌منظور برقراری حکومت اسلامی و عدالت، رأی و نظر مردم را با حکم خدا پیوند می‌زند و پیروزی را از آن‌ خداپرستان می‌داند.

ما می‌خواهیم یک حکومت الهی باشد موافق میل مردم، رأی مردم، و موافق حکم خدا. آن چیزی که موافق با اراده خداست موافق میل مردم هم هست. مردم مسلمانند، الهی هستند، وقتی ببینند عدالت را می‌خواهد اجرا بکند. خدا می‌خواهد عدالت در بین مردم اجرا بشود. خدا می‌خواهد که به حال این ضعفا و طبقه سوم یک فکری بشود (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۴: ۴۶۱).

ظهور امام به‌عنوان مرجع تقلید و واجد سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و نمادین سبب شد که در جامعه نمادین شده ایران، وی به شخصیتی بی‌همتا و صاحب ویژگی‌های منحصربه‌فرد تبدیل گردد. او کسی بود که توانست صاحب عالی‌ترین نوع قدرت، یعنی قدرت فرهنگی و نمادین را در میدان سیاسی به دست آورد و جمهوری اسلامی را با مشروعیت نمادین مستقر سازد. بر اساس نظریه بوردیو، قدرت نمادین وی قدرتی بود که هیچ‌گونه چون‌وچرا در آن جایی نداشت و هر آنچه او می‌گفت از نگاه پیروانش سخنی پیامبرانه بود (استوار ۱۳۹۲: ۲۴۰-۲۳۹).

سرمایه‌های سیاسی

سرمایه اجتماعی و فرهنگی که روحانیون از خیزش خرداد ۱۳۴۲ به بعد اندوخته بودند، پس از انقلاب ۱۳۵۷ به سرمایه سیاسی عظیمی تبدیل گردید. شاگردان و یاران امام پس از انقلاب به نمایندگی رهبری در نهادهای انقلابی، نیروهای نظامی و انتظامی، دانشگاه‌ها و همچنین امامت جمعه و نمایندگی رهبری در استان‌ها و شهرستان‌ها و تعدادی نیز به مقام‌های بالای دولتی منصوب شدند. در شورای نگهبان و مجلس نیز قدرت اصلی در اختیار روحانیون قرار داشت (بحرانی ۱۳۹۵: ۲۷۶).

درعین حال، مبارزه قدرت در انقلاب، یک مبارزه سیاسی بود و از این جهت، سرمایه‌های سیاسی روحانیت بیش از سایر سرمایه‌ها در جریان این مبارزه تعیین کننده بود. روحانیت در مقایسه با رقبای خود از چند امتیاز و سرمایه سیاسی مهم بهره‌مند بود که عبارت بودند از: غفلت رقبا از توان سیاسی روحانیت، سرکوب رقبای سیاسی روحانیت توسط رژیم پهلوی، وجود تفرقه و اختلاف در داخل نیروهای سیاسی دیگر، اصیل بودن مکتب سیاسی و سطح بالای ملی‌گرایی و اجنبی‌ستیزی (سمیعی ۱۳۹۷: ۶۷۹).

علل هژمونیک شدن طبقه متوسط سنتی

انقلاب اسلامی ایران برخلاف اکثر انقلاب‌های قرن بیستم بیشتر در شهرها متمرکز بود و روستاییان در آن نقش چندانی نداشتند (فرهی ۱۳۷۵: ۱۸۵). گروه‌ها و طبقات اجتماعی شهری که ائتلاف انقلابی را تشکیل می‌دادند عبارت بودند از: علما، طبقه متوسط سنتی، سطوح میانی و پایین طبقه متوسط جدید، روشنفکران، بازاریان، کارگران، دانشجویان و حاشیه‌نشین‌ها (آبراهامیان ۱۳۸۴: ۴۱۹). این طبقات و گروه‌ها روی هم‌رفته یک ائتلاف انقلابی را برای سرنگونی رژیم پهلوی تشکیل می‌دادند. طبقات مختلف مردم از شرایط موجود ناراضی بودند و در این میان طبقات متوسط سنتی و جدید بیش از همه اهمیت داشتند. با وجود این، نه مشکلات اقتصادی به‌تنهایی ظهور بحران انقلابی را توضیح می‌داد و نه نارضایتی‌های اجتماعی، بلکه بحران انقلابی زمانی رخ داد که فعالیت‌های گروه‌های ناراضی به وسیله گفتمان انقلابی شیعه سروسامان یافت (معدل ۱۳۸۲: ۳۱). گفتمان انقلابی شیعه به‌نوبه خود، مشکلات اقتصادی و نارضایتی‌های دهه ۱۳۵۰ را به یک بحران انقلابی تبدیل کرد و ساختارها و آیین‌های نمادین آن به بسیج انقلابی مردم علیه دولت کمک کرد و یک مجرای ارتباطی مؤثر را میان شرکت‌کنندگان در انقلاب فراهم آورد.

در آستانه انقلاب، دولت همه احزاب سیاسی را از بین برده و ارکان اصلی آنها را وادار به سکوت کرده بود، اما هنوز نتوانسته بود این سیاست را بر بازارها، مساجد و وعاظ اعمال کند؛ بنابراین شگفت‌انگیز نیست که بازار نقطه مرکزی انقلاب شد و طبقات اجتماعی دیگر به خصوص طبقه متوسط جدید و طبقه کارگر به ائتلاف انقلابی که بازار هسته مرکزی آن و روحانیت و در رأس آن امام خمینی پیشواش بود پیوستند (آبراهامیان ۱۳۸۴: ۴۱۲).

از دیدگاه خرده‌بورژوازی، امام نه تنها دشمن قسم خوردهٔ دیکتاتوری، بلکه حافظ مالکیت خصوصی، ارزش‌های سنتی و بازاریان به‌شدت تحت فشار بود. طبقهٔ روشنفکر نیز تصور می‌کرد که وی با وجود روحانی بودنش، ناسیونالیست مبارز و سرسختی است که با رهایی کشور از شر امپریالیزم خارجی و فاشیسم داخلی، رسالت محمد مصدق را کامل خواهد کرد. به دیده کارگران شهری، او یک رهبر مردمی، علاقه‌مند به برقراری عدالت اجتماعی، توزیع مجدد ثروت و انتقال قدرت از ثروتمندان به فقیران بود. به نظر تودهٔ روستایی، او مردی بود که می‌خواست آنان را از نعمت آب، برق، راه، مدرسه، درمانگاه یا همان چیزهایی که انقلاب سفید شاه نتوانسته بود تأمین کند، برخوردار نماید. از دیدگاه همهٔ مردم نیز به نظر می‌رسید او می‌خواهد به روح انقلاب مشروطه عینیت بخشد و امید و آرزوهایی را که انقلاب پیشین به وجود آورده بود، اما برآورده نکرده بود، دوباره زنده کند (فراتی ۱۳۷۹: ۳۸۹).

بدین ترتیب، برای سایر نیروهای مخالف شاه که عمدتاً حتی تا ماه‌های قبل از پیروزی انقلاب در زندان یا انزوا به‌سر می‌بردند، روشن شده بود که: اولاً، این انقلاب بدون امام پیروز نخواهد شد. ثانیاً، رژیم به‌جز از او از نیروی مخالف دیگری واهمه ندارد. و ثالثاً، او سمبل خواسته‌ها و آرزوهای برآورده نشده آنها خواهد بود. این عوامل سبب می‌شد تا در عصر انزال انقلاب، کلیه نیروهای سیاسی و لایه‌های اجتماعی، رهبری امام را پذیرفته و تأمل در اندیشهٔ حکومتی ایشان را به روزهای واپسین وانهند. در واقع، وجه مجمل و متشابه اندیشهٔ انقلاب که در عصر تنزیل، مورد مناقشه و معارضه جدی قرار گرفت، در عصر انزال، تحت الشعاع شخصیت امام واقع شد و ائتلاف نیروهای ناهمخوان، حداقل تا سرنگونی سلطنت پهلوی استمرار یافت (فراتی ۱۳۷۹: ۳۹۰).

درواقع هژمونی اجتماعی برای طبقه یا گروه اجتماعی معین وقتی حاصل می‌گردد که توده‌های عظیم مردمی به‌صورت کاملاً ارادی و آگاهانه و بدون هیچ‌گونه تنگنا و فشاری، با جهتی که آن طبقهٔ اجتماعی مسلط به زندگی داده است موافقت کرده و به آن گروه اعتماد کنند (گرامشی ۱۳۵۸: ۶۳).

در میان پژوهشگران انقلاب ایران اجماع نسبی وجود دارد که تودهٔ مردم به‌صورتی کاملاً ارادی و آگاهانه پیرو روحانیت شدند. در این میان، نقش واسطهٔ بازاریان را

نمی‌توان نادیده انگاشت. در واقع بدنه انقلابی در میان توده مردم بود، اما اجزای رهبری و هدایت‌کننده آن از میان طبقه متوسط سنتی برخاسته بود.

حمید عنایت پیرامون ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی انقلاب اسلامی به افت رویه سنتی در معیارهای دستیابی به جایگاه اجتماعی اشاره می‌کند. تضعیف ترکیب خانواده گسترده، مهاجرت گسترده گروه‌های روستایی به شهرها، رسوم و عادات صنعت‌گرایی، عدم تعادل بین نوگرایی ناقص و غیرمعمول با ارزش‌ها و نگرش‌های سنتی از مصادیقی است که حول این امر می‌تواند مورد اشاره قرار گیرد (عنایت ۱۳۷۱: ۶).

بنابراین می‌توان دریافت در چنین وضعیتی، پایگاه اجتماعی طبقه متوسط سنتی سست‌تر است. این نیروها احساس خطر کردند. وضعیت این نیروها به همراه مدینه فاضله و آرمان‌های فرهنگی و اجتماعی این طبقه که در قالب اسلام شکل می‌گرفت، به ایدئولوژی انقلابی شکل داد و به دلیل شمولیت معنایی توانست جاذبه معنایی خود را در میان توده مردم نیز کسب نماید و بر خواست‌های دیگر گروه‌ها، طبقات و نیروها اولویت یابد. ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران که پس از انقلاب اسلامی ایران نیز در قالب جمهوری اسلامی نمایان شد، اولویت خواست‌های رهبران انقلابی، به‌ویژه امام را بر سایر نیروها نشان داد و مصداقی دیگر بر سلطه طبقه متوسط سنتی در انقلاب اسلامی ایران گردید.

طبقه متوسط سنتی ایران در عرصه کنش سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب و در ایجاد و به‌کارگیری سازمان‌ها و احزاب اجتماعی و سیاسی نیز بسیار فعال عمل کرد. تشکیل اجتماعات سیاسی نظیر جامعه روحانیت مبارز، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جمعیت مؤتلفه اسلامی و تشکل‌های دانشجویی نظیر دفتر تحکیم وحدت که با تبعیت از مواضع رهبری انقلاب و نیز با حمایت توده‌های مذهبی جامعه فعالیت می‌کردند شاهدی بر مدعای فوق هستند. در سطح میانی همچنین تشکیل سازمان‌هایی نظیر کمیته‌های انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و جهاد سازندگی، توسط رهبری به بدنه طبقه متوسط سنتی پیوند زده شدند؛ امری که بر قدرت کنشگری این جریان می‌افزود. علاوه بر این، در قاعده هرم و در سطح جامعه نیز طبقه متوسط سنتی ایران مانند همیشه و این بار بسیار فعال‌تر حمایت خود را در قالب‌های مختلف از شرکت در انتخابات و عضویت در احزاب و سازمان‌ها

گرفته تا شرکت در میتینگ‌ها و حتی زدوخوردهای خیابانی و برهم زدن همایش سایر گروه‌ها به‌ویژه طبقه متوسط جدید دریغ نمی‌کرد.

در مجموع، طبقه متوسط سنتی پس از انقلاب همه چیز را برای در اختیار گرفتن کامل قدرت در اختیار داشت. در سطوح بالا و نخبگی از رهبری سود می‌برد که با استفاده از قدرت و نفوذ کاریزماتیک خود تعریفی اسلامی از حکومت در ایران ارائه کرده و تمام سعی خود را در شکل دادن به آن به کار بست. طبقه متوسط سنتی در سطوح میانی جامعه از سازمان‌های خودجوش و مردمی بسیار پر قدرتی نظیر کمیته‌های انقلاب، سپاه، بسیج و... برخوردار بود که نقش بسیاری در غلبه بر سایر گروه‌ها ایفا کردند. بدنه طبقه متوسط سنتی نیز در قاعده هرم جامعه، بسان تاریخ خود تمام سرمایه فرهنگی و شبکه اجتماعی خود را در رقابت با طبقه متوسط جدید به کار بست و بار دیگر تمامی مساجد، هیأت‌ها، تکایا و بخش‌های اجتماعی بازار در اختیار نیروهای انقلابی قرار گرفتند.

روند قدرتیابی نیروهای برآمده از طبقه متوسط سنتی و تثبیت آن حداقل در دو جریان هم‌راستا و موازی؛ یکی کنترل نهادهای رسمی قدرت در حوزه سیاسی و دیگری ایجاد احزاب و سازمان‌ها در حوزه اجتماعی و سیاسی قابل مشاهده است. پس از پیروزی انقلاب سازمان‌ها و احزابی از دل شئون مذهبی جامعه برخاستند که می‌توان آنها را تبلور و تجسم سرمایه اجتماعی و فرهنگی طبقه متوسط سنتی ایران قلمداد کرد. این سازمان‌ها و احزاب که ذیل رهبری امام و در راستای اهداف نظام تازه تأسیس اسلامی قرار داشتند، نقش بسیار مهمی در برتری نیروهای مکتبی و به حاشیه راندن سایر گروه‌ها ایفا کردند. این احزاب و سازمان‌ها که در حفاصل بین توده‌های مردم یا (قاعده هرم جامعه) و رهبری کاریزماتیک انقلاب (رأس هرم) قرار داشتند از سویی اندیشه‌ها و منویات رهبری را به بدنه جامعه منتقل کردند و ازدیگر سوی، مشارکت، عمل اجتماعی و کنش سیاسی بدنه و نیز شبکه‌های اجتماعی و فرهنگی نظیر مساجد و هیأت‌ها را در راستای این اهداف به کار می‌گرفتند. بدین ترتیب، چنین جایگاهی یعنی برخورداری از حمایت رأس و قاعده نظام، احزاب و سازمان‌های تازه تأسیس را به اصلی‌ترین عامل برتری نیروهای مذهبی بر سایر گروه‌ها و جریان‌ات تبدیل نمود.

فرآیند اجرایی هژمونی طبقه متوسط سنتی

سه روز بعد از ورود امام به ایران با پیشنهاد شورای انقلاب دولت موقت به ریاست بازرگان تشکیل شد. از بهمن ۱۳۵۷ تا آبان ۱۳۵۸ که دولت موقت به حیات خود ادامه می‌داد، عملاً دو دولت موازی بر کشور حکومت می‌کرد. یکی دولت موقت بود که به‌طور رسمی حکومت را در دست داشت و دیگری شورای انقلاب اسلامی که برخی اوقات رهبران بالای دولت را نیز شامل می‌شد و پیوسته میان این دو معارضه وجود داشت. درحالی که دولت موقت تحت سلطه نهضت آزادی و ملی‌گرایان بود، روحانیون بر شورای انقلاب اسلامی مسلط بودند.

شورای انقلاب اسلامی نقش پارلمان موقت را ایفا می‌کرد و تحت ریاست بهشتی یکی از ایدئولوگ‌های اصلی انقلاب اسلامی عمل می‌کرد و می‌بایست تمامی انتصابات و لوایح دولت بازرگان در زمینه‌های مختلف برای تصویب به آنجا فرستاده می‌شد. در آن زمان کمیته‌های انقلاب، دادگاه‌های انقلاب، سپاه پاسداران و حزب جمهوری اسلامی روی هم‌رفته شبکه‌ای را تشکیل می‌دادند که تحت فرمان شورای انقلاب و بهشتی عمل می‌کرد. وجوه اختلاف میان دولت موقت و شورای انقلاب خیلی زیاد بود و فقط چند مسأله کلی از قبیل سرکوب جنبش‌های گریز از مرکز، خلع سلاح مردم، تثبیت نظام مالی از طریق ملی کردن اکثر صنایع و بانک‌ها آن دو را به هم پیوند می‌داد (میلانی ۱۳۸۱: ۱۵۷).

یکی از وجوه اختلاف میان دولت موقت و روحانیون اعتقاد دولت موقت به رویکرد تکنوکراتیک در بازسازی ایران بود که روحانیون با آن موافقت نداشتند. تکنوکرات‌ها بر بازسازی تدریجی جامعه توسط کارشناسان و تبعیت تمامی نهادهای انقلابی از حکومت و تداوم برخی از سیاست‌های مثبت رژیم سابق تأکید داشتند. به‌هرحال، رویکرد تکنوکراتیک دولت موقت انعکاسی از زمینه طبقاتی آن بود. در مقابل این رویه دولت موقت، روحانیت ائتلاف جدیدی مرکب از مغازه‌داران، مهاجرین به شهرها و سطوح پایین‌تر بوروکراسی را رهبری می‌کرد. در این دوران نهادهای انقلابی از قبیل کمیته‌ها، دادگاه‌های انقلاب، بنیاد مستضعفان، جهاد سازندگی و سپاه پاسداران تشکیل

شد که تحت کنترل روحانیون بودند و شاید جدی‌ترین تهدید برای دولت موقت محسوب می‌شدند. دولت موقت با کمیته‌ها که از همان ابتدا به مقامات دولتی بی‌اعتنا بودند مخالف بود و بازرگان و سایر میانه‌روها به رویه کار دادگاه‌های انقلاب انتقاد داشتند (میلانی ۱۳۸۱: ۲۳۴).

سرانجام دولت بازرگان که یک دولت رفرمیست بود و قادر به انجام اقدامات انقلابی نبود، نتوانست فشارهایی را که از پایین به آن وارد می‌شد تحمل کند و در نهایت به نفع روحانیون کنار رفت. روحانیون به دلیل پیوندهای گسترده‌ای که با توده‌های مذهبی داشتند می‌توانستند به این فشار دامن بزنند و از مدت‌ها پیش اقتدار بازرگان به وسیله انقلابیون که به مراکز گوناگون قدرت تسلط داشتند کاهش یافته بود. جان فوران^۱ درباره شرایط آن روز ایران می‌نویسد: «زمانی که قدرت دولتی قبضه می‌شود، ماهیت نامتجانس ائتلاف انقلابی مشکل‌آفرین می‌گردد به نحوی که حفظ وحدت دشوار می‌شود» (فوران ۱۳۷۵: ۲۴۴). به هر حال، با سپری شدن ماه‌های سال ۱۳۵۸ لیبرال‌های جبهه ملی در همه زمینه‌ها مغلوب روحانیون و مردم طرفدار جمهوری اسلامی شدند. در جمهوری اسلامی فقه اسلامی مبنای قانون اساسی جدید را تشکیل می‌داد. روی هم رفته پس از انقلاب اسلامی نقش بازار سنتی در سیاست ایران افزایش چشمگیری یافت و با توجه به همبستگی تاریخی میان بازار و روحانیت، به قدرت رسیدن علمای دینی در انقلاب همراه با گسترش نفوذ سیاسی بازار بود (بشیریه ۱۳۷۴: ۱۵۸).

با انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری در زمستان ۱۳۵۸ باب دیگری از منازعات میان جریان ایشان با حزب جمهوری اسلامی که در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ تشکیل شده بود، آغاز گشت. به‌طور کلی بنی‌صدر به وسیله احزاب میانه‌رو مانند حزب ناسیونالیست، جبهه ملی و نهضت آزادی حمایت می‌شد. یکی از تعارضات بارز میان حزب جمهوری اسلامی و مخالفان هنگام تعیین نخست‌وزیر ظاهر شد. معیارهایی که حزب جمهوری اسلامی برای نخست‌وزیر اعلام کرده بود عبارت بودند از: مکتبی بودن، قاطع بودن، انقلابی بودن و جوان بودن و این معیارها را در محمدعلی رجایی متحقق

1. John Foran

می‌دید (خواجه سروی ۱۳۷۴: ۹۰-۱۱۲). بنی‌صدر با نخست‌وزیری رجایی مخالف بود و با انتخاب او به این مقام توسط مجلس، عملاً منزوی شد و حزب جمهوری اسلامی علاوه بر تسلط خود بر مجلس، نهادهای قضائی و سازمان‌های انقلابی بر قوهٔ مجریه نیز مسلط شد.

جناح اسلام فقهاتی در مجلس قاطعانه مخالف بنی‌صدر بود، از این رو طرح عدم‌کفایت سیاسی او را پیشنهاد و تصویب نمود و برکناری بنی‌صدر و طرد لیبرالیسم پیروزی بزرگی برای این جناح به‌شمار می‌رفت؛ زیرا این امر موجبات حاکمیت طرز تفکر آن را بر کشور فراهم نمود. به‌طور کلی در این تعارضات اسلام فقهاتی برنده و دو جناح دیگر بازنده شدند و یکی از دلایل پیروزی این جناح برخورداری از حمایت مردمی بود (خواجه سروی ۱۳۷۴: ۱۲۲).

سرنوشت مجاهدین خلق (منافقین) نیز بهتر از ملی‌گرایان نبود. آنها که اغلب خواستار دولتی سکولار و دموکراتیک بودند دست به قمار زده به همراه بنی‌صدر عزم خود را بر تضعیف انقلابیون مبتنی ساختند و بعد از عزل بنی‌صدر در خرداد ۱۳۶۰ دست به خشونت‌های خونین خیابانی زدند. ولی در این قمار باختند و از صحنه خارج شدند. موقعیت چپ‌گرایان از ملی‌گرایان و مجاهدین خلق (منافقین) نیز بدتر بود. تعداد آنها کم ولی هدفشان بزرگ بود آنها نیز در کسب حمایت طبقات پایین که به خاطر آنها مبارزه می‌کردند، ولی با آنها رابطه نداشتند، شکست خوردند. در مقابل، امام خمینی در تحصیل وفاداری طبقات پایین توفیق یافت. همچنانکه یکی از رهبران گروه پیکار گفت گروه‌های چپ قادر به درک فرهنگ مذهبی ایرانیان نبودند. انقلابیون مذهبی به این دلیل پیروز شدند که ایرانی را نمایندگی می‌کردند که با تصور ایرانی که در ذهن چپ‌گرایان، مجاهدین و یا ملی‌گرایان بود فرق داشت.

در سایهٔ رهبری کاریزماتیک امام بود که جنبش مردمی قدرتمند شیعه که هدف آن انقلابی کردن جامعه بود در دورهٔ بعد از انقلاب ظاهر شد. نظام ایدئولوژیکی که او تأسیس کرد، برخلاف رژیم شاه در مقابل غرب احساس خود کم‌بینی نداشت و در حقیقت ایدئولوژی و مأموریت خود را از طرف خدا می‌دانست که در مقابل ایدئولوژی بشری غرب برتری دارد (میلانی ۱۳۸۱: ۱۶۸). همچنین شیوهٔ رهبری امام و توانایی او در

تبدیل جمهوری اسلامی به یک نظام ایدئولوژیک حائز اهمیت بوده است. نیروهای مذهبی در دوره بعد از خرداد ۱۳۶۰ و بعد از موفقیت در یک مبارزه قدرت سخت با سایر مدعیان قدرت توانستند به عنوان قدرت هژمونیک ظاهر شوند و ضوابط و معیارهای خود را به مورد اجرا گذارند.

نتیجه گیری

از مجموع مطالب فوق می توان چنین نتیجه گرفت که دستیابی طبقه متوسط سنتی ایران به قدرت که تا سال ۱۳۵۷ به صورت سرمایه اجتماعی و فرهنگی ظهور و بروز داشت، با انقلاب اسلامی خصلتی سیاسی و رسمی پیدا کرد. در واقع سرمایه اجتماعی و فرهنگی نقطه کانونی و قلب قدرت اجتماعی و سیاسی طبقه متوسط سنتی به حساب می آید. عواملی نظیر ایدئولوژی (مذهب)، شبکه اجتماعی (بازار، مساجد، هیأت، تکایا و ...)، ثبات ساختار اجتماعی، سلسله مراتب اجتماعی منظم و اعتماد و روابط متقابل، همگی از عوامل سرمایه اجتماعی و سیاسی به حساب می آیند که به مدد متغیر مذهب - به مثابه جانمایه سنت - در طبقه متوسط سنتی ایران محقق می گشت.

سرمایه اجتماعی و فرهنگی طبقه متوسط سنتی در یک روند رو به رشد و با پیروزی انقلاب اسلامی به تدریج به سرمایه و قدرت سیاسی تبدیل گردید. برای تبیین پویای فوق همان گونه که فهم انقلاب اسلامی بدون در نظر گرفتن امام ممکن نیست، تبدیل و بازتولید سرمایه اجتماعی طبقه متوسط سنتی به سرمایه و قدرت سیاسی، بدون درک و فهم کاریزما غیرممکن می نماید. به ویژه هنگامی که از منظر پرشور و آتشین رهبران کاریزمایی تفسیر می شود. امام در قامت یک رهبر کاریزماتیک با درک و فهم دقیق ظرفیت های همین باورهای مقدس بود که موفق به سرنگونی حکومت پهلوی گردید. امام برای گذشتن از سد نظام شاهنشاهی پای اتکای خود را بر سرمایه اجتماعی جامعه به طور اولی و طبقات و اقشار مذهبی به طور خاص قرار داده و موفق شد اصلی ترین گام در ورود این قشر به طبقه مسلط را بردارد.

از طرفی، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ایدئولوژی انقلاب اسلامی با رقبایی مواجه گشت که برخی از آنها مانند نمایندگان تفسیر مدرنیستی از اسلام در داخل گفتمان

انقلابی شیعه جای می گرفتند و در فراهم آوردن زمینه‌های انقلاب اسلامی مشارکت داشتند و برخی نیز مانند ملی‌گرایی و چپ‌گرایی از فرصت به دست آمده استفاده کرده و تا اندازه‌ای گسترش یافته بودند. تدبیری که رهبران انقلاب اسلامی برای مقابله با این رقبا اندیشیدند به کارگیری امکانات سازمانی بازار، مساجد و نهادهای انقلابی جدیدالتأسیس، بهره‌مندی به موقع از سرمایه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نمادین طبقات سنتی همچون روحانیون و بازاریان و همچنین تحکیم ائتلاف با طبقات پایین و بسیج آنها بود.

روحانیت انقلابی شیعه که در آن زمان حول محور حزب جمهوری اسلامی جمع آمده بود، در مقایسه با مخالفان خود به مراتب از امکانات بهتری برخوردار بود. ارتباط تنگاتنگ روحانیت با توده‌های مردم، رسوخ دیرین فرهنگ شیعی در میان مردم، سازمان‌دهی کارآمد طبقه متوسط سنتی و سرانجام وجود نهادهای انقلابی سازمان‌یافته از جمله این امکانات به شمار می‌رفت. به هر حال، در این مصاف تمامی ایدئولوژی‌های رقیب و متولیان آنها در میدان رقابت و منازعه یکی پس از دیگری مغلوب شدند و ایدئولوژی انقلابی شیعه که توسط روحانیت و در صدر آن امام ارائه شده بود به عنوان قدرت هژمونیک تمامی اصول و ضوابط خود را در جامعه ایران به مورد اجرا گذارد. این ایدئولوژی بسط و تفصیل یافته بود و دستورالعمل‌های خود را برای تمامی حوزه‌های زندگی فردی و جمعی ارائه داده بود. لذا به عنوان یک دستگاه جامع و فراگیر، احکام خود را در کلیه شئون زندگی جاری ساخت و رهبری همه شئون کشور و جامعه را در دست گرفت.

منابع

- آبراهامیان، پرواندا. (۱۳۹۱) *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی و لیلایی، تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۸۴) *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر*، ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی و لیلایی، تهران: نشر نی، چاپ ۱۱.
- استوار، مجید. (۱۳۹۲) *انقلاب اسلامی و نبرد نمادها*، تهران: نگاه معاصر.

- بحرانی، محمدحسین. (۱۳۹۵) *طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر* (۱۳۲۰-۱۳۸۰)، تهران: آگاه، چاپ سوم.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۴) *جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- توسلی، غلامعباس و ابراهیم انصاری. (۱۳۷۹) «ساختار طبقاتی ایران بین دو انقلاب مشروطه و اسلامی: بررسی طبقه متوسط جدید در ایران»، در: غلامعباس توسلی، *جستارهایی در جامعه‌شناسی معاصر*، تهران: جامعه‌ایرانیان.
- حسینی زاده، سید محمدعلی. (۱۳۸۹) *اسلام سیاسی در ایران*، قم: دانشگاه مفید.
- خمینی (امام)، سید روح‌الله. (۱۳۸۹) *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۵.
- خواجه سروی، غلامرضا. (پاییز ۱۳۷۴) «تعارضات جناح‌های سیاسی دوره اول مجلس شورای اسلامی (۱۳۵۹-۱۳۶۳)»، *فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)*، سال اول، شماره ۱.
- سمیعی، محمد. (۱۳۹۷) *نبرد قدرت در ایران: چرا و چگونه روحانیت برنده شد؟*، تهران: نشر نی.
- سوارتز، دیوید. (۱۳۸۱) «اقتصاد سیاسی و قدرت نمادین»، ترجمه شفیعه صالحی، *فصلنامه اقتصاد سیاسی*، سال اول، شماره ۳.
- عنایت، حمید. (۱۳۷۱) «انقلاب در ایران سال ۱۳۷۹ (مذهب به‌عنوان ایدئولوژی)»، ترجمه مینا منتظر لطف، *مجله فرهنگ توسعه*، سال اول، شماره ۳.
- عیوضی، محمدرحیم. (۱۳۸۰) *طبقات اجتماعی و رژیم شاه*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فاضلی، محمد. (۱۳۸۲) *مصرف و سبک زندگی*، قم: صبح صادق.
- فراتی، عبدالوهاب. (۱۳۷۹) «درآمدی بر آسیب‌شناسی عصر تأویل انقلاب اسلامی»، در *مجموعه مقالات همایش رقابت‌های سیاسی و امنیت ملی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فرهی، فریده. (تابستان ۱۳۷۵) «فروپاشی دولت و انقلاب‌های شهری: تحلیلی تطبیقی از انقلاب‌های ایران و نیکاراگوئه»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۶.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۳) «طبقه متوسط، امیدها و واهمه‌ها»، *نشریه اقتصاد پویا*، شماره ۱۲.
- فوران، جان. (بهار ۱۳۷۵) «نظریه‌ای در خصوص انقلاب‌های اجتماعی جهان سوم: مقایسه‌ای

- بین ایران، نیکاراگوئه و السالوادور»، ترجمه مینو آقایی خوزانی، فصلنامه راهبرد، شماره ۹.
- گرامشی، آنتونیو. (۱۳۵۸) *گزیده‌ای از آثار*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم.
 - معدل، منصور. (۱۳۸۲) *طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران*، ترجمه محمد سالار کسرای. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
 - میلانی، محسن (۱۳۸۱) *شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی*، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: گام نو.
 - Bourdieu, pierre. (1998) *Practical Reason: On the Theory of Action*, cambridge: polity press.
 - ————. (1984) *Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste*, Cambridge, Mass: Harvard University Press.
 - ————. (1991) *Language and Symbolic Power*, Cambridge: Harvard University Press.
 - Turner, Jonathan H. (1998) *The Structure of Sociological Theory*, Belmont, CA: Wadsworth Publishing Company.

نقش کانون نویسندگان و اعضای آن در پیشبرد مبارزات با حکومت پهلوی

حسینعلی قربانی

دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

q.hosein@gmail.com

چکیده: این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که کانون نویسندگان ایران و اعضای آن، چه رویکردی در دو دهه پایانی حکومت پهلوی در پیش گرفتند و چه اقداماتی از سوی اعضای این نهاد فرهنگی انجام شد؟ نتایج تحقیق بیانگر آن است که کانون نویسندگان ایران در واکنش به سیاست‌های فرهنگی حاکمیت پهلوی شکل گرفت. تفوق فکری در کانون با اندیشه‌های چپ‌گرایانه بود، اما گرایش‌های فکری دیگری نیز کم‌وبیش حضور داشتند. عموم اعضای کانون افزون بر شخصیت فرهنگی، تعلقات برجسته سیاسی داشتند و عضویت بیشتر آنان در گروه‌های سیاسی همچون حزب توده، جامعه سوسیالیست‌ها و جبهه ملی خواه ناخواه کانون نویسندگان را از یک نهاد محافظه کار و بی‌تحرک به مجمعی حساس در مواجهه با مسائل سیاسی و فرهنگی جامعه تبدیل کرده بود. این کانون با وجود رویکرد فرهنگی، در برهه‌ای از تاریخ ایران، در کشاکش‌های سیاسی وارد شد و تأثیراتی در شعله‌ور شدن اعتراضات به حکومت پهلوی داشت، اما اختلافات اعضای آن در بجهت انقلاب به‌ویژه در انتخاب اعضای هیأت دبیران دوره دوم و نوع مواجهه با تحولات انقلابی به‌ویژه اصرار برخی اعضا بر ماهیت صنفی کانون، اثرگذاری آن را محدود کرد.

کلیدواژه‌ها: کانون نویسندگان ایران، آل احمد، پهلوی دوم، مبارزه

کانون نویسندگان ایران از نهادهای فرهنگی غیررسمی بود که فعالیت‌هایش خلاف مسیر حاکمیت پهلوی بود و بیشتر اعضای آن گرایش‌های سیاسی و فکری مغایر با جریان فرهنگ رسمی داشتند. این نهاد در طول حیات خود در دوره پهلوی، اقداماتی انجام داد که عمدتاً صبغه فرهنگی داشت و بعضاً نیز به فعالیت‌های سیاسی تمایل نشان می‌داد. درباره کانون تحقیقات اندکی انجام شده و به جز بیان اقدام کانون در برگزاری شب‌های شعر گوته، دیگر فعالیت‌های آن مجمع، به‌ویژه فعالیت‌های سیاسی اعضای برجسته آن بررسی نشده است. از میان تحقیقات انجام گرفته، مقاله مفصلی از محمد قبادی با عنوان «کانون نویسندگان ایران» است که نویسنده سیر تاریخی شکل‌گیری و عملکرد کانون را توضیح داده است، اما اتکای آن به روایت‌های یکی از اعضای کانون، به‌ویژه محمدعلی سپانلو از اعتبار آن کاسته است. قبادی، حتی زمانی که از براهنی مطلبی را نقل می‌کند به سپانلو ارجاع می‌دهد (قبادی ۱۳۸۳: ۲۴۳) در حالی که نویسنده می‌بایست با اطلاع از اختلافات این دو و کشاکش‌های لفظی‌شان، این موضوع را مدنظر قرار می‌داد. نکته دیگر اینکه، با وجود اسناد سودمندی که قبادی برای نخستین بار از آن بهره برده، اشاره‌ای به افکار و اندیشه‌های اعضای کانون نکرده و همچنین بسیاری از خاطرات روایی را نادیده گرفته است. از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به خاطرات داریوش آشوری و رضا براهنی اشاره کرد که از پیشگامان کانون بودند و در هر فرصتی بخشی از خاطرات خود را بیان کرده‌اند. افزون بر تحقیق پیشین، مسلم نجفی نیز در کتابی با عنوان سیری در کانون نویسندگان ایران که در سال ۱۳۸۳ منتشر شده، عملکرد این مجمع فرهنگی را بررسی کرده است. در این تحقیق، با وجود اشاره مناسب به پیشینه شکل‌گیری کانون و برخی روایت‌های متناقض در این باره، قضاوت‌های غیرمنصفانه و پیش‌داوری بسیار به چشم می‌خورد (نجفی ۱۳۸۳: ۹۲-۹۳) که این موضوع به اعتبار علمی کتاب مذکور آسیب زده است. افزون بر این تحقیقات، مسعود نقره کار نیز در مجموعه چند جلدی، به بررسی سرگذشت کانون نویسندگان پرداخته است. این نوشته نیز، اگرچه از حیث منابع و داده‌های تاریخی در خور توجه است، اما نویسنده آن دچار ارزش‌داوری زود هنگام و قضاوت‌های عجولانه شده و نتوانسته هواداری‌اش از کانون را در بررسی تحقیقی

خود کنار بگذارد. همچنین این کتاب، انباشتی پیرایه نشده از نقل قول‌های طولانی از اعضای کانون است و نویسنده، خاطرات اشخاص گوناگون را برای ارائه یک روایت جامع و منسجم، نقد و بررسی نکرده است. (نقره کار ۲۰۰۲ / ۱۳۸۱ ج ۲: ۱۴۹) در کنار این تحقیقات، برخی اعضای کانون نیز به انتشار خاطراتشان از این نهاد فرهنگی اقدام کرده‌اند که در این میان، کتاب سرگذشت کانون نویسندگان نوشته محمدعلی سپانلو از همه جامع‌تر است. اما برخی اعضای کانون، نقدهایی جدی به محتوای آن وارد کرده‌اند که از جمله مهم‌ترین این افراد می‌توان از رضا براهنی و فریدون تنکابنی نام برد. تنکابنی در این باره در نامه‌ای به مجله بخارا می‌نویسد:

این کتاب از آنجا که کاملاً یک‌طرفه است و آقای سپانلو هرچه دل تنگش خواسته گفته، چندان مستند نیست. اساس این کتاب بر تئوری توطئه بنا شده است و نویسنده می‌خواهد به خواننده چنین القا کند که از روز نخست تشکیل کانون نویسندگان ایران، به آذین و دوستانش (البته به دستور حزب توده ایران) به قصد توطئه و خرابکاری به کانون آمده بودند! (تنکابنی ۱۳۸۳: ۴۲۶).

وجه تمایز پژوهش پیش‌رو این است که از روایت‌هایی بهره برده که پس از چاپ این تحقیقات منتشر شده و نویسنده کوشیده است در حد توان، یک روایت تقریباً جامع و منسجم از فعالیت‌های کانون نویسندگان ارائه دهد.

علل و انگیزه‌های شکل‌گیری کانون

درباره علت تشکیل کانون نویسندگان، تاکنون به مواردی اشاره شده که عمومیت یافته و پذیرفته شده است. برخی نویسندگان اصلی‌ترین علت تأسیس کانون نویسندگان ایران را واکنش آنی روشنفکران و اهل قلم غیرحکومتی، به تشکیل «کنگره ملی شاعران و نویسندگان ایران» که قرار بود در بهمن ۱۳۴۶ با حضور فرح پهلوی برگزار شود، دانسته‌اند (قبادی ۱۳۸۳: ۲۴۵؛ سپانلو ۲۰۰۲: ۱۲). دولت با این اقدام در نظر داشت افکار و اندیشه‌های اهل قلم را در جهت منافع و اهداف حکومت هماهنگ کند (بیگدلو ۱۳۹۶: ۳۷۵). بر اساس گفته شمس آل‌احمد، نخستین بار برادرش یعنی جلال، ضرورت کناره‌گیری و اعلام موضع در برابر اعلام تشکیل کنگره جهانی نویسندگان در تهران را

بیان کرده بود (آل احمد ۱۳۶۹: ۳۲۲) با تحریم آن، کنگره از سوی عده‌ای از نویسندگان در منزل داریوش آشوری برای تأسیس این نهاد، اولین قدم برداشته شد (پروژه ملی تاریخ شفاهی و تصویری ایران معاصر گفتگو با داریوش آشوری ۲۰۰۹: ۵). با این حال، با تدبیر بیشتر در تأسیس آن، می‌توان عوامل دیگری را نیز در آن دخیل دانست. از جمله این عوامل، تشکیل نخستین کنگره نویسندگان ایران در انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی بود که نمونه‌ای هر چند ناکافی برای تأسیس کانون نویسندگان به شمار می‌آمد. اگرچه کنگره نویسندگان ایران، در فضای نسبتاً باز سیاسی پس از سقوط رضاشاه در سال ۱۳۲۵ تشکیل شد و تقریباً تقابلی با حاکمیت نداشت و در حضور نخست‌وزیر وقت (قوام‌الدوله) برگزار شد، اما مباحثی از سوی سخنرانان این کنگره به‌ویژه کسانی چون احسان طبری، نائل خانلری و عبدالحسین نوشین در نقد سخنان علی اصغر حکمت که از کارگزاران برجسته فرهنگی دوره رضاشاه بود، مطرح شد که افزون بر نقدهای ادبی، فضای خفقان و سانسور به چالش کشیده شد (نخستین کنگره نویسندگان ایران ۱۳۲۶: ۴۱). نائل خانلری در نقد خود به حکمت چنین گفت:

در دوره دیکتاتوری فشار پلیس و سانسور به حدی شدید بود که ذوق را در دل‌های نویسندگان و شاعران خاموش می‌کرد. شهربانی دستور می‌داد که اشعار غم‌انگیز ممنوع است و همه باید در شعر خشنودی و رضایت را بیان کنند. حتی در آن زمان شاعری در وصف جنگل شعری سروده بود و پلیس به بهانه آنکه ممکن است این همان جنگلی باشد که میرزا کوچک‌خان در آن بوده است انتشار آن شعر را اجازه نداد. در چنین وضعی ادبیات نمی‌توانست رواج یابد و رواج نیافت و نکاتی که سخنران [آقای حکمت] فرمودند هیچ‌یک در ترویج شعر و ادب مؤثر واقع نگردید (نخستین کنگره نویسندگان ایران ۱۳۲۶: ۵۰).

مهم‌تر از فضای نقادانه این کنگره که الهام‌بخش مؤسسان کانون نویسندگان می‌توانست قرار گیرد، بند آخر قطعنامه کنگره بود که بر «تلاش پیگیر برای به وجود آمدن تشکلی فراگیر برای دفاع از نویسندگان به صفت نویسنده» تأکید داشت. جلال آل‌احمد نیز از مدعوین این جلسه بود و به گفته برخی در این جلسات شرکت کرده بود

میرعابدینی ۱۳۶۹ ج ۱: ۱۲۱-۱۲۶)، اما عده دیگری معتقدند وی حضور نیافت (براهنی ۲۰۱۲). با این همه، برای تشکیل کانون نویسندگان ایران احتمال تأثیرپذیری آل احمد از این کنگره وجود داشت. با همه این اوصاف، برخی معتقدند که نباید کنگره نویسندگان ایران را سرآغاز مناسب برای کانون نویسندگان ایران دانست؛ چراکه به دلیل حضور دولتمردان در آن گردهمایی، شائبه نداشتن استقلال در آن هر چند کم رنگ مطرح است (عنقایی ۱۳۷۸: ۳۹-۴۰) این موضوع اگرچه درخور تأمل است، اما محتوای سخنرانی‌ها که بخشی از آن آورده شد، تقریباً استقلال رأی نویسندگان را می‌رساند.

در مجموع، کنگره نویسندگان ایران در سال ۱۳۲۵ پیش زمینه ذهنی مناسبی برای نویسندگان فراهم کرد و با اقدام حکومت پهلوی برای برگزاری کنگره نویسندگان، زمینه عملی آن نیز تقریباً فراهم شد. البته باید به بی‌اعتنایی اعضای مؤسس کانون نویسندگان به انجمن قلم ایران که در سال ۱۳۳۶ از سوی زین‌العابدین رهنما تأسیس شد نیز اشاره کرد. نزدیکی و همکاری رهنما با حکومت پهلوی و حمایت دولتمردان از این انجمن، تبلیغ دستاوردهای حکومت پهلوی از سوی این نهاد فرهنگی و در کنار آن حضور شخصیت‌های دولتی در برخی جلسات مجمع انجمن (رنجبر عمرانی ۱۳۸۶: ۱۰۹-۱۱۰) سبب عضو نشدن و شرکت نکردن بسیاری از شخصیت‌های فرهنگی در آن شده بود. بنابراین افتراق و دوری از این انجمن نیز انگیزه دیگر اعضای مؤسس کانون نویسندگان بود تا با تأسیس انجمن مشابهی مخالفت خود را با برنامه‌های انجمن قلم اعلام کرده باشند. افزون بر این موارد، روایت یگانه‌ای در این باره است که گویا ابتدا طرح تحریم کنگره نویسندگان از سوی جامعه سوسیالیست‌های ایرانی در اروپا آغاز می‌شود و پس از آن آل احمد به فکر راه اندازی کانون و امضاء گرفتن از نویسندگان در تحریم کنگره می‌افتد (جلال آل احمد به روایت اسناد ساواک ۱۳۷۹: ۸۷). روایت دیگری که مؤید این مطلب است و تأثیرپذیری نویسندگان ایرانی از تحولات بین‌المللی را نشان می‌دهد، مجموعه رخدادهای بین‌المللی اعتراضی در جهان است. از جمله این حوادث، جنگ‌های استقلال طلبانه در کشورهای جهان سوم، اشغال انجمن ادبی محافظه کاران در فرانسه به دست جوانان بود (امیری نژاد و فرجی ۱۳۹۴: ۲۰۵-۲۰۶).

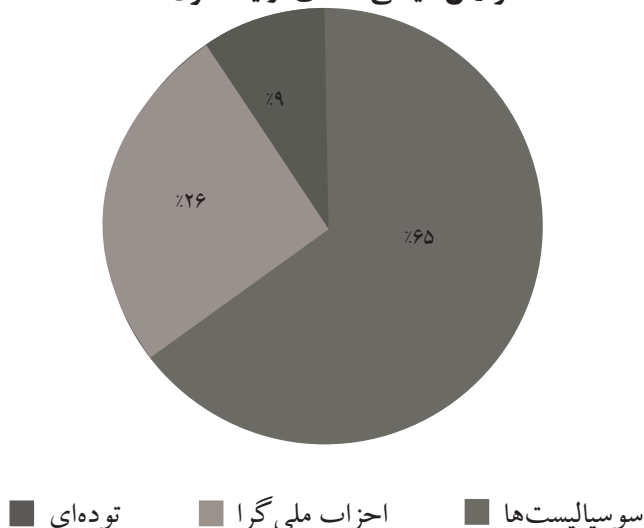
در نهایت، روز اول اردیبهشت ۱۳۴۷ پس از امضاء و انتشار بیانیه‌ای در پاسخ به دعوت برای کنگره نویسندگان و شاعران از سوی نه نفر (محمدعلی سپانلو، بهرام بیضایی، داریوش آشوری، فریدون معزی مقدم، جلال آل احمد، اسلام کاظمی، اسماعیل نوری علاء، هوشنگ وزیری و نادر ابراهیمی) (اکبریانی و مجاهد نقی ۱۳۹۵: ۲۵۶-۲۵۷)، کانون نویسندگان ایران در خانه جلال آل احمد رسماً فعالیت خود را آغاز کرد (روزنامه کیهان ۹ شهریور ۱۳۵۷). در بخشی از بیانیه، دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم حکومت در کار مطبوعات، کتاب و نشریات و دیگر زمینه‌های فعالیت‌های فکری و فرهنگی محکوم شده بود (اکبریانی و مجاهد نقی ۱۳۹۵: ۲۵۷).

بنابر پیش‌بینی اساسنامه، ۴۹ تن از امضاکنندگان بیانیه اول اسفند ۱۳۴۶ - که در جلسه حضور داشتند - هیأت مؤسس نامیده شدند و از میان آنها کمیسیونی مأمور شد که مقدمات انتخابات هیأت دبیران کانون را، مطابق اساسنامه فراهم آورد (جوهری گیلانی ۱۳۸۱ ج ۳: ۴۹۲). در جلسات کانون، جلال آل احمد، سیمین دانشور، نادر پور، آشوری، ساعدی، سپانلو، نوری علاء، ابراهیمی و براهنی حضور دائمی داشتند (اوجی ۱۳۷۹: ۳۰۵). با این حال، فعالیت دو شخصیت برجسته یعنی جلال آل احمد و به‌آذین (اعتمادزاده) در کانون که به لحاظ فکری نیز چندان قرابتی با هم نداشتند (عظیمی و طیه ۱۳۹۱: ۱۰۸۲)، اما رویارویی و مخالفت با حاکمیت آنان را در کنار هم نشانده بود، در عضوگیری و استواری پایه‌های این حرکت فرهنگی تأثیر به‌سزایی داشت. جلسات کانون در تالار قندریز (روبه‌روی دانشگاه تهران) تشکیل می‌شد و سخنرانی‌های ماهانه از آذر ۱۳۴۷ با سخنانی درباره آزادی بیان از سوی به‌آذین، آشوری و رضا سیدحسینی شروع شد. (شروقی ۱۳۹۳: ۱۳۸).

کانون نویسندگان از بدو تشکیل به‌دلیل جمع ناهمگون، مستعد اختلاف و درگیری بود. شرح بگو مگوهایی که پیش از شکل‌گیری این انجمن در خانه سپانلو میان جلال آل احمد و نادر ابراهیمی [ختم به خیر شد] و غلامحسین ساعدی و چنگیز پهلوان [جنجال برانگیز شد و هر دو به قهر از جلسه بیرون رفتند] (سپانلو ۲۰۰۲/۱۳۸۱: ۱۵-۱۷) نمونه‌هایی از این اختلافات بود که در نهایت و در ادامه فعالیت کانون، به تحدید اثرگذاری این نهاد فرهنگی به‌ویژه در بحبوحه انقلاب منجر شد.

بررسی پیشینه سیاسی و گرایش‌های فکری بیشتر مؤسسان کانون نشان می‌دهد شکل‌گیری چنین انجمنی هر چند در آغاز با اهداف غیرسیاسی بود و مخالفت با سانسور و خواستن آزادی دو شرط اصلی در اساسنامه آن بود (اکبریانی ۱۳۹۳: ۹۸) به تقابل با حاکمیت انجامید و رنگ و بوی سیاسی گرفت. در همین راستا و بر اساس مندرجات نمودار زیر، با بررسی مشخصات حدود ۲۰ نفر از ۴۹ امضاکننده اساسنامه کانون، قریب به اتفاق آنان، گرایش‌های سیاسی داشتند: نیمی از آنها عضو حزب توده، شش نفر عضو جامعه سوسیالیست‌ها، چهار نفر گرایش‌های ملی و در مجموع شانزده نفرشان اندیشه‌های چپی داشتند. افزون‌براینها، قرار گرفتن جلال آل‌احمد در رأس کانون به‌ویژه پس از تغییر گرایش فکری و سیاسی‌اش و نگارش کتاب *غرب زدگی*، در افزایش حساسیت حاکمیت به کانون مؤثر بود. به‌جز آل‌احمد که در اواخر با گروه‌های سیاسی مذهبی، رفت‌وآمد داشت، از فعالان مذهبی کسی به عضویت کانون درنیامد. درباره عضویت آنان، آل‌احمد در یکی از جلسات عمومی کانون، از تمایل عده‌ای از نویسندگان مذهبی برای پیوستن به کانون سخن گفت و نظر اعضا را جویا شد، اما به آذین عضو برجسته کانون، گفته بود اگر به‌طور انفرادی وارد شوند، مشکلی ندارد اما به شکل یک «فراکسیون» نمی‌شود؛ که در نهایت عضو نشدند و در این باره، دیگر صحبتی نشد (سپانلو ۱۳۸۱/۲۰۰۲: ۳۰).

گزارش سیاسی اعضای اولیه کانون



نخستین فعالیت‌ها؛ صنفی و بر مدار حمایت از آزادی بیان

نخستین بیانیه کانون نویسندگان پس از اعلام موجودیت آن، که با عنوان «درباره یک ضرورت» شهرت یافته بود (آل احمد ۱۳۶۹: ۳۲۵) نشانه‌هایی از نخستین فعالیت‌های اعضای کانون دارد. یکی از دو پایه اصلی این فعالیت‌ها، دفاع از آزادی بیان بود:

با توجه و تکیه بر قوانین اساسی ایران (اصل ۲۰ و اصل ۲۱ متمم قانون اساسی) و اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۱۸ و ماده ۱۹)، آزادی بیان شامل همه انواع آن، اعم از کتبی و شفاهی یا به کمک تصویر است. یعنی نوشته چاپی، سخنرانی، نمایش فیلم و رادیو و تلویزیون. هر کسی حق دارد به هر نحوی که بخواهد آثار و اندیشه‌های خود را رقم بزند و به چاپ برساند و پخش کند. مقامی که رعایت این حق از او مطالبه می‌شود، قوای سه گانه کشور است و همه صاحب قلمانی که در راه به دست آوردن و صیانت این حق می‌کوشد، می‌توانند با قبول مفاد این بیانیه در کانون نویسندگان ایران نام‌نویسی و شرکت کنند. دوم: «دفاع از منافع صنفی اهل قلم بر اساس قانون یا قوانینی که در حال، آینده، روابط میان مؤلف و ناشر یا سازمان‌های عامه‌ی کشور را به نحوی عادلانه معین و تنظیم کند» (مجله کتاب جمعه ۱۳۵۸: ۵۷).

ناگفته پیداست که هر دوی این فعالیت‌های فرهنگی، به علت تحت کنترل درآمدن فضای سیاسی و اجتماعی جامعه به‌ویژه پس از واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، کانون را در مقابل حاکمیت قرار می‌داد و به همین علت کانون نتوانست مجوز ثبت دریافت کند و تا پایان دوره پهلوی، مجمعی غیررسمی باقی ماند. حکومت پهلوی که از دادن مجوز به کانون سر باز زده بود، به دستگیری و زندانی کردن برخی اعضای کانون، تهدید و ترساندن و جلوگیری از نگارش تعدادی دیگر رو آورد و امکانات فعالیت کانون را محدودتر کرد. ابتدا بازداشت فریدون تنکابنی رخ داد و سپس در اعتراض به دستگیری او سپانلو، رحمانی نژاد، سلطانیپور و به‌آذین زندانی شدند (شروقی ۱۳۹۳: ۱۴۰).

با این حال، جسته و گریخته جلسات کانون در خانه آشوری و بعدها تالار قندریز ادامه داشت (پروژه ملی تاریخ شفاهی و تصویری ایران معاصر: گفتگوی با داریوش آشوری. ۲۰۰۹) نوار دوم (۴۱) تا اینکه با تشدید فعالیت‌های مسلحانه علیه شاه و سرکوب بیشتر مخالفان، ادامه دار شدن اختلافات درونی کانون و درنهایت مرگ ناگهانی جلال آل احمد

در شهریور ۱۳۴۹ فعالیت‌های کانون بعد از دو سال و نیم از آغاز، به محاق رفت.

فعالیت مجدد و ارسال نامه‌های اعتراضی به حکومت

اعضای کانون در فاصله سال‌های ۱۳۴۹ تا اواخر سال ۱۳۵۵ به‌طور پراکنده در انجمن‌ها و محافل متعدد به فعالیت فرهنگی و هنری (ادبی) خود ادامه دادند. برای نمونه اعضای کانون در دهه ۱۳۵۰، شرکت در برخی جشنواره‌های رسمی و نیمه رسمی با هدف خط ضد رژیم دادن به آن بود. برای نمونه شاملو که برندهٔ دومین دورهٔ جایزه فروغ فرخزاد بود، با حضور در این مراسم، از ضرورت آزادی بیان و نقطه نظرهای مشترک با جلال آل احمد در این موضوع سخن گفت (محمدعلی ۱۳۷۲: ۶۹-۷۲). با این همه، وی مدعی است که در دهه ۱۳۴۰، صرفاً به دلیل ائتلاف سیاسی با جلال آل احمد همراهی کرده و گرنه جهان‌بینی خود را متفاوت از او می‌داند (محمدعلی ۱۳۷۲: ۶۶-۶۷).

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در این سال‌ها جسته و گریخته برخی اعضای کانون با انتشار تألیفاتی با محتوای سیاسی با برخورد حاکمیت پهلوی روبه‌رو می‌شدند. یکی از مهم‌ترین این افراد غلامحسین ساعدی بود که از آغاز تأسیس کانون نویسندگان ایران، در این نهاد فرهنگی فعالیت داشت و وزنهٔ سنگینی محسوب می‌شد تا اینکه در سال ۵۳ پس از اینکه بارها به علت فعالیت‌های سیاسی و نوشته‌های سیاسی دستگیر شده بود، این بار به زندان اوین فرستاده شد (اسدی ۱۳۹۷: ۱۶-۱۷). شاملو که در لندن دوره‌ای را با ساعدی گذرانده بود، از آثار بسیار سخت و جبران‌ناشدنی شکنجه‌های جسمی و روحی ساعدی در زندان اوین تحت حکومت شاه سخن می‌گوید (محمدعلی ۱۳۷۲: ۳۷).

از اواخر سال ۱۳۵۵ نویسندگان کانون در قالب این انجمن مجدداً فعالیت‌هایی را آغاز کردند. در این سال تعدادی از اعضای قدیمی کانون و تنی چند از نویسندگان و پژوهشگران (علی اصغر حاج سید جوادی، باقر پرهام، اسلام کاظمیه، منوچهر هزارخانی و شمس آل‌احمد) در دیدارهایشان توافق کردند که کانون نویسندگان را مجدداً فعال کنند (نقره‌کار ۱۳۸۱/۲۰۰۲ ج ۲: ۳۳). سلسله نامه‌های اعتراضی علی اصغر حاج سیدجوادی، نخست به هویدا، نخست وزیر وقت، (تابستان ۱۳۵۴)، سپس به معینیان رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی و در نهایت در اقدامی بی‌سابقه به شاه در (۴

دی ۱۳۵۵) (حاج سیدجوادى ۱۳۵۷: ۱۵۰۲؛ خسروپناه، ۱۳۹۷: ۹۷-۱۲۰) در تهییج اعضای کانون به نگارش نامه‌ای اعتراضی به نخست‌وزیر در سال ۱۳۵۶ مؤثر بود. بدین ترتیب، نویسندگان عضو کانون دو نامه سرگشاده به هویدا و یک نامه به جانشین او، آموزگار، نوشتند. آنها همیشه بر این نکته اصرار داشتند که کانون نویسندگان، کانونی صنفی است نه سیاسی (براهنی ۱۳۶۹: ۲۱۶).

اعضای کانون در نامه‌ای سرگشاده به هویدا (۲۳ خرداد ۱۳۵۶) فعالیت علنی خود را آغاز کردند. آنها در این نامه که حدود ۴۰ امضا را در برمی گرفت، خواستار رعایت مواد قانون اساسی در رابطه با آزادی اندیشه و بیان و توجه به رشد و شکوفایی فرهنگی و خلاقیت‌های فکری در جامعه شدند؛ همچنین به خفقان کشنده‌ای که در سراسر کشور حکمفرما بود، اعتراض کردند. به فاصله چند روز از این بیانیه، کانون، به مناسبت درگذشت علی شریعتی، اعلامیه‌ای در ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ منتشر کرد (نقره کار ۱۳۸۱/۲۰۰۲ ج ۲: ۳۷). مدتی بعد و در ۲۸ تیر همان سال، دومین نامه سرگشاده کانون نویسندگان به امضای ۹۸ نفر از صاحبان قلم انتشار یافت و در آن ضمن اعلام مطالبات همگانی اهل قلم، موارد زیر درخواست شده بود:

- تقاضای ثبت رسمی کانون نویسندگان ایران؛
- رفع هر گونه مانعی در راه تأسیس محل یا باشگاهی برای اجتماع اعضای کانون، در تهران و شهرستان‌ها؛

- انتشار نشریه از سوی کانون نویسندگان ایران و توزیع بلامانع آن در سراسر کشور. کانون که همواره بر موضع صنفی خود پافشاری می کرد، پس از این نامه، ۷ شماره بولتن و ۲۲ بیانیه منتشر کرد (خسروپناه ۱۳۹۷: ۲۱۹). هویدا به هیچ کدام از نامه‌ها پاسخ نداد و آنان را جمعیتی وابسته به بیگانگان دانست (کانون نویسندگان ایران به روایت اسناد ساواک ۱۳۸۲: ۲۲۶-۲۲۷). در واقع وابسته نبودن به هیچ نهاد و سازمان دولتی یا غیردولتی یا هر گونه حزب و گروه سیاسی از اصول اولیه کانون نویسندگان بود که اعضایش بر استقلال فردی خویش پافشاری می کردند (عنقایی ۱۳۷۸: ۳۹).

کانون نویسندگان که از آغاز سال ۱۳۵۶ و با انتشار بیانیه‌های متعدد، بار دیگر جان تازه‌ای گرفته بود، در ۱۴ مرداد ۱۳۵۶ به مناسبت سالروز مشروطیت، با انتشار بیانیه‌ای

ادعای دولت را که قلم آزاد است، به شدت رد کرد و طی این بیانیه نام ۱۲ تن نویسنده، محقق، نمایشنامه نویس و شاعر را ذکر کرد که به جرم نشر افکار و عقاید سیاسی و اجتماعی و دینی خود در حبس یا تبعید به سر می‌بردند (علوی ۱۳۸۵: ۴۴۸).

کانون در تاریخ ۲۷ مرداد نامه دیگری به نخست وزیر جدید (آموزگار) نوشت و در آن یادآوری کرد که دو نامه کانون بی‌جواب مانده است. این نامه با امضای ۹۰ نفر از شاعران، نویسندگان، مترجمان و پژوهشگران خطاب به جمشید آموزگار منتشر شد و محتوای آن نیز تقریباً شبیه نامه ارسال شده به هویدا بود (روزنامه اطلاعات ۱۳۵۷: ۹).

شب‌های شعر گوته؛ از محافظه‌کاری تا فعالیت سیاسی

برخی پیش در آمد شب‌های شعر گوته را، برگزارای شب نیما در دی ۱۳۴۷ می‌دانند و معتقدند این رخداد نخستین گردهمایی بزرگ کانون نویسندگان بود که در تالار دانشکده هنرهای زیبا تشکیل شد (سپانلو ۱۳۸۴: ۸۰). برخی نیز شب‌های شعر خوشه که در باشگاه کارمندان شهرداری چندین ماه پیش از شب بزرگداشت نیما برگزار شد، زمینه شب‌های شعر گوته برمی‌شمارند (براهنی ۱۳۶۹: ۲۲۹) چنین به نظر می‌رسد، هر کدام از این دو رخداد و افزون بر آن، فضای سیاسی و اجتماعی متأثر از رویدادهای بین‌المللی در شکل‌گیری شب‌های شعر گوته تأثیرگذار بوده است. به‌آذین، به فعل و انفعالات کانون‌های بین‌المللی، بستر شب‌های شعر گوته دانسته و معتقد است سیاست حمایت از حقوق بشر کارتر، زمینه را برای گشودن فضا مناسب کرد و در این میان انستیتو گوته (انجمن فرهنگی ایران و آلمان) با استفاده از این فضا و به وساطت خبرنگار روزنامه کیهان، خواستار همکاری کانون نویسندگان ایران برای برگزاری جشن سالانه شب‌های شعر خود شد. (اعتماد زاده ۱۳۷۲: ۶۸) در این میان، اما، نقش هانس بکر، رئیس انستیتو گوته در سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶ و علاقه بسیار زیاد او به فرهنگ و ادبیات ایران، در شکل‌گیری چنین رویدادی تأثیرگذار بوده است. هانس بکر آن‌گونه که خود اظهار کرده در سال‌های حضورش در تهران، به شب‌های شعر متعددی می‌رفته و با فرهنگ و ادب و هنرمندان ایرانی آشنا بوده است: «خیلی اتفاقی یک بار در یک شب شعر شرکت کردم و به شدت مجذوب این مراسم شدم. فارسی زبان بسیار زیبایی است؛ به‌ویژه برای

شعرخوانی؛ و دیگر شب هم باشد و مهتاب هم بتابد آدم را به وجد می آورد. با خودم گفتم من هم دوست دارم یک همچین برنامه‌ای را در انستیتو داشته باشم. ما باغ بزرگی هم داشتیم و به این ترتیب ۱۹۷۲ اولین شب شعر را برگزار کردیم. بعد از آن سالی یک بار، ما شب شعر داشتیم و دو هزار نفر می آمدند» (مصاحبه ترسلی با بکر ۱۳۹۱).

افزون بر اینها، فعالیت‌هایی که کانون از آغاز سال ۱۳۵۶ و در قالب انتشار بیانیه‌های متعدد و به مناسبت‌های گوناگون منتشر کرده و طی آن تقابل خود را با حاکمیت پهلوی آشکار کرده بود، در اقبال عمومی به برگزاری چنین رویدادی و شرکت اقشار معترض در آن تأثیرگذار بود. چنانکه از برخی روایت‌ها بر می آید دانشجویان، معلمان و کارمندان بیشترین تعداد شرکت کننده در ده شب شعر را تشکیل می دادند که بر اساس برخی گفته‌ها ده هزار تا بیست هزار نفر بودند (براهنی ۱۳۵۸: ۳۰؛ علوی ۱۳۸۵: ۴۵۰). بنابراین خاستگاه اجتماعی عموم شرکت کنندگان، طبقه متوسط جامعه بود. در میان برگزارکنندگان و شاعران نیز، از همه سنخ دیده می شد، علی موسوی گرمارودی پیرو جریان اسلام‌گرا تا محمود به آذین که یک توده‌ای شناخته شده بود، حضور داشتند.

درباره جلسات شعر گوته و محتوای آن کم‌وبیش روایت‌هایی بیان شده، باین حال، درباره خواسته‌های سیاسی شرکت کنندگان در آن جلسه کمتر سخن گفته شده است. چنانکه از برخی روایت‌ها بر می آید، بعضی از حاضران در این مراسم، با پرده‌پوشی و غیرصریح بودن بیشتر برنامه‌های اجرا شده در این ده شب مخالف بودند. برای نمونه در آخرین شب برگزاری، در یکی از نامه‌های که به دست باقر پرهام رسیده بود، نویسنده آن، این اجتماع را توجیهی برای تیرئه نظام حاکم خوانده بود (اعتمادزاده ۱۳۷۲: ۷۹) باین حال، اعضای سیاسی کانون، توانستند در سخنرانی‌هایشان آشکار یا در خفا، خواسته‌های سیاسی و اجتماعی خود را بازگو کنند. در همین راستا بود که باقر مؤمنی درباره سانسور و تأثیر ویرانگرش بر زندگی و فرهنگ جامعه سخن گفت و در انتها لغو همه انواع سانسور را «اولین و کمترین خواست کانون نویسندگان ایران» دانست (مؤذن ۱۳۵۷: ۳۴). در این میان، سعید سلطان‌پور، شعری به صراحت سیاسی خواند و در آن از زندان، خون، رگبار، اعدامی و انقلاب سخن گفت: «ای دست انقلاب / مشت درست مردم / گل‌مشت آفتاب / با کشورم چه رفته است...» (مؤذن ۱۳۵۷: ۴۴). این شعر محمد زهری که در یکی از شب‌ها

خوانده شد بیان مصیبت و در عین حال اطمینانی به اینکه گفته‌ او در تشویق مبارزین آینده مؤثر خواهد بود:

به گلگشت جوانان / یا ما را زنده داری‌ای رفیقان / که ما در ظلمت شب / زیر
بال خفاش وحشی خون آشام / نشان‌دیم ای نگین صبح روشن را / به روی پایه
انگشتر فردا / و خون ما بسخری گل لاله / بگرمی لب تبار بیدل / بپاکی تن
بیرنگ ژاله ریخت بر دیوار هر کوچه / و رنگی زد بخاک تشنه هر کوه / و
نقشی شد به فرش سنگی میدان هر شهری (خسروپناه ۱۳۹۶: ۵۸).

اینها همه در حالی بود که هیأت دبیران کانون با در پیش گرفتن سیاست محافظه کاری تلاش داشتند تا سخنرانان را از بیان مطالب سیاسی و اعتراضی بازدارند؛ چنانکه اعتمادزاده از اعتراض شاعران از منع شدنشان در به کارگیری از واژه‌هایی حساس سخن می‌گوید و علت این مسأله را به تصمیم‌گیری هیأت دبیران که مقرر داشته در گفتارها، شعرها، افشاگری و کوبندگی اعتراض به مبارزه‌جویی آشکار و رویارویی کشیده نشود، ارجاع می‌دهد (اعتماد زاده ۱۳۷۲: ۷۶). پس از اتمام جلسات اصلی، برخی سخنرانان بعد از سخنرانی، در جلسه پرسش و پاسخی که در انستیتو گوته برقرار شده بود به سؤالات مخاطبان پاسخ دادند (گلشیری و طاهری مجدد ۱۳۸۳: ۱۲-۱۳)

حاکمیت در برابر برگزاری شب‌های شعر، چندان سخت‌گیری نکرد؛ بلکه کوشید تا از رسانه‌ای شدن این واقعه جلوگیری کند. بنا به گفته داریوش همایون، به صاحبان جراید دستور داده شده بود تا از پوشش خبری این رخداد خودداری کنند (گفتگوی دهباشی با داریوش همایون ۲۰۰۸؛ امینی ۱۳۹۰). با این حال، انجمن قلم امریکا، انجمن نویسندگان فرانسه و بسیاری گروه‌های دیگر، از کانون نویسندگان پس از برگزاری این شب‌ها حمایت کردند (مؤمنی ۱۹۹۸: ۶۵)

پس از پایان شب‌های شعر کانون نویسندگان ایران، دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف) پس از تماس با اعضای کانون نویسندگان از آنان درخواست کردند مباحث مطرح شده در آن جلسات را طی سخنرانی‌های هفتگی در دانشگاه صنعتی دنبال کنند که پس از شروع یکی از سخنرانی‌ها، پلیس جمعیت را متفرق کرد و عده‌ای از مردم دستگیر شدند (پاکدامن ۱۳۷۰: ۱۲۵ و ۲۰۶؛ آبراهامیان ۱۳۷۸: ۶۲۴).

براهنی؛ واسط شناسایی فعالیت‌های انقلابی در امریکا و اروپا

رضا براهنی یکی از سیاسی‌ترین اعضای کانون نویسندگان، نقش مهمی در اطلاع‌رسانی و پخش اخبار و رویدادهای انقلاب ایران در امریکا و اروپا ایفا کرد. او به دلیل مواضع سیاسی‌اش مدتی در ایران زندانی بود (کانون نویسندگان ایران به روایت اسناد ساواک ۱۳۸۲: ۴۶۱) و از جنجال و کشاکش قلمی پرهیز نداشت، چنانکه در اوایل دهه ۵۰ با مصطفی مصباح زاده مدیر و مؤسس روزنامه کیهان در باب «شعر نو» مجادلاتی داشت (طالبی نژاد ۱۳۸۴: ۴). او پس از آزادی و حضور دوباره در ایالات متحده، به علت اینکه از نویسندگان شناخته شده ایرانی در مجامع فرهنگی جهان بود، با استقبال رسانه‌های کثیرالانتشار روبه‌رو شد؛ به طوری که توانست از یک سو اخبار و اطلاعات وقایع انقلابی در ایران و از سوی مقالات نویسندگان عضو کانون را برای انتشار به این مجلات بپسارد. براهنی در این باره می‌گوید:

در طول چهار سال و نیم که امریکا بودم با نویسندگان معروف امریکا دوست شده بودم. عضو کمیته آزادی قلم مجمع نویسندگان امریکا بودم. با سازمان عفو بین‌المللی، مجمع بین‌المللی حقوق بشر و سایر سازمان‌های بین‌المللی برای افشاء خفقان همکاری می‌کردم. در عین حال سازمان‌های سخن‌پراکنی امریکا، هلند، دانمارک، سوئد و تلویزیون‌هاشان و رادیوهای غربی برنامه‌های مختلف از شعرخوانی‌ها و سخنرانی‌هایم ترتیب داده بودند. به علاوه یکی از کتاب‌هایم تحت عنوان آدمخواران تاجدار که اصلاً به زبان انگلیسی نوشته شده بود و مربوط به خفقان ایران بود، به زبان‌های مختلف ترجمه شده، توجه محافل ادبی را به خود جلب کرده بود (براهنی ۱۳۵۸: ۲۰۳).

افزون‌براین، براهنی در جلسه‌ای در کنگره امریکا، به افشای اعمال شکنجه در زندان‌های ایران پرداخت (مصاحبه پایگاه خبری تحلیلی پیام نو با احسان شریفی).

براهنی پس از واقعه ۱۹ دی قم و چند روز پیش از کشتار ۲۸ بهمن ۱۳۵۶، به یک دوست که هویت او مشخص نیست، اما از یکی از اسناد ساواک بر می‌آید که احتمالاً علی اصغر حاج سیدجوادی است، نامه‌ای نوشت و طی آن از او پرسید: «آیا آن نامه که خیلی مفصل برایت نوشته بودم رسید؟» حاج سید جوادی می‌گوید خیر (کانون

نویسندگان ایران به روایت اسناد ساواک (۱۳۸۴: ۴۰۱) وی در این نامه به یکی از چالش‌های ایران در آستانه انقلاب اشاره کرد:

به نظر من حساس‌ترین مسأله انقلابی ایران مسأله ملیت‌هاست به دلیل اینکه درکش به دلیل تبلیغات دستگاه، حتی برای بسیاری از روشنفکران و حتی انقلابیون دشوار است (براهنی ۱۳۵۸: ۵۲).

اشاره او به مسأله نارضایتی قومیت‌هاست. اما تحلیل نهایی او از این موضوع نادرست است. آنجا که وی به جای استفاده از اصطلاح قومیت و قوم از واژه‌های ملت و ملیت استفاده می‌کند. ادبیات نامه کاملاً چپ‌گرایانه و ایدئولوژیک است. نکته درخور توجه در این نوشته، ضرورت همزیستی مسالمت‌آمیز احزاب مختلف ذیل پرچم «حقوق انسانی و مدنی» در کمیته حقوق بشر است. براهنی سرآغاز نامه طولانی خود را با اندرزهایی درباره این موضوع آغاز می‌کند و پس از آن، با نگاهی تاریخی در نقد عملکرد حزب توده، همچنین ستایش شجاعت گروه‌های چریکی، بر لزوم حضور آن در مبارزه نهایی علیه رژیم تأکید دارد، اما آن را کافی نمی‌داند. وی یکی از پایه‌های موفقیت راه، کشاندن «قشرهای محروم جامعه» به مبارزه سیاسی و اجتماعی می‌داند و علل شکست هر یک از قیام‌های مختلف از جمله نهضت ملی شدن نفت، ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و شب‌های شعر را ناآگاهی از عوامل شکست‌های پیشین و فقر «دانش سیاسی» می‌داند (براهنی ۱۳۵۸: ۲۱-۲۶). او، کانون را بزرگ‌ترین نیروی دموکراسی در ایران برمی‌شمرد و معتقد است در برابر فشارهای حاکمیت برای از بین بردن آن باید مقاومت کرد. وی همچنین بعد از قیام تبریز، نامه دیگری به دوستش در ایران می‌نویسد و پس از شرح وقایع و بازتاب‌های داخلی و خارجی آن، به تحلیل و موشکافی آن می‌پردازد. براهنی، ضمن اشاره به نفوذ مذهب در میان مردم ایران و تبریز، انگیزه اولیه قیام را مذهب می‌داند: «انگیزه فوتی و فوری قیام تبریز، کاملاً جنبه مذهبی داشته است» (براهنی ۱۳۵۸: ۶۱) اما علت واقعی قیام تبریز را پس از ریشه‌شناسی روانشناختی مردم آنجا که معتقد است مذهب در تبریز بسیار پر نفوذ همانند قم و سایر شهرهای ایران نیست، با نگرش تاریخی به حوادث مشروطه و نقش تبریزی‌ها، حاکم کردن زبان فارسی و توهین به زبان ترکی آذری‌ها در دوره رضا شاه و ... و هدف نهایی قیام را برانداختن ظلم و ستم و امپریالیسم و حاکم کردن

دموکراسی می‌داند. براهنی علت قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را نیز افزون بر مایه‌های مذهبی که در نظر او کم اهمیت است، فقر، بدبختی و خفقان معرفی می‌کند. براهنی که به تحلیل چپ‌گرایانه درباره تبریز و قیام آن بسیار تأکید دارد، هنگامی که به قیام شهرهای دیگر همچون یزد می‌رسد، ناتوان از ارائه تحلیل چپ‌گرایانه است. در فعالیت‌های براهنی، رهبری جنبش از سوی امام پذیرفته شده است. حمایت او از امام در نامه‌های پیش از انقلابش به کرات دیده می‌شود (براهنی ۱۳۵۸: ۸۰-۸۱). در واقع او در این دوره به نقش بسیج‌کننده امام اذعان دارد و با اصطلاح «امام» از رهبر انقلاب یاد می‌کند. باین حال، وی چندان نقشی برای طلاب و مذهبی‌ها پیش از قیام بهمن متصور نیست و می‌گوید سه گروه: چریک‌ها، دانشجویان و نویسندگان با شاه مبارزه می‌کردند (براهنی ۱۳۵۸: ۱۰۴). نکته‌توجه برانگیز در این نامه مفصل این است که براهنی از موضوعات و مسائل گوناگونی سخن می‌گوید، اما واقعه ۱۹ دی و محتوای آن را نادیده می‌گیرد و در تحلیل مسائل سیاسی ایران، اشاره به جایگاه و وزن نیروهای مذهبی نمی‌کند. این دیدگاه براهنی، کم‌وبیش در برخی اعضای کانون نویسندگان نیز رواج داشت و آنان چندان توجهی به فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی نیروهایی با گرایش مذهبی نداشتند.

براهنی در این نوشته، با نقد دیدگاه‌های تقی ارانی، خلیل ملکی و کسروی درباره ضرورت حفظ یکپارچگی زبان ایران، به تأسی از لنین درباره حق آزادی آنچه که او ملت‌ها با فرهنگ و زبان متفاوت می‌نامد در حق استقلال فرهنگی و حتی سیاسی تأکید می‌کند (براهنی ۱۳۵۸: ۴۴-۴۸). البته براهنی بعدها این دیدگاه خود را تعدیل کرد (براهنی ۲۰۱۲).

سایر فعالیت‌های کانون در سال ۱۳۵۷ تا پیروزی انقلاب اسلامی

تشدید درگیری‌های اجتماعی به‌ویژه در دانشگاه‌ها، موضع‌گیری در مقابل لایحه مطبوعات دولت، جبهه‌گیری علیه توقیف روزنامه آیندگان و تلاش برای تکرار شب‌های شعر (همايون پور ۱۳۸۳: ۳۰۳)، همکاری با تشکل‌های صنفی و سیاسی هم‌سو، شناسایی و جذب نویسندگان جوان، ایجاد فرصت‌های مطالعاتی برای نویسندگان، نام‌گذاری روزهایی از سال به نام نویسندگان معروف، بزرگداشت نویسندگان فعال، ترجمه آثار ادبی نویسندگان معروف جهان و متون مرتبط با فعالیت ادبی، گنجاندن دیدگاه‌های

سیاسی و اجتماعی خود در لابه‌لای این ترجمه‌ها و انتشار پیام‌های سیاسی نویسندگان مهم خارجی از مهم‌ترین اقدامات کانون در این دوره بود (احمدی و دیگران ۱۳۹۳: ۲۴-۲۵).

باین حال، اختلافات اعضای کانون، به مانعی جدی برای هر گونه اقدام اساسی در بجهت انقلاب شده بود. برگزاری مجمع عمومی و انتخاب اعضای هیأت مدیره اختلافات را بیش از پیش دامن زد. در نهایت، انتخابات در ۵۷/۲/۳۱ در منزل هوشنگ گلشیری برگزار شد و ۵ نفر عضو اصلی هیأت مدیره به این ترتیب انتخاب شدند: محمود اعتمادزاده ۷۶ رأی، باقر پرهام، ۶۶ رأی، منوچهر هزارخانی ۶۴ رأی، فریدون آدمیت ۶۲ رأی، فریدون تنکابنی ۴۹ رأی، حاج سید جوادی و شمس آل احمد عضویت علی‌البدل با ۴۷ و ۴۶ رأی. بخشی از این اختلافات را می‌توان از گفتگوی طاهره صفارزاده با شمس آل احمد دریافت (کانون نویسندگان ایران به روایت اسناد ساواک ۱۳۸۴: ۱۲۰).

حاج سیدجوادی که پس از انتشار نامه‌اش علیه شاه بیش از گذشته شناخته شده بود، یک وزنه در کانون نویسندگان به شمار می‌رفت. از این رو، شمس آل احمد، دانشور و عده‌ای دیگر که با خط مشی توده‌ای‌ها در کانون موافق نبودند، از اینکه حاج سیدجوادی مصاحبه با عده‌ای از خبرنگاران ایتالیایی را به حضور در مجمع ترجیح داده بود، انتقاد کردند و همگی اعتقاد داشتند اگر حاج سیدجوادی بود، وضعیت متفاوت می‌شد. پس از این سیدجوادی نامه‌ای تند علیه دبیران کانون نوشت و آنان را متشکل از تعدادی کمونیست (محمود اعتمادزاده، محمدباقر پرهام و منوچهر هزارخانی) و بی‌دین (فریدون آدمیت) قلمداد کرد. به دنبال این نامه، فریدون آدمیت از سمت خود استعفا کرد (کانون نویسندگان به روایت اسناد ساواک ۱۳۸۲: ۴۵۲).

موضوع دیگری که اختلافات را در کانون به اوج رسانده بود، انتخاب خط مشی در مواجهه با تحولات انقلابی بود. عده‌ای اصرار بر باقی ماندن کانون نویسندگان بر مدار صنفی بودن داشتند و برخی نیز خواستار در پیش گرفتن مواضع سیاسی بودند. تا اینکه در تیر ۱۳۵۷ جلسه‌ای برای مشخص کردن خط مشی کانون برگزار شد که بدون نتیجه پایان یافت (کانون نویسندگان ایران به روایت اسناد ساواک ۱۳۸۲: ۴۷۲).

پس از برگزاری انتخابات و مشخص شدن هیأت دبیران دوره دوم، با تشکیل چند کمیسیون، قصه نویسان، شاعران و مترجمان با شرکت در آن به نقد آثار یکدیگر

پرداختند. افزون‌براین، کمیسیونی به نام سانسور تشکیل شد که فعالیت آن بنا به گفته خود اعضا، در جهت اساسی‌ترین هدف کانون یعنی حذف سانسور و دستگاه‌های مربوط به آن راه‌اندازی شده بود (روزنامه کیهان ۱۳۵۷/۶/۹). این اقدامات با پشتیبانی برخی مسئولان و دول خارجی نیز همراه بود. برای نمونه ریچارد هوارد رئیس انجمن قلم امریکا از اقدامات و درخواست‌های کانون حمایت کرد (روزنامه کیهان ۲۵ مهر ۱۳۵۷).

بر اساس گزارش روزنامه کیهان در شهریور ۱۳۵۷ که یازدهمین سال فعالیت کانون بود، ۱۵۰ نفر از نویسندگان، شاعران، مترجمان و محققان به عضویت آن درآمده بودند (۱۳۵۷/۶/۹) و در این میان، برخی نویسندگان خارج از کشور نیز همچون فریده فرجام، حمید صدر، محمدرضا فشاهی، بزرگ علوی و شهرنوش پارسی‌پور هم به کانون پیوستند. بعد از شب‌های شعر، جلسات کانون به تناوب تا پیروزی انقلاب در چند محل تشکیل می‌شد از جمله خانه گلشیری و بعد در خیابان فروردین تا حمله به دفتر کانون محل ثابتی پیدا کرد (اوجی ۱۳۷۹: ۳۰۶). اعضای کانون در این مدت و با وجود اختلافات شدید در کانون، چند بیانیه علیه حاکمیت پهلوی منتشر کردند که مهم‌ترین آن پس از کشتار میدان ژاله در ۱۷ شهریور بود.

سوی فعالیت‌هایی که تحت عنوان کانون نویسندگان انجام می‌شد، بسیاری از اعضای کانون که در گروه‌های سیاسی مختلف عضویت داشتند، اقداماتی را انجام دادند. برای نمونه در مهر ۱۳۵۷، باقر پرهام از اعضای هیأت دبیران کانون نویسندگان، طی مصاحبه‌ای با میشل فوکو که به ایران سفر کرده بود، سؤالاتی از او درباره کارکرد مذهب در مبارزات سیاسی پرسید (نامه کانون نویسندگان ایران ۱۳۵۸: ۹-۱۶). از دیگر فعالیت‌های اعضای کانون در این دوره، حضور در دانشگاه و مراکز دانشجویی و تحقیقی به دعوت دانشجویان برای ایراد سخنرانی بود. از این دست فعالیت‌ها می‌توان به سخنرانی ناصر زرافشان در فروردین ۱۳۵۷ و باقر پرهام و منوچهر هزارخانی در اردیبهشت همان سال با موضوع توسعه اجتماعی در مجتمع آموزش عالی قزوین اشاره کرد که یکی از اهداف آن «افشاگری علیه فعالیت‌های علمی و فرهنگی رسمی و فرمایشی مرسوم در محیط‌های دانشگاهی» بود (سه سخنرانی بی تا: ۳). افزون‌براینها، به آذین در سال ۱۳۵۷ پس از تثبیت موقعیت کانون، طی مقاله مفصلی موقعیت آخرین ماه‌های حکومت پهلوی

را تشریح کرد. انتشار این مقاله با عنوان «اتحاد دموکراتیک مردم ایران» که مضمون ضد دولتی داشت موجب بازداشت به‌آذین شد، ولی با پیروزی انقلاب از زندان آزاد شد. فعالیت‌های مستقل او در سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ به ترتیب چنین بود: ابتدا تشکیل «جمعیت اتحاد برای آزادی و استقلال» با هدف وحدت با تشکل‌های جبهه ملی و مذهبی، ولی در اصل انتشار مرامنامه و بیانیه با امضای مستعار «نوروز علی آزاد» که سنگ بنای تشکیل «جمعیت سیاسی اتحاد دموکراتیک مردم ایران» شد. تأسیس هفته‌نامه‌های «اتحاد مردم» و «سوگند» در سال ۱۳۵۷ نیز از دیگر اقدامات وی بود (اعتماد زاده ۱۳۷۰: ۱۵).

نتیجه‌گیری

کانون نویسندگان ایران در پی یک سلسله حوادث نضج یافت. چنانکه می‌توان تشکیل کنگره نویسندگان ایران در اوایل دهه ۱۳۲۰ تا اراده حکومت پهلوی برای برگزاری مراسمی دولتی متشکل از نویسندگان و شاعران داخلی و خارجی در اواسط دهه ۴۰ را حلقه‌های علی‌آغاز و پایان شکل‌گیری کانون نویسندگان ایران دانست. عموم اعضای کانون افزون بر شخصیت فرهنگی، تعلقات برجسته سیاسی داشتند و عضویت بیشتر آنان در گروه‌های سیاسی همچون حزب توده، جامعه سوسیالیست‌ها و جبهه ملی خواه ناخواه کانون نویسندگان را از یک نهاد محافظه‌کار و بی‌تحرک به مجمعی حساس در مواجهه با مسائل سیاسی و فرهنگی جامعه تبدیل کرده بود؛ اینها همه در حالی بود که در اساسنامه کانون بر صنفی بودن این نهاد پافشاری می‌شد. این وجه سیاسی کانون سبب شد که از یک سو حاکمیت از همان آغاز تشکیل با آن مخالفت کرده و مجوزی برای آن صادر نکند و از سوی دیگر، بخشی از اهداف کانون سمت و سوی سیاسی پیدا کند و از اهداف اولیه فاصله بگیرد. در نهایت مجمعی که توانسته بود جمعی از شخصیت‌های فرهنگی را با عقاید گوناگون گرد هم آورد، به ویژه بعد از بالاگرفتن تحولات انقلابی در نوع مواجهه با انقلاب دچار اختلاف شد و همین سردرگمی در اتخاذ یک موضع سیاسی مشخص یا صنفی ماندن محض، اثرگذاری آن را محدود کرد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۸) *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- آل احمد، شمس. (۱۳۶۹)، *از چشم برادر*، قم: انتشارات سعدی.
- احمدی، اصغر و دیگران. (بهار ۱۳۹۳) «تبیین جامعه شناختی تولید گفتمان ادبیات داستانی سیاسی در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی»، *مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۳، شماره ۱.
- اسدی، کوروش. (۱۳۹۷) *شناختنامه غلامحسین ساعدی*، تهران: نشر نیماژ.
- اعتماد زاده (به آذین)، محمود. (۱۳۷۲) *از هر دری زندگینامه سیاسی اجتماعی (۲)*، تهران: نشر جامی.
- اکبریان، محمد هاشم. (۱۳۹۳) *تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران سیمین بهبانی*، تهران: نشر ثالث، چاپ اول.
- اکبریان، محمد هاشم و عبدالرحمان مجاهد نقی. (۱۳۹۵) *منصور اوجی تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران*، تهران: ابتکار نو، چاپ اول.
- امیری نژاد، اردوان و محسن فرجی. (۱۳۹۴) *محمدعلی سپانلو: تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران*، تهران: نشر ثالث، چاپ اول.
- امینی، مفتون. (۲۹ مهر ۱۳۹۰) در گفتگو با امیلی امرایی، سایت تاریخ ایرانی.
- اوجی، منصور. (خرداد و تیر ۱۳۷۹) «من از یادت نمی‌کاهم»، *مجله بخارا*، شماره ۱۲، صص ۳۰۴-۳۰۹.
- براهنی، رضا. (۱۳۵۸) *در انقلاب ایران چه شده و چه خواهد شد*، تهران: کتاب زمان.
- _____ (۲۰۱۲) سخنرانی در شصت و چهارمین نشست کتاب تورنتو؛ درباره کانون نویسندگان ایران.
- _____ (شهریور ۱۳۶۹) «تاریخ کانون نویسندگان (روایتی دیگر)»، *مجله کلک*، شماره ۶، صص ۲۱۵-۲۲۹.
- بیگدلو، رضا. (۱۳۹۶) *جریان‌های فرهنگی ایران معاصر*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه معاصر.
- پاکدامن، ناصر. (۱۳۷۰) «ده شب شعر: ارزیابی یک رویداد در آغاز انقلاب ایران»، *کنکاش*، شماره ۱۲.
- پروژه ملی تاریخ شفاهی و تصویری ایران معاصر (۲۰۰۹): گفتگو با داریوش آشوری، دبیر

- کانون نویسندگان، روزنامه نگار، نویسنده و مترجم، ویدا طیرانی و حسین دهباشی، فرانسه.
- پروژه ملی تاریخ شفاهی و تصویری ایران معاصر: گفتگو حسین دهباشی با داریوش همایون (۲۰۰۸).
- تنکابنی، فریدون. (مرداد ۱۳۸۳) «بازتاب: نامه‌ای از آن سوی آبها»، *مجله بخارا*، شماره ۳۷.
- *جلال آل احمد به روایت اسناد ساواک*. (۱۳۷۹) تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- جواهری گیلانی (شمس لنگرودی) محمد تقی. (۱۳۸۱) *تاریخ تحلیلی شعر نو*، تهران: نشر مرکز.
- حاج سیدجوادی، علی اصغر. (۱۳۵۷) *نامه‌ها*، بی‌جا.
- خسرو پناه، محمدحسین. (۱۳۹۷) *اصلاح یا انقلاب، دعوت از خودکامه برای پذیرش حقوق سیاسی مردم ایران ۱۳۵۳-۱۳۵۷*، تهران: پیام امروز.
- _____ . (۱۳۹۶) *شب‌های نویسندگان و شاعران ایران*، (انستیتو گوته)، تهران: نشر پیام امروز.
- رنجبر عمرانی، حمیرا. (پاییز ۱۳۸۶) «انجمن قلم ایران»، *مطالعات تاریخی*، شماره ۱۸، صص ۸۸-۱۱۷.
- *روزنامه اطلاعات*، چهارشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۵۷.
- *روزنامه کیهان*، ۹ شهریور ۱۳۵۷؛ سه شنبه ۲۵ مهر ۱۳۵۷.
- _____ . سه شنبه ۲۵ مهر ۱۳۵۷.
- سپانلو، محمدعلی. (پاییز و زمستان ۱۳۸۴) «شاملو و کانون نویسندگان»، *گوهران*، شماره ۹ و ۱۰، ویژه نامه.
- _____ . (۲۰۰۲/۱۳۸۱) *سرگذشت کانون نویسندگان ایران*، سوئد: نشر باران.
- *سه سخنرانی از منوچهر هزارخانی، باقر پرهام و ناصر زرافشان*. (بی‌تا)، فعالیت‌های فرهنگی و هنری دانشجویان مجتمع آموزش عالی قزوین، بی‌جا: نگاه.
- شروقی، علی. (۱۳۹۳) *تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران: جواد مجابی*، تهران: نشر ثالث.
- طالبی نژاد، احمد. (مرداد ۱۳۸۴) «مراتب هفتگانه» *مجله هفت*، شماره ۲۲.
- عظیمی، میلاد و عاطفه طیه. (۱۳۹۱) *پیرو نریان اندیش، در صحبت سایه*، تهران: نشر سخن.
- علوی، بزرگ. (۱۳۸۵) *گذشت زمانه*، تهران: نگاه.

- عنقای، کسرا. (مرداد و شهریور ۱۳۷۸) «نکاتی چند دربارهٔ کانون نویسندگان ایران»، **کلک**، شماره ۱۰۶، صص ۳۹-۴۲.
- قبادی، محمد. (بهار ۱۳۸۳) «کانون نویسندگان ایران»، **فصلنامه مطالعات تاریخی**، شماره ۲.
- **کانون نویسندگان ایران به روایت اسناد ساواک**. (۱۳۸۲)، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- گلشیری، هوشنگ و مریم طاهری مجد. (۱۳۸۳) **مجموعه تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران**، تهران: روزنگار.
- **مجله کتاب جمعه**. (اسفند ۱۳۵۸) شماره ۲۹.
- محمدعلی، محمد. (۱۳۷۲) **گفتگو با احمد شاملو، محمود دولت آبادی و مهدی اخوان ثالث**، تهران: نشر قطره.
- مصاحبه پایگاه خبری تحلیلی پیام نو با احسان شریعتی.
- مصاحبه نیکولا ترسلی با هانس بکر رئیس انستیتو گوته در ایران، دوشنبه ۲۴ مهر ۱۳۹۱.
- مومنی، باقر. (۱۹۹۸) **از موج تا طوفان**، آلمان: نیما.
- مؤذن، ناصر. (۱۳۵۷) **۵۵ شب**، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- میرعابدینی، حسن. (۱۳۶۹) «فصل دوم (آرمان‌خواهی و تبلیغ ۱۳۲۰-۱۳۳۲)»، **صدسال داستان نویسی در ایران**، تهران: نشر تندر.
- نامه کانون نویسندگان ایران. (بهار ۱۳۵۸)، شماره اول.
- نجفی، مسلم. (۱۳۸۳) **سیری در کانون نویسندگان ایران**، قم: بوستان کتاب.
- **نخستین کنگره نویسندگان ایران**. (۱۳۲۶) تهران: چاپخانه رنگین.
- نقره کار، مسعود. (۲۰۰۲/۱۳۸۱) **بخشی از تاریخ جنبش روشنفکری ایران**، سوئد: باران.
- همایون پور، هرمز. (خرداد ۱۳۸۳) «یاد گذشته‌ها: (۷) (تحلیلی از تحولات اجتماعی و سیاسی ایران در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۷۰)» **مجله بخارا**، شماره ۳۶.

A Pathology of Islamic Revolution Historiography

Farideh Bavaryan¹
Fatemeh Sohrabzadeh²

Abstract

The victory of Islamic Revolution in Iran was a major phenomenon that not only violated political balance in the Middle East, but also paved the way for emergence of diversified theories by domestic and foreign researchers and scholars. As a result, they released various narratives on the history of Islamic Revolution. In the meantime, as a result of sustainability of the Revolution new stances on historiography emerged so that in addition to scholars and scientific circles, the early revolutionary forces, both supporters and opponents, became active in clarifying the Islamic Revolution from their own point of view. Given the above, the pathology of Islamic Revolution historiography is one of the most important requirements of the contemporary historiography in Iran that is expected to speed up its growth and innovation. The pathology of factors threatening the pillars and fundamentals of the Islamic Revolution historiography is an essential measure that is highly needed to prevent the emergence and growth of those threats. To that end, this paper, developed through a descriptive-analytical procedure and library method is to find an appropriate answer to the following question: What factors threaten the pillars of Islamic Revolution historiography? Results of the study indicate that such factors as dearth of reference books and documents on some incidents, distortion of Islamic Revolution prospects, lack of an appropriate roadmap, non-specialized managers at the helm of historiography, journalistic approach toward historiography, etc. are among the most outstanding factors threatening the Islamic Revolution historiography.

Keywords: Pathology, historiography, Islamic Revolution historiography, journalistic approach

-
1. PhD, Department of History of Islamic Revolution, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran, (Corresponding Author), Email address: fbavaryan@gmail.com
 2. PhD in History of Iran, Islamic Period, Kharazmi University, Tehran, Iran. Email address: pz.sohrabzadeh@gmail.com

Pluralism and Party Politics in Tudeh Party's Political Thought and Action: From Establishment of Islamic Revolution to Constitutional Referendum (April 1 – Dec. 3, 1979)

Mozaffar Shahedi¹
Mohsen Beheshtiseresht²

Abstract

Although the ever-growing Islamist movement under Imam Khomeini played a key role in the formation and final victory of the Islamic Revolution during 1978-1979, the Islamic Revolution was also assisted – however less sensible - by the influence and participation of three political currents known as the National Liberal spectrum, the Leftwing or Leftists and Eclectic ideology. After the Revolution, Tudeh Party of Iran, as the most influential Leftist political organization, tried to gain political power and social prestige although its role in the revolutionary developments was not outstanding. This paper intends to study the policies and approaches of Tudeh Party of Iran from the establishment of the Islamic Revolution to the constitutional referendum (April 1, 1979 through Dec. 3, 1979) toward the newly established Islamic Republic and the rival political currents for promoting and consolidation of its position in political and social arena of the country.

The research method called for historical review of the subject under study through process tracing. Findings of the research work indicate that Tudeh Party of Iran had opportunistically tried to display an approach toward revolutionary causes and goals, relatively similar to the Islamist current under Imam Khomeini, through highlighting and accentuating Islamic Revolution and Islamic Republic's anti-imperialistic doctrine. At the same time, the party maintained an opposing and even hostile position against the National Liberal current and other Leftist parties and political groups who favored – unlike Tudeh Party – an anti-Soviet Union tendency claiming their ideology was incompatible with that of the Islamic Revolution.

Keywords: Tudeh Party of Iran, Islamic Republic of Iran, Islamic movement, party politics, National Liberal spectrum

1. PhD of History of Islamic Revolution Department of History of Islamic Revolution, Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran, (Corresponding Author), Email address: mozaffarshahedi@gmail.com

2. Associate Professor, Department of History Imam Khamenei Intentional University, Qazvin, Iran, Email address: mbeheshtiseresht@yahoo.com

Political Psychology of King Mohammad Reza Pahlavi's Character: His Understanding of Iranian People's Revolutionary Power and Movement

Iraj Soori¹

Abstract

This paper intends to study King Mohammad Reza Pahlavi's political character with a psychological approach during his 37 years of reign in Iran to explore his understanding of personal personality and his modernist plans in leading the Iranian nation toward what he called the "great era of civilization" in comparison with his real personality and public reaction against it. With an eye on Karen Horney's theory, we will review the Shah's political character from his childhood to various periods during his reign to reflect on how he moved from disease to please and populism to elitism and authoritarianism to clarify his understanding of the realities and their feedbacks in the society. The Shah of Iran had a dual personality. Considering a Divine mission for himself in leading the nation toward progress, denouncing the opponents as obstacles to salvation, and using national myths and legends and religious traditions to charismatize his reign and character are among the elements within his personality for review and criticism.

Keywords: Horney, personality psychology, Mohammad Reza Shah, Pahlavi, Islamic Revolution of Iran, Islamic movement

1. PhD Student, Department of History of Iran, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, Email address: soori94@yahoo.com

Mosaddegh's Policies and Political Development in Iran

Saeed Jahangiri¹
Abulqasem Taheri²

Abstract

It was during the premiership of Dr. Mohammad Mosaddegh that the pursuit of independence and freedom, and tolerance of dissent gained momentum as dominant discourse, challenging part of despotic discourse of the royal court. As a result, Iran's political spectrum became more pluralistic, the Shah's power was restricted, political parties became diversified, power became legal and democratic, and the dissent enjoyed maximum tolerance on the part of the government.

Enacting the Press Law not only stipulated maximum tolerance of the dissent, but also state-run organizations were banned to bring an action against the press criticizing the government or the prime minister. This is why Mosaddegh period is known in contemporary history as "the age of free press". The dominant discourse in that period encompassed independence, freedom, civil sovereignty, political participation and public welfare. During his 28 months of premiership, Mosaddegh administered the country almost without petrodollars. Unaffected by lack of oil incomes, the crisis-stricken, stagnating and bankrupt national economy regained its footing and became an example of a balanced economy. These indexes indicate that the collection of Mosaddegh's plans, achievements, and beliefs during 28 months of premiership had maximum compatibility with criteria of political development.

Keywords: Development, political development, Mosaddegh, domestic policy, civil society

-
1. PhD in Political Science, Majoring in Iranian Issues, Islamic Azad University, Science and Research Branch (Corresponding Author),
Email address: saeedjahangiri@yahoo.com
 2. Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Email address: a_taheri@srbiau.ac.ir

Export of Islamic Revolution in View of Imam Khomeini with Regard to Promotion of Islam and Justice, from Theory to Continuity and Drastic Change

Mohammad Jamal¹

Abstract

No doubt the Islamic Revolution in Iran has imposed drastic changes on foreign countries' political balance approaches vis-à-vis Iran. The establishment of the Islamic Republic of Iran and revamping of Iran's foreign policy based on Imam Khomeini's idea of exporting Islamic Revolution gave birth to new approaches in Islamic Republic of Iran's foreign communications and exchanges. The idea of exporting the revolution and its endorsement by Imam Khomeini as a priority for Iranian foreign policy during the early years after the victory of Islamic Revolution was welcomed by politicians as a benchmark for Iran's interaction with the other world countries. This paper has tried to readdress "exporting revolution" as one of the frequently used concepts in the political literature of the early post-revolution years within the semantic scope of Imam Khomeini's political thought in two dimensions of spreading Islam and justice. It has to be mentioned that the analysis of these two dimensions in exporting revolution does not mean ignoring other dimensions in Imam Khomeini's political ideology. This is because various aspects in Imam Khomeini's political ideology overlap in some cases.

Keywords: Exporting revolution, Imam Khomeini, political thought, spreading Islam, justice

1. PhD Student, Department of History of Islamic Revolution, Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran, Email address: mo.jamal1369@gmail.com

Role of Traditional Middle Class in Iran's Political Developments (Case Study: Islamic Revolution's Formation Period)

Alijan Moradiju¹

Abstract

The study of the role of social forces in political developments has been generally accepted as an essential part of political sociology. Social classes are categorized as distinct social forces playing a role in analysis of the performance of social forces. Among different social classes, the role of traditional middle class has always been outstanding in social and political developments in Iran. This paper intends to study the role of traditional middle class in Iran's political developments during Islamic Revolution's period of establishment. As far as methodology is concerned, this study is a descriptive-analytical work that has used library and documentary method. The theoretical framework for analysis of the traditional middle class is Pierre Bourdieu's theory of capital and class distinction, who has tried to argue the relation between various capitals and social classes. Findings of this paper indicate that the traditional middle class in Iran during the establishment of Islamic Revolution could defeat other classes through appropriate use of various economic, social, political, cultural and symbolic capitals to enjoy a hegemonic role in the country's political power structure.

Keywords: Islamic Revolution of Iran, bazaar merchants, Pierre Bourdieu, clerics, traditional middle class

1. Assistant Professor, Islamic Education Group Imam Hossein University, Tehran, Iran.
Email address: moradialijan@gmail.com

Role of Iranian Writers' Association (IWA) and Its Members in Promotion of Struggles against the Pahlavi Regime

Hosseinali Qorbani¹

Abstract

This research is an attempt to find an appropriate answer to the principal question of “What approach did the Iranian Writers’ Association (IWA) and its members adopt during the last two decades of Pahlavi reign and what were the measures taken by its members?” Results of the research indicate that the Iranian Writers’ Association was founded in response to the cultural policies of Pahlavi reign. The Leftists held the intellectual dominance in the association, although there were also other intellectual tendencies more or less active in this cultural institution. The majority of the association’s members were both cultural elites with outstanding political affiliations. Their membership in political groups and parties such as Tudeh Party of Iran, Society of Socialists and the National Front had necessarily developed IWA from a conservative and non-active body into a tactful circle in confrontation with political and cultural issues of the Iranian society. In spite of its cultural approach, this association entered the political struggles at an era of the Iranian history to exert influence on flaring up of the protests against the Pahlavi regime. However, the discord among its members in the head of the revolution, particularly in the course of second-term elections for secretaries, and their attitudes toward the revolutionary developments, restricted their effectuation.

Keywords: Iranian Writers’ Association, Al-e Ahmad, Pahlavi II, struggle

1. PhD of History of Islamic Revolution, Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran, Email address: q.hosein@gmail.com

Table of Contents
TARIKHNAMEH-YE ENQELAB
| Vol. 3 | No. 1-4 | Spring 2019 - Winter 2020 |

179

A Pathology of Islamic Revolution Historiography

Farideh Bavaryan - Fatemeh Sohrabzadeh

180

Pluralism and Party Politics in Tudeh Party's Political Thought and Action: From Establishment of Islamic Revolution to Constitutional Referendum (April 1 – Dec. 3, 1979)

Mozaffar Shahedi -Mohsen Beheshtiseresht

181

Political Psychology of King Mohammad Reza Pahlavi's Character: His Understanding of Iranian People's Revolutionary Power and Movement

Iraj Soori

182

Mosaddegh's Policies and Political Development in Iran

Saeed Jahangiri - Abulqasem Taheri

183

Export of Islamic Revolution in View of Imam Khomeini with Regard to Promotion of Islam and Justice, from Theory to Continuity and Drastic Change

Mohammad Jamal

184

Role of Traditional Middle Class in Iran's Political Developments (Case Study: Islamic Revolution's Formation Period)

Alijan Moradiju

185

Role of Iranian Writers' Association (IWA) and Its Members in Promotion of Struggles against the Pahlavi Regime

Hosseinali Qorbani



TARIKHNAMAH-YE ENGHELAB

The Iranian journal of study in Islamic Revolution

Vol.3 , No.1-4 (Spring-winter)

Serial Number: 5&6

ISSN: 2588-3496

- **Proprietor:** The Research Institute of Imam Khomeini & Islamic Revolution
- **Managing Director:** Dr. Mohsen Beheshtiseresht
- **Editor in chief:** Dr. Alireza Mollaiy Tavany
- **Editorial Board:**
 - Dr. Golamhossein Zargarinezhad, Professor, University of Tehran
 - Dr. Hossein Moftakhari, Professor, Kharazmi University
 - Dr. Morteza Nouraei, Professor, Isfahan University
 - Dr. Mohsen Beheshtiseresht, Associate Professor, Imam Khomeini International University
 - Dr. Esmail Hasanzadeh, Associate Professor, Alzahra University
 - Dr. Hasan Hazrati, Associate Professor, University of Tehran
 - Dr. Alireza Mollaiy Tavany, Associate Professor, Institute for Humanities & cultural Studies
 - Dr. Fatemeh Tabatabaie, Associate, The Research Institute of Imam Khomeini & Islamic Revolution
 - Dr. Hamid Basiratmanesh, Assistant Professor, The Research Institute of Imam Khomeini & Islamic Revolution
 - Dr. Seyyed Mahmood Sadat Bidgoli, Assistant Professor, The Research Institute of Imam Khomeini & Islamic Revolution
- **Executive Manager:** Dr. Seyyed Mahmood Sadat Bidgoli
- **Editor:** Azam Soleimani
- **Translator:** Dr. Seyyed Sadroddin Mosavi
- **Executive Director:** Mohammad Jamalo
- **Page & Cover Designer:** Zahra Ghorbani
- **Journals Postal address:** Shrine of Imam Khomeini, The Research Institute of Imam Khomeini & Islamic Revolution, khalij Faras Higway, Tehran, Iran
- **Postal Code:** 18155 / 134
- **Fax:** +98 21 55235661 **Tell:** +98 21 51085023
- **Homepage:** www.ri-Khomeini.ac.ir
- **E-mail:** tarikhnameh1@gmail.com